روزنامه اقتصادی صبح ایران
جهان صنعت
www.jahanesanat.ir
ویژه نامه پایان سال ۱۴۰۰

امید در تاریکی





عزم راسخ مدیران چادرملو برای تحقق اهداف ۵ ساله

طرح های توسعه دردست اقدام شرکت معدنی و صنعتی چادرملو

- بهره برداری از معدن آریز (D۱۹)
- ساخت واحد ٤ میلیون تنی کنسانتره آهن
- ساخت واحد گندله سازی شماره ۲ به ظرفیت ۵ ملیون تن
- ساخت واحد سوپر مگامدول ۲/۲ میلیون تنی
- ساخت واحد تولید فرو آلیاژها به ظرفیت ۵۰ هزار تن
- ساخت واحد گندله سازی با ظرفیت ٤ میلیون تن در بهاباد
- ساخت واحد احیای آهن اسفنجی به ظرفیت ۱ میلیون تن
- ساخت ۲ واحد تولید اسلب و ورق آلیاژی به ظرفیت ۳ میلیون تن
- واحد تولید انواع آجر و اجرام نسوز با ظرفیت ۱۰۰ هزار تن.
- احداث دو واحد نیروگاه سیکل ترکیبی ٥٤٦ مگاواتی
- ساخت ۲ واحد نیروگاه خورشیدی ۱۰ مگاواتی
- تکمیل طرح نیمه تمام تولید شمش فولادی به ظرفیت ٦۰۰ هزار تن در ابرکوه
- ساخت واحد احیای مستقیم سرمد ابرکوه با ظرفیت ۸۰۰ تن در سال
- ساخت واحد کلاف میلگرد سرمد ابرکوه با ظرفیت ۵۰۰ تن در سال
- ساخت واحد بازیافت سرباره در مجتمع صنعتی به ظرفیت ۱۰۰ هزارتن
- ساخت واحد تولید کنسانتره از باطله های معدنی به ظرفیت ۱۰۰ هزارتن
- ساخت و راه اندازی ناحیه صنعتی در استان یزد.

شرکت معدنی و صنعتی چادرملو
(سهامی عام)

سال نو مبارک

www.chadormalu.com

همراه بانک تجارت

همراه خوب حرفه‌ای‌ها

نصب از طریق کد *۷۸۸*۸۸#



سال نو مبارک

بانک تجارت

tejaratbank

tejaratbank.ir ۱۵۵۴

هلو
HOLOO

ظاهری زیبا، هسته ای محکم

حرکت در مسیری هوشمندانه

JUPITER TECH 12

PATENTED



یک مولتی وایر پیشرفته است که به طور موثر اسلب های گرانیتی به JUPITER TECH12 دستگاه صخامت 12 میلی متر را برش می دهد که به طور قابل توجهی امکان تولید بیش از 20 مترمربع از هرتن سنگ را افزایش می دهد.این دستگاه دارای 6 حق ثبت اختراع می باشد که به موجب آن دارای وجوه تمایز PEDRINI در ظرفیت تولید بسیار بالا و قابل اطمینان بودن این دستگاه می باشد. مولتی وایر جدید شرکت قسمتی از پروژه صنعتی سازی تولید اسلب های با صخامت پایین است که در سال 2019 شروع شده، از ابتدای برش کوپ ها تا تولید محصول کاربردی ترو سبک تر

نمایندگی انحصاری ایران :

۰۹۱۲۸۸۷۸۰۱٤

pedrini.it

Follow us on LinkedIn

1962 - 2022 60 ANNIVERSARY

گروه تولیدی صنعتی و بازرگانی

فولاد گستر حداد

تولید کننده قوطی پروفیل فولادی
لوله‌های گاز خانگی
لوله‌های گاز شهری
لوله‌های گاز API
و انواع مقاطع باز فولادی

فولاد گستر حداد کچو
Foulad kachou







031-36008888
0913-4091006
www.fooladgostar.com
t.me/fouladgostar
اصفهان،کیلومتر ۱۵ جاده شهرضا،شهرک صنعتی بزرگ
رنگ سازان(رازی)، فاز ۳، بلوار توسعه، میدان توسعه



گروه صنعتی سدید (سهامی عام)

تاسیس ۱۳۴۲







آدرس : تهران، ضلع شمالی بلوار میرداماد، بعد از پمپ بنزین، پلاک ۱۸۵ — کدپستی : ۱۹۱۹۹۱۳۸۸۸

ایمیل: info@sadid.ir — تلفن: ۶ – ۲۲۲۶۹۹۹۲ (۰۲۱) — نمابر: ۲۶۴۰۱۳۹۵ (۰۲۱)

www.sadid.ir



ارایه و صدور انواع بیمه نامه ها

هر روزتان نوروز

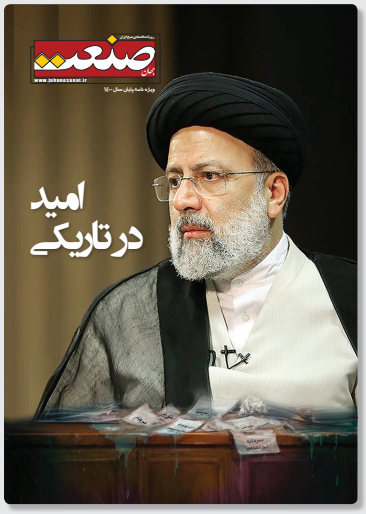


دنیا دنیا آرامش

بیمه پارسیان

www.parsianinsurance.ir مرکز ارتباطات :۸۲۵۹

بسم الله الرحمن الرحیم



۱۴۰۰ پایان سال

روزنامه اقتصادی صبح ایران
ویژه‌نامه صنعت جهان

مدیر مسوول: محمدرضا سعدی
قائم مقام مدیر مسوول: داریوش آرمان
رییس شورای سیاستگذاری: محمدصادق جنان صفت
سردبیر : اشکان نظام‌آبادی
مدیر بازرگانی: سمانه‌سادات خرمگاه
دبیر ویژه‌نامه : الهه بیگی
همکاران ویژه‌نامه : آرزو فرشید - فاطمه رحیمی
نسترن یوسف‌بکیان- منیر حضوری- محمدرضا ستاری
نسیم سوران-زینب مختاری - مهدیه بهارمست- احسان نیازمند
علی حسینی- نادر نینوایی - ندا کروکپور- سپیده خرمگاه
مدیر روابط عمومی : غلامرضا غفارزاده
امور آگهی‌ها : شیرین جمعی
مدیر فنی و هنری : بهروز حاتمی امین
صفحه آرایی : مهدی میرعبدل برزی- سمیه حاتمی امین
عکس : حسن شیروانی - احسان کاظمی
ویراستاری : سارا غفاری - مژده کلهر- نازنین حاتمی
مرتضی فخری
حروفچینی : مهشید فرجی- اعظم متولی
امور انفورماتیک: سجاد رسولی- بابک حیدری
امور مالی : سید هاشم احدزاده
تدارکات و توزیع: محمد مرادیان- جعفر رضایی
نورالدین کرامتی - مهدی میرزاپور - حامد شعبانی

نشانی: خیابان شیخ بهایی جنوبی
روبه‌روی مسجد بقیه‌الله- بن‌بست سامان- پلاک ٤
تلفن : ۸۸۰۶۰۳۱۷-۸۸۰٤۹۶۵۰
نمابر : ۸۸۲۱۰۷۶۳
سازمان آگهی‌ها : ۸۸۰۵۰۲۸۶.۸۸۰۵۰۶۸٤
www. jahanesanat.ir
پیامک : ۳۰۰۰۸۳۸۸
لیتوگرافی و چاپ: پیمان نواندیش

ایران و جهان



امیدی به تغییر نیست ۱۴
همصدایی با مردم یعنی اجتناب از بحران‌آفرینی سیاسی ۱۵
تا اطلاع ثانوی دندان قدرت را می‌کشیم ۱۷
باتلاق پوتین ۱۹
دیپلماسی در گوشه رینگ ۲۱

اقتصاد و صنعت



کار وزرا از جمله وزیر صمت کند است ۲۴
با تفکری کاملا خصوصی جلو رفتیم ۲۷
دخالت به جای حمایت ۲۹
زنجیره صنایع نفت و گاز محور اصلی فعالیت‌های گروه صنعتی سدید ۳۱
مشارکت و بازارهای خارجی؛ شاه‌بیت توسعه صنعتی در ایران ۳۲
ثبت رکوردهای بی‌نظیر در تولید و فروش ۳۴
افزایش تولید آهن اسفنجی با حل مشکل گاز ۳۷
نقش دستورالعمل‌های دست‌وپاگیردر توقف بخش معدن ۳۹
امنیت پایین سرمایه‌گذاری در بخش معدن ۴۱
ضرورت هدایت سرمایه‌های خرد به حوزه تولید ۴۳
فرآیند تجارت خارجی نیازمند بازنگری اساسی ۴۵
تجارت خارجی ایران تشنه اصلاحات عمیق ۴۶
اقتصاد مافیایی ۵۰
وعده‌های پوچ ۵۳
عارضه تودرتویی نهادی ۵۵
چالش‌های تحقق رکن سوم بودجه دولت ۵۷
بگذارید بخش خصوصی نفس بکشد ۵۹
مسکن در سالی که گذشت ۶۲
پیش‌بینی کارشناسان از وضعیت مسکن در ۱۴۰۱ ۶۴
کارنامه مردود بورس ۶۷
رد پای دولت در تبدیل بورس به «تابازار» ۶۹
مرگ بورس در چهار سال نخست دولت‌ها ۷۱
چشم‌انداز آینده بازار رمزارزها ۷۳

جامعه و گردشگری



خشم مردم در آستانه انفجار ۷۵
سال همزیستی با کرونا ۷۶
خدمات ایمن گردشگری در نوروز ۷۸
غفلت از گردشگری عشایر در ایران ۷۹
هنرهای سنتی در حال خاموشی ۸۰

یادداشت

نقشه راه ۱۴۰۱

محمدرضا سعدی
مدیر مسوول

چند سالی است که وقتی به روزهای پایانی سال می‌رسیم، تعبیر اکثریت مردم این است که سال سختی را پشت‌سر گذاشتیم. شمار سال‌های سخت در ایران کم نیستند خصوصا که در سال‌های اخیر بر تعداد آنها افزوده شده است. هرچند تغییر دولت‌ها و کم‌کاری روسای جمهور و وزرا در سال آخر همیشه مصیبت‌زا بوده اما دولت روحانی با مصیبت عظیم دیگری به نام تحریم‌های آمریکا در سال‌های آخر دوران ریاست‌جمهوری خود روبه‌رو شد که شرایط را هم برای دولتش و هم برای مردم سخت و عذاب‌آور کرد و متاسفانه آن حجم از گرفتاری را هم به دولت کنونی انتقال داد.

سالی که رو به پایان است و به زودی وارد قرن جدید می‌شویم، اگرچه هنوز هم این تعبیر پایدار است که این سال هم در شمار سال‌های سخت قرار گرفته، اما تنها تفاوت ۱۴۰۰ این بود که با وجود سختی‌ها، با تغییر دولت در میانه سال امیدهایی برای بهبود شرایط ایجاد شد که سختی‌ها را قابل تحمل‌تر کرد.

بخشی از این امیدواری البته برای حامیان سیدابراهیم رییسی بود و مردمی که انتظار داشتند، «سید محرومان» بار مشکلات اقتصادی را از دوششان کم کند. گروهی هم امیدوار بودند که مذاکرات نفس‌گیر و طاقت‌فرسای احیای برجام که از دولت روحانی شروع شد در نهایت با یکدست شدن گروه‌های سیاسی حاکم به ثمر بنشیند.

در واکاوی آنچه در یک‌سال گذشته بر مردم و اقتصاد ایران گذشت، شاید مهم‌ترین موضوعی که جامعیت پیدا می‌کند، احیای برجام باشد. تقریبا یک‌سال از وقت مردم ایران در سال ۱۴۰۰ به مذاکرات احیای برجام گذشت. قراردادی که مذاکرات احیای آن گاهی آنقدر اقتصاد را هیجانی کرد که بورس کم‌رمق را سبزپوش و قیمت دلار را تا حوالی بیست و پنج هزار تومان کاهش داد. مساله‌ای که نشان می‌دهد این اقتصاد چقدر به «امید» برای بهبود شرایط نیاز دارد. در عین حال که حاکمیت هم به روشنی می‌داند که احیای برجام چقدر می‌تواند برای اقتصاد کشور حیات‌بخش و راهگشا باشد، اما در کشاکش سیاست‌ورزی و گاه قرض‌ورزی گروه‌هایی که نفع‌شان در تحریم‌هاست، این قرارداد با آینده و سرنوشت بیش از ۸۵ میلیون ایرانی گره خورده است.

جدا از موضوع احیای قرارداد برجام، در سال ۱۴۰۰ موانع و مشکلات موجود امروز اقتصاد ایران نگران‌کننده‌تر شد. مسائلی که به روشنی پیداست حتی با وجود احیای برجام، مدیریت آنها و یافتن راهکاری برای مهار و حل آنها کار آسانی نیست. آشفتگی در شاخص‌های اقتصادی مساله‌ای نیست که بتوان با برجام برای آنها مرهمی پیدا کرد. نگاهی به شاخص‌های کلان اقتصادی در سال ۱۴۰۰ از رشد اقتصادی گرفته تا تورم و نرخ بیکاری همگی گواه آن است که برای درمان این اقتصاد باید به دنبال راه‌حل‌های ریشه‌ای بود. با شعار و دستور، تن رنجور این اقتصاد درمان نمی‌شود، چه اگر درمانش این بود روسای‌جمهور قبلی به کرات هم شعار دادند و هم دستور، ولی جز از دست رفتن امید و سرمایه اجتماعی و کوهی از مشکلات اقتصادی چیزی عاید کشور نشد.

این اقتصاد آشفته امروز، بیش از هرچیز نیازمند یک نقشه راه است، البته نه از جنس برنامه‌های توسعه‌ای که هر پنج سال نوشته شدند و اجرایی نشدند. برنامه‌هایی که گاه آنقدر آرمان‌گرایانه و دست‌نیافتنی بود که حتی دولت‌ها به خود زحمت ندادند که گزارشی از عملکردشان به مردم ارائه کنند.

نقشه راه، نه مثل برنامه‌ریزی‌های متمرکز کپی‌برداری‌شده از برخی کشورهاست و نه باید قانون جدیدی به قوانین کشور اضافه کند. نقشه راه، همان برنامه‌ای است که رییس‌جمهور و تیم اقتصادی او باید طراحی کنند تا دست کسانی که خواهان ماندن تحریم‌ها در اقتصاد ایران هستند، کوتاه شود. همان‌ها که کاسبان تحریم خوانده می‌شوند و در تمام سال‌هایی که اقتصاد ایران در رنج و عذاب بود، آنها با دمیدن بر آتش تحریم‌ها کاسبی‌هایشان را گسترده‌تر کردند. نقشه راه باید به روشنی به مردم بگوید که چطور بعد از برداشته شدن تحریم‌ها، فرصت‌های کسب‌وکار یکسان در اختیار همه قرار می‌گیرد و چطور رقابت عادلانه از سوی دولت برای بخش خصوصی ایجاد می‌شود.

واقعیت امروز اقتصاد ایران این است که بخش خصوصی در سایه تحریم‌ها رنجورتر و کوچک‌تر از گذشته شده است؛ نه توان رقابت دارد، نه انگیزه حرکت. وقتی سرمایه‌گذار و تولیدکننده می‌بینند، رقیب او نه شرکت‌های خارجی، بلکه صنایع نظامی داخل کشور است، با چه امید و انگیزه‌ای کار خود را وسعت ببخشد؟

واقعیت این است که با وجود منع حضور نظامیان در اقتصاد در دهه‌های گذشته، نظامیان همه اقتصاد ایران را با واسطه و بی‌واسطه در اختیار گرفته‌اند.

آنها نه خود را مقید به ارائه گزارش به مردم و مطبوعات می‌دانند و نه کسی به درستی می‌داند که چه تصمیماتی پشت درهای بسته برای اقتصاد ایران می‌گیرند. نتیجه این سکوت، تبدیل به ترس مطلق برای سرمایه‌گذاران و تولیدکننده‌ها شده است. به این دلیل که آنها نمی‌دانند حضورشان در بخش‌های مختلف اقتصاد دقیقا با منافع کدام بخش نظامی در تعارض است. براساس استراتژی اقیانوس آبی که حاصل پژوهش ۲۰ ساله پروفسور چان کیم و پروفسور رنه مابورنیا است، فضای رقابت در اقتصاد به اقیانوس سرخ و آبی تشبیه شده است. در اقیانوس سرخ، تعداد رقبا زیاد است و رقابت بر سر ایجاد کسب‌وکاری نو و ایجاد نوآوری بالاست. در اقیانوس آبی نیاز وجود دارد، اما باید چارچوب‌های مشخصی در اختیار شرکت‌ها قرار بگیرد تا بتوانند رقابت کنند و بازار جدیدی ایجاد کنند؛ اتفاقی که باید برای کسب‌وکارهای ایران بیفتد. امروز شرایط کسب‌وکارها در اقتصاد ایران نه‌تنها قرمز و آبی نیست، بلکه باید گفت متاسفانه سیاه است. بخش خصوصی که می‌خواهد و می‌تواند موتور محرکه شاخص‌های کلان اقتصادی شود، در میان انحصارگرایی نظامیان و ذی‌نفعان آنان در همه بخش‌های اقتصاد گرفتار شده است. دولت آقای رییسی برای ۱۴۰۱ باید به دنبال نقشه راهی برای رهایی از این مشکل باشد.

مساله دیگر، مهار غول نقدینگی است. دولت ابراهیم رییسی در شرایطی به قرن تازه وارد می‌شود که بیش از هر چیزی در اقتصاد ایران با معضلی به نام رشد نقدینگی روبه‌رو است. چند سال پیش خیلی از اقتصاددانان به دولت قبل هشدار دادند که فنر تورم در می‌رود و نقدینگی جمع‌شده پشت سیاست‌های دستوری، تبدیل به سیلابی می‌شود که اقتصاد ایران را دربر می‌گیرد، اما کسی به این هشدارها توجه نکرد. نتیجه امروز تورم بالای ۵۰ درصد و نقدینگی ۴۵۰۰ هزار میلیارد تومانی است و متاسفانه شاهدیم که کماکان چاپخانه بانک مرکزی در حال ثبت رشد نقدینگی است.

موج رشد نقدینگی بعدی با آزادسازی برخی از منابع بلوکه‌شده در راه است و این بار اگر دولت نقشه راه نداشته باشد، آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. خاصه آنکه، برنامه مالی دولت برای ۱۴۰۱ برنامه‌ای مبتنی بر مالیات‌ها و حذف ارز ترجیحی است. از همین الان پیداست که مهار تورم ناشی از این تصمیم به آسانی امکان‌پذیر نیست.

آقای رییسی شرایط سخت‌تری را در سال جدید پیش‌رو دارد. اگر از همین امروز به فکر ساماندهی این اقتصاد نباشد، باید منتظر تبعات سنگین اجتماعی و سیاسی باشد.

یادداشت

سخت‌ترین روزها و دستاوردهای ما

محمدصادق جنان‌صفت
رییس شورای سیاستگذاری



حال ایران در سال ۱۴۰۰ نه‌تنها خوش نبود بلکه ناخوشی‌اش چندسویه و چندلایه شده و روان همه ایرانیان را پریشان و آشفته کرد. در این سال شگفت‌انگیز بدون چون و چرا، چرخ‌های کسب‌وکار شهروندان ایرانی، بنگاه‌ها و اقتصاد کلان سخت‌تر چرخید و کم‌شتابی و بیراهه‌روی را بار دیگر تجربه کرد. با این وضعیت انتظار اینکه رسانه‌های ایرانی و نیز رسانه‌نگاران به مثابه بازتاب‌دهنده واقعیت‌های این سرزمین ریال روز و روزگار خوشی داشته باشند انتظاری بیهوده بود و هست. رسانه‌های ایرانی در سال ۱۴۰۰ از زاویه‌ها و گوشه‌وکنارهای گوناگون زیر تیغ بودند و هستند. رسانه‌های ایرانی که باید بازتاب‌دهنده واقعیت‌های مهم‌ترین مساله کشور باشند در این سال با دیوارهایی از نانوشته‌های گفته و ناگفته از سوی اداره‌کنندگان جامعه روبه‌رو شدند و تندوتیزی عرفی را نیز باید کنار می‌گذاشتند. مساله اصلی ایران در سال ۱۴۰۰ همانند سال‌های پیش، داستان و ماجرای پیچیده و گره‌خورده و پررمزوراز پرونده هسته‌ای بود. شوربختانه درایران بر اساس اراده مدیران و گردانندگان کشور در این‌باره با پراکندگی اطلاعات و نیز با بریده شدن سروته گزارش‌ها روبه‌رو بودیم. رسانه‌های ایران در این باره دست بازی برای دریافت و انتشار گزارش‌های پژوهشی و میدانی نداشتند و به همین دلیل شاید اقبال ایرانیان به رسانه‌های مکتوب و رسانه‌های دیجیتال که باید چارچوب عرف و قانون و دستورالعمل‌های گوناگون را رعایت می‌کردند کم و کمتر شده است. مساله بزرگ دیگر ایران نرخ رشد شتابان تورم و دلایل اصلی آن بود که به گران شدن کالاهای اساسی نیز رسیده و تهیدستان را در بدبختی معیشت فرو برد. رسانه‌های ایران این واقعیت را نیز به طور کامل واکاوی نکردند زیرا باید در ریشه‌یابی این موضوع به نکاتی می‌پرداختند که نمی‌شد و دیوار کشیده شده است.

رسانه‌های تهیدست

رسانه‌های ایرانی به ویژه رسانه‌های با کارنامه روشن در نقد قدرت از دوسو زیر فشار بوده و هستند. این رسانه‌ها که دل‌آرامی در روزگار ناآرامی زندگی و کسب‌وکار ایرانیان را برنمی‌تابند از یک سو زیر فشار بودند که نباید هر خبر و تحلیلی را منتشر کرد و در بسیاری از هنگامه‌های خبری که می‌شد نقطه عطف و سکوی پرش رسانه‌ها از نظر اقبال بیشتر خوانندگان شود، مهر خاموشی و لب دوختن و قلم در غلاف کردن را ناچار قبول کردند. این رفتار سخت با رسانه‌های اصیل و رسانه‌هایی که قدرت را نقد کردند با دور شدن مخاطبان همراه شده است. از سوی دیگر رسانه‌های ایرانی همانند هر بنگاه دیگر اقتصادی با هزینه‌های سرسام‌آور روبه‌رو بوده و به دلیل نگهداری همین میزان خریدار وفادار نمی‌شد قیمت فروش را افزایش دهند. از سوی دیگر رکود اقتصادی و ناامیدی بنگاه‌ها از فروش با وجود تداوم رکود راه را برای هزینه‌های تبلیغاتی بخش خصوصی و دولتی باریک‌تر کرده و درآمدهای این بخش نیز کم و کمتر شده است. توزیع نامناسب همین میزان یارانه‌های باقیمانده دولتی نیز این بخش از درآمدها را کاهنده کرده و بر تهیدستی بیشتر رسانه‌های اصیل اضافه کرده است. رسانه‌هایی مثل «جهان‌صنعت» که نقد قدرت در بخش‌های گوناگون به ویژه نقد دولت و شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی را در دستور کار دارند و آن را وظیفه اصلی خود برگزیده‌اند از بخشش‌های دولت و شرکت‌های دولتی نیز محروم مانده‌اند.

راه روشن ما

روزنامه «جهان‌صنعت» از روز تولدش تا امروز بدون لکنت‌زبان و بدون ترس از نهادهای قدرت و البته با لحاظ کردن مساله امنیت ملی و نیز اتحاد ایران و دفاع از کیان سرزمین در ۱۴۰۰ نیز پیشتاز نقدهای کارشناسانه سیاست داخلی و سیاست خارجی و نیز منتقد سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی دولت‌های حسن روحانی و سیدابراهیم رییسی بوده و هست. در سال ۱۴۰۰ روزنامه «جهان‌صنعت» با نقد سیاست خارجی تندروها و روشنگری درباره مقوله تحریم به مثابه آزاردهنده‌ترین و آسیب‌زننده‌ترین عنصر در زندگی ایرانی‌ها دهها یادداشت و سرمقاله و نقد روز و گفت‌وگو با کارشناسان در این باره داشت و هرگز در راه روشنگری گامی عقب‌نشینی نکرد.

سیاستگذاری و خرد جمعی روزنامه «جهان‌صنعت» و درک دقیق از پیامدهای ادامه تحریم اقتصادی که بازدارنده پیشرفت ایران و نیز فروبرنده ایرانیان در باتلاق زندگی سخت بوده و هست بیشترین روشنگری را در این باره انجام داد. روزنامه «جهان‌صنعت» در سیاست داخلی نیز نقدهای جاندار و مهمی درباره پیامدهای افراطی‌گری در این زمینه تهیه و منتشر کرد و به خوانندگان و ناظران آگاه نشان داد سیاست داخلی کودکانه سیاستمداران ایرانی چه آسیب‌های بزرگی بر زندگی ایرانیان زده است. بررسی‌ها و واکاوی‌های پرشمار در گزارش‌های همکاران و نیز کارشناسان و سیاستمداران ایرانی در این باره بسیار روشنگر بوده است.

روزنامه «جهان‌صنعت» بدون چون و چرا در روشنگری و توصیف وضعیت موجود اقتصاد کلان کشور و نیز تحولات بازرگانی داخلی و خارجی و نیز سیاست‌های صنعتی کارآمد و ناکارآمد نقش و سهم قابل اعتنایی در اندازه و بضاعت خود داشته است. شفاف‌سازی و فریب نخوردن و نترسیدن از اینکه آن بنگاه و یا فلان وزارتخانه با روزنامه لج می‌شوند ویژگی اصلی روزنامه در سال ۱۴۰۰ همانند همه سال‌های انتشار این روزنامه بود. بسیاری از روشنگری‌های روزنامه توانست راه را بر بیراهه‌سازان ببندد و به مدیرانی که هنوز دل در گرو کار ملی دارند جرات داد. نقدهای کارشناسانه و حمایت از سازوکار اقتصاد رقابتی با همه محدودیت‌هایی که دارد هرگز در روزنامه «جهان‌صنعت» کمرنگ نشده و حمایت از رشد فزاینده قدرت بخش خصوصی در دستور کار بوده است. روزنامه در صفحه انرژی نیز بیشترین گزارش‌های کارشناسانه را در نقد سیاست‌ها و روشنگری درباره سختی‌های فعالیت بنگاه‌های نفت و گاز داشته است.

روزنامه اقتصادی و صنعتی «جهان‌صنعت» در صفحه‌های خود که در حوزه امور اجتماعی و فرهنگی بود نیز نسبت به همتایان خود بیشترین روشنگری را در دستور کار داشت. گزارش‌های پرشمار از آسیب‌های اجتماعی در ایران و نیز روشنگری درباره دارو، درمان و نیز مسائل خانوادگی بیشترین بازتاب را داشته است.

به امید سالی بهتر

انسان به امید زنده است و اگر این عنصر را از زندگی آدمی حذف کنیم او تنها نفس می‌کشد و زنده است اما این امید است که به زندگی جان می‌دهد و با ترسیم چشم‌انداز روشن آینده‌ای دوست‌داشتنی را ترسیم می‌کند. روزنامه «جهان‌صنعت» نیز از این قاعده مستثنی نیست و به امید روزهای بهتر در سال‌های پیش‌رو کار خود را دنبال می‌کند.

«جهان‌صنعت» به مثابه روزنامه‌ای که بی‌هراس تیغ نقد کارشناسانه و منصفانه در دست دارد امید دارد روزهای سخت ۱۴۰۰ در همه سوهای زندگی ایرانیان به روزهای خوش و شاد منتهی شود. روزنامه‌نگاران «جهان‌صنعت» امیدوارند ایرانیان بردبار و ایرانیان مداراجو روزهایی با زندگی عادی و آسان و بدون دغدغه و تشویش را تجربه کنند و از موهبت آزادی بیشتر لذت ببرند.

یادداشت

سربلندی منطق فردگرای بازار آزاد در آزمون جنگ

اشکان نظام‌آبادی
سردبیر



واکنش مردم جهان به حمله نظامی روسیه به اوکراین صرف‌نظر از اقدامات سیاسی دولت‌ها نشان داد ارزش‌های انسانی در بازار آزاد همچنان حرف اول را می‌زند؛ ارزش‌هایی که چه بسا دولتمردان را مجبور به اعمال واکنش‌های سخت‌تر مقابل خشونت جنگی کرده است.

واکنش‌های تندی که امروز از سوی رهبران نه‌چندان مصلح جهان علیه خشونت جنگ می‌بینیم نتیجه فشار دست نامرئی بازار یا همان اراده جمعی مردم صلح‌طلبی است که متهم به فردگرایی می‌شوند.

شاید اگر جنگ رخ نمی‌داد این ارزش‌ها هیچ وقت امکان بروز و ظهور پیدا نمی‌کرد چرا که تصور غالب این بود که در منطق بازار آزاد «فردگرایی» و تمایلات بازار مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری است و مردم این جوامع نیز در درگیری‌ها تنها منافع شخصی خود را می‌بینند. یکی از اصلی‌ترین انتقادات جامعه‌گرایان به منطق بازار آزاد، تاکید بیش از حد به ارزش‌های فردی است اما واکنش‌ها به فجایع انسانی اوکراین در عمل نشان داد که حسگرهای یک جامعه «بازارمحور» نسبت به «منافع جمعی» اتفاقا و در کمال تعجب همگان، بسیار دقیق‌تر از تصورات جامعه‌گرایان است. در بازار هر چیز بهایی دارد و این بار دست نامرئی بازار، شمشیر را به سمت خود نشانه گرفته با پرداخت «خون» خود، تثبیت ارزش‌هایش را قیمت‌گذاری کرد.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که اعمال تحریم بر روسیه بیشترین فشار را بر همین جوامع تحریم‌کننده وارد خواهد کرد و معایب زیادی برای آنها دارد؛ معایبی که اتفاقا از جنس اقتصاد است و ضربه سنگینی را بر «بازار» وارد می‌کند. به عبارت بهتر این بار «منطق بازار» به ظاهر علیه خود عمل کرد و وقتی ارزش‌های انسانی را در خطر دید این شجاعت را داشت که با چشم‌پوشی از مضرات مالی دستاورد بزرگتری به نام پاسداشت «آزادی» و انسانیت را به دست آورد. در این وقایع دیدیم که واکنش دسته جمعی یک جامعه «فردگرا» به امری انسانی، بسیار «اجتماعی‌تر» از آرمان‌های جامعه‌گرایان بود؛ آرمانی که تنها روی کاغذ مانده و در بزنگاه‌های تاریخی خبری از آن نیست.

صحت چنین ادعایی را می‌توان در نظرسنجی‌های مستند و معتبر نیز ردیابی کرد. نظرسنجی ایپسوس آمریکا نشان می‌دهد ۷۴ درصد شهروندان خواستار برقراری منطقه پرواز ممنوع در اوکراین هستند و ۶۲ درصد مردم تورم ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی پس از تحریم روسیه را بهای حمایت از دموکراسی می‌دانند. نظرسنجی مرکز تحقیقات روابط‌عمومی نورک- آسوشیتدپرس هم نشان داد که بیش از ۷۸ درصد شهروندان آمریکایی می‌گویند ایالات متحده باید در تنش اوکراین نقش‌آفرینی (جزئی یا فعالانه) کند. همچنین در نظرسنجی جدید موسسه «یوگاو» ۴۲ درصد از آمریکایی‌های مورد پرسش گفتند که ایالات‌متحده باید کمک مالی به اوکراین بفرستد.

همین واکنش‌های جمعی مردم که در قالب راهپیمایی و فشار رسانه‌ای صورت گرفت دولتمردان غربی را که در ابتدا سکوت پیشه کرده بودند مجبور به اعمال تحریم علیه روسیه کرد چراکه در ابتدا به نظر نمی‌رسید در کشورهای اروپای غربی و آمریکای تضعیف‌شده بایدن، اراده واحدی برای محکومیت جنگ به صورت عملی وجود داشته باشد. رهبران اروپا به خوبی می‌دانستند که با قیمت فعلی گاز که در کنار سیاست انبساطی پس از پاندمی کرونا یکی از عوامل اصلی تورم محسوب می‌شود نمی‌توانند به روسیه فشار وارد کنند. از طرف دیگر قیمت کامودیتی‌ها در سال‌های گذشته به شدت افزایش داشته و قطع واردات از روسیه که یکی از منابع اصلی کامودیتی در جهان است، می‌تواند ضربه اقتصادی شدیدی به اروپای تورم‌زده و درگیر بحران اقتصادی وارد کند. در چنین شرایطی رهبران اروپا در روزهای آغازین جنگ واکنش چندان سختی به این اقدام روسیه نشان ندادند اما در ادامه فشار افکار عمومی بود که این رهبران منفعت‌طلب را پیرو خواست و اراده جمعی کرد. به همین دلیل بود که سختگیری‌ها نه در شروع جنگ بلکه از روزهای دوم و سوم به شکل فزاینده‌ای اوج گرفتند. حالا همان رهبرانی که در موضع ضعف بودند سخت‌ترین مواضع را در مقابل جنگ و خونریزی اتخاذ می‌کنند. به عنوان مثال وزیر خارجه لیتوانی گفته است که نباید با خون اوکراین هزینه خرید نفت و گاز را بپردازیم.

اقتصاد رنگ‌پریده اروپا که در حال تیپرینگ سیاست‌های انبساطی پس از کرونا بود با این تحریم‌ها به شدت آسیب می‌بیند. از زمانی که تحریم سوییفت برای روسیه اعمال شده، نرخ برابری یورو نسبت به اکثر ارزهای دیگر دست‌کم شش درصد افت کرده است. تغییر ارزش جفت ارزهای کراس نیز همگی نشان از تضعیف اقتصاد حوزه یورو دارد. با اعمال تحریم‌های بیشتر قیمت نفت و گاز همچنان رکوردزنی می‌کند. گندم و مواد غذایی به شدت گران شده و دارایی‌های مردم اروپا و آمریکا ارزش خود را از دست می‌دهند. تحریم روسیه شاخص‌های بورسی آمریکا را تحت فشار قرار داده و ممکن است به تشدید تورم بالاتر و رشد اقتصادی کمتر در این کشور کمک کند. بازدهی اوراق قرضه ده‌ساله آمریکا بعد از خبر جنگ به ۱/۷۸ درصد رسید و اختلاف بازدهی این اوراق با دو ساله به زیر ۳۰ واحد رسیده است. این ضربات اقتصادی هنگفت هیچ نفعی برای اقتصاد کشورهای تحریم‌کننده ندارد جز پاسداشت ارزش‌های انسانی که آن هم حاصل اراده و فشار مردم آنها است نه دولتمردانشان؛ ارزش‌هایی که اساس و بنیان شکل‌گیری ایده بازار را تشکیل می‌دهد و آزمون جنگ اوکراین نشان داد که همچنان زنده‌اند.

روزها و سال‌هایی که رنج فراوان برده‌ایم

محمد بلوری
عضو شورای سیاستگذاری



بهار با شکوه تولد جوانه‌ها به شاخسار درختان بیدار از خواب زمستانی و رقص دل‌انگیز شکوفه‌ها در نسیم بهاری از راه می‌رسد. در آستانه سال نو، در حالی که فقر و تنگدستی در میان اقشار جامعه، شدت و گسترش روزافزونی پیدا می‌کند و دغدغه و اندوه فراوانی در زندگی مردم سایه گسترده است به استقبال نوروز می‌رویم تا پای سفره‌های عید که خالی است این آیین شکوهمند، میراث بازمانده از نیاکان را زنده نگه داریم و امیدوار به رفع مشکلات توان‌فرسای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در عرصه جهانی باشیم که به گفته حافظ:

دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دائما یکسان نباشد حال دوران غم مخور

تحت تاثیر تحریم‌های مختلف هرچند از چرخش روزگار رنج فراوان برده‌ایم در حالی که برای پایان مصائب اقشار جامعه، روزهای پرتلاشی را از سوی دولتمردان می‌طلبد و هرگاه روزهای عقیم و بی‌تحرکی که در راه خواسته‌ها و نیازهای بحق مردمی به پایان برسد، به تعبیری همچون دانه‌های تسبیحی هستند که بیهوده و بی‌هیچ نیتی بر سر انگشتان سالخوردگان می‌چرخند. در این میان آنگونه که در شهرها شاهد بوده‌ایم از اقشار و طبقات مختلف جامعه معلمان، کارگران و بازنشستگان سالخورده بارها به خیابان‌ها آمده‌اند و ضمن برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌های اعتراضی خواستار ترمیم حقوق و دستمزدها برای نجات از تنگدستی‌ها و عسرت در زندگی شده‌اند اما نه مجلس و نه دولت اعتنایی به این خواسته‌های برحق نکردند. در حالی که تنها دغدغه مجلس و دولت افزودن چندین میلیاردی به جمع‌های فراوان تحت حمایتی بود که با حضور چند نفر در یک هیات بینانگذار بودجه‌های کلانی هم داشتند. در پایان ضمن شادباش و تهنیت نوروزی آرزوی نیک‌بختی و پایان رنج‌های این دوران را برای هموطنانم دارم.

امید در تاریکی

الهه بیگی
دبیر ویژه‌نامه



ایـن روزهـا، حـال و روز مردم تعریفی نـدارد. امید به زندگی رنگ باخته و نسـل جوان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در بیم آینده روزگار را نه به شیرینی، اما می‌گذرانند. این حال و روز محصول اوضاع نابسامان اقتصادی، مدیریت نادرست و سلسله اقداماتی است که طی سال‌ها، شکاف میان مردم و مسوولان را سبب شده است.

اما نکته قابل تامل این است که در اوج تحریم‌ها و استثمار شـرق، اوضاع نابسامان منطقه و جنگ در نزدیکی مرزهای کشـور، با تدبیر و اجرای سیاسـت‌های درست می‌توان به آینده امید داشت؛ فقط باید آستین‌ها را برای اصلاح اقتصاد ایران بالا زد و چکمه همت به پا کرد. فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی که بزرگ‌ترین لطمه را در این سال‌ها به بخش‌های مختلف وارد کرده اسـت، دولت به عنوان متولی اصلی امور مملکت مخاطب خواهد بود و مطالبه مردم از دولت ضروری و انکارناپذیر است.

البته که در حال حاضر انتظارات از دولت رییسی بیشتر هم شـده است چرا که پس از سـال‌ها نزاع سیاسی، امروز تمام ارکان رسـمی و غیررسـمی حکومت و تمامی قوا به همراه تمامی نهادهای قدرت به یک طیف خاص و یک تفکر مشترک برمی‌گردند. از این رو انتظار می‌رود دولت سیزدهم با هماهنگی با این نهادها و قواهای دیگر بتواند اوضاع اقتصادی را سر و سامان دهد. همان‌طور که می‌دانیم همیشه دلیل عدم تحقق وعده‌های بسیاری از دولت‌ها سنگ‌اندازی جناح‌های مخالف و از این قبیل بهانه‌جویی‌ها بوده اسـت. خوب یا بد، درست یا غلط، جمهوری اسلامی پس از نزدیک به چهار دهه از انقلاب، تصفیه حداکثری را در بدنه حاکمیت و در سطوح مختلف داشته است. بنابراین این بهانه‌جویی‌ها از دولت گرفته شده و انتظار مردم بیش از پیش است.و اما مهم‌ترین «باید»، تطبیق‌پذیری است. تطبیق‌پذیری به معنای انعطاف‌پذیری بر اساس شرایط روز و در راستای منافع مردم است. دولت رییسی باید از گذشته و عملکرد دولت‌های گذشته درس بگیرد و بر اساس شرایط روز دنیا، مناسبات سیاسی، روابط بین‌المللـی و همچنین تکیه بر ظرفیت‌های داخلی برای بهبود شرایط اقتصادی مردم گام بردارد.مهم‌ترین «نباید»، دخالت در امور اقتصاد به معنای وارد شدن در حوزه اجراست. اگرچه برای مدیران دولتی شیرین‌ترین موضوع، ورود به این مساله است، اما بدون شک تجربه بزرگ‌ترین اقتصادهای دنیا نشان داده است آنجا که دولت در اقتصاد دخالت نکرده و آن را به دست مردم سپرده و تنها وظیفه بسیار مهم نظارت و قانونگذاری صحیح را همراه با سایر قوا پیگیری کرده است، اقتصاد شکوفا شده است. البته ساختار اقتصاد ایران نه با وعده‌های انتخاباتی و نه با سیاسـت‌های دستوری اصلاح نمی‌شـود و گره‌ای از مشکلات مردم بازنمی‌شود.از طرفی اولین قدم، فهم درست مشکل است. بنابراین دولت ابتدا باید مشکلات را بپذیرد و بعد برای بهبود اوضاع، برنامه‌ریزی کند.در بررسی چالش‌های سال آینده قطعا بزرگ‌ترین نگرانی اقتصادی، حذف ارز دولتی است که مجلس به لایحه آن رای مثبت داد. مقابله با این شرایط و تامین اقلام ضروری در شـرایطی که ارز ۴۲۰۰ تومانی از برنامه‌های دولت حذف شـود، نگرانی بزرگی اسـت که باید دید تیم اقتصادی دولت چگونه آن را مدیریت خواهد کرد. آیا اختصاص ۶۶ هزار میلیارد تومان در قالب کارت خرید کالاهای اساسی می‌تواند راهکار مناسبی برای این موضوع باشد؟اینکه ارز ۴۲۰۰ تومانی در دولت قبلی مطرح شده است، نباید به تنهایی مبنای مخالفت دولتمردان و نمایندگان مجلس باشد. بهتر بود ابتدا راهکار مناسب و سازوکار قابل اجرای پیشنهاد جایگزین بررسی و سپس اقدامات لازم انجام می‌شد. این موضوع و عدم شفافیت در چنین موضوعات مهمی، بدون شک موجب تورم و افزایش بی‌رویه گرانی در جامعه خواهد شد.

چالش بعدی که سال‌هاست گریبان اقتصاد ایران را گرفته، فساد سیستماتیک است و برای مقابله با فساد، سیاست‌های دستوری و شعارهای نخ‌نما دیگر کارگشا نیست. برای مقابله با فساد بهترین کار، حذف تبصره‌ها و بندهایی است که شبانه در قوانین وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها وضع می‌شود. بهترین راهکار شفافیت کامل در همه حوزه‌هاست؛ در حوزه قانونگذاری، نظارت و در گزارش‌های مالی و مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی. بدون شک آنچه در گوشه و کنار، هرازچندگاهی از اختلاس چند هزار میلیاردی و پروژه‌های مشکوک و امثال آن به گوش می‌رسد، ناشی از ضعف در قوانین و استثنا قائل شدن‌هایی است که بر خلاف آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی است.

واقعیت انکارناپذیر این است که سهم نفت را در بودجه باید کم‌رنگ‌تر از گذشته دید. شاید از نظر اقتصادی این موضوع بزرگ‌ترین نتیجه تحریم‌های غرب باشد، اما می‌توان و باید این تهدید را به فرصتی بدل کرد که سال‌هاست آرزوی بسیاری از اقتصاددانان است. به عنوان یک ابرقدرت در منطقه خاورمیانه، چنانچه بخواهیم اقتصادی پایدار داشته باشیم، می‌توانیم با پررنگ‌تر کردن سهم مالیات نظیر بسیاری از کشورهای پیشرو اروپای غربی، اقتصادی بر پایه مالیات داشته باشیم. برای این هدف لازم است تا سیستم‌های مالی، بانکی و مالیاتی کشور و زیرساخت‌های لازم را در سطح مورد نیاز گسترش دهیم و با شفافیت حداکثری و بی‌قید و شرط و بدون ملاحظه نهادهای قدرتی که بخش بزرگی از اقتصاد کشور را در اختیار خود دارند بتوانیم سیستمی درست برای این موضوع بنا کنیم. لازم است تا با کارگروه‌های تخصصی برنامه‌ای مشخص برای مالیات پله‌ای و متغیر بر اساس میزان درآمد افراد حقیقی و حقوقی طرح‌ریزی شود و نظارت کامل بر حساب‌های بانکی اعمال شود. بدون شک می‌توان از این طریق اوضاع اقتصادی طبقه فقیر و متوسط کشور را به صورت تدریجی بهبود بخشید. نکته مهم در این خصوص رانت‌زدایی، برخورد یکسان و بدون ملاحظه و شفافیت کامل است.اینکه بسیاری، از توافق و برداشته شدن تحریم‌ها سخن می‌گویند بزرگ‌ترین سم‌پاشی در راستای این مسیر درستی است که دیر یا زود و خواه یا ناخواه باید در کشور طی کرد. تکیه بر منابع طبیعی مختلف از جمله نفت و گاز نه اینکه بد باشد، اما وابستگی به آنها ضعف بزرگی است. با امید به بهبود روابط بین‌المللی و فضای سرمایه‌گذاری خارجی، باید توجه داشت که پول حاصل از این منابع تنها در پروژه‌های زیرساختی کشور هزینه شود و خرج امورات روزمره و جاری نشود تا در بلندمدت شکوفایی اقتصاد را شاهد باشیم.

با این تفاسیر برخی اوقات و در کمال تعجب به این نتیجه می‌رسیم که در تصمیمات غلط در سطوح کلان کشور عمدی در کار اسـت وگرنه نمی‌شود به صورت سهوی این حجم از اشتباه در بخش‌های مختلف تکرار شود. پذیرش یکسری از واقعیت‌ها در دنیای مدرن اجتناب‌ناپذیر است. مفهوم اقتصاد دیجیتالی در سـال‌های آخر هزاره دوم در دنیا مطرح شده است. اینکه دیجیتالی شدن و انقلاب صنعتی نسل ۴ همچون تحولات دیگر در حوزه‌های مختلف از جمله اقتصاد، جوامع را دربرگرفته موضوعی نیست که ما در ایران بخواهیم تافته جدا بافته‌ای باشیم و با مطرح کردن «طرح صیانت» و موضوعاتی از این دست، بخواهیم در مقابل آن ایستادگی کنیم. مقالات متعدد در مجله‌های معتبر دنیا در این حوزه به چاپ رسیده است و تحقیقات نشان می‌دهد که موج جدیدی از تغییرات به شکل بسیار وسیع‌تری در صنایع تولیدی و زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها در راه است و ما اکنون در ابتدای عصر انقلاب صنعتی جدید قرار داریم.

مرور سال‌های دور و نزدیک پس از انقلاب نشان می‌دهد، همواره با ظهور پدیده‌های نوی اینچنینی، موجی در مخالفت با آن در جامعه به راه افتاده است و رفته رفته تمام آن مخالفان، خود به کاربران فناوری‌ها و ابزارهای جدید تبدیل شـده‌اند. اقتصاد دیجیتال، موضوعی است که اتفاقا دولت باید آن را جدی بگیرد و با فراهم کردن زیرساخت‌های لازم، از کسب‌وکارهای مبتنی بر اینترنت و فضاهای مجازی حمایت کند. طبیعی است نه تنها در فضای مجازی بلکه در دنیای واقعی مشکلات، ناهنجاری‌ها، فساد و اتفاقات متعدد و گوناگون منفی همواره بوده و خواهد بود، اما راهکار مقابله با چنین پدیده‌هایی انکار و یا محدود کردن آنها نیست. بلکه ما باید در حوزه آموزش هزینه کرده و با آگاهی دادن به اقشار مختلف جامعه از جمله نسل جدید بتوانیم از انرژی و پویایی آنها در مسیر درست و در راستای منافع کشور بهره‌مند شویم. رشد اقتصاد دیجیتال در شرایط کرونا برخلاف درجازدن کلی اقتصاد کشور، شاخص بسیار خوبی است که نشان می‌دهد این حوزه به عنوان یک ضرورت، نیازمند توجه ویژه است.

به‌دنبال توسعه اقتصاد دیجیتال، شاهد ظهور استارت‌آپ‌های فراوانی بوده‌ایم که اگر شرایط تحریم اجازه می‌داد به طور قطع می‌توانستند خود را در منطقه و در سطح بین‌المللی مطرح کنند و جذب سرمایه قابل توجهی را رقم بزنند. با این حال و با شرایط فعلی، دولت باید بتواند با قانونگذاری صحیح نقش رگولاتوری خود را به درستی در قبال این نوع کسب‌وکارهای نوپا ایفا کند و با ایجاد بستری رقابتی اکوسیستم استارت‌آپی کشور را رونق دهد.جای بسی تاسف است که در کشور پهناور ایران با شرایط آب و هوایی مناسب و چهار فصل و با وجود منابع طبیعی فراوان، راه‌اندازی کسب‌وکارهای مختلف با موانع بسیار روبه‌رو است و روندی کند و طاقت‌فرسا را طی می‌کند. در شرایط تحریم آنچه تجربه نشان داده است این بوده که شرکت‌های کوچک‌تر بهتر و راحت‌تر توانسته‌اند خود را با شرایط تطبیق دهند. از سوی دیگر عدم سـرمایه‌گذاری خارجی مانع از شروع و راه‌اندازی پروژه‌های بزرگ در کشور شده است. در این شرایط توجه به کارآفرینی‌های خرد و تسهیل هرچه بیشتر در صدور مجوزها سبب خواهد شد تا اقتصادهای محلی رونق بیشتری داشته باشند و اشتغال‌زایی مناسبی نیز رخ دهد. امروزه در دنیا شاهد آن هستیم که کشورها راه ورود و ثبت شرکت حتی برای اتباع خارجی را به کمتر از یک روز رسانده‌اند و این روند در ایران به چندین هفته و ماه در بهترین حالت خود می‌رسد. چنانچه عزمی برای بهبود شرایط باشد، استفاده از پلتفرم‌های مبتنی بر اینترنت و استفاده صحیح از اقتصاد دیجیتالی کمک می‌کند با ایجاد شفافیت در دستورالعمل‌های ادارات و سازمان‌های مربوطه و ایجاد ثبات نسبی در قوانین و مقررات و همچنین عدم‌دخالت در حوزه‌های مختلف توسط نهادهای قدرت و عدم ایجاد رانت، شاهد شکوفایی و ظهور شرکت‌های نوپا و کسب‌وکارهای محلی و ارزشمندی در حوزه‌های مختلف باشیم که محرک و مولد اقتصاد کشور باشند.

با این اوصاف اگرچه تحریم‌های شدید علیه ایران و عدم سـرمایه‌گذاری خارجی، تاثیرات شدید مخربی را در اقتصاد ایران داشته است، اما مشکل اصلی و ریشه‌ای در درون کشور است؛ آنجاکه دولتمردان طی سال‌ها، سرمایه‌های عظیمی را به هدر دادند و به جای تمرکز بر بخش‌های مولد، بیشتر به دنبال طرح‌های پوپولیستی بودند. اکنون اما انتظار می‌رود، درست در زمانی که تمام بدنه حاکمیت یکدست‌تر از گذشته است، مسوولان با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، مبارزه با فساد سیستماتیک و رانت و انحصار، تصمیمات صحیح و نظارت درسـت، رونق را به اقتصاد ایران بازگردانند و بذر امید را در دل ایرانیان بکارند.

یادداشت

سونامی فرار پول



حامد پاکطینت *

برآوردهای آماری نشان از آن دارد کـه ظرف ۱۲ سال گذشته ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شـده است، یعنی به طور متوسط سالانه ۱۵ میلیارد دلار. برای درک بزرگی این عدد کافی اسـت بدانیم که سال ۹۹ و در بهترین حالت دولت قادر به فروش پنج میلیارد دلار نفت بوده است. به این ترتیب سه برابر نفتی که ظرف یک سال فروش رفته، سرمایه از کشور خارج شده است. یعنی حتی اگر همه راه‌های ممکـن را هـم امتحان کرده باشـیم، تنها به اندازه یک‌چهلم سرمایه خارج‌شده از کشور، درآمد نصیب دولت شده است. اما رقم ۱۸۰ میلیارد دلار سرمایه‌ای که ظرف ۱۲ سـال اخیر از کشور خارج شده معادل مجمـوع کل درآمدهای حاصل از فروش نفت ایران طی سـال‌های ۹۲ تا ۹۵ است، یعنی سال‌هایی که هم بهای نفـت در بازارهای جهانی بالا بود و هم از فشـار تحریم‌ها علیه کشورمان کاسته شده بود. اگر کمی به عقب برگردیم متوجه می‌شویم که در فاصله سال‌های ۸۵ تا ۹۵، سالانه ۱۳ میلیارد دلار از حساب سرمایه کشور کاسته شـده اما گزارش‌های رسمی تاکید می‌کنند که روند خروج سرمایه اقتصادی در این فاصله زمانی نسبت به گذشته بیشتر شده است. عدد خروج سرمایه در سال ۹۶ به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسـید و با روند تحولات داخلی در دی‌ماه ۹۶ و خروج تدریجی آمریکا از برجام و تحولات سیاسی آن زمان، این عـدد احتمالا از ۳۰ میلیارد دلار هم بیشتر بوده است. شاهد این ادعا آماری است که نشان می‌دهد سرعت فرار سرمایه در بهار سال ۹۷ نسبت به بهار سال ۹۶ چهار برابر شده است.

بررسی‌ها اما نشـان می‌دهد طی سال‌های اولیه انقـلاب و جنگ نیز فرار سـرمایه رقم قابل‌توجهی داشـته است. بیشـترین رقم خروج سرمایه در این دوره مربوط به سـال‌های ۵۵، ۵۸ و ۵۹ بوده است. در سـال ۵۸ ایـن رقـم ۱۴ میلیـارد دلار بوده که بی‌سـابقه‌ترین رقم فرار سرمایه را در این بازه زمانی به خود اختصاص داده اسـت. این امر نشـان‌دهنده اثرگذاری مستقیم بی‌ثباتی سیاسی برای فرار سرمایه اسـت. در انتهای دهه ۵۰ روند خروج ارز و سرمایه اما کاهش می‌یابد، به طوری که در سـال ۶۰ میزان خروج سـرمایه به دلیل وارد کردن قسمتی از وام‌ها در ترازنامه بانک مرکزی قبل از سررسید، با کاهش ۳۲ درصدی همراه می‌شود.

در این سال از سوی دیگر، افزایش شکاف نرخ ارز رسـمی و ارز بازار آزاد انگیزه بخش خصوصی برای خروج ارز را بیشـتر می‌کند اما کنترل‌های دولتی و کاهش خروج رسمی ارز تا حدی موجب جلوگیری از فرار سـرمایه می‌شـود. در سال ۶۲ اگرچه خروج خصوصی ارز کاهش داشـته، اما به واسطه افزایش بازپرداخت‌های سرمایه‌ای، میزان خروج ارز تا سال ۶۳ نیز رشد می‌کند.

در فاصله سال‌های ۶۴ تا ۶۷ یعنی سال‌های پایان جنگ، بـه دنبال کاهش نرخ بهـره، کاهش خروج خصوصی ارز، کنترل‌های ارزی و کاهش سطح فروش ارز مسـافرتی، فرار سـرمایه تا حدی تحت کنترل درآمد. از سال ۶۴ تا ۶۹، رقم فرار سرمایه منفی بوده و کمترین این رقم نیز مربوط به سال ۶۹ بوده است. هرچنـد کاهش خروج ارز در سـال ۶۹ پیرو بحران جنگ خلیج‌فـارس و ایجاد شـرایط عدم اطمینان اتفاق افتاد، اما با اجرای برنامه تعدیل در سـال ۷۰، اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز و تسهیل ورود و خروج ارز به کشـور در سال ۷۱، بار دیگر فرآیند خروج سـرمایه آغاز شد به طوری که طی سال‌های ۷۰ تا ۷۲ این روند کماکان ادامه داشته است.

طی سـال‌های بعد از آن، رقم فرار سـرمایه بین مثبت و منفی در نوسان بوده با این وجود ارقام منفی در این سال‌ها چندان زیاد نبوده و این روند به طور کلی تا به امروز حفظ شده است. در کل دوره مورد بررسی، بیشترین میزان فرار سرمایه مربوط به سال ۹۰ و کمترین آن نیز مربوط به سال ۷۶ بوده است. همچنین می‌توان ادعا کرد که با گذشـت زمان و با وجود نوساناتی که در آمارها وجود داشته، میزان فرار سرمایه دارای رشد صعودی بوده است.

روایت‌هـای رسـمی نیز حکایـت از آن دارد که در دهه ۹۰ بیش از ۹۶ میلیارد دلار پول از کشـور خارج شـده، حال آنکه موجودی سرمایه کشور تنها حدود سه میلیارد دلار شارژ شده است. ابعاد مختلف موجودی سـرمایه در دهه ۹۰ نشان می‌دهد که در هشت سال از این دهه، کشور با افول جدی حساب سرمایه روبه‌رو بوده و بدترین سطح از خروج سرمایه بـا حدود ۲۰ میلیارد دلار مربوط به سـال ۹۶ بوده است. همچنین شواهد نشان می‌دهد بیش از هفت هـزار باب منزل در سـال ۲۰۲۰ میلادی در ترکیه توسـط ایرانی‌ها خریداری شده و حجم عظیمی از سـرمایه‌گذاری احتیاطی ناشی از بی‌ثباتی پیوسته اقتصـاد ایران در دهـه ۹۰ و ۱۷ درصد از خانه‌های فروش‌رفته در ترکیه در سـال ۲۰۲۰ نیز متعلق به ایرانیان بوده است.

نکته قابل توجه آنکه طی یک دهه اخیر که اقتصاد ایران در انتظار حل پرونده هسـته‌ای بوده همزمان شاهد افت شاخص کسب‌وکار و عدم پیش‌بینی‌پذیری اقتصـادی نیز بوده‌ایم. هرچه به سـمت جلو پیش می‌رویم نیز سرعت تحولات سیاسی بیشتر و امکان پیش‌بینی‌های اقتصادی دشـوارتر می‌شود. در این دوران انتظار، به احتمال زیاد بسـیاری سرمایه‌های خـود را از چرخه اقتصادی خـارج می‌کنند، برخی آنها را بـه صندوق‌های امن خود منتقل می‌کنند و گروهی نیز در پی خارج کردن این سرمایه‌ها به خارج از مرزهای کشور برمی‌آیند.

از سـوی دیگر ایران چند سالی است که با روند فزاینده مشـکلات اعم از تحریم‌های خارجی و افول سرمایه اجتماعی روبه‌رو است. سرمایه اجتماعی به پایین‌ترین سطح خود رسیده و دولت نیز نشان داده که می‌تواند کوچک‌ترین مشـکلی را به یک معضل بزرگ و اساسی تبدیل کند. انباشت مشکلات از یک سو حل آنها را دشوار و از سوی دیگر فضا را مبهم‌تر از گذشته کرده است. فضای مبهم موجود نیز همان مساله‌ای است که به خروج سرمایه‌های اقتصادی و انسـانی به خارج از کشـور انجامیده است. بنابراین خروج سـرمایه از کشـور علاوه بر ریشه اقتصادی، ریشه سیاسی هم دارد و ناپایداری سیاسی به تنهایی می‌توانـد یک اهرم محرک برای خروج سـرمایه از کشور باشد.

بدیهی اسـت که نبود چشم‌انداز مطمئن و وجود ریسـک‌های سیاسـی و اجتماعـی می‌تواند تلاطم اقتصادی به همراه داشـته باشـد و مجموع اینها در کنار هم نیز آینده کشور را مبهم‌تر از گذشته می‌کند. اگر آینده تیره و تار و پر از ابهام و التهاب روزافزون باشد طبیعتا سرمایه‌گذار به خروج سرمایه از کشور روی می‌آورد. خروج همزمان سرمایه مالی و انسانی نوعی بی‌آیندگی را متجلی می‌کند و به ناامیدی دامن می‌زند. در این حالت سرمایه‌های کشور از هر نوعی، چـه اجتماعی، چه انسـانی و چه مالی یا خارج و یا زائل می‌شود و افراد باقیمانده احساس می‌کنند که کشور از نیروی متخصص و سرمایه اقتصادی خالی شـده و نه توان کارشناسـی برای اداره کشور وجود دارد و نه منابع مالی برای حل مشکلات. این دست مسائل سرمایه اجتماعی را کاهش می‌دهد و کشور در همه حوزه‌ها گرفتار فقر می‌شود و دیگر نمی‌توان به بهبود اوضاع در آینده امیدوار بود.

با همه این تفاسـیر، ایـران در یک دوراهی بین توافق هسـته‌ای و عدم توافق هسـته‌ای قرار گرفته اسـت. در صورتی که توافقی صورت نگیرد، ایران با سـقوط آزاد سرمایه اجتماعی، بلاتکلیفی سیاسی و تورم افسارگسیخته مواجه می‌شود. در این حالت با بودجه‌ای که دولت برای سـال آینده تدوین کرده، دلار عدد شش رقمی را هم به خود خواهد دید. اگر نتوانیم با غرب توافق کنیم، قادر به فروش نفت و ورود ارز به کشور نباشیم، به چاپ پول روی می‌آوریم که در این حالت دلار به سرعت فزاینده‌ای شش رقمی خواهد شد. همگان هم آگاهند که تورم و عدم ثبات سیاسـی مهم‌ترین دلیل برای توقف سرمایه‌گذاری و خروج سرمایه اسـت. بنابراین اگر سناریوی عدم توافق اتفاق بیفتد، مردم و سـرمایه‌گذاران از ترس جان و مالشـان به لحاظ تورمی و سیاسی به خروج سـرمایه از کشـور روی می‌آورند. اگر توافق صورت بگیـرد، با پترودلارهایی که وارد بازار می‌کنیم لنگر دلار را بـر روی عددهای پایین‌تر از ارزش ذاتی آن قرار می‌دهیم. به بیانی، دولت با دلارهای سرشـاری که به دلیل فروش نفت وارد کشـور می‌شود، ارزش دلار را در بـازار پایین نگه می‌دارد. در این شـرایط نیز هیچ تصمیمی پرسودتر از تبدیل دارایی ارزان و خارج کردن آن از کشـور نخواهد بود. به ویژه آنکه دولت سـیزدهم برنامه منسـجمی برای اداره امور اقتصادی کشور ندارد و خط سیاستگذاری دولت در شش ماه گذشته نشان داده که چندان نمی‌توان به آینده روشن اقتصادی امیدوار بود و این یعنی تصمیم دوباره سرمایه‌گذار به خروج سرمایه. بنابراین در هر دو سناریوی توافق و عدم توافق، خطر فرار سرمایه از کشور جدی است و این زنگ خطری است برای تهی شدن کشور از سرمایه پولی و انسانی که در این حالت نیز رشد اقتصادی معنای خود را از دست می‌دهد و فقر و بیکاری در کشور فراگیر می‌شود.

*** اقتصاددان**

مجلس یازدهم؛ از شعارزدگی تا عمل‌گرایی



احمد شیرزاد*

مجلس یازدهم در مقایسه با مجالس گذشته مجلس ضعیفی است به‌طوری که شاید از ابتدای انقلاب تاکنون ضعیف‌ترین مجلس محسوب شود که البته فرآیند انتخابات آن نیز چنین چیزی را اقتضا می‌کرد.

درواقع اغلب نمایندگانی که به این مجلس راه پیدا کردند، تجربه کافی برای نمایندگی ندارند و تنها تعداد محدودی از نمایندگان باتجربه و از بهترین‌های مجلس هستند که همین تجربه را نیز عمدتا در دولت‌های نهم، دهم و دولت آقای احمدی‌نژاد کسب کردند.

علاوه بر موضوع نمایندگان، متاسفانه مجلس بسیار درگیر فضای شعاری است که این مساله در اسمی که برای خود انتخاب کردند نیز دیده می‌شود. عنوان «مجلس انقلابی» و چنین اسم‌گذاری‌هایی حاکی از همین فضای شعاری است و گویا که مجلس‌های سابق، ضدانقلابی بوده و یا از یک کره دیگر آمده بودند. درواقع متناظر با همین اسم نیز شاهد عجله‌هایی در ایجاد تغییر و تحولات هستیم که گاه ممکن است فرآیندهای قانونی لازم را به‌طور پخته و دقیق طی نکنند.

درمجموع در سال گذشته ما قانون، شاخصه ویژه و یا تحرکی که حاکی از قدرت این مجلس در قانونگذاری و تبیین قوانین باشد را شاهد نبودیم. ولی به نقل قول از خودشان درحال تقویت بعد نظارتی هستند که درخصوص همین بعد نظارتی نیز حرف‌های بسیاری وجود دارد. ولی درکنار این نقاط‌ضعف می‌توان گفت که این مجلس بسیار با انگیزه، پر انرژی، علاقمند و وقت‌گذار است. بااینکه داشتن انگیزه برای یک عملکرد خوب کافی نیست ولی به‌طور کلی مجلس خسته‌ای نیست.

اما درخصوص طرح‌ها و لوایح و اتفاقاتی که در مجلس رخ می‌دهد باید بگویم که برخی از اینها صرفا در سطح نخبگان سیاسی و یا اجرایی قابل درک است ولی طرح‌هایی مانند طرح صیانت از فضای مجازی که من آن را بازی با دم‌شیر تلقی کردم، برای مردم آزاردهنده است. در جامعه کنونی که حتی ضعیف‌ترین اقشار آن نیز برای دلایل گوناگونی مثل کسب و کار و یا کسب اطلاعات ساعتی از روز را در فضای مجازی سپری می‌کنند، دست بردن به این فضا و یا محدود کردن کانال‌های اطلاعاتی به شدت روح و روان مردم را آزار می‌دهد. حتی اگر قرار است فضای مجازی را سامان دهند، به‌گونه‌ای باشد که توام از تنگنا و محدودیت برای مردم نباشد.

درمجموع کشور ما نیازمند تصمیم‌گیری‌های بسیار بزرگ است. در حالی که سطح پرواز این مجلس اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. مثلا یکی از مشکلات ما سازمان‌های موازی هستند که هر یک از این سازمان‌ها بودجه خاص خود را دارند که نیازمند یک نظارت بسیار کارشناسی شده هستند تا بتوانند آنها را ادغام و یا کوچک کنند. به عنوان مثال یکی از حیاتی‌ترین کارهایی که در مجلس ششم صورت گرفت، یکی کردن دو وزارتخانه جهاد و کشاورزی بود که نتیجه آن همسو شدن ده‌ها هزار نیروی کاری بودند که به طور موازی کار می‌کردند و همچنین این ادغام کمک کرد تا دستگاه دولتی پاسخگوتر باشد.

موضوع دیگر، موضوع توزیع کالا است که همان‌طور که دولت قبلی نیز به تشکیل وزارتخانه بازرگانی تاکید داشت ولی چنین اتفاقی صورت نگرفت و اکنون یکی از بزرگ‌ترین نقطه ضعف‌ها، وزارتخانه صمت است چرا که توان پاسخگویی به بازار مصرف و تولید را ندارد. از این رو در سازماندهی خدمات دولتی نیازمند بازنگری و یک رسیدگی جدی هستند چراکه مسائل بنیادی و مبنایی در کشور ما بسیار زیاد هستند. در بخش محیط‌زیست و یا در بحث آب نیز ضعف‌هایی وجود دارد. اجتماع کشاورزان اصفهانی و اعتراضات در سایر شهرها از نتایج همین نقطه‌ضعف‌ها است.

همه این مشکلات و نقطه‌ضعف‌ها نیازمند تصمیم‌گیری‌های بزرگ هستند که قد و قواره مجلس در حد چنین تصمیم‌گیری‌هایی نیست. این مجلس حتی در نقاطی که وارد می‌شود تا تصمیمات بزرگی بگیرد نیز بسیار بی‌احتیاط و نسنجیده مانند همان طرح صیانت عمل می‌کند که تنها باعث آزار دیگران می‌شود.

* تحلیلگر مسائل سیاسی و نماینده سابق مجلس

عملکرد دولت در یک نگاه



هدایت‌الله آقایی*

قبل از پرداختن به عملکرد دولت سیزدهم واقعیت شکل‌گیری این دولت را مد نظر قرار می‌دهیم. در واقع دولت سیزدهم برخاسته از اجماع مقامات اصولگرا، چه جریانات پشت پرده و چه احزاب و گروه‌هایی که رسما کار می‌کردند و یا چه کسانی که به عنوان شاخص‌های آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد بودند و چه نمایندگان اصولگرای مجلس که بیش از ۲۲۰ نفر هم هستند همه اینها نمایانگر این است که یک اتحاد کامل و یکپارچه از اصولگرایان پشت آقای رییسی هستند که در واقع آقای رییسی به عنوان چهره شاخص اصولگراها شناخته شد. این مساله از این جهت اهمیت دارد که اصولگراها آقای رییسی را در کنار تمامی حواشی‌ای که انتخابات ریاست‌جمهوری داشت انتخاب کردند. در واقع در انتخابات ریاست‌جمهوری از چهره‌های مقابل آقای رییسی فردی وجود نداشت و آقای رییسی در واقع بدون رقیب برنده شدند به گونه‌ای که حتی نامزدهای اصلاح‌طلب از ابتدای انتخابات وجود نداشتند. تنها آقای همتی بود که او نیز به طور تقریبی با این جریان همسو بود بنابراین موضوع و ابزار اصلی که هر رییس‌جمهوری به آن نیازمند است را آقای رییسی داشتند که به دلیل همین پشتوانه امروز آقای رییسی در حال اجرای تئوری‌های اصولگرایان است حتی اکنون اصولگرایان نیز نمی‌توانند بگویند که اشتباه کردند و شناختی روی آقای رییسی نداشتند چراکه آقای رییسی فردی شناخته‌شده بودند و در دستگاه‌های مختلفی در گذشته کار می‌کردند. اکنون درباره عملکرد این دولت که چند ماه دیگر یک سال از آغاز کار آن می‌گذرد شاید گمان کنیم که قضاوت زود است ولی شاخص‌هایی را که می‌توانیم قضاوت کنیم همگی ضعیف بوده‌اند. اولین شاخصه مهم، انتصاب مدیران است که نقطه اتصال تمام جریانات داخلی اصولگرایان شده به طوری که می‌توانیم بگوییم در دستگاه اجرایی چهره شاخص و برجسته‌ای به لحاظ تجربه و داشتن تئوری نداریم. افرادی که اکنون در دستگاه اجرایی مشغول به کار هستند در گذشته حتی تجربه مدیرکل بودن هم ندارند. عده‌ای دیگر نیز که در دستگاه‌های اجرایی در گذشته مشغول به کار بودند عملکرد قابل دفاعی ندارند بنابراین در ارزیابی دولت سیزدهم می‌توان به همین انتصاب مدیران اشاره کرد که بسیار ضعیف عمل شده که نتیجه آن ایجاد یک بلاتکلیفی در دستگاه اجرایی است. اینکه هر لحظه امکان تغییر هر یک از این مدیران هست نشان می‌دهد که طبیعتا این مدیران نمی‌توانند عملکرد خوب و درستی داشته باشند و قادر به تصمیم‌گیری‌های کلان در حوزه کاری خود نیستند. موضوع دیگر بحث اقتصاد است که اکنون گریبان مردم را گرفته است که گفته بودند برنامه چند هزار صفحه‌ای دارند ولی عملا اقدام خاصی را در این حوزه ندیدیم حتی با وجود شعارهایی مانند اینکه کار ما ارتباطی با تحریم‌ها و مذاکرات برجام ندارد ولی اکنون شاهد این هستیم که بیشتر تصمیم‌گیری‌ها وابسته به مذاکرات برجام و رفع تحریم‌ها شده است که این نشان می‌دهد در حوزه اجرا نیز خط‌مش و ثابتی وجود نداشته است حتی در بحث سیاست خارجی نیز آن‌طور که پیش‌بینی می‌شد رییس‌جمهور تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز نیست. در واقع تصمیم‌گیری‌ها در دستگاه دیپلماسی ما از جریانات پشت پرده نشأت می‌گیرند.

بنابراین بهتر بود که آقای رییسی در انتخابات با قاطعیت از اقدامات در این حوزه صحبت نمی‌کرد چراکه ایشان تصمیم‌گیرنده نیستند. در این بخش به نظر می‌رسد که دولت در حاشیه قرار دارد و در حوزه‌های دیگر مانند حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی با اینکه اقدام خاصی را ندیدیم اما آقای رییسی و تیم همراه او نسبت به سایر دولت‌های اصولگرا نرم‌تر وارد عمل شدند ولی در این میان متاسفانه مجلسی وجود دارد که بی‌تجربه بوده و طرح‌هایی مانند همین طرح صیانت از فضای مجازی را مطرح می‌کند که باعث می‌شود دولت با چالش روبه‌روشود ولی در مجموع عملکرد دولت یا همان عملکرد اصولگرایان بسیار ضعیف بوده است.

با این تفاسیر از چالش‌هایی که دولت سیزدهم در آینده با آن روبه‌رو می‌شود می‌توان به چالش‌های ساختاری از جمله در سیاست خارجی و تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه اشاره کرد چراکه نهادهای تصمیم‌گیری در کنار دولت و یا جلوتر از دولت هستند که تصمیمات را اعلام می‌کنند و دولت در واقع به عنوان مجری این بخش‌ها شناخته می‌شود. این موضوع همواره یک چالش بوده که اکنون نیز چالش بزرگی برای آقای رییسی است. از دیگر چالش‌های این دولت می‌توان به چالش در حوزه اجتماعی اشاره کرد. برخوردهای اجتماعی باید موجب افزایش محبوبیت خود در جامعه شود ولی متاسفانه برخوردهایی که امروز با جامعه می‌شود مانند همین طرح صیانت و یا طرح‌های عفاف و حجاب طرح‌هایی هستند که مردم آنها را از چشم دولت می‌بینند و دولت نمی‌تواند خود را جدا کند. این مثال یک چالش درونی است که دولت سیزدهم با آن روبه‌رو خواهد بود. یک بحث دیگر بحث مافیای اقتصادی است که با اینکه با بخشی از این مافیا در گذشته رو شده است ولی همچنان به نظر می‌رسد فعال هستند و شاید در دولت آقای رییسی با توجه به بی‌تجربگی مدیران این گونه فعالیت‌ها بیشتر شود.

* فعال سیاسی اصلاح‌طلب

سوشال تروث و آغاز به کار شبکه اجتماعی ترامپ



صلاح‌الدین هرسنی*

یکی از ویژگی‌های اصلی گروه‌های تیزهوش را می‌توان بهره‌گیری از قدرت ارتباطی برای ارتقای میزان همرنگی اجتماعی دانست. همرنگی اجتماعی می‌تواند زمینه‌های لازم برای انسجام نیروها و گروه‌هایی را فراهم آورد که از پراکندگی برخوردارند. در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما نشانه‌هایی از گسست در قالب فراموشی برتری آمریکا به وجود آمد. دونالد ترامپ چنین خلأ گفتمانی را احساس کرده و بخش قابل توجهی از ادبیات سیاسی وانتخاباتی خود را برای ارتقای نشانه‌های همبستگی اجتماعی و ساختاری ایالات متحده آمریکا به کار گرفت. به این ترتیب، پیروزی ترامپ را می‌توان انعکاس نقش‌یابی نیروهای ناراضی از الیگارشی قدرت در نظام دوحزبی ایالات متحده آمریکا دانست. با توجه به الگوی رفتاری و نوع کنش‌هایی که از سوی دونالد ترامپ در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ دیده و مشاهده شده است، می‌توان محور اصلی شخصیت و الگوی رفتاری او را طبق الگوی «پلیارشی» و نخبگان و الیت‌های در حاشیه، در جلوه‌ها و نشانه‌هایی مانند: تیزهوشی و ادبیات تهاجمی تحلیل کرد. هر یک از نشانه‌ها و ویژگی‌های یادشده، بخشی از واقعیت کنش سیاسی ترامپ را شکل می‌دهد. تیزهوشی در فرهنگ سیاسی ایالات متحده آمریکا بیانگر ویژگی‌هایی است که فرد بتواند موقعیت اجتماعی، سیاسی و ساختاری خود را ارتقا ببخشد. پدیده‌ای به نام ترامپ نشان داد که نیروهای سیاسی جدید در قرن ۲۱ می‌توانند به عنوان الیت‌های دیده نشده از فضای حاشیه وارد متن روند رقابت‌های سیاسی شوند. جسارت، اعتماد به نفس، تحرک و انگیزه کنش در شرایط رقابتی را می‌توان به عنوان زیرساخت‌های ظهور پدیده‌ای مانند ترامپ در جامعه و ساختار سیاسی ایالات متحده دانست. واقعیت آن است که ترامپ از تیزهوشی لازم برای نقش‌یابی سیاسی و جلب افکار عمومی برخوردار بوده است. در این ارتباط، یکی از ویژگی‌های اصلی دونالد ترامپ را باید در پاسخگویی و اجرای برنامه‌های وعده داده شده دانست. وبلاگ شخصی ترامپ خود را موظف به پاسخگویی به مخاطبانی می‌داند که از او درباره مسائل مختلف اجتماعی و راهبردی سوال می‌کنند. در دوران بعد از پیروزی انتخاباتی در هشتم نوامبر ۲۰۱۶، ترامپ درصدد برآمد تا اصلی‌ترین دغدغه‌های درونی و تصمیم‌های خود را با جامعه از طریق توئیت‌نویسی و وبلاگ شخصی پاسخگو باشد. چنین رویکردی از سوی ترامپ در قبال کارشکنی‌های رسانه‌هایی چون: «سی‌ان‌ان» و «فارن پالیسی» و «یوبورک تایمز» و «واشنگتن پست» و «وال‌استریت ژورنال» بوده است که حمایت همه‌جانبه خود از هیلاری کلینتون را در انتخابات هشتم نوامبر ۲۰۱۶ به انجام رسانده بودند. حالا و در عصر ارتباطات و از آنجا که توئیت‌نویسی نقش تعیین‌کننده‌ای برای بسیج گروه‌های اجتماعی و حمایت از سیاست‌های عمومی دولت دارد، ترامپ همواره یکی از سوژه‌های اصلی شبکه‌های خبری و اجتماعی محسوب می‌شود و به همین خاطر است که سنگ‌بنای یک شبکه اجتماعی به نام «Social Truth» را بنیان نهاده است. علت اصلی چنین بنیانی را باید در ویژگی‌های شخصیتی، ابتکار عمل و تصمیم‌هایی دانست که مبتنی بر نشانه‌هایی از ریسک و خطرپذیری خواهد بود. ریسک و خطرپذیری ترامپ ریشه در قدرت سیاسی آمریکا و پیشینه اقتصادی ترامپ داشته است. راه‌اندازی شبکه اجتماعی «سوشال تروث» آنگونه که ترامپ گفته است، قصد دارد شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی بزرگ همچون فیس‌بوک و توئیتر را که مانع فعالیت او در این شبکه‌های مجازی شدند، به چالش بکشد. در این ارتباط، شبکه خبری سی‌ان‌بی‌سی به نقل از بیانیه مطبوعاتی گروه رسانه‌ای و فناوری ترامپ و شرکت دیجیتال ورلد اکویزیشن اعلام کرد این برنامه را شرکت جدیدی که از ادغام دو شرکت یادشده تاسیس می‌شود، ارائه خواهد کرد. این اقدام، همان گونه که نیل آرمسترانگ، فضانورد معروف آمریکایی گام نهادن انسان بر ماه را توصیف کرد، گامی کوچک برای شرکتی جدید، اما جهشی بزرگ برای کل جهان است و این سخن به هیچ‌وجه اغراق و مبالغه نیست. در واقع، تصمیم این اقدام زمانی گرفته شد که از رویکرد مغرضانه غول‌های رسانه‌های اجتماعی و در راس آنها، فیس‌بوک و توئیتر پرده برداشته شد و برخورد جانبدارانه مدیران این شرکت‌ها با ایده‌ها و برنامه‌های ویژه و مخالفت آنها با کسانی که با این جریان موافق نیستند، آشکار شد. البته حذف حساب کاربری ترامپ در توئیتر گواه روشنی است از خطر روزافزون نفوذ این شرکت‌ها بر جامعه و نشان می‌دهد غول‌های رسانه‌ای جهان را به نوعی در کنترل دارند و عملا این توانایی را دارند که فقط آنچه را می‌خواهند منتشر کنند و حتی در نحوه بازتاب مطالب، مطابق میل و گرایش خود عمل کنند. دونالد ترامپ در مورد این اقدام راه‌اندازی شبکه رسانه‌ای «سوشال تروث» گفت: برای انتشار حقایق از طریق رسانه سوشال تروث در آینده نزدیک اشتیاق زیادی دارم. او در ادامه افزود: گروه اجتماعی رسانه‌ای و فناوری ترامپ به گونه‌ای طراحی شده است که صدای همگان را به گوش جهانیان می‌رساند و مانع نشر پیام هیچ کسی نمی‌شود. هزینه راه‌اندازی رسانه اجتماعی سوشال تروث حدود ۱/۷ میلیارد دلار برآورد شده و قرار است در ماه نوامبر، به صورت آزمایشی در دسترس مهمانانی قرار گیرد که برای راه‌اندازی این رسانه دعوت خواهند شد. سپس در سه ماهه اول سال ۲۰۲۲، این رسانه در سراسر آمریکا راه‌اندازی می‌شود. این رسانه اجتماعی که برنامه‌های سرگرمی خبر و پادکست منتشر می‌کند، با ارائه امکان اشتراک‌گذاری ویدئو در صورت تقاضا، از امتیاز ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. البته هنوز زود است در مورد موفقیت این شرکت اظهارنظر کرد و اینکه آیا رسانه اجتماعی قادر به کسب موقعیت اثرگذار در صحنه رقابت خواهد بود و توان به چالش کشیدن فیس‌بوک، توئیتر و سایر رسانه‌های اجتماعی بزرگ را خواهد داشت یا خیر. اما واقعیت مسلم این است که روند کنونی فعالیت رسانه‌های اجتماعی برای همه خطرناک است و جامعه نباید بیش از این در قبال رویکرد جانبدارانه رسانه‌های اجتماعی بزرگ سکوت کند. چنین رویکردی، زمینه لازم را برای ایجاد احساس اطمینان شهروندان به ترامپ فراهم می‌کند.

* کارشناس مسائل بین‌الملل

شبکه ملی اطلاعات به زبان ساده



کیوان تقرمکار*

با توجه به اهمیت موضوع شبکه ملی اطلاعات در تمامی حوزه‌ها و همچنین دغدغه مردم و صاحبان کسب‌وکار، در این مقاله قصد داریم شبکه ملی اطلاعات و مفاهیم مربوطه را با بیانی ساده و بدون به‌کارگیری مفاهیم و اصطلاحات فنی ارائه کنیم.

در اولین قدم لازم است که با تعریف این مفهوم، بحث را آغاز کنیم:

«شبکه ملی اطلاعات، شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته و متصل از سخت‌افزارها و نرم‌افزارها جهت تبادل اطلاعات و همچنین ارائه خدمات و سرویس‌های یکسان، یکپارچه و عادلانه به تمامی کاربران در اقصی نقاط یک کشور با بیشترین کیفیت و مناسب‌ترین هزینه است.»

لذا با توجه به این تعریف چهار مزیت برای شبکه ملی اطلاعات متصور خواهیم بود: پوشش کامل و یکسان در سراسر کشور، بیشترین ضریب امنیت، بالاترین سرعت و کیفیت و البته ارزان‌ترین قیمت. بنابراین بدیهی است با توسعه شبکه ملی اطلاعات در یک کشور شاهد رشد و ارتقای تمامی خدمات مبتنی بر اینترنت در همه زمینه‌ها از جمله اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از سطح کلان تا خرد خواهیم بود.

اما برای اینکه شبکه ملی اطلاعات بتواند در حداکثر عملکرد خود قرار بگیرد باید در تمامی لایه‌ها و بسترهای خود با حداکثر توان کار کند. این لایه‌ها و بسترها به سه یا شش لایه تقسیم می‌شود؛ به تعبیری دیگر شبکه ملی اطلاعات از سه‌لایه زیرساخت، خدمات و محتوا تشکیل شده که هر کدام از این لایه‌ها به دو زیرلایه تقسیم می‌شوند.

پایین‌ترین سطح، یعنی لایه زیرساخت شامل زیرساخت ارتباطی و زیرساخت اطلاعاتی است. لایه خدمات هم به دو بخش خدمات پایه و ابزارهای ضروری و همچنین خدمات کاربردی عمومی تقسیم می‌شود و در نهایت لایه آخر که در بالاترین سطح قرار دارد لایه محتواست که به دو زیرلایه قالب محتوا و کاربرد محتوا تقسیم می‌شود (برای آشنایی بیشتر با کاربردها و خدمات این لایه‌ها به تصویر توجه بفرمایید.)

اما فارغ از بحث لایه‌ها یا زیرساخت‌های اصلی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری که در قالب موارد بالا بیان شد الزامات دیگری هم برای اجرایی شدن شبکه ملی اطلاعات وجود دارد و آن در سطح حاکمیت یک کشور تعریف و تبیین می‌شود؛ مواردی مثل سیاست‌های کلان در حکمرانی مجازی، پیوست‌های فرهنگی، الزامات قانونی و حقوقی، ترویج و فرهنگسازی و آموزش، حفظ مالکیت فردی و معنوی و موارد بی‌شماری که باید مورد توجه قرار بگیرد.

با این حال موضوع دیگری مطرح می‌شود که آیا در سایر کشورها هم، نمونه شبکه ملی اطلاعات را داریم؟ بدیهی است که با شنیدن این سوال نخستین پاسخی که به ذهن متبادر می‌شود کشورهایی همچون چین، روسیه، کره شمالی، کوبا و حتی آمریکا خواهند بود، اما باید به این نکته توجه کنیم که در حالت کلی یا تمام کشورها برای تحقق سرعت و کیفیت بالا در ارتباطات داخلی خود اقدام به ایجاد شبکه‌های ارتباطی داخلی کرده‌اند یا اینکه همچون ایران در حال ایجاد و توسعه این شبکه هستند، اما به هر روی همان گونه که بیان شد، نحوه بهره‌گیری و به‌کارگیری از آن کاملا به نگاه کلان حاکمیتی و دولتی برمی‌گردد و اتفاقا درست در همین نقطه است که مفاهیمی همچون اینترنت ملی، اینترنت پاک و اینترنت حلال در کشوری مثل کشور ما مطرح می‌شود و فارغ از کشور ما دغدغه‌هایی نگران‌کننده‌تر از جنس کنترل کاربران توسط دولت‌ها، ایجاد بازار انحصاری و رانتی در داخل شبکه برای عده‌ای خاص، ارائه خدمات تحمیلی با کیفیت نامطلوب یا گران و در نهایت قطع اینترنت بین‌الملل مطرح می‌شود که دقیقا متضاد با اهداف و مزایای شبکه داخلی است.

اما در نهایت باید این موضوع را یادآور شد که تکنولوژی و فناوری به شکل غیرقابل باوری در حال رشد و دگرگونی است به گونه‌ای که هر لحظه امکان دارد با پدیده‌ای جدید مواجه شویم که تمام معادلات قبلی را به هم بریزد لذا پیشنهاد و راهکار برای کشورهایی مثل ما که تولیدکننده اینترنت نیستیم و صرفا مصرف‌کننده‌ایم این است که اولا بر لبه تکنولوژی حرکت کنیم و ثانیا بر آموزش، فرهنگسازی و ارتقای فکری کاربران نسبت به تهدیدات و فرصت‌های فضای مجازی تمرکز کنیم تا مبادا با وزش یک فناوری جدید، کاخ‌های ساخته‌شده‌مان بر باد رود.

* فعال حوزه فضای مجازی و مشاور اسبق شبکه ملی اطلاعات



گفت‌وگو با «علی مطهری»



گفت‌وگو با «آذر منصوری»



گفت‌وگو با «غلامحسین کرباسچی»

ایران و جهان





گفت‌وگو با سفیر سابق ایران در آذربایجان

گفت‌وگو با کارشناسان «انستیتو میدل ایست»، «کارنگی» و «چتم‌هاوس»









«علی مطهری» در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» مطرح کرد

امیدی به تغییر نیست

در انتخابات اخیر همه جریان‌های سیاسی باختند

گروه سیاسی- اصولگرایان از اسفند ۹۸ به بعد مرحله‌به‌مرحله پیش رفته و همه قوا و ارکان قدرت را گرفته‌اند. یکدستی سیاسی حاکم چیزی نیست که قابل انکار باشد و کسی هم چنین قصدی ندارد. تبعات این یکدستی اما از جمله موضوعات مطرح در عرصه سیاسی است و تحلیلگران و کنشگران این حوزه نظرات مختلفی درباره آن دارند. غالب‌ترین تحلیل نیز آن است که این وضعیت تداوم نمی‌یابد. کارشناسان و اهل فن معتقدند که به مرور زمان شاهد افزایش درگیری‌ها و اختلافات درون جریان هستیم و افشاگری‌ها و زیرآب‌زنی‌ها و تخریب‌ها بیشتر می‌شود. پایداری به جان نئواصولگراها می‌افتد یا سنتی‌ها و میانه‌روها آبشان در یک جوی نمی‌رود و خلاصه اینکه ماه‌عسل فعلی دیر یا زود تمام می‌شود. سوال اصلی اما این است که در پی این رویه چه تغییری در فضای سیاسی کشور ایجاد خواهد شد؟ مردم به سوی جریان بازنده در انتخابات اخیر یعنی اصلاح‌طلبان برمی‌گردند؟ جریان سومی که به باور تحلیلگران رویکرد میانه خواهد داشت، بروز و ظهور می‌یابد؟

سوالاتی از این دست بسیار است، اما پاسخ کم. آنقدر که چهره‌های سیاسی هم تمایلی به گپ و گفت در این باره ندارند. ترجیح‌شان نشستن و نظاره‌کردن روند پیشرفت اوضاع است. مثلا علی مطهری نماینده پیشین مجلس و فعال سیاسی اصولگرا که در سال‌های اخیر به خاطر برخی مواضع سیاسی به اصلاح‌طلبان نیز نزدیک شده است فکر می‌کند که هیچ امیدی به تغییر نیست، مگر آنکه این رویه شورای نگهبان و دستگاه‌های نظارتی تغییر کند و این هم ممکن نیست مگر با دستور رهبری! آنچه در ادامه می‌آید، گفت‌وگوی مختصر او با «جهان‌صنعت» است:

■ سال انتخابات بود و دیدیم که جریان اصلاح‌طلب باخت، فارغ از دلایلی که می‌توان برای این نتیجه برشمرد، فکر می‌کنید این وضعیت موجب به حاشیه رفتن اصلاح‌طلبان می‌شود؟

در انتخابات اخیر همه جریان‌های سیاسی باختند، نه فقط جریان اصلاح‌طلب و اساسا کل نظام باخت چون در واقع انتخابات آزاد و رقابت در کار نبود. بنابراین بحث از به حاشیه رفتن اصلاح‌طلبان یا اصولگرایان معتدل و غیره یک بحث انحرافی است چون همه به حاشیه رفتند غیر از یک اتاق فکری که از زمان انتخابات مجلس یازدهم تا انتخابات ریاست جمهوری تصمیم می‌گرفت چه کسی تایید شود و چه کسی تایید نشود و کلا هر دو انتخابات را مهندسی کردند.

■ این یکدستی در قدرت که اکنون شاهدیم، چه تاثیری در آینده جریان اصولگرا دارد؟ با این ایده که به مرور زمان شاهد افزایش رقابت‌های درون‌جریانی و احتمالا شکاف بین طیف‌های مختلف اصولگرایی هستیم، موافق هستید؟

بله، این یکدستی موجب تفرقه میان آنها خواهد شد چون محور وحدت آنها اصول فکری نیست بلکه شریک بودن در قدرت است، لذا می‌بینیم که علیه همدیگر افشاگری می‌کنند.

■ به نظر شما انتخابات ۱۴۰۰ را می‌توان نقطه عطفی در وضعیت جریان‌های سیاسی در کشور دانست؟ برخی از ایجاد یک جریان سوم می‌گویند. نظر شما چیست؟ مختصات این جریان سوم چه خواهد بود و چه وجه تمایزی از نظر نگرش سیاسی با اعتدالگراها خواهند داشت؟

بله، انتخابات ۱۴۰۰ حتما یک نقطه عطف در روند سیاسی کشور و وضعیت جریان‌های سیاسی است. درباره جریان سوم، به نظر من تا زمانی که شورای نگهبان به نظارت استصوابی با تفسیر خودش که در دو انتخابات اخیر به اوج خودش رسید ادامه می‌دهد و از طرفی این روش مورد تایید رهبری هم هست، هیچ جریان سیاسی جدیدی نمی‌تواند ایجاد شود. فرضا جریان سومی از اعتدالگراها از دو گروه اصولگرا و اصلاح‌طلب بخواهد به وجود آید، همه افراد آنها ردصلاحیت می‌شوند. بنابراین ابتدا باید روش شورای نگهبان تغییر کند.

■ با توجه به روند ردصلاحیت‌ها در جریان انتخابات ۱۴۰۰، قدرت گرفتن راست‌میانه را چقدر ممکن می‌دانید؟

امکان چنین چیزی نیست. همه چیز در یک اتاق فکر تعیین می‌شود، مگر این که روش‌شان را تغییر بدهند.

■ اخیرا و بعد از انتشار اخباری درباره دیدارهای ناطق نوری، خاتمی، علی لاریجانی، باهنر و چهره‌هایی از این دست این گمانه در رسانه‌ها ایجاد شد که دولت در سایه توسط چهره‌های میانه‌رو شکل می‌گیرد. به نظر شما این چهره‌ها ظرفیت و توان لازم را برای این اقدام دارند؟ یعنی اولا از سوی حاکمیت این فرصت را خواهند یافت؟ دوما از سوی جامعه مورد پذیرش قرار می‌گیرند؟

آنها از طرف جامعه زمینه پذیرش دارند ولی از سوی نظام زمینه پذیرش ندارند. وضعیت به گونه‌ای شده که شما باید تمام و کمال نظرات رسمی نظام را قبول داشته باشید و آن را تکرار کنید. به مجرد این که در موضوعی نظر مخالفی داشته باشید حذف می‌شوید. لذا بعید است که اینها بتوانند کاری کنند. راه‌حل این مشکل و راه خروج از این بن‌بست این است که مقام رهبری دستور بدهند این روش کنار گذاشته شود، والا امیدی به تغییر نیست.



«غلامحسین کرباسچی» در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» مطرح کرد

همصدایی با مردم یعنی اجتناب از بحران آفرینی سیاسی

درباره «کارگزاران» فعلا نمی‌گویم اما مسائل و حرف‌هایی وجود دارد

گروه سیاسی- انتخابات ۱۴۰۰ تمام شد و اصلاح‌طلبان هم باختند اما اختلاف بین دو طیف چپ و راست‌شان هنوز باقی است. دعوای قدرت‌محوری یا جامعه‌محوری انگار قرار است حالاحالاها ادامه داشته باشد. شاهدش اینکه قدرت‌محورها، تکنوکرات‌ها یا هر اسم دیگری که داشته باشند، با وجود مخالفت بخش عمده جبهه اصلاحات در انتخابات اخیر وارد شده، شانس خود را با تتمه نامزدهایی که برایشان مانده بود، امتحان کرده و شکست خوردند اما هنوز مرغشان یک پا دارد. این را از مواضع و رویکرد کارگزارانی‌ها که همیشه در اول صف قدرت‌محوری بودند می‌توان دید. غلامحسین کرباسچی که حالا دیگر دبیرکل هم نیست و جایش را به حسین مرعشی داده، این باخت اخیر را اصلا جدی نمی‌گیرد. او وضعیت فعلی اصلاح‌طلبان را یک فرود، رکود یا افت در یک بستر تاریخی می‌بیند و معتقد است که از این فرازوفرودها زیاد باید تجربه کرد. جامعه‌محوری و آنچه که در منتهی‌الیه چپ جریان چپ گفته می‌شود را هم جدی نمی‌گیرد و معتقد است که شعارهای آرمانی به درد جامعه روشنفکری و آکادمیک می‌خورد. او از توسعه و اهمیت توجه به آن می‌گوید و اصرار دارد که جریان اصلاحات برای انجام هر اصلاحی باید در قدرت باشد. مثل خیلی‌های دیگر در جریان اصلاح‌طلبی هم امیدش به این است که مردم بعد از مشاهده حکمرانی جریان مستقر در قدرت به سوی این جریان برگردند. این را به صراحت نمی‌گوید اما کلامش مشهودتر از آن است که نیاز به کنکاش داشته باشد. آنچه در ادامه می‌خوانید مشروح گفت‌وگوی «جهان‌صنعت» با او است.

■ اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر باختند، به نظر شما این باخت موجب به حاشیه‌رفتن جریان اصلاحات می‌شود؟

این نگاه به مسائل اجتماعی، سیاسی و تحولاتی که پیش می‌آید را نگاه جامعی نمی‌دانم. در هر جامعه که بنا باشد فضای سیاسی‌بازی شکل بگیرد و رای مردم و انتخابات تعیین‌کننده باشد و جناح‌های سیاسی مختلف فعال شوند و نقشی در اداره کشور داشته باشند باید این فرازوفرودها تحمل شود. همه باید تحلیل درستی در این تغییرات پیدا کنیم و نگاه سالمی به تحولات داشته باشیم.

هم گروه‌ها و جناح‌های سیاسی و هم مطبوعات و تحلیلگران و هم حاکمان و مدیران. همه باید بپذیریم که اگر مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی و فنی مسوولیتی را برعهده بگیرند به عنوان نماینده مجلس یا شورای شهر یا در یک وزارتخانه یا در ریاست‌جمهوری یا هر مسوولیت دیگری اگر عملکرد قابل قبولی نداشته باشند یا احیانا نقاط ضعفی داشته باشند، مردم نگاه‌شان از آن مجموعه برمی‌گردد و دیگر استقبالی از حرف‌های سیاسی ولو جذاب آنها نخواهند داشت.

به خصوص با این تحول جریان گردش اطلاعات و رشد فضای مجازی که مسائل اجتماعی، سیاسی و حتی فردی را تحت پوشش قرار داده، نمی‌شود فقط با شعار و سخنرانی و حرف‌های جذاب در آرای مردم تاثیر زیادی گذاشت.

جریان اصلاحات یا اعتدال یا هر اسم و عنوان دیگری هم از این امر مستثنی نیست. اگر رضایت مردم فراهم و مسائل زندگی آنها حل نشود مردم به جریانات رقیب و نحله‌های سیاسی دیگر روی می‌آورند. گروه رقیب هم نباید دچار توهم شود که با عنوان «انقلابی» و «جهادی» مردم همیشه آنها را می‌پذیرند. آنها هم باید اراده و راهکار خوبی برای حل مشکلات ملموس زندگی مردم داشته باشند.

اگر این جریانی که به اسم نیروهای انقلابی خود را عرضه کرده‌اند خواسته‌ها و مطالبات عینی مردم را پاسخگو باشند می‌توانند باز هم در دوره‌های بعد رای مردم را در سبد خود داشته باشند. اما اگر روزی معلوم شود آنها هم ناکارآمدند و حرفی برای گفتن ندارند یا با برخی شعارهای به ظاهر جذاب مشکلات جدیدی برای کشور ایجاد می‌کنند، مردم به صورت طبیعی می‌گویند صد رحمت به قبلی‌ها و دوباره دنبال رقبای این گروه خواهند رفت.

حالا ممکن است آن گروه رقیب دیگر اصلاح‌طلب یا اعتدالی و امثال آن نباشند و عناوین دیگری داشته باشند. افراد سیاسی و حتی گروه‌ها و جناح‌ها دچار فرسایش طبیعی هستند و تغییرات طبیعی است ولی گردش قدرت و مدیریت در بین نیروهای فعال باید پذیرفته شود. باید همه در جهت حل مسائل و مشکلات کشور و مردم تلاش کنند.

■ الان که رای مردم از جریان اصلاحات منصرف شده و به قول شما در فرازوفرود جریانات سیاسی امری عادی است، می‌توان گفت که کدام اقدام‌ها یا عدم اقدام‌های جریان اصلاحات این نتیجه فعلی را رقم زده است؟

این بحث خیلی مفصل و چالشی است و بارها هم درباره آن صحبت شده و همه کسانی که به این جریان تعلق دارند تحلیل واحدی ندارند. اما فکر می‌کنم اجمالا اگر به ۲۵- ۲۰ سال قبل برگردیم این جریانی که خود را اصلاحات نامیده از آغاز نتوانسته تعریف مشخصی از اصلاحات ارائه کند نه برای خودش و نه برای مردم معلوم نشده که منظور از اصلاحات چیست؟ عموما کسانی هم که به این جناح گرایش پیدا می‌کنند در هر مقطعی توقع دارند که هر نارسایی را در جامعه مطرح کنند و بخواهند که این گروه سیاسی برای حل و اصلاح آن قدم بردارد و این خیلی دامنه اصلاحات را سیال

و نامشخص می‌کند.

روزی کـه در سـال ۷۶ آقای خاتمـی کاندیدا شـدند اولین سـخن ایشـان با جمعی از دوستان مـا که خدمتشـان بودیم و در برابر این سـوال که برنامه شـما برای اداره کشـور چیست؟ این بود که برنامـه‌ام همان برنامه‌های آقای هاشـمی و حرکت سـازندگی و برنامه‌هـای توسـعه اسـت و فقط در بخشـی از برنامه‌های اجتماعـی- فرهنگی ممکن اسـت بخواهیم فضای بهتری را داشـته باشیم. اما این نگاه بعدها و توسط کسانی که از جناح چپ در همراهی با ایشـان بودند ثابت نماند و با شـعارهای دیگر آرمانی و مبارزه‌محور با نیروهای سیاسی رقیب و یا حاکمیت فضا را تغییر دادند، به طوری که محور حرکت بعد از دوم خرداد را برای این جریان سیاسی بـه «مبارزه‌محوری و تقابل بـا رقبا» تبدیل کرد و طبیعتـا جریان رقیب هم از همه تـوان و امکانات برای این صحنه تقابل اسـتفاده کرد و تا امروز هم این زد و خورد ادامه دارد.

هنـوز هـم جریان اصلاحـات بعد از ۲۵ سـال نمی‌گوید کجا را می‌خواهد اصلاح کند؟ هدف از به قدرت رسیدن در مجلس یا دولت چیست؟ خط‌مشی و اهداف مشخص چیسـت؟ خوشبختانه در برخی محافل دوستان این جناح اخیرا تمرکز روی توسعه و ارائه برنامه‌هایی برای حل معضلات اساسی اقتصادی و اجتماعـی و کارآمـدی و زیسـت‌محیطی تمرکز بیشتری دارد که تا حدی امیدوارکننده است.

ارائـه راهکارهایی برای حل مشـکلات ملموس جامعـه و پرهیز از تحلیل‌های ذهنی و شـعارهای آرمانی سیاسـی که به درد محافل روشـنفکری و یا احیانا محیط‌های آکادمیـک می‌خورد، می‌تواند کمک‌کننده باشد.

■ پس معتقد هستید که این ریزش سرمایه اجتماعـی در جریـان اصلاحـات کار امروز و دیروز یا دولت روحانی و مجلس دهم نیسـت. با این نگاه، اصلاح‌طلبان که اکنون دچار فرود شده‌اند، برای ترمیم و احیای جایگاه خود باید چـه کنند؟ در شـرایطی که سـهمی از قدرت ندارند چطـور می‌توانند در کمیـت و کیفیت زندگـی مردم اثرگـذار بوده و نظـر جامعه را دوباره جلب کنند؟ آیا باید منتظر این باشـند که جریان رقیب آنها که فعلا در ارکان مختلف حاکم شده، عملکرد مورد قبولی نداشته باشد و موجب شود که مردم به سوی آنها برگردند؟ برخی اصلاح‌طلبان از تمرکز بر مطالبات مردم می‌گویند. آیا همصدایی با مردم کافی است؟

اینکه اصلاح‌طلبان یا هر گروه سیاسی فعالی همه تلاش خود را متوجه ترمیم جایگاه سیاسی خود در جامعه کند و یا اینکه بخواهد سهمی از قدرت را در اختیار بگیرد یک انحراف جدی از همان شـعارها و ارزش‌هایی است که مدعی آن هستند.

امروز مسـائل حاد کشور آنقدر بحرانی شده که هیـچ گروه و فردی حق نـدارد همت خود را فقط صرف ترمیم جایگاه سیاسـی خود یا گروهش کند. باید مسـاله همه نیروهای سیاسـی حل مشکلات بحرانی کشـور باشـد؛ مسـائلی چون بحران رشد اقتصادی که منشأ بسـیاری از معضلات حاد دیگر است، افزایش جمعیت بیکاری روزافزون به خصوص نیروهای جوان، فاصلـه طبقاتی و دهک‌های بالا و پایین، بحران خطرناک زیست‌محیطی و چالش آب، هـوا و خاک تقریبا در همه کشـور و عقب‌افتادگی مناطق زیادی از کشور و رشد نامناسب بخش‌هایی از کشور پیچیدگی بحران‌های فساد اداری و بانکی و ناکارآمدی و آسیب‌های بسیار خطرناک اجتماعی و چالش‌هـای بزرگ در سیاسـت خارجی و روابط با قدرت‌های بزرگ و حتی کشـورهای همسـایه و بسـیاری مسـائل پیچیده دیگر که به قول یکی از اساتید دانشگاه با توجه به آنها باید اذعان کرد «ایران بر لبه تیغ» قرار گرفته است.

در چنین شرایطی هر نیروی سیاسی ایران‌دوست و بـا احسـاس مسـوولیتی باید همـه انگیزه‌های شـخصی و سیاسـی را مسـکوت بگذارد و با همه نیروهای موجود و فعال برای نجات ایران و حل این مشکلات تلاش کند. این تلاش هم باید با راهکارهای امکان‌پذیر و شدنی همراه باشد.

شعارها و خواسته‌های خیلی رویایی که از مسیر دگرگونی‌های بزرگ می‌گذرد و برخورد با حاکمیت و تفسـیر و تغییر قانون اساسـی (که به نظر من در شرایط کنونی نتیجه هر تغییری تضعیف جمهوریت نظام اسـت و به فرض عدم رأی اکثریت هم غیر از تشدید چالش‌های سیاسی موجود حاصلی ندارد) و مقابله با نیروهای تمامیت‌خواه یا اقتدارگرا اگر هم با توجیهات قابل قبولی، منطقی و معقول به نظر برسد لااقل روشـن است که به سادگی در جامعه کنونی شـدنی نیست و حتما بحران‌زاست و همه معضلات موجود را تشدید می‌کند. امروز هدف نیروی سیاسی باید نجات کشور و اثرگذاری روی زندگی مردم باشد حتی جریان سیاسـی رقیب را هم باید کمک کرد که کشور از این مرحله پیچیده بحران عبور کند یا لااقل از بحرانی‌تر شدن جلوگیری شود.

همراهی واقعی با مردم این اسـت و فکر می‌کنم اگر نیروی سیاسـی صادقانـه در این جهت حرکت کند جامعه آنها را درک می‌کند.

اصلاح‌طلبـی واقعـی بـه عقیده من این اسـت. اصلاح‌طلبی فقط مبارزه برای کسـب قدرت نیست. هر کجا بتوان کوچک‌ترین اصلاحی را در هر فسـاد و نابسامانی پیش‌برد قدم در مسیر اصلاحات است. من تجربه این کار را از دوران استانداری و شهرداری در حل بحران‌های مدیریت شهری و محلی خوب به یاد دارم. همین اصلاحات کوچک به تدریج گسترده و تاثیرگذار در حل بسیاری از مسائل دیگر می‌شود.

قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی از کارآمدی واقعی و حل مشـکلات زندگی مردم به دسـت می‌آید که از هر کجا و در هر سـطحی شروع کنیم همان قدم اول خواهـد بود. مطالبات مردم امروز نجات زندگی در بحـران آنهاسـت و همصـدا با آنهـا اجتناب از بحران‌آفرینی سیاسی جدید است.

■ از نظـر سـاختاری و تشـکیلاتی وضعیت اصلاح‌طلبان را چطور می‌بینید؟ شکافی که در جریان انتخابات اخیر بین طیف قدرت‌محور و جامعه‌محور اصلاح‌طلبان ایجاد شد، قابل ترمیم است؟ در این شرایط رهبری جریان اصلاحات چقدر حائز اهمیت است؟ قبلا انتقاداتی به نقش و جایگاه آقای خاتمی داشتید. اکنون که به نظر می‌رسـد خاتمی هم به اندازه قبل بین مردم و سیاسـیون اصلاح‌طلب محبوبیـت ندارد، چه فکری باید برای لیدری این جریان کرد؟

متاسـفانه سـاختار تشـکیلاتی اصلاحات مثل بقیه جریان‌های سیاسـی موجود کشـور انسجامی نـدارد و پراکندگی و اختلافات شـخصی و گروهی هـم به این مسـاله دامن می‌زنـد. اقدامات وزارت کشـور و کمیسیون ماده ۱۰ احزاب هم که هر روز به هر مجموعـه کوچک و بزرگی یک پروانه جدید می‌دهد که فعالیت سیاسـی جدیدی را شروع کند این پراکندگی را تشـدید کرده است. وجود سیصد حزب و گروه سیاسی مجاز و پروانه‌دار نشانه حمایت و تحکیم فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی نیست بلکه فقط آمار و گزارشـات تبلیغاتی بخش سیاسی وزارت کشـور را بـالا می‌برد و یک لیسـت بلندبالا را می‌سـازد. طبعا بخشـی از این اشکال ساختاری هم به عدم وجود یـک رهبری عملیاتی در جریان اصلاحات برمی‌گردد و جنـاب آقای خاتمی ضمن اینکه شخصیتی محبوب و مورد احترام هستند ولی عملا همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام نقش یک رهبر عملیاتی در جریان سیاسی خود را برعهده ندارند.

رسیدن به انتخاب تعیین یک رهبری واحد مورد قبول و تایید همه گروه‌های موسـوم به اصلاح‌طلب امر سـاده‌ای نیسـت و بعید می‌دانم در این نسل و نیروهای موجود امکان‌پذیر باشـد. شاید در آینده و با حضور نیروهای جدید و پوسـت‌اندازی نسلی که در این جریان سیاسی اتفاق بیفتد بشود به این امر امیدوار بود.

■ طیفـی از اصلاح‌طلبـان مثـل کارگزاران همیشـه اصـرار بـه حضـور در انتخابات‌هـا داشـته‌اند و اهل تحریم انتخابات نبوده‌اند. در شـرایط موجود، حالا که دیدیم حتی چهره‌ای مثل علی لاریجانی که راهکار کارگزاران برای حضور در قدرت بود، رد صلاحیت شد، تکلیف چیسـت؟ همان راه را باید ادامه داد یا راهکار دیگری باید یافت؟

اگر یک جریان سیاسی بخواهد داخل حاکمیت رویه اصلاح‌طلبی داشـته باشد در هر شرایطی باید حضـور و صدایی در نهادهای رسـمی (به‌خصوص مجلس و شورای شهر) داشته باشد.

به فرموده جناب آقای کروبی همیشه می‌گفتند و می‌گویند ما باید لااقل یک نفر را داشته باشیم که خبرهـای داخل مجلس را برای ما بیاورد. هر چقدر آنها در ردصلاحیت اصرار ورزند نیروهای سیاسی باید بر حضور خود و نیروهای متفاوت سیاسی مصمم‌تر شـوند و برای جلوگیـری از یکپارچگی مدنظر آنها تلاش بیشتری کنند.

ایـن رویه‌ای اسـت که هـم مرحوم هاشـمی در انتخابات داشـته‌اند و حتی جنـاب آقای خاتمی که به هـر حال گروه‌های اصلاح‌طلب خود را به ایشـان منسوب می‌کنند در هیچ شرایطی از انتخابات غایب نشـده‌اند. جالب اسـت که برخی نیروهای موسوم به اصلاح‌طلـب در مقابل این اسـتدلال به همان روالی که برخی نیروهای افراطی جناح راست در مقابل این سوال که چرا برخلاف حرف‌های رهبری عمل می‌کنند می‌گویند ما به منویات ایشان و آن حرف‌های رهبری که محذوراتی را در بیان آن دارند عمل می‌کنیم!! این طرف بعضی دوسـتان اصلاح‌طلب عین این استدلال را بـرای مخالفـت با روش سیاسـی آقـای خاتمی مطرح می‌کنند!!

■ بعد از اینکه آقای مرعشـی دبیرکل شـد، برخـی رسـانه‌ها اینطور گمانه‌زنـی کردند که همراهی کارگزاران با جبهه اصلاحات بیشـتر می‌شـود. فکر می‌کنید کـه رویه کارگزاران از این پس تغییر می‌کند؟

در مـورد حزب کارگزاران مـن فعلا نمی‌خواهم قضاوتی بکنم مسائل و حرف‌هایی وجود دارد.

«آذر منصوری» در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» مطرح کرد

تا اطلاع ثانوی دندان قدرت را می‌کشیم

«اتحاد ملت» را رادیکال می‌خوانند تا گوشه رینگ باشد



آرزو فرشید- ماه‌هاست که سیدابراهیم رییسی رییس‌جمهور شده، اما از انتخابات ۱۴۰۰ به این راحتی‌ها نمی‌توان گذشت. مقصود، باز کردن حرف درباره نظارت استصوابی و کم و کاست حضور کاندیداها و از این دست حرف‌ها نیست؛ حرف از اثر عمیقی است که این انتخابات بر جریان‌های سیاسی موجود در کشور گذاشت. تا جایی که بسیاری از تحلیلگران معتقدند که این انتخابات و آنچه پشت سر گذاشتیم، نقطه‌عطفی در سپهر سیاسی ایران است. درباره تبعاتش البته اختلاف‌نظرهایی وجود دارد مثلا برخی معتقدند که کار اصلاح‌طلبی تمام است و این یکدستی موجود در حاکمیت تداوم خواهد یافت. گروه دیگری دل به بروز اختلافات بین طیف حاکم بسته و گوشه‌چشمی هم به ناکامی‌های احتمالی آنان دارند، لذا بر این باورند که روزی دوباره سرمایه ریزش کرده از جریان اصلاحات بازیابی می‌شود. برخی دیگر از بروز و ظهور جریان سومی با گرایش میانه می‌گویند و عده‌ای نیز با اشاره به ردصلاحیت‌ها در جریان انتخابات اخیر برای میانه‌روها نیز سرنوشتی بهتر از اصلاح‌طلبان متصور نیستند. خلاصه که درباره آینده حرف و اختلاف‌نظر زیاد دارد؛ مخصوصا در جریان اصلاح‌طلبی که حالا دیگر سهمی از قدرت نداشته و وقت برای این‌طور حرف‌ها زیاد است. مثلا آذر منصوری دبیرکل حزب اتحاد ملت از لزوم تمرکز بر مطالبات مردم می‌گوید؛ رویکرد جامعه‌محور در جریان اصلاحات را دارای دست برتر می‌داند و امیدوار است که طی سال‌های آتی و با مشاهده عملکرد جریان حاکم بر قدرت، زمینه احیای سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان فراهم شود. آنچه در ادامه می‌خوانید مشروح گفت‌وگوی «جهان‌صنعت» با وی درباره آینده جریان اصلاحات است:

■ جریان اصلاحات به دلایل مختلف، انتخابات اخیر را باخت و سهمی از قدرت ندارد. این وضعیت یعنی دور ماندن از قدرت، در آینده این جریان چقدر نقش دارد؟

وقتی صحبت از برد و باخت می‌کنیم یعنی یک رقابتی شکل گرفته و در دل این رقابت جریان اصلاحات نتوانسته از رقیب پیشی بگیرد، درحالی که در انتخابات سال ۹۸ و ۱۴۰۰ اساسا رقابتی شکل نگرفت و روند نظارت استصوابی به نحوی پیش رفت که آن حداقل‌های قبلی هم وجود نداشته باشد و در یک طراحی حساب شده، آقای رییسی پیروز انتخابات باشد.

اما این را شاید بتوانم قبول کنم که این رویکرد باعث شد اصلاح‌طلبان از صحنه خارج شوند. به این خاطر که اساسا آنچه از انتخابات ۸۸ به این سو در کشور اتفاق افتاد، همین رویکرد بود و شاهد تلاش برای حفظ و استقرار یکدستی در حاکمیت بودیم. البته در کنار این تلاش (نظارت‌استصوابی) مشارکت حداکثری مردم در انتخابات مهم بود و همین مهم بودن موجب می‌شد که یک رقابت حداقلی در انتخابات شکل بگیرد. اما در انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ این اتفاق نیفتاد و فیلترها به قدری محدود و تنگ شد که اساسا امکانی برای رقابت نماند.

■ منظورم از دلایل مختلف همین مسائل و سوالم درباره نتیجه این رویکرد بود. فکر می‌کنید موجب به حاشیه رفتن جریان اصلاحات بشود؟

اینکه جریان اصلاحات به حاشیه خواهد رفت و یا همچنان می‌تواند در عرصه سیاسی کشور و در سیاستگذاری و مناسبات قدرت ایفای نقش کند، تابعی از رویکرد اصلاح‌طلبان نسبت به جامعه و مناسبات قدرت است. پیرامون این مساله بارها صحبت شده و قطعا یک جریان سیاسی بدون توجه به فرصت انتخابات یک‌وجهی از امکان سیاست‌ورزی را از خود سلب می‌کند. بنابراین درست است که اصلاح‌طلبان تاکید می‌کنند که انتخابات باید معنا و مفهوم داشته باشد تا در آن شرکت کنند، این به معنی نادیده گرفتن فرصت انتخابات و کنشگری برای طرح مطالبات، نقد سیاست‌ها، رویکردها و برنامه و ساختار قدرت نیست.

از طرفی، اصلاح‌طلبان برای اینکه بتوانند در این سطح اثرگذار باشند باید نگاه به سمت جامعه داشته باشند. من می‌بینم که برخی اصلاح‌طلبان در سخنان خود حاکمیت را مخاطب قرار می‌دهند، در حالی که باید مخاطب حرف و سخنان اصلاح‌طلبان از این پس، مردم باشند، به خصوص با توجه به رویکردی که برای یکدستی قدرت در حاکمیت شکل گرفته است. به دلیل اینکه اساسا در هر شرایطی بدون ایجاد یا شکل‌گیری جامعه قدرتمند امکان شکل‌گیری دولت دانا و توانا وجود ندارد. بنابراین هر قدر که تاکید اصلاح‌طلبان بر اصلاحات جامعه‌محور باشد و هر قدر که مخاطب حرف‌ها، گفتمان و نوع سیاست‌ورزی جامعه باشد، امکان اینکه بتوانند در سیاستگذاری و مناسبات قدرت اثرگذار باشند، هم بیشتر است.

اصلاح‌طلبان محکوم به اصلاح‌طلبی هستند و باید از این محکومیت استقبال کنند چون وقتی صحبت از اصلاحات است، اجتناب از رفتارهای خشونت‌آمیز و تلاش برای اصلاح شیوه حکمرانی در یک مسیر قانونی و با استفاده از ظرفیت‌های قانونی مطرح است. این شرایط برای اصلاح‌طلبان خیلی سخت است و شاید با هیچ‌یک از ادوار قبلی که سیاست‌ورزی کرده‌اند شباهت نداشته باشد و به نظر من هم شباهت ندارد اما برای اینکه اصلاح‌طلبان بتوانند اولا خودشان را بازیابی کنند و ثانیا بر جامعه و حاکمیت اثرگذار باشند، به اعتقاد من باید تا اطلاع ثانوی دندان قدرت را بکشند. اگر فرصتی هم برای اینکه در مناسبات قدرت اثرگذار باشند، فراهم شود این فرصت باید متاثر از خواست جامعه و قدرتی که اصلاح‌طلبان از جامعه می‌گیرند باشد. ممکن است ساختن این همزمان بر و هزینه‌بر باشد اما راه دیگری پیش‌روی جریان اصلاحات نیست. ضمن اینکه باید بر گفت‌وگوهای بیشتر با جامعه، با نخبگان و با حاکمیت -اگر امکان و ظرفیتی برایشان وجود داشته باشد- تاکید کنند.

■ از مخاطب قرار دادن مردم می‌گویید اما اصلاح‌طلبان با چالش دیگری به نام ریزش سرمایه اجتماعی مواجه هستند که به نظر بزرگ‌تر و جدی‌تر از سهم نداشتن از قدرت می‌رسد. در شرایط موجود امکان ترمیم سرمایه اجتماعی را چقدر و چطور می‌بینید؟

بله، اصلاح‌طلبان بعد از انتخابات سال ۹۶ با یک ریزش سرمایه اجتماعی مواجه شدند که در همان مقطع هم گفتم که پایان سیاست‌ورزی نیابتی اصلاح‌طلبان بود. به این خاطر که سرمایه خود را روی حداقل‌ها گذاشتند؛ حداقل‌هایی که در نهادهای انتخابی نتوانست از پس دولت پنهان و دولت موازی برآید و همان مطالبات حداقلی که روی آن تاکید می‌شد نیز از نگاه مردم برآورده نشد. این امکان حداقلی انتخابات نتوانست برای اصلاح‌طلبان از جهت همراهی سرمایه اجتماعی دستاورد و آورده‌ای داشته باشد. این مساله قطعا خیلی مهم‌تر است. عرض کردم که اگر اصلاح‌طلبان بتوانند سرمایه اجتماعی خود را احیا کنند، تلاش‌شان برای قدرتمند کردن جامعه ایران باشد، قطعا در سیاستگذاری و مناسبات قدرت جامعه ایران هم اثرگذار خواهند بود. تنها راهی که به نظر می‌رسد وجود دارد همین است؛ نزدیک‌تر شدن اصلاح‌طلبان به مردم و مخاطب قرار دادن مردم و توجه به خواست و مطالبات قاطبه ملت ایران. این مستلزم آن است که اصلاح‌طلبان برای نزدیک شدن به جامعه، اول مطالبات جامعه را بشناسند و بتوانند سخنگوی این مطالبات بوده و پیگیر آن باشند. همچنین برمبنای این مطالبات در وهله اول خودشان برنامه داشته باشند و در وهله دوم بتوانند با تاکید بر این برنامه و مطالبات تلاش کنند تا سیاستگذاری‌ها اصلاح شود. این به معنی حضور در قدرت به هر قیمتی نیست. این به معنی داشتن حرف، برنامه و اشراف کامل به همه مسائلی است که در کشور می‌گذرد. اتفاقا خود این مساله در بلندمدت کمک می‌کند که اصلاح‌طلبان بتوانند پایگاه اجتماعی خودشان را احیا کنند.

■ جریانی که سهمی از قدرت ندارد چطور می‌تواند نظر مردم را جلب کند، آن هم در صورتی که وقتی قدرت داشت، موفق به این کار نشد؟

به نظر من این نگاه صرف تکنوکرات که حتما باید در قدرت حضور داشته باشی، حتما باید صندلی قدرت، ماشین و راننده در اختیار داشته باشی تا بتوانی برای مردم کاری انجام دهی، درست نیست و این اتهام باید از اصلاح‌طلبان دور شود و این هم مستلزم آن است که آستین‌های خود را بالا بزنند و قدری بیشتر به مردم نزدیک بشوند. چه به لحاظ نوع، شیوه و سبک زندگی و چه نوعا کاری که نیاز است برای تقویت جامعه مدنی و ساماندهی مشارکت مردم و ترغیب مردم به مشارکت بیشتر در راستای تحقق حقوق شهروندی، انجام دهند. بنابراین فکر می‌کنم با این اتفاقی که افتاده اتفاقا فرصتی در اختیار اصلاح‌طلبان قرار گرفته تا بتوانند با بازیابی و بازبینی خود و آسیب‌شناسی و نقد بی‌رحمانه خود بتوانند سرمایه اجتماعی خود را احیا کنند و این حس جدایی که بین این جریان و مردم ایجاد شده را رفع کنند. به نظر من این مساله خیلی برای ادامه فعالیت جریان اصلاحات مهم و حیاتی است. این صدا اگر بلندتر و رساتر باشد یعنی همراهی مردم را به همراه داشته باشد، در بلندمدت می‌تواند اثرگذاری خود را هم داشته باشد.

■ از نظر ساختاری و تشکیلاتی وضعیت اصلاح‌طلبان را چطور می‌بینید؟ شکافی که در جریان انتخابات اخیر بین طیف قدرت‌محور و جامعه‌محور اصلاح‌طلب افتاد، چطور قابل ترمیم است؟

این دو نگاه همچنان در تشکیلات جمعی اصلاح‌طلبان وجود دارد. البته با توجه به تصمیمی که در جریان انتخابات ۱۴۰۰ گرفته شد، انسجام اصلاح‌طلبان تداوم پیدا کرده یعنی تشکیلات جمعی یا همان جبهه اصلاح‌طلبان به جلسات هم‌اندیشی خود ادامه می‌دهد و در خصوص اتفاقات و رخدادهای مختلف در کشور نیز اعلام موضع می‌کند. با این حال درباره انتخابات، آن دو تحلیل همچنان وجود دارد. درباره اینکه کدام تحلیل بر دیگری غلبه یابد اما من فکر می‌کنم که بعد از انتخابات سال ۱۴۰۰ و با توجه به تحلیلی که قبل از آن وجود داشت و باعث شد بخش قابل‌توجهی از احزاب آمده و به این انتخابات رنگ و لعاب رقابتی داده و به انتخاباتی که به نظر من اساسا در سال ۱۴۰۰ وجود

نداشت، تن دهند، همچنین با توجه به آنچه در این انتخابات رخ داد و نتیجه‌ای که حاصل شد می‌توان گفت که در پسانتخابات ۱۴۰۰ آن تحلیل دیگر در بخش قابل‌توجهی از کسانی که در این نهاد جمعی حضور پیدا کردند، وجود ندارد.

من بر اساس برداشتی که از جبهه اصلاحات ایران دارم فکر می‌کنم که در شرایط فعلی رویکرد اصلاحات جامعه‌محور بر اصلاحات دولت‌محور غلبه دارد. گفت‌وگو و هم‌اندیشی‌ها ادامه دارد امـا با توجه به برنامه‌هایی که جبهه اصلاحات در پیش گرفته، به نظر می‌رسد که رویکرد اصلاحات جامعه‌محور غلبه دارد و تجربه انتخابات ۱۴۰۰ هم این نهاد جمعی را به این نتیجه رسانده که انتخابات باید حتما معنا و مفهوم خود را پیدا کنند تا اصلاح‌طلبان بتوانند به عنوان یک سر رقابت در این انتخابات و یا هر انتخابات دیگری حضور پیدا کنند. البته باید صبر کرد و دید که در فاصله بین امروز و انتخابات آینده، حاکمیت یکدست به چه شیوه‌ای عمل کرده، نگاه مردم به چه سمت و سویی می‌رود، آیا انتخابات بازتر می‌شود یا محدودتر و... همه اینها در کنش اصلاح‌طلبان اثرگذار است. با توجه به همه این موارد اما تحلیل و تصور من این است که رویکرد اصلاحات جامعه‌محور در شرایط فعلی در جبهه اصلاحات ایران، غلبه پیدا کرده است.

■ یعنی امیدوار هستید که این حاکمیت یکدست عملکردی داشته باشد که آن سرمایه ریزش کرده از سبد جریان اصلاح‌طلبی را برگرداند؟ فرض کنیم که اصلاح‌طلبان بر خواست مردم تمرکز کنند، آنها را مخاطب قرار دهند و با آنها همصدا شوند، در آن سو، حاکمیت یکدست عملکرد خوبی نداشته باشد و شور اصلاح‌طلبی دوباره در مردم احیا شود؛ بعد از آن، چه خواهد شد؟ اصلاح‌طلبان وقتی قدرت را می‌گیرند امکان پاسخگویی به مطالبات مردم را دارند یا هرچه تا حالا تجربه شده، تکرار می‌شود؟

طبعا هر قدر حاکمیت یکدست در راستای تحقق خواست مردم حرکت کند، اقتصاد را سامان ببخشد و معیشت و رفاه مردم را بهبود ببخشد، نتیجه آن بزرگ‌تر شدن طبقه متوسط است و این در درازمدت به نفع توسعه کشور و جنبش دموکراسی‌خواهی است. اما اگر شرایط رو به وخامت برود، تحریم‌ها رفع نشود و فشار بر مردم بیشتر شود، طبعا کار اصلاح‌طلبان هم سخت‌تر خواهد شد. رشد طبقه متوسط به نفع جریان اصلاحات است.

اگر شرایط به سمتی رفت که انتخابات معنا و مفهوم پیدا کرد و امکانی برای حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات فراهم شد، باید دقیق و روشن برای مردم توضیح دهند که با حضورشان در قدرت قرار اسـت چه اهداف و برنامه‌هایی را دنبال کنند و بعد از یک دوره چهار ساله در حزب یا تشکیلات جمعی خود امکان و سازوکار پایش، ارزیابی و پاسخگویی ایجاد کنند. افرادی که مورد حمایت قرار می‌گیرند تا در نهادهای انتخابی راه پیدا کنند طبعا در این چارچوب باید مورد حمایت قرار گیرند. اگر قرار اسـت این ضمانت‌ها وجود نداشته باشد، طبعا حضور در انتخابات هیچ آورده‌ای برای جریان اصلاحات نخواهد داشت. به بیان دیگر اصلاح‌طلبان دقیقا باید بگویند با حضورشان در قدرت کدام‌یک از اجزا و رفتارهای حاکمیت را اصلاح کنند و چه تضمینی برای این اصلاح وجود دارد؟

■ برگردیم به بحث ساختاری. مساله رهبری در جریان اصلاحات همیشـه مورد توجه بـوده و آقای خاتمی با ظرفیت کاریزماتیک خود این نقش را ایفا کرده‌اند. در سال‌های اخیر اما به نظر می‌رسد که به تبع اصلاح‌طلبان، از محبوبیت ایشـان هم کاسته شـده است. دعوت به مشارکت در انتخابات اخیر و نتیجه‌ای که دیدیم شاهد این مدعا است. به نظر شما اصلاح‌طلبان غیراز خاتمی، ظرفیتی برای رهبری این جریان دارند؟

آقای خاتمی هیچ‌وقت ادعای رهبری جریان اصلاحات را نداشته‌اند بلکه این اصلاح‌طلبان بودند که همواره از آقای خاتمی استمداد طلبیده‌اند. تاکید ایشان این بوده که اصلاح‌طلبان باید خودشان بتوانند به یک ساختار رهبری تشکیلاتی برسند و خود را از این قائم به فرد بودن رها کنند. به خاطر همین هم همواره در هر دوره از انتخابات اصرار کرده‌اند که این نهاد جمعی شکل بگیرد و کار مدیریت انتخاباتی اصلاح‌طلبان در قالب این نهادهای جمعی اداره شده و ادامه پیدا کند. در این سه دوره اخیر نهادهای جمعی شکل گرفت. در سال ۹۲ هم آقای خاتمی تصمیم فردی نگرفتند و در قالب شورای مشورتی که تشکیل داده بودند و همه دبیران کل احزاب عضو آن بودند، سازوکاری طراحی شده بود و برمبنای آن تصمیم گرفته شد که از بین نامزدهای موجود، یکی انتخاب شود و همه از آن حمایت کنند. این رویکرد آرام آرام ادامه یافت و به همین جبهه اصلاحات ایران که الان وجود دارد، رسیده است.

بنابراین اصلاح‌طلبان باید به فکر یک تشـکیلات جمعی باشند که بتواند دربرگیرنده، دموکراتیک و فراگیر باشد. در عین حال امکان نظارت، شفافیت و پاسخگویی را هم فراهم کند. به خصـوص اگر می‌خواهد از آن وجاهت لازم در خود مجموعه اصلاح‌طلبان و پایگاه اجتماعی آنان برخوردار باشد. این نکته را هم بگویم که آقای خاتمی در همین انتخاباتی که پشت سر گذاشتیم، خودشان کاندیدا تعیین نکردند، بلکه این اصلاح‌طلبان بودند که در قالب نهادهای جمعی به لیست رسیدند و از آقای خاتمی درخواست کردند که از لیست آنها حمایت کند. آقای خاتمی هم از همه توان خود مایه گذاشت؛ نه برای منافع فردی بلکه برای اینکه بتواند به جریان اصلاحات در کشور کمک کند و در انتخابات اخیر هم به همین شیوه عمل شد؛ چون تصمیم جبهه اصلاحات ایران، نداشـتن کاندیدا بود. همه کاندیداها ردصلاحیت شـده بودند، اعلام رسمی شد و بیانیه داده شد، من هم به عنوان سخنگو توئیت کردم. جبهه اصلاحات فقط به برخی احزاب که مخالف بودند، مجوز داد که اگر مایل هستند از کاندیداهای موجود با نام خود حمایت کنند. آقای خاتمی رسما از هیچ کاندیدایی حمایت نکرد و دلیلش همین مصوبه جبهه اصلاحات ایران بود. فارغ از اینکه اگر حمایت رسمی و علنی داشـت چه نتیجه‌ای حاصل می‌شد، می‌خواهم بگویم که تصمیمات آقای خاتمی در این چند انتخابات، همراهی با تصمیمات نهاد جمعی جبهه اصلاحات بوده و این نشان می‌دهد کـه او نه ادعا و نه تمایلی به رهبری جبهه اصلاحات دارد. او به عنوان یک شخصیت موثر در فضای سیاسی کشور هرجایی که احساس می‌کند کمک کند، خالصانه و بدون هیچ انتظاری حمایت کرده است.

بعد از انتخابات ۱۴۰۰ نیز تاکید او بیشتر بر این است که هیچ‌وقت این تلقی ایجاد نشود که او رهبر جبهه اصلاحات است. تاکید او بر بازسازی و نوسازی همین تشکل و اولویت داشتن اصلاحات جامعه محور است.

■ گفتید کـه اکنـون در جبهه اصلاحـات رویکرد جامعه‌محور غلبه دارد. به نظر شما بخش قدرت‌محور اصلاح‌طلبان و گروه‌هایی که عموما معتقدند تحت هر شرایطی باید در انتخابات شرکت کرد و... مثل کارگزاران، همچنان دنبال ائتلاف و همراهی با نیروهای راست میانه خواهند بود یا در صلاحیت چهره‌هایی مثل علی لاریجانی، آنها را از ادامه رویه خود منصرف می‌کند؟

اینکـه تحلیل بدنه کارگزاران از تداوم رویکرد قدرت‌محور چیست را نمی‌دانم چون به هر ترتیب آنچه در مواضع دبیرکل و سـخنگویان این تشکیلات اسـت، همچنان اصرار بر تداوم رویکردی است که در انتخابات ۱۴۰۰ در پیش گرفتند اما از رویکرد بدنه کارگزاران خبر ندارم.

همان‌طور که گفتم این تحلیل همچنان در بخشی از جبهه اصلاحات که کارگزاران هم بخشی از آن است، وجود دارد اما بعد از آن گفت‌وگوهایی شکل گرفته که اصلاح‌طلبان ببینند می‌توانند به یک تحلیل واحد برسـند یا نه. این گفت‌وگوها همچنـان ادامه دارد و من امیدوارم که در آینده بتوان به یک تحلیل واحد رسـید. طبعا به نظر می‌رسد که آنچه در جبهه اصلاحات ایران غالب است، این است که انتخابات باید معنا و مفهوم پیدا کند تا اصلاح‌طلبان بتوانند یک سر رقابت باشند.

■ جریـان حاکـم بـر قـدرت عمومـا اصلاح‌طلبان جامعه‌محور و بـه خصوص اتحاد ملتی‌هـا را رادیکال می‌دانند و آنها را با طیف تحول‌خواه یا اصطلاحا براندازد در یک کفه ترازو قرار می‌دهند. دلیلش هم همین تن ندادن به حضور در انتخابات در هر شرایطی یا مواضعی مثل این است. در صورتی که فضای سیاسی برای اصلاح‌طلبان بازتر از آنچه در انتخابات ۱۴۰۰ تجربه کردیم، نشود یا حتی تنگ‌تر شود، در رویه این طیف از اصلاح‌طلبان تغییری ایجاد خواهد شد؟ یعنی به مواضعی که به آنها برچسب رادیکال بودن می‌زند، ادامه می‌دهند و خواست مردم را پی‌گیری می‌کنند یا ناگزیر به پذیرش وضع موجود شده و چارچوب‌های خود را جابه‌جا می‌کنند؟

اراده غالب تحقق حاکمیت یکدست بود. در راستای تحقق آن هـم بهترین حالت این بـود که اصلاح‌طلبان در انتخابات حضور داشته و یک سر این رقابت باشند. حزب اتحاد و جمعی از احزاب دیگر، این باور را نداشتند و تاکید کردند که انتخابات باید معنا و مفهوم داشته باشد. به هیچ‌وجه از ابتدا نگفتند که ما در انتخابات شـرکت نمی‌کنیم؛ مخصوصا حزب اتحاد که اتفاقا یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین برنامه‌ها را برای انتخابات ۱۴۰۰ تحت عنوان «جامعه قدرتمند، دولت توانا» نوشت و آن را به چند نفر از افرادی که فکر می‌کرد کاندیداهایی هستند که می‌تواننـد در عرصه رقابت حضور پیدا کنند، ارائه داد و از آن رونمایی هم شـد. کاندیداهای خود را مطرح کرد اما نهایتا به نقطه‌ای رسید که وقتی همه کاندیداهای لیست رد صلاحیت شدند، اعلام کرد که ما کاندیدا نداریم. این نه به معنای عدم شرکت است و نه بی‌تفاوتی نسبت به انتخابات. اتفاقا، هم در تشکیل جبهه اصلاحات و هم در مسیری که طراحی شد تا ما بتوانیم به کاندیدای واحد در جبهه اصلاحات برسیم، حزب اتحاد فعال بود و مشـارکت جدی داشت. اما رادیکال دانستن این حزب توسـط بخش تندرویی که در حاکمیت هم اتفاقا نقش قابل‌توجهی دارد، از این جهت است که می‌خواهند این شکاف را در مجموعه جریان اصلاحات بیشتر کنند یا حزب اتحاد را گوشه رینگ قرار داده و بگویند که رادیکال است یا به سمت تحول‌خواهی می‌رود که البته من واقعا نمی‌دانم منظور از تحول‌خواهی چیست. اتفاقا همین برنامه حزب اتحاد ملت برای انتخابات ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که چقدر کار شد و حزب انرژی، نیرو و وقت گذاشت برای اینکه بتواند برنامه‌ای را برای اداره کشور ارائه دهد. برنامه‌ای که اگر دولت، دولت عاقلی باشد از آن استفاده می‌کند تا خطاهای کمتری داشته باشد و شیوه حکمرانی خود را متناسب با شرایط، اقتضائات و مسائل روز اصلاح کند.

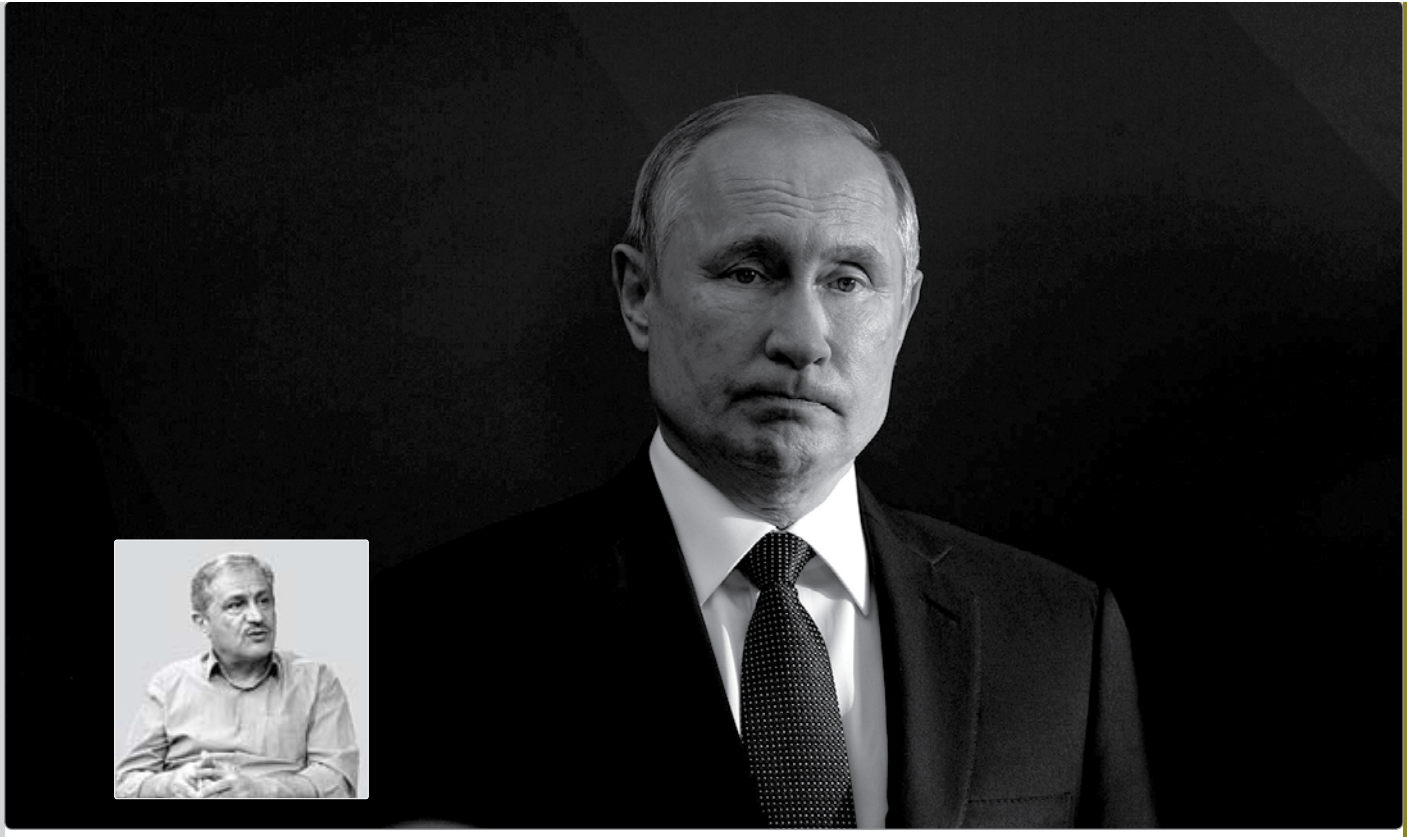
دلیل دیگر این اتهام‌زنی اما همین رویکرد جامعه‌محور حزب اتحاد است. اینکه حزب اتحاد یکی از مخاطبان جدی خود را جامعه مفروض کرده و معتقد است که باید با جامعه ارتباط بیشتری برقرار کرد. اگر قرار است که راه و مسیر ما در راسـتای تحقق خواست این جامعه باشد، جامعه محور نـه تنها نمی‌تواند یک مورد اتهامی باشـد، بلکه باید مورد استقبال قرار بگیرد.

ما یا برای احزاب جایگاه قائل نیستیم یا وقتی که بپذیریم ساختار و تشکیلاتی به نام حزب در کشور ما وجود داشته باشد. باید بدانیم که حزب نمی‌تواند زینت‌المجلس حاکمیت باشـد و باید بتواند رقابت سیاسی را در کشور معنادار کند. ایـن حزب و احزاب باید بتوانند کمک کنند که خواسـت مردم تحقق یابد.

ایـن نه تنها در مخالفت با حاکمیتی که می‌خواهد مردم ولی‌نعمت آن باشند نیست بلکه کمک می‌کند که حاکمیت ببیند نواقص، خطاها و اشکالاتش کجاست و در راستای آن بتواند قدرت خود را بیشتر کند. این قدرت باید ناشی از مشروعیت حاکمیت باشد. هرقدر که این مشروعیت افت پیدا کند، تبعا قدرت حاکمیت هم تنزل پیدا می‌کند.

آنچـه ما در بحث جامعه قدرتمند گفتیـم باید در تداوم اصلاحات جامعه‌محور تحقق یابد و اصلاحات جامعه‌محور هم چیزی نیست غیراز تئوریزه کردن کامل دخالت مردم در تعیین سرنوشت خودشان؛ نه فقط انتخابات بلکه در همه حوزه‌هایی که کشورهای توسعه‌یافته از مردم و مشارکت و ظرفیت مردم اعم از زنان و مردان کمک می‌گیرند تا جامعه رشـد و پویایی داشته باشد و به سوی توسعه‌یافتگی حرکت کند. این جامعه قدرتمند، رو به رشد، پویا و فعال است که می‌تواند کمک کند تا یک حکمرانی قدرتمندی در کشـور شکل بگیرد. اتهامات همواره بوده و ممکن است که در آینده هم باشد اما وقتی یک تشکیلاتی به نام حزب، اعلام موجودیت می‌کند تلاش می‌کند که در مسیر قانون حرکت کند و این در مسیر قانون حرکت کردن یعنی پرهیز از هر رفتاری که بخواهد جامعه را به سوی رفتارهای خشونت‌گرایانه پیش ببرد؛ بلکه هدایت‌و آگاهی جامعه است برای بالا بردن توانایی‌هایی که به حرکت کشور در مسیر حکمرانی خوب کمک می‌کند.

این مسـیری که عرض کردم انشاءالله با قدرت ادامه پیدا خواهـد کرد و مـا اصراری به حضور در قـدرت نداریم، بلکه مجموعه تلاش ما در ادامه، در راستای تحقق خواست و مطالبات مردم ایران است.



سمت‌وسوی حمله نظامی روسیه به اوکراین در گفت‌وگو با افشار سلیمانی سفیر سابق ایران در آذربایجان بررسی شد

با تلاق پوتین

فاطمه رحیمی*

بامداد ۲۴ فوریه (۵ اسفند)، جهان با خبر هجوم ارتش روسیه به اوکراین چشم گشود. ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهوری روسیه با ادعای کمک به جمهوری‌های خودخوانده لوهانسک و دونتسک فرمان حمله تمام‌عیار به خاک اوکراین را صادر کرد. در مقابل چشمان بهت‌زده مردم جهان، ابعاد فاجعه جنگ در اوکراین هر روز وسیع‌تر می‌شود. از تخریب شهرها گرفته تا آواره شدن یک میلیون نفر در کمتر از دو هفته و کشته شدن هزاران نفر. آنچه مردم اوکراین را در این تراژدی بزرگ انسانی تحت‌الشعاع قرارداده است، حضور پررنگ دو ابرقدرت در این غائله، یعنی روسیه و ایالات‌متحده آمریکاست.

امروز جنگ اوکراین برای ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهوری روسیه، ابعادی بزرگ‌تر از مهار ناتو در مرزهایش یافته است. برای پوتین، این جنگ حفظ ابهت، قدرت و اعتباری است که در ۲۰ سال گذشته کسب کرده و برای نگه داشتن این اعتبار که اینک حیثیتی شده، در این جنگ از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و اما برای ایالات‌متحده آمریکا نیز در سوی دیگر میدان، فرصتی پیش آمده است تا نقش رنگ‌پریده رهبری خود را که در سال‌های گذشته با چالش‌های بی‌شمار روبه‌رو شده بود، بازسازی و برای این کشور اعاده حیثیت کند.

ناکامی‌های پی‌درپی ایالات‌متحده آمریکا در ۲۰ سال گذشته، لطمه‌های جبران‌ناپذیری به اعتبار آن وارد کرده است. آمریکا در جنگ علیه تروریسم ناکام ماند. چین به دنبال اشغال تایوان است. کره‌شمالی و آزمایش‌های موشک‌های بالستیک با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای و برنامه سلاح‌های هسته‌ای این کشور، هرگز مهار نشد و رهبران کره‌شمالی با وجود تمامی تحریم‌ها، برنامه نظامی هسته‌ای خود را رها نکرده‌اند.

با تمام شکست‌ها و ناکامی‌هایی که قدرت سیاسی و راهبردی ایالات‌متحده را به چالش کشیده بود، به نظر می‌رسد که بحران اوکراین، فرصتی برای دولت بایدن فراهم کرده باشد که ضعف‌های پیشین را جبران و برای خود اعاده حیثیت کند.

اما ادامه جنگ قربانیان بیشتری از مردمی خواهد گرفت که با جان و مال خود تاوان این برتری‌جویی دو قدرت بزرگ در شرق و غرب را می‌پردازند. مردم روسیه نیز قربانی دیگر این منازعه هستند. خانواده سربازانی که در این جنگ جان باخته‌اند، از این تهاجم و اقدام نظامی پوتین حمایت نمی‌کنند و باید هزینه حفظ حیثیت پوتین و اعتبار وی را با جان فرزندانشان و فشارهای بین‌المللی از همه سو بپردازند.

پوتین باید برای حفظ آنچه به آن‌ها شهرت دارد؛ قدرت، شکست‌ناپذیر بودن، رویای احیای قدرت و توانایی اتحاد جماهیر شوروی سابق و اعتبار خویش، با تمام توان به این جنگ حیثیتی ادامه دهد. بایدن نیز باید نه تنها ناکامی‌های آمریکا در جنگ‌های منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم را جبران کند و اعتبار و حیثیت پیشین را به آمریکا بازگرداند، بلکه باید برای خود نیز محبوبیت کسب کند. مقابله با روسیه همواره خوشایند مردم آمریکا بوده است و اقدامات بایدن، می‌تواند او و حزب دموکرات را بر این موج سوار کند. سرعت کند پیشروی ارتش روسیه در این میان، ابهاماتی ایجاد کرده که سرنوشت جنگ اوکراین چه خواهد شد؟ تا پیش از این با توجه به امتناع ناتو از درگیری مستقیم نظامی و ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان اوکراین تصور می‌شد روسیه کار سختی برای تصرف اوکراین و ساقط کردن دولت زلنسکی نداشته باشد، اما حال شرایط دگرگون شده است. البته هنوز سناریوی تسخیر کامل اوکراین توسط روسیه ممکن است اما قطعیت آن مشابه گذشته نیست. تقاضاهای ظاهری دولت روسیه برای خاتمه جنگ بی‌رحمانه علیه اوکراین شامل مواردی چون به رسمیت شناختن حاکمیت روسیه بر شبه جزیره کریمه، بیرون راندن نازی‌ها از کی‌یف، تضمین وضعیت بی‌طرف اوکراین بین ناتو و روسیه و خلع سلاح اوکراین است. ولادیمیر پوتین تهدید کرده است که اگر دولت و مردم اوکراین به مقاومت خود ادامه بدهند آن گاه موجودیت کشور اوکراین به خطر می‌افتد. این سخن بدین معنی است که شاید روسیه به سمت الحاق سرزمین اوکراین به قلمرو خود حرکت کند. اما آنچه در محاسبات پوتین درنظر گرفته نشده بود و اکنون به چالشی برای ارتش روسیه تبدیل شده است، مقاومت گسترده مردم و عملکرد خوب ارتش اوکراین، برخورد یکپارچه و متحد غرب، مخالفت و عدم همراهی مردم روسیه با تجاوز به اوکراین و بروز خشم گسترده در بین مردم جهان هستند. بسیاری از معادلات و روندها آن‌طور پیش نرفته‌اند که کرملین تصور می‌کرده است. مقاومت و انسجام ملی در اوکراین و اعتراضات و اقدامات بین‌المللی با تصورات و محاسبات کرملین نمی‌خواند.

در این میان، اقتصاد روسیه زیر بار تحریم‌های سنگین کشورهای دموکراتیک و جهان آزاد با بحران بزرگ و بی‌سابقه‌ای مواجه شده است. جنگ اوکراین در سطحی فراتر رویارویی نیروهای حافظ نظم دنیای پساجنگ سرد با نیروهای مخالف آن و خواهان بازسازی دنیای دو قطبی شرق و غرب را بازتاب می‌دهد و همچنین تقابل دموکراسی با اقتدارگرایی در دنیا. در عین حال رویارویی قدرت نرم با قدرت سخت متکی به توان نظامی نیز در پرتو آن دیده می‌شود. افکار عمومی دنیا با توجه به نفوذ و اثرگذاری بالای شبکه‌های اجتماعی مجازی نقش فعالی در شکل‌گیری قدرت نرم به نفع اوکراین ایفا کرده است.

در این راستا با توجه به اهمیت بحران اوکراین برای جهان و ایران، «جهان‌صنعت» در گفت‌وگویی با دکتر افشار سلیمانی، سفیر سابق ایران در آذربایجان و پژوهشگر و تحلیلگر مسائل روسیه و منطقه به بررسی سمت و سوی این بحران و چشم‌انداز جنگ پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

■ چرایی حمله پوتین به اوکراین با توجه به هشدارهای بین‌المللی به ویژه غرب چیست؟

پوتین دلایلی را برای این تهاجم مطرح می‌کند از جمله بحث گسترش ناتو به شرق و درخواست اوکراین برای عضویت در ناتو، دلیل دیگری که ولادیمیر پوتین برای تهاجم خود مطرح می‌کند، حمایت از زبان روسی و روس زبان‌هاست. دلیل دیگر پوتین نازیست‌های اوکراینی هستند که گویا بر علیه روسیه بوده و پوتین باید مانع آنها شود.

پوتین یک دیکتاتور سلطه‌طلب است که در داخل کشور دیکتاتوری می‌کند و در خارج از آن سلطه‌گری. تصور او این بود که با توجه به تضعیف شدن آمریکا در عرصه بین‌الملل پس از خروج ایالات‌متحده از افغانستان و رو کردن روسیه به چین می‌تواند به اوکراین حمله کند. از سوی دیگر پوتین بر این باور است که مردم اوکراین خودی هستند و بخشی از روسیه به حساب می‌آیند، در واقع تفکر او این بود که از آنجا که اوکراینی‌ها اسلاو هستند پس با آغوش باز از روسیه در این تهاجم استقبال خواهند کرد، اما این اتفاق رخ نداد و تمام محاسبات پوتین اشتباه از کار درآمد. یکی از مواردی که پوچ بودن ادعاهای پوتین را نشان می‌دهد، این بود که او در ابتدای امر برای حمله به اوکراین اعلام کرد که روسیه و اوکراین یک

ملت هستند، در صورتی که هیچ گاه کسی ملت خود را مورد تهاجم قرار نمی‌دهد.

در این میان نه‌تنها مردم روسیه از این تهاجم استقبال نکردند و در اکثر شهرهای روسیه دست به اعتراض زدند، بلکه مردم اوکراین هم برخلاف تصورات پوتین تا به امروز مقاومتی همه‌جانبه‌از سرزمین‌شان نشان دادند. پوتین با ادعای پیوستن اوکراین به ناتو این تهاجم را رقم زد، در صورتی که اعضای ناتو با این پیوستن مخالف بودند و به احتمال زیاد هرگز این امر عملی نمی‌شد، بنابراین با توجه به قوانین بین‌الملل تنها با یک ادعا نمی‌توان به یک کشور حمله کرد و تمام چارچوب‌ها را زیر پا گذاشت. گرچه هر کشوری مختار است برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد و عضو هر ائتلاف و نهادی شود، دلیل واهی پوتین برای حمله منطقی نبود. این اقدام پوتین برخلاف حقوق بین‌الملل و حقوق انسانی بوده و محکوم است.

■ آیا حمله روسیه به اوکراین، جنگ جهانی سوم خواهد بود؟

واریانت‌های مختلفی را می‌توان برای این بحث متصور بود. تمام این موارد به چگونگی پایان این جنگ بستگی دارد، اگر این جنگ طولانی‌تر و گسترده‌تر شود سرمنشاء اتفاقات جدید و متفاوتی خواهد بود. تا این مرحله که آمریکا و ناتو اعلام کرده‌اند که از جنگی بزرگ‌تر پرهیز می‌کنند و وارد میدان نمی‌شوند، همان‌طور با درخواست رییس‌جمهور اوکراین مبنی بر اعلام منطقه پرواز ممنوع بر فراز اوکراین مخالفت و به نظاره‌گر بودن بسنده کرده‌اند.

آنچه مسلم است احتمال وقوع جنگ سرد جدید وجود دارد، اما نه به شکل جنگ سرد نظام بین‌الملل دوقطبی. تهاجم پوتین به اوکراین باعث نزدیکی بیشتر اروپا به آمریکا شده است، به عبارتی اروپایی‌ها به ویژه شرق اروپا مانند لهستان و رومانی از بیم حملات مشابه روسیه به کشورشان گرایش بیشتری به غرب پیدا کرده‌اند، آنها برای ماندگاری و تحکیم ناتو تلاش می‌کنند و در نتیجه وحدت بین اروپا و آمریکا افزایش می‌یابد. این روند برعکس تصورات پوتین است که فکر می‌کرد با این کار بین اروپا و آمریکا شکاف ایجاد خواهد کرد.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به تعبیری اتحاد بلوک شرق و پایان جنگ سرد آن دوران و پایان نظام دوقطبی در جهان، این اتفاق نقطه عطف دیگری در تاریخ روابط بین‌الملل در یک قرن اخیر خواهد بود که می‌تواند تبعات مختلفی را دربر داشته باشد. این تبعات می‌تواند نظام بین‌الملل را با توجه به نتایج برآمده از آن به سمت تک‌قطبی یا چندقطبی شدن ببرد.

صحبت از جنگ جهانی سوم و سرایت این جنگ به کشورهای دیگر در حال حاضر امری بعید به نظر می‌رسد. حتی صحبت از رویارویی هسته‌ای نیز محتمل نیست چراکه بیشتر بحث بازدارندگی مطرح است، به این معنا که اقدام یک طرف در زمینه هسته‌ای باعث نابودی خودش هم می‌شود. اما احتمال اینکه روسیه، اوکراین را اشغال کند یا حتی دولتش را تغییر دهد و یک دولت دست‌نشانده را بر سر کار آورد، یا در شرق این کشور مستقر شود، یا اینکه کریمه همچنان جزو خاک روسیه باقی بماند، دور از ذهن نیست و در ردیف واریانت‌های محتمل برای این جنگ قرار می‌گیرد. می‌توان گفت آخرین مرحله از این جنگ شاید الحاق اوکراین به روسیه باشد که چندان نمی‌توان روی این موضوع مانور داد.

■ با توجه به نتایج برآمده و ارزیابی‌ها در سطح جهان آیا در نهایت بازنده این جنگ پوتین است؟

هدف روسیه نظامی‌گری و سلطه‌گری است و او می‌تواند به راحتی تمام اوکراین را تحت تصرف نظامی خود درآورد؛ چراکه به لحاظ امکانات و تجهیزات نظامی دست برتر را در این جنگ دارد، اما این اقدام نه تنها منافع خاصی برای روسیه ندارد، بلکه پوتین با تحمیل شرایط اقتصادی سخت بر مردم کشور خود ضرر خواهد کرد و این جنگ باتلاقی برای روسیه خواهد بود و بازنده اصلی این جنگ پوتین است.

بر فرض که به واسطه این جنگ اوکراین ضمیمه خاک روسیه شد، اما نکته قابل توجه در این میان این است که پوتین که با ادعای نگرانی نسبت به گسترش ناتو به شرق و عضویت اوکراین در این نهاد به این کشور حمله کرده، عملا خود به سمت ناتو و همسایه شدن با این نهاد سوق پیدا کرده است. لهستان و رومانی به عنوان همسایگان اوکراین عضو ناتو هستند، پس پوتین برخلاف ادعای خود به سمت ناتو در حرکت است.

اگرچه ولادیمیر پوتین در این جنگ از لحاظ سخت‌افزاری برنده محسوب می‌شود، اما در میدان جنگ رسانه‌ای، جنگ تبلیغاتی، بحث افکار عمومی و اقتصادی بازنده بزرگ این جنگ است. همان طور که ۱۴۱ کشور به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل رای دادند و روسیه را محکوم کردند و تنها چهار کشور از آن حمایت کردند، در اکثر کشورهای جهان نیز مردم دست به اعتراض زده و این اقدام روسیه را محکوم کرده‌اند. حتی در داخل روسیه هم برخی از الیگارش‌ها مخالف اقدام پوتین بوده و تهدیدی برای او محسوب می‌شوند، شوروی با آن عظمت از هم فروپاشید، روسیه که قابل قیاس با آن نیست.

در نهایت روسیه با ضعیف شدن و عقب ماندن در عرصه‌های مختلف تبدیل به یک کشور درجه دوم خواهد شد، به این معنا که دیگر بازیگر قدرتمند جهانی نخواهد بود، حتی اگر این حمله ادامه پیدا کند احتمال دارد که سایر جمهوری‌های اطراف روسیه هم علیه دولت شوند، زیرا پوتینی که خواهان استقلال لوهانسک و دونتسک است، در قفقاز شمالی که مانند آتش زیر خاکستر بوده و مدت‌هاست خواهان خودمختاری، دست به سر کوب و کشتار می‌زند.

■ آیا مذاکرات روسیه-اوکراین نتیجه‌ای را دربر خواهد داشت؟

محاسبات پوتین براساس پارامترهای عینی نیست و بیشتر براساس توهمات، تخیلات و آرزوهایش است. این اقدام پوتین نشان‌دهنده این است که او به واقعیات نظام بین‌الملل توجه نکرده است. مورد دیگر اینکه او خواهان خلع سلاح کردن اوکراین بوده که در نظام بین‌الملل این امر ممکن نیست، چراکه یکی از پایه‌های حاکمیت ملی، قدرت دفاعی آن کشور است، طبیعتا این موضوع پذیرفته نیست.

به شرطی که روس‌ها نیروهای خود را از اوکراین خارج کنند این احتمال وجود دارد که اوکراین با صلح موافقت کند. از طرفی با توجه به ناامیدی رییس‌جمهور اوکراین از ناتو و غرب، اگر اوکراین دور عضویت در ناتو را خط بکشد، می‌توان برای صلح دورنمایی متصور بود. شاید یکی از اشتباهات ولودیمیر زلنسکی این بود که تاکید بیش از حدی بر عضویت در ناتو داشت، گرچه این دلیلی برای حمله روسیه به اوکراین نیست، اما به نظر می‌رسد در نهایت اگر به طور واقع‌بینانه وارد مذاکره شوند و خودشان مسائل‌شان را حل کنند، اوکراین این آمادگی را خواهد داشت که عضویت در ناتو را کنار بگذارد و مانند فنلاند یک کشور بی‌طرف شود، در نهایت به نظر می‌رسد اگر روی حداقل‌ها توافق کنند و به یک مخرج مشترک برسند، احتمال اینکه مذاکرات به نتیجه برسد، وجود داشته باشد.

اگر غیر از این باشد، حملات ادامه پیدا می‌کند و این به ضرر هر دو طرف روسیه و اوکراین است. در این میان این اتفاقات به نفع آمریکا تمام خواهد شد. این موضوع جنگ جهانی دوم را به ذهن متبادر می‌کند؛ در حالی که اروپا در آتش می‌سوخت، آمریکا مانند شرایط امروز، دور از منطقه آتش بود و به زندگی عادی خود و پیشرفت اقتصادی مشغول بود، اما در اروپا کشتار مردم ادامه داشت و اقتصاد نابود شد. در این میان آمریکا از آن جنگ بهره برد. در واقع اگر جنگ جهانی اول و دوم رخ نمی‌داد، آمریکا تبدیل به ابرقدرت نمی‌شد. در شرایط حاضر به نظر می‌رسد آمریکا با این تفکر که روسیه در این جنگ تضعیف می‌شود و دیگر بازیگر قبلی در عرصه بین‌الملل نیست، به ایجاد این جنگ دامن زده است. با پایان این ماجرا نفوذ ایالات‌متحده در جهان افزایش یافته و اتحاد بین اروپا و آمریکا هم تقویت خواهد شد.

■ ارزیابی شما از تبعات اقتصادی این جنگ برای روسیه چیست؟

این جنگ از نظر اقتصادی برای اروپا و روسیه تبعاتی را به دنبال دارد. سقوط نرخ روبل، سقوط سهام و تعطیلی بازار بورس این کشور تنها بخش کوچکی از ضربه‌های اقتصادی در آغاز ماجراست. از طرفی اعتراضات و اعتصاب‌های مردم روسیه در کارخانه‌ها نیز به تدریج در حال نمایان شدن است.

تحریم‌های بین‌المللی، بسته شدن فضای هوایی و لینک‌های حمل‌ونقل به دلیل جنگ و محدودیت‌های مالی در سوئیفت و کنترل‌های سرمایه‌گذاری، تامین قطعات، پرداخت پول و تحویل کالا از مبدا یا به مقصد روسیه را برای بسیاری از شرکت‌ها دشوار یا به عبارتی غیرممکن کرده‌اند. به علاوه، احتمال خشم جهانی مصرف‌کنندگان علیه شرکتی که به نظر برسد به دولت ولادیمیر پوتین کمک می‌کند، باعث به راه افتادن سیل خروج شرکت‌ها از روسیه شده است. نت‌فلیکس، تیک‌تاک، سامسونگ و اپراتورهای کارت اعتباری به فهرست بلندبالا از شرکت‌هایی پیوستند که ارتباط با روسیه را قطع کرده یا به دنبال افزایش ریسک‌های اعتباری و مالی، در حال بازبینی فعالیت‌هایشان در این کشور هستند.

در بحث تحریم‌ها، انرژی جایگاه خاصی دارد، این موضوع چوب دو سر است، به این معنا که روسیه گاز برای صادر کردن دارد و در آن سوی ماجرا اروپا به این انرژی نیاز دارد. گرچه اروپا در تلاش است بخشی از انرژی خود را از الجزایر، قطر، آمریکا و جاهای دیگر تامین کند و وابستگی خود را به گاز اروپا کم کند، اما در نهایت با توجه به موضوع تحریم‌ها روسیه نمی‌تواند مانور چندانی داشته باشد و این امر به نفع آمریکاست.

نورداستریم۲ در زمان مرکل یک پروژه اقتصادی-امنیتی بود، به این معنا که یک پیوند ژئواکونومیک-ژئواستراتژیکی بین اروپا و روسیه برقرار می‌شد و این موضوع به نفع آمریکا نبود و ایالات‌متحده به دنبال این بود که اروپا به روسیه نزدیک نشود، اگر اروپا و روسیه از طریق این پیوندهای ژئواکونومیکی به هم نزدیک شوند، طبیعتا از طریق امنیتی نیز با یکدیگر همکاری خواهند داشت و نگرانی‌های امنیتی اروپایی‌ها از این طریق کاهش خواهد یافت، اما در نهایت به نظر من آمریکا این بازی را راه انداخت تا این اتفاق رخ ندهد. در واقع می‌توان گفت این جنگ، اسب تروای آمریکا برای روسیه و اروپاست تا از همگرایی بیشتر آنها جلوگیری کند.

■ -تاثیر بحران اوکراین بر بازار انرژی ایران چیست؟

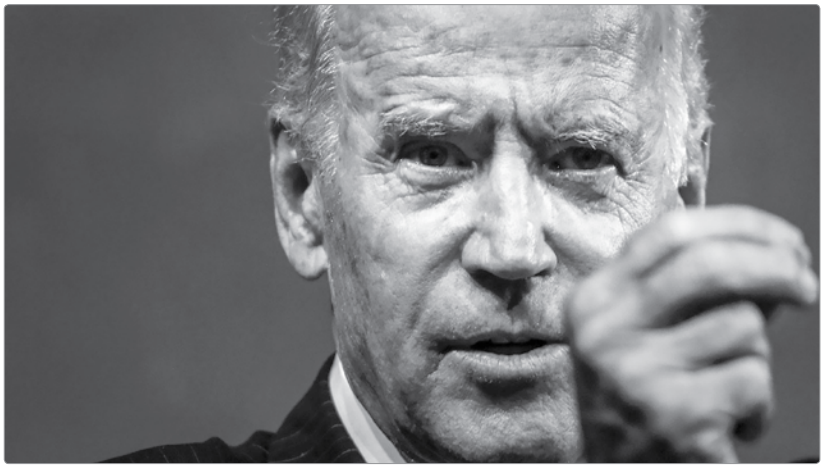
از آنجا که کشور ما فاقد یک سیاست خارجی متوازن است، اکثر اوقات در زمینه ژئواکونومیک ضرر کرده‌ایم. در حالی که ایران از طریق شمال، جنوب، شرق و غرب یک شاهراه بین‌المللی است و می‌توانستیم هاب انرژی باشیم، اما از این موقعیت بهره چندانی نبرده‌ایم. ما همیشه این فرصت را داشتیم که صادرکننده گاز به اروپا باشیم، اگر صادرکننده گاز به اروپا بودیم، فرصت اقتصادی عظیمی در اختیار داشتیم و همزمان امنیت کشورمان هم برای آنها در اولویت بود. اما سیاست خارجی ما در این راستا گامی برنداشته و شرایط تنش‌زا فرصت‌های زیادی را از ما گرفته و تحریم‌ها هم مزید بر علت شده است. بهتر است که ایران از این فرصت به دست آمده استفاده کند و به سمت منافع ملی حرکت کرده و مذاکرات مستقیمی با آمریکا داشته باشد.

■ نظرتان درباره چهره جدید اروپا در قبال پناهجویان اوکراینی در مقایسه با آوارگان خاورمیانه چیست؟

اروپایی‌ها با هم منافع مشترک دارند و اوکراینی‌ها را از خودشان می‌دانند، هم مسیحی هستند و هم اسلاو، اما برای مسلمانان و آوارگان خاورمیانه‌ای چنین آغوش گشوده‌ای را ندیدیم، تبعیض آشکار اروپا در قبال پناهجویان بسیار آزاردهنده است. مرزهای گشوده لهستان در برابر پناهجویان اوکراینی، همان مرزهایی هستند که اواخر تابستان و پاییز سال گذشته به سوی مهاجران و پناهجویان خاورمیانه‌ای از بلاروس بسته بودند. صحنه‌های رقت‌انگیز صف‌آرایی نیروهای نظامی و پلیس لهستان در مرز بلاروس در برابر پناهجویان خاورمیانه‌ای در مواردی حمله سگ‌های پلیس به سوی آوارگان بی‌پناه و درمانده، تازه‌تر از آن هستند که از حافظه جمعی شهروندان اروپایی و غیراروپایی پاک شده باشند.

پارادایم روابط آمریکا و جهان در دولت بایدن در گفت‌وگوی «جهان صنعت» با کارشناسان «انستیتو میدل ایست»، «کارنگی» و «چتم‌هاوس» بررسی شد

دیپلماسی در گوشه رینگ



فاطمه رحیمی- آتش‌افروزی و کشتار برای قدرت‌نمایی ترجیع‌بند تلخ این روزهای جهان است، چراکه دوباره درگیر آشوبی دیگر در وسعت بی‌سابقه‌ای پس از جنگ جهانی دوم شده است. جهان به اصطلاح متمدن امروز همچنان صلح را در ویترین گذاشته و از آن در سازمان ملل تنها استفاده تبلیغاتی می‌کند؛ صلح دیگر حتی روی کاغذ هم معنای خود را از دست داده است. این بار دیپلماسی شکست خورد تا دوباره شاهد جنگی خانمان‌سوز باشیم؛ جنگی که در آن میلیون‌ها آواره و بی‌خانمان، هزاران کشته و زخمی بدون هیچ گناهی قربانی قدرت‌طلبی صاحبان زر و زور می‌شوند، طمع بشر تمامی ندارد؛ خونریزی آن نیز.

با صدور فرمان حمله پوتین به اوکراین، برگ جدیدی در روابط روسیه با کشورهای جهان به ویژه ایالات‌متحده آمریکا ورق خورد. بایدن که از آغاز ریاست‌جمهوری‌اش با چالش‌های متعددی در عرصه سیاست داخلی و خارجی مواجه بوده، اکنون با ابرچالشی روبه‌رو شده به نام پوتین! تصمیمات بایدن در عرصه بین‌الملل و نوع واکنش او به تهاجم روسیه برای آینده سیاسی او در سال‌های باقی مانده از ریاست‌جمهوری‌اش می‌تواند تعیین‌کننده باشد.

دولت بایدن در حالی وارد دومین سال ریاست‌جمهوری خود شد که با مشکلات بسیاری در حوزه سیاست داخلی و خارجی در سال ۲۰۲۲ مواجه بود. جو بایدن در عرصه سیاست داخلی با چالش‌هایی همچون موج پایان‌ناپذیر کرونا، تورم مداوم، چشم‌انداز سخت انتخابات میان‌دوره‌ای برای دموکرات‌ها، وقوع بحران‌های انسانی تراژیک و احتمال جنگ داخلی در آمریکا در سال جدید میلادی مواجه است. به باور تحلیلگران عرصه بین‌الملل، با توجه به آنکه دموکراسی آمریکایی در داخل تحت فشار قرار دارد، اعتبار آمریکا به عنوان رهبر اتحاد بین‌المللی دموکراسی‌ها در سال آینده تیره و تار خواهد شد. اگر آمریکا نتواند انتخابات قابل اعتماد و مسالمت‌آمیزی را در داخل برگزار کند، پیروزی بزرگی را نصیب رقبا و دشمنان خود خواهد کرد و از این رو، توانایی بایدن در مدیریت چالش‌های داخلی بار دیگر در زمینه اثربخشی بین‌المللی وی تاثیر گذار خواهد بود.

چالش‌های سیاست خارجی بایدن در سال ۲۰۲۲ نیز رقابت با چین و روسیه و تداوم تنش با آنها، احیای برجام و تهدیدهای احتمالی رژیم صهیونیستی و مساله بی‌اعتباری جهانی آمریکا خواهد بود.

بایدن دوست دارد بگوید «آمریکا بازگشته است». اما در مورد تجارت، این شعار محقق نشده است. بایدن اکثر سیاست‌های تجاری ترامپ را ادامه داده است. در شرایطی سال ۲۰۲۲ آغاز شد که تعرفه‌های ترامپ بر کالاهای چینی همچنان اجرا می‌شوند. این تعرفه‌ها باعث ایجاد مشاغل بیشتر در آمریکا نشده و برای مصرف‌کنندگان آمریکایی نیز هزینه بیشتری داشته است. بایدن همچنین به سیاست ترامپ مبنی بر مسدود کردن انتصابات در سازمان تجارت جهانی ادامه داده و عملا این سازمان را بی‌اثر کرده است.

از سوی دیگر، بایدن به شرکت‌های دولتی آمریکا دستور داده تا محصولات داخلی بیشتری را خریداری کنند که این اقدام واکنش مشابه شرکای تجاری آمریکا را به دنبال داشته است. رییس جمهوری آمریکا همچنین حاضر به عضویت دوباره این کشور به مشارکت ترانس پاسیفیک (TPP) که در گذشته از این توافق تجاری حمایت می‌کرد، نشده است.

بایدن استدلال می‌کند قبل از تغییر مسیر در تجارت، ابتدا باید سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ای در داخل آمریکا و تغییر وضعیت کارگران آمریکایی انجام شود که این رویکرد اشتباه است. از هر پنج شغل در آمریکا، یک شغل به تجارت بستگی دارد، در حالی که بخش فناوری بیشترین نابودی مشاغل را به خود اختصاص می‌دهد.

به گفته شورای روابط خارجی آمریکا، شرکای تجاری ایالات‌متحده منتظر اصلاحات سیاست‌های داخلی این کشور نمی‌مانند. آنها در حال مذاکره بر سر توافق‌های جدیدی هستند که به زیان صادرکنندگان و کارگران آمریکایی است. تاخیر در این زمینه همچنین اولویت اصلی سیاست خارجی بایدن یعنی رقابت با چین را زیر سوال می‌برد. پکن اکنون به دنبال پیوستن به موافقتنامه جامع و پیشروی پیمان تجاری اقیانوس آرام (CPTPP) است. هدف این توافق مقابله با قدرت رو به رشد چین است. نباید انتظار داشت که بایدن در سال ۲۰۲۲ سیاست‌های تجاری خود باختگی‌اش را تغییر دهد.

شورای روابط خارجی آمریکا بر این باور است با نزدیک شدن انتخابات میان‌دوره‌ای در نوامبر ۲۰۲۲، محاسبات سیاسی و نه اقتصادی یا استراتژیک، احتمالا بر تفکر دولت بایدن تسلط خواهند داشت.

جمهوریخواهان پس از انتشار گزارش‌ها در خصوص افزایش دوباره هزینه زندگی در آمریکا در ماه نوامبر و افزایش نرخ تورم آمریکا به بالاترین حد در ۴۰ سال اخیر، کاخ سفید را مورد انتقاد قرار داده‌اند. اما بایدن و دموکرات‌ها بر طرح هزینه‌های اجتماعی خود موسوم به «بهتر بسازیم» پافشاری کرده‌اند. مهم‌ترین وظیفه پیش روی بایدن در سال آینده ممکن است تصویب طرح خود باشد.

به گفته تحلیلگران اگر بایدن می‌خواهد دموکرات‌ها را از شکست در انتخابات میان‌دوره‌ای سال آینده نجات دهد، باید اقدام بهتری در جذب افراد به سوی برنامه‌اش انجام دهد. جمهوریخواهان برای به دست آوردن اکثریت مجلس تنها به پنج کرسی دموکرات‌ها نیاز دارند در حالی که جمهوریخواهان برای کسب اکثریت در سنا فقط باید یک کرسی به دست آورند.

بر اساس گزارش ماه دسامبر اداره آمار کار آمریکا، نرخ سالانه تورم این کشور در ماه گذشته به بالاترین سطح خود در نزدیک به ۴۰ سال گذشته رسید. در ماه نوامبر، قیمت‌ها ۶/۸ درصد بیشتر از سال قبل بود. این جهش قیمت، بالاترین نرخ تورم یک ساله از سال ۱۹۸۲ را نشان می‌دهد.

بیشتر تورم در آمریکا در بخش انرژی متمرکز است. قیمت بنزین نزدیک به ۶۰ درصد افزایش یافته که بالاترین افزایش سالانه در ۴۱ سال گذشته است. قیمت مواد غذایی نیز به طور قابل توجهی افزایش یافته و قیمت گوشت گاو ۲۰ درصد گران‌تر از سال گذشته شده است. افزایش تورم در آمریکا در حالی اتفاق می‌افتد که دولت بایدن اعتماد عمومی به مدیریت خود در اقتصاد را از دست داده است. یک نظرسنجی در اکتبر نشان داد که ۶۲ درصد از رای‌دهندگان آمریکایی نرخ بالای تورم ماه‌های اخیر را به سیاست‌های بایدن نسبت می‌دهند.

جمهوریخواهان اعلام کرده‌اند این گزارش نشان‌دهنده سوءمدیریت اقتصادی بایدن و حزب دموکرات است. سناتور تام کاتن از ایالت آرکانزاس می‌گوید: بایدن واقعا رییس جمهوری تورم است. تورم بایدن مالیات بر کسانی است که توان مالی پرداخت آن را ندارند.

با توجه به اهمیت روابط سیاسی، اقتصادی و ژئوپلتیک دولت بایدن با جهان در دومین سال ریاست‌جمهوری او و از طرفی تغییر پارادایم روابط بین‌الملل زیر سایه تصمیمات و کنش‌های ایالات‌متحده نسبت به تحولات نظامی-امنیتی و اقتصادی، در گفت‌وگویی با کارشناسان اندیشکده بریتانیایی «چتم‌هاوس»، اندیشکده آمریکایی «کارنگی» و اندیشکده آمریکایی «انستیتو میدل ایست» به واکاوای چشم‌انداز سیاست داخلی و خارجی جو بایدن پرداخته‌ایم.



در این گفت‌وگو از نظرات **جرالد مایکل فایراشتاین** مدیر ارشد اندیشکده آمریکایی «انستیتو میدل ایست» استفاده کرده‌ایم. او سفیر ایالات‌متحده در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما در یمن در خلال سپتامبر ۲۰۱۰ تا اکتبر ۲۰۱۳ بود. از دسامبر ۲۰۱۳، فایراشتاین به عنوان معاون اصلی دستیار وزیر امور خارجه در امور خاور نزدیک در وزارت امور خارجه خدمت کرده است. در ژوئن ۱۹۷۵، به عنوان مدیر دفتر امور منطقه‌ای در دفتر خاور نزدیک به خدمات خارجی پیوست. او متعاقبا به عنوان مدیر دفتر امور پاکستان، افغانستان و بنگلادش، معاون اداره امور عربستان و افسر میز نپال، پاکستان و مصر خدمت کرد. بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، فایراشتاین در واشنگتن دی‌سی به عنوان معاون اصلی هماهنگ‌کننده و معاون دستیار هماهنگ‌کننده برای برنامه‌ها در دفتر هماهنگ‌کننده مبارزه با تروریسم خدمت کرد. جرالد فایراشتاین معاون ارشد «انستیتو میدل ایست» است.



در این رابطه نظر یکی دیگر از کارشناسان اندیشکده آمریکایی «کارنگی» **داگلاس اچ. پال** معاون مطالعات در بنیاد کارنگی را نیز جویا شده‌ایم. او بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ به عنوان مدیر موسسه آمریکایی در تایوان خدمت کرد و بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳ در کارکنان شورای امنیت ملی روسای جمهور ریگان و جورج اچ دبلیو

بوش به عنوان مدیر امور آسیایی، مدیر ارشد و دستیار ویژه رییس‌جمهور کار کرد. او از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ نایب‌رییس JPMorgan Chase International بود. او همچنین به عنوان یکی از اعضای هیات امنای بنیاد آسیا فعالیت می‌کند. پال در ستاد برنامه‌ریزی سیاسی در وزارت امور خارجه، به عنوان تحلیلگر ارشد سیا و در سفارتخانه‌های ایالات‌متحده در سنگاپور و پکن سمت‌هایی داشت. او به طور مکرر در مورد مسائل آسیایی و امنیت ملی صحبت و مطالبی را منتشر کرده است.



ماریانو آگوئر یکی دیگر از کارشناسانی است که در این گفت‌وگو دیدگاه او را جویا شده‌ایم. او یکی از کارشناسان اندیشکده انگلیسی «چتم‌هاوس» است. او تحلیلگر مستقل سیاست بین‌الملل است. مشاور ارشد در زمینه ایجاد صلح در دفتر هماهنگ‌کننده مقیم سازمان ملل در کلمبیا (۱۹-۲۰۱۷) بوده است. این کارشناس «چتم‌هاوس» پیش از این مدیر مرکز نروژی برای حل منازعه NOREF در اسلو ۲۰۰۹-۲۰۱۶، افسر برنامه صلح و امنیت با بنیاد فورد (نیویورک)، مدیر مشترک FRIDE (مادرید)، مرکز تحقیقات صلح مادرید و معاون موسسه فراملی آمستردام بود. او عضو شبکه آمریکای لاتین امنیت پایدار و فراگیر (بنیاد فردریش ایبرت) و عضو هیات‌مدیره دفتر واشنگتن در آمریکای لاتین (WOLA)، بنیاد Equitas (شیلی) و موسسه حقوق بشر (دانشگاه (Deusto) است.

در ادامه گفت‌وگوی «جهان‌صنعت» با این کارشناسان را از نظر می‌گذرانید.

■ آسیب‌های خروج شتابزده و غیرمسوولانه آمریکا از افغانستان در دوره بایدن به سیاست خارجی و داخلی ایالات‌متحده چیست؟

جرالد مایکل فایراشتاین: مطمئنا در کوتاه‌مدت، تاثیر تصمیم‌گیری و اجرای ضعیف در خروج از افغانستان، به تلاش‌های دولت بایدن برای نشان دادن خود به عنوان دولتی سازمان‌یافته و شایسته آسیب وارد کرده است. این مساله به جایگاه داخلی رییس‌جمهور آمریکا نیز آسیب رسانده و در عین حال اعتماد به تعهدات ایالات‌متحده در سطح بین‌المللی را تضعیف کرده است. با این وجود، این حس گسترده نیز وجود دارد که دولت در پایان دادن به درگیری که در آن انتظار منطقی مبنی بر دست‌یافتنی بودن اهداف ایالات‌متحده وجود نداشت، درست عمل کرد. بنابراین باید دید که آیا تاثیرات درازمدت بر جزئیات خروج متمرکز خواهد بود یا بر تصمیم اصلی سیاست برای پایان دادن به «جنگ همیشگی».

داگلاس اچ. پال: اگر مانند تهدید اوباما به بمباران سوریه، در جامعه بین‌الملل این ظن به عدم اراده آمریکا برای انجام تعهدات وجود داشته باشد، عواقب آن می‌تواند پایدار باشد. به این معنا که شاهد پیامدهایی در هشدارهای مکرر جیک سالیوان بودیم که آمریکایی‌ها باید اوکراین را قبل از حمله روسیه ترک کنند. مقامات به وضوح نمی‌خواهند که به خاطر به خطر انداختن آمریکایی‌ها دوباره سرزنش شوند. این بار آمریکا دست به تحریم‌های گسترده اقتصادی شخص پوتین، لاوروف و اولیگارش‌های روسی زده و دیگر نمی‌خواهد منفعل عمل کند.

■ تاثیر سقوط محبوبیت جو بایدن و کامالا هریس، معاون اول او، بر انتخابات میان‌دوره‌ای دموکرات‌ها چیست؟

جرالد مایکل فایراشتاین: احزابی که از لحاظ تاریخی کاخ سفید را در اختیار دارند در انتخابات میان‌دوره‌ای ضعیف عمل می‌کنند و انتظار می‌رود که در سال ۲۰۲۲ نیز چنین باشد. با این وجود، عوامل زیادی در این زمینه هنوز در حال ایفای نقش هستند و قضاوت در مورد اینکه آمریکا در ماه نوامبر در کجا قرار خواهد گرفت، بسیار زود است.

داگلاس اچ. پال: کاملا بدیهی است که هر دو اکثریت دموکرات در کنگره در معرض خطر هستند، همان طور که در نخستین دوره میان‌دوره‌ای در دوره کلینتون و اوباما چنین بود.

■ با توجه به همه‌گیری کرونا اقتصاد جهان فلج شده و تورم در آمریکا به نقطه اوج رسیده است، آیا این مساله عاملی برای تک‌دوره‌ای شدن ریاست‌جمهوری بایدن می‌تواند باشد؟

جرالد مایکل فایراشتاین: باز هم خیلی زود است که در مورد انتخاباتی که هنوز نزدیک به سه سال به آن باقی مانده، گمانه‌زنی کنیم. جهان می‌تواند در سال ۲۰۲۴ مکانی بسیار متفاوت به نظر برسد.

داگلاس اچ. پال: تورم همیشه در مقایسه با سیاست خارجی یا مسائل دیگر، تاثیر سیاسی بزرگی دارد. علاوه بر این، تورم این بار نتیجه مستقیم محرک‌های بیش از حد کنگره و دولت است که به عزم ریاست‌جمهوری یک‌دوره‌ای می‌افزاید.

■ آینده روابط چین و آمریکا در دوره بایدن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جرالد مایکل فایراشتاین: در میان جمهوریخواهان و دموکرات‌ها علاقه شدیدی برای افزایش رقابت ایالات‌متحده با چین وجود دارد. قانون از طریق سنا و مجلس نمایندگان در حال حرکت است تا دست دولت را در ترویج سرمایه‌گذاری داخلی ایالات‌متحده در بخش‌های کلیدی اقتصاد تقویت کند تا موقعیت چین در زنجیره تامین کاهش یابد. چالش در واشنگتن و پکن این خواهد بود که اطمینان حاصل شود رقابت سالم اقتصادی و سیاسی به یک رویارویی تهدیدآمیز و خطر درگیری تبدیل نشود. در حال حاضر، هیچ‌یک از طرفین نمی‌خواهند شاهد این اتفاق باشند، بنابراین بزرگ‌ترین خطر، اشتباه محاسباتی یک طرف یا طرف دیگر است. در این میان تقویت تعامل دیپلماتیک و ارتباطات یک ضرورت است.

داگلاس اچ. پال: برای سال آینده، رهبران ایالات‌متحده و چین روی مسائل داخلی و اجتناب از بحران متمرکز هستند. در سال آینده و پس از آن، بیشتر نگران این خواهم بود که هیچ دلیل مشترکی برای تعدیل انتخاب‌های سیاستی آنها وجود نداشته باشد.

ماریانو آگوئر: آمریکا و چین در یک رقابت طولانی‌مدت اقتصادی و ژئوپلیتیکی قرار دارند. به عنوان یک تفاوت بزرگ با جنگ سرد، آنها رقابت خواهند کرد و در عین حال به شدت به هم مرتبط خواهند شد، زیرا در داخل همان سیستم اقتصادی سرمایه‌داری عمل می‌کنند. این روندها در دوره بایدن وجود دارد و پس از آن نیز ادامه خواهد داشت.

■ با توجه به بحران اوکراین، آینده روابط آمریکا و روسیه در دوره بایدن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جرالد مایکل فایراشتاین: در این مقطع، تا زمانی که ولادیمیر پوتین رهبری روسیه را برعهده دارد، دیدن چشم‌انداز بهبود قابل توجه در روابط ایالات‌متحده- روسیه یا روسیه- غرب دشوار است. همان‌طور که پس از تهاجم روسیه به اوکراین، ایالات‌متحده تحریم‌های گسترده‌ای علیه اشخاص و نهادهای روسی وضع کرد و رابطه دو کشور سردتر از گذشته شده است.

داگلاس اچ. پال: این چشم‌انداز چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد و به دلیل وابستگی فزاینده روسیه به چین پیچیده‌تر هم خواهد شد. تیم بایدن پیامدها را نادیده می‌گیرد، اما ممکن است این اشتباه باشد. حمله تمام‌عیار روسیه به اوکراین پس از هشدارهای آمریکا تمام معادلات جهانی در عرصه بین‌الملل را به هم ریخت، چشم‌انداز این رابطه مبهم و تاریک است.

ماریانو آگوئر: در اولین سال حضور بایدن در کاخ سفید، روسیه در اولویت نبود. بایدن سعی کرد با مسکو رابطه‌ای مانند رابطه‌ای که ایالات‌متحده با اتحاد جماهیر شوروی سابق داشت برقرار کند. یعنی رابطه‌ای مبتنی بر بازدارندگی هسته‌ای، کنترل تسلیحات (با تنش‌ها و مذاکرات مداوم) و مدیریت بحران. در همان زمان، واشنگتن می‌خواست تا حدی از تعهدات خود با متحدان اروپایی ناتو عقب‌نشینی کند. اوکراین یک چالش بزرگ برای این مدل است. بایدن باید رهبری نشان داده و با پوتین مقابله کند و اولویت‌ها را دوباره تنظیم کند. اکنون دشمنان، چین و روسیه هستند و هر دو به سمت ایجاد اتحاد پیش می‌روند.

■ ائتلاف شی جین‌پینگ و ولادیمیر پوتین علیه جو بایدن می‌تواند آغازگر یک جنگ سرد جدید باشد؟

جرالد مایکل فایراشتاین: با وجود افزایش رقابت دوجانبه، ایالات‌متحده، تقریبا به طور قطع، بزرگ‌ترین بازار و شریک اقتصادی چین است و خواهد ماند. روسیه در این زمینه در موقعیتی نیست که بتواند جایگزین ایالات‌متحده شود. بنابراین، در حالی که شی جین پینگ ممکن است به دنبال مثلث‌بندی روابط خود با ایالات‌متحده و روسیه باشد، او نمی‌تواند اجازه دهد که روابط با ایالات‌متحده به سمت رویارویی همه‌جانبه برود.

داگلاس اچ. پال: من در برابر فرمول «جنگ سرد جدید» مقاومت می‌کنم. جنگ سرد بی‌مانند بود و مرحله بعدی نیز منحصربه‌فرد خواهد بود. اما برخی از شباهت‌های سطحی وجود خواهد داشت که با تاثیرات جهانی شدن تضعیف خواهد شد.

ماریانو آگوئر: مطمئن نیستم که نام این وضعیت را «جنگ سرد» بگذاریم، اما وارد دوره تنش‌ها، تسلیح مجدد، مذاکرات و حوادث خطرناکی می‌شویم که در آن برداشت‌های نادرست، اشتباهات انسانی یا تصمیم‌های اشتباه می‌تواند شعله درگیری‌های مسلحانه باشد. جنگ سرد دو بازیگر اصلی داشت.

وضعیت جدید دارای سه قدرت به اضافه سایر بازیگران و اتحادهای اقتصادی و نظامی و مناطقی مانند خاورمیانه است که نه آمریکا، نه چین یا روسیه نمی‌توانند رویدادهای محلی را کنترل کنند. این دنیایی متفاوت از دوران جنگ سرد است.

■ آینده برنامه هسته‌ای ایران در دوره بایدن چه خواهد شد؟ در صورت توافق این موضوع چه تاثیری بر آینده ریاست‌جمهوری بایدن خواهد گذاشت؟

جرالد مایکل فایراشتاین: به نظر می‌رسد در حال حاضر احتمال توافق در وین بالا باشد. بدون در نظر گرفتن جزئیات، مطمئنا نظرات قوی و منفی در مورد معامله وجود خواهد داشت. ت

اثیر آن بر دولت بایدن به نحوه انجام روابط با ایران در سال‌های آینده بستگی دارد، اینکه آیا توافق، تنش‌ها را در منطقه کاهش می‌دهد و آیا توافق در کاهش سرعت پیشرفت ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای موفق خواهد بود.

داگلاس اچ. پال: تیم بایدن برخلاف دولت ترامپ خواهان یک توافق است، اما زمان برای خصومت کنگره تحت نظر جمهوریخواهان کوتاه است.

ماریانو آگوئر: دشوار است که بدانیم آیا توافق جدیدی حاصل خواهد شد یا خیر. اگر تهران و واشنگتن به توافق برسند، تاثیر مثبتی بر رای‌دهندگان دموکرات خواهد داشت. اما جمهوریخواهان و حلقه کارشناسان آن به شدت از آن استفاده خواهند کرد تا بایدن را متهم کنند که ایالات‌متحده را کمتر امن و شکننده‌تر کرده است.

■ احتمال بازگشت ترامپ به میدان رقابت ریاست‌جمهوری را چقدر پیش‌بینی می‌کنید؟

جرالد مایکل فایراشتاین: همان پاسخی که در مورد برنامه‌های بایدن در سال ۲۰۲۴ باید داده شود. قضاوت در مورد آن بسیار زود است. ترامپ علاقه‌مند است که احتمال نامزدی مجدد خود را زنده نگه دارد تا از بی‌اهمیت شدن جلوگیری کند.

اما سه سال زمان زیادی است و تعدادی مسائل حقوقی و چالش‌برانگیز دارد، او در اواخر دهه ۷۰ زندگی خود است و اگر باور نداشته باشد که می‌تواند برنده شود، تقریبا به طور قطع نامزد نخواهد شد (نظرسنجی‌ها در حال حاضر نشان می‌دهند که او در یک رقابت مجدد مقابل بایدن شکست خورد.)

داگلاس اچ. پال: متاسفانه بدون در نظر گرفتن بحران سلامت، ترامپ به احتمال زیاد کمپین قدرتمندی برای ریاست‌جمهوری خواهد داشت.

اقتصاد و صنعت



گفت و گو با مدیرعامل شرکت معدنی و صنعتی چادرملو



گفت و گو با رییس اتحادیه صادرکنندگان سرب و روی



گفت‌وگو با مدیرعامل گروه بهمن



گفت و گو با علی دینی‌ترکمانی



گفت‌وگو با فردین آقابزرگی



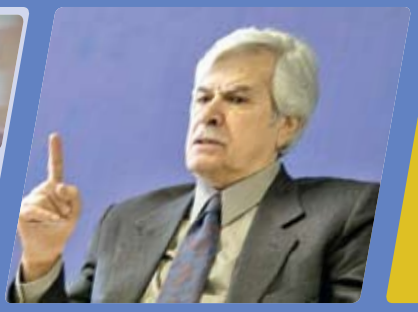
گفت و گو با مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت



گفت و گو با دبیرکل فدراسیون صادرات انرژی

گفت و گو با محمود حامساز

پیش‌بینی کارشناسان از وضعیت مسکن در ۱۴۰۱







گفت‌وگو با حیدر مستخدمین حسینی

بررسی چشم‌انداز آینده بازار رمزارزها با کارشناسان





عزت‌الله اکبری تالارپشتی رییس کمیسیون صنایع مجلس در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت»:

کار وزرا از جمله وزیر صمت کند است

روحانی کشور را به حال خود رها کرده بود



محمدرضا ستاری

عزت‌الله اکبری‌تالارپشتی از ابتدای مجلس یازدهم مسوولیت کمیسیون صنایع مجلس را برعهده دارد. وی با انتقاد از دولت قبل تاکید می‌کند که رییس‌جمهوری سابق امور مملکت را رها کرده بود که فقدان و عدم معرفی وزیر صمت به مدت شش ماه یکی از نشانه‌های این موضوع است. وی همچنین در گفت‌وگوی پیش‌رو علاوه بر مانع‌تراشی‌هایی که در دولت قبل وجود داشت، معتقد است که دولت فعلی اراده زیادی جهت حل‌وفصل مشکلات دارد.

از جمله دیگر صحبت‌های رییس کمیسیون صنایع به بحث خودروسازان، دخالت‌های دولت در این صنعت و طرحی بازمی‌گردد که به واسطه آن فعالان اقتصادی زندانی نشوند و از تعطیلی واحدهای تولیدی جلوگیری شود. اکبری‌تالارپشتی همچنین در آخر این گفت‌وگو در مورد طرح استیضاح وزیر صمت می‌گوید که هر چند برای این کار اندکی زود است اما نمایندگان به واسطه اختیارات قانونی خود حق دارند که اگر از عملکرد یک وزیر ناراضی باشند، او را استیضاح کنند و کسی هم نمی‌تواند با این کار آنها مخالفت کند.

■ آمارها حاکی از این است که از تیرماه امسال روند افت تولید در صنعت آغاز شده و این موضوع تا آخر امسال هم تداوم داشته‌است. البته بیشترین میزان این رکود در شرکت‌های تولیدی بورسی به ثبت رسیده و در صنایعی مثل صنایع فلزی و دارویی بسیار محسوس بوده است. در این میان وزیر صمت در نشستی که با اعضای اتاق بازرگانی داشت، هدف‌گذاری برای رشد ۱۲ درصدی در صنعت را اعلام کرده است. به نظر شما دلیل و ارزیابی کلی شما از این موضوع چیست؟

در مورد شرکت‌های بورسی این نکته حائزاهمیت است که بورس دارای تعدیل یا تغییر شاخص است، علاوه بر این تمامی شرکت‌های تولیدی ما نیز در بورس نیستند. طبق بررسی‌های میدانی که به شخصه به عمل آورده‌ام در بسیاری از بخش‌ها مانند لوازم خانگی شاهد رشد تولید بوده‌ایم.

■ در لوازم خانگی و خودرو کمی رشد صورت گرفته، اما در صنایع فلزات اساسی و دارویی اساسا وضعیت مناسبی را شاهد نیستیم.

در واقع در یک مقطعی بحث سوخت واحدهای بزرگ فولادی مطرح بود که مربوط به سیاست‌های دولت قبل بوده و آثار آن امروز نمایان شده است. دولت قبل سوخت خانوارها را ترجیح داده و در نتیجه سوخت کارخانجات را قطع کرد. البته برای رفع این مشکلات تدابیری را اتخاذ کردیم، اما به طور کلی بسیاری از واحدهای فولادی ما دچار مشکل شده و حتی بعضا تعطیل شدند. به عنوان مثال یکی از مدیران فولادی در خراسان به من گفت که چهل روز است تعطیل کرده‌ایم. در دولت قبل آقای روحانی امورات را رها کرده بوده و هر جا هم که می‌رفتیم، شاهد بودیم که مدیریت صورت نگرفته و مسائل به حال خود رها شده است. اما امروز آن مقطع گذشته و دولت سیزدهم مستقر شده است.

لازم است خاطرنشان کنم که ما با یک بدشانسی هم مواجه شدیم، به طوری که وقتی مجلس یازدهم تشکیل و مسوولیت کمیسیون صنایع برعهده من واگذار شد، شش ماه بود که در وزارتخانه صمت وزیر نداشتیم. البته آقای روحانی در آن زمان عمدا وزیر را معرفی نمی‌کرد تا اینکه یک روز با رییس دفتر ایشان یعنی آقای واعظی تماس گرفتم و به آنها هشدار دادم. شما دقت کنید که یک وزارتخانه کلیدی شش ماه بدون وزیر بوده و تازه به ما می‌گفتند که شما همکاری کنید تا وزارت صنعت و بازرگانی تفکیک شود تا ما بعد از آن وزیر را معرفی کنیم. پاسخ من این بود که در طول این هفت سال کجا بوده و چه می‌کردید که حالا ظرف کمتر از یک‌سال مانده به عمر دولت، می‌خواهید وزارت بازرگانی و صنعت جدا باشد؟ مجلس همسو با شما به وزارت بازرگانی رای نداده، حالا از مجلس انقلابی که چندان هم شما را قبول ندارد، انتظار همکاری در این زمینه را دارید؟ سرانجام پس از چانه‌زنی‌های فراوان وزیر صمت معرفی شد، ولی باز هم دیدیم که در ابتدا آقای مدرس خیابانی رای نیاورد. بعد هم آقای سرقینی را خواستند معرفی کنند که پشیمان شدند و در نهایت آقای رزم‌حسینی معرفی شد که ما همکاری کرده و مجلس هم در نهایت به ایشان رای داد.

آقای رزم‌حسینی به عنوان وزیر دولت دوازدهم در سه حوزه ورود کرد. حوزه نخست، فولاد بود که شخص رییس‌جمهور عملا مانع کارش شد. یعنی در حالی که ما قصد داشتیم در این رابطه قانون وضع کنیم، بلافاصله آقایان نهاوندیان و واعظی به موضوع ورود کردند و گفتند که ما شیوه‌نامه داریم و شما هم با همین شیوه‌نامه کار کنید.

حوزه دوم، بحث خودرو بود که باز هم به وی اجازه کار ندادند. من یک روز در دفتر آقای رزم‌حسینی با ایشان جلسه داشتم و گفتم که چرا شما در بحث تخم‌مرغ، گوشت و سایر موارد اینچنینی دخالت می‌کنید؟ من به وزرای قبلی هم این موضوع را گوشزد کرده بودم که گوش ندادند، اما شما حرف ما را گوش کنید. حداکثر نهادهایی که باید در بحث گوشت و مرغ و تخم‌مرغ دخالت کنند، اتحادیه‌ها هستند. آنها کار خودشان را بلد هستند. این وظیفه را به آنها محول کنید. اگر کم بود، وارد می‌کنند و اگر مازاد داشتند صادر می‌کنند. شما به عنوان دولت چرا در این موضوع دخالت می‌کنید؟ ایشان لبخندی به من زدند و گفتند که اتفاقا سه روز قبل با وزیر کشاورزی جلسه داشتیم و من این امور را با یک صورتجلسه به وی محول کردم. جالب است بدانید بر حسب اتفاق همان روز غروب من با وزیر جهاد کشاورزی جلسه کوتاهی داشتم و گفتم کار خوبی کردید که با آقای رزم‌حسینی در این مورد هماهنگ بودید. حالا قصد دارید چکار کنید؟ نظر ما در کمیسیون صنایع این است که این قضیه را به مردم محول کنید. وزیر جهاد کشاورزی سرش را پایین انداخت و گفت، موضوع منتفی شد. گفتم چه کسی آن را منتفی کرد؟ خودش پاسخی نداد اما معاونش که کنارش نشسته بود، گفت: آقای رییس‌جمهور. من همان روز در مجلس نسبت به این موضوع تذکر داده و گفتم، آقای روحانی درست است که شما رییس‌جمهور هستید و اختیارات دارید، اما وقتی توافق میان دو وزیر را ملغی می‌کنید، راه‌حل جایگزین شما چیست؟ تبعات این مساله را هم شما مشاهده کردید که از عید همان سال کل گفتمان مملکت مربوط به گوشت و مرغ و تخم‌مرغ شده بود.

■ در این خصوص در دولت جدید چه اقدامی صورت دادید؟

دولت سیزدهم چند ماهی است که مستقر شده و نمی‌توان از وزرای آن انتظار کارنامه چندساله داشت. اما از همان ابتدا وزرا را دعوت و از برنامه‌های آنها سوال کردیم. ابتدا وزیر نیرو به کمیسیون دعوت شد. به ایشان گفتیم که واحدهای فولادی در حال تعطیل شدن هستند و از آنجا که این صنعت یک زنجیره است، زیان این واحدها به کلیت صنعت خسارت می‌زند، لذا مطالبه ما در مجلس این است که به سرعت نسبت به این موضوع تدابیر و برنامه‌های لازم را بیندیشید.

اقدام دیگر ما این بود که فعالان صنعت پتروشیمی اعلام کردند که آمادگی دارند گاز مورد نیاز خود را تولید کرده و مازاد آن را به دولت بدهند. خود من به شخصه این مساله را مدیریت کرده و قول دادم که از وزیر نفت تضمین لازم برای تحقق این موضوع را بگیرم. همان شب نیز با وزیر نفت تلفنی صحبت کردم و ایشان هم اعلام آمادگی کرد. در نهایت چند هلدینگ پتروشیمی مانند ستاره خلیج‌فارس و... طرح خود را برای تامین گازشان که حدود هفت میلیارد دلار سرمایه نیاز داشت ارائه داده و در نهایت نیز تفاهمنامه را با وزیر نفت امضا کردند. همین مدل را هم برای فولادی‌ها اجرا کردیم. در واقع گفتیم با برقی که شما مصرف می‌کنید و سیاست دولت نیز ترجیح خانوارها به واحدهای تولیدی است، تامین برق مورد نیاز توسط خود واحدهای فولادی به نفع خودتان و کشور است، امری که در نهایت قصد داریم آن را در حوزه‌های مختلف نیز توسعه دهیم.

■ یعنی در نهایت شما این مشکلات را مربوط به اقدامات دولت گذشته می‌دانید؟

ما دولت قبل را اصلا قبول نداشتیم. سیاست آن عملا رها بود. وقتی از وزیر سوال می‌کردیم که چرا نفت نمی‌فروشید، عملا پاسخی نداشت که به ما بدهد. اما امروز می‌بینیم که رییس‌جمهوری از وزرای نفت و نیرو تشکر کرد بابت اینکه اجازه قطعی برق را ندادند تا به واحدهای بزرگ صنعتی کشور آسیب وارد شود. لذا معتقدم سیاست‌ها در همین کوتاه‌مدت نیز موفق بوده است.

■ شما به اختلاف‌نظرها میان دولت قبل و مجلس اشاره کردید، اما در این دولت هم به نظر می‌رسد که اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. نمونه آن بحث خودرو و آزادسازی واردات آن است که مجلس مصوب کرده اما دولت و مجمع تشخیص مصلحت با آن مخالف هستند. یا سال گذشته کمیسیون صنایع طرح عرضه خودرو در بورس را مطرح کرد که این موضوع هم با مخالفت مواجه و امروز از دستور کار خارج شده است.

ببینید وقتی که ما کار خود را در کمیسیون صنایع آغاز کردیم، طرح مجلس قبل از شورای نگهبان برگشته و به ماده ۴ آن ایراد وارد شده بود. ما در همان زمان گفتیم که به عنوان مجلس انقلابی دلیل ندارد دنباله‌روی از طرحی داشته باشیم که رنگ و بوی واردات دارد. به من ایراد وارد کردند که نمی‌توانید قانون را نادیده بگیرید و طرح را مسکوت بگذارید. من هم گفتم طرح را مسکوت نمی‌گذارم اما از اولویت آن را خارج می‌کنم. در همان زمان آقای ایزدخواه در بحث خودرو اعلام آمادگی و ابراز علاقه جهت کار و بررسی کرد، ما هم دیدیم که ایشان جوان است و انگیزه دارد. در نتیجه فضا را برای فعالیت ایشان مهیا کردیم. آقای ایزدخواه در این زمینه مطالعات و بررسی‌های مختلفی را صورت داد و طرح را پیش من آورد. من به ایشان خسته نباشید گفته و از گزارش خوبش نیز تشکر کردم، اما همزمان هم تاکید کردم که این گزارش در زمینه توزیع پررنگ است، در حالی که وظیفه مجلس توجه به بحث تولید بوده و توزیع در حوزه ما نیست. در مورد عرضه خودرو در بورس نیز دولتی‌ها آن زمان به این طرح ایراد گرفتند و رییس ایدرو در کمیسیون به ما گفت که روی این طرح مانور ندهید.

در دولت سیزدهم هم وزیر صمت در کمیسیون به ما گفت که تا نوروز ۵ تا ۱۵ درصد قیمت خودروها را کاهش خواهیم داد. من در همان جلسه به ایشان گفتم که این مسائل را مطرح نکنید چون برای شما امکان‌پذیر نیست. اولا که زنجیره بالادستی در اختیار شما نیست و ثانیا ارزش پول ملی در حال کاهش و نرخ ارز در حال افزایش است که این موارد هم از دست شما خارج است.

■ ولی به صراحت چند بار این موضوع را مطرح کردند و حتی قول‌هایی هم در مورد افزایش تیراژ تولید به ۱/۱ میلیون دستگاه دادند.

بله، اتفاقا پیش از یکی از جلسات سران قوا که آقای قالیباف ما را به همراه برخی از روسای کمیسیون و وزیر صمت دعوت کرده بودند، باز هم آقای فاطمی‌امین در این جلسه اعلام کرد که تا پایان امسال میزان تولید را افزایش داده، قرعه‌کشی را حذف کرده و قیمت‌ها را نیز کاهش خواهیم داد. صحبت ایشان که تمام شد آقای قالیباف به من نگاه کرد و من نیز گفتم که نمی‌دانم ایشان از روی چه ملاحظه‌ای این صحبت‌ها را مطرح می‌کند. پیش از این نیز گفته بودیم که چنین حرف‌هایی را مطرح نکنند. این قول‌ها مبنایی نداشته و در اختیار ایشان هم نیست. دقیقا یک هفته پس از این جلسه بود که شاهد بودیم قیمت خودروها افزایش پیدا کرد. با ایشان تماس گرفتم و گفتم وقتی بانک مرکزی شاخص تورم را اعلام می‌کند، خودروسازان مجاز به تغییر قیمت هستند، حالا شما از کجا می‌خواهید کاهش قیمت داشته باشید؟

■ جوابشان چه بود؟

جوابی نداشتند بدهند، لذا از ایشان باز هم خواهش کردم که این صحبت‌ها را دیگر مطرح نکند، چراکه برخی از مهم‌ترین مولفه‌های آن در اختیارش نیست. در واقع معتقدم از دیدگاه کارشناسی، مشکل اصلی دو خودروساز ما در ساختار آنهاست. بنابراین بحث کردن در مورد معلول‌ها نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. کمااینکه پیش از این هم نتیجه‌ای نگرفته‌ایم. دولت اگر قصد دارد که خودروساز داشته باشیم، باید سهام هر دو کارخانه را به مردم واگذار کند.

■ شما بارها مطرح کردید که خودروسازان به حیاط خلوت دولت‌ها تبدیل شده‌اند.

اگر سهام و مدیریت دو خودروساز همچنان در اختیار دولت باشد، تمامی عیب و ایرادها نیز متوجه دولت خواهد بود. امروز دولت در ایران‌خودرو پنج تا شش درصد سهام داشته اما دخالت صد درصدی می‌کند. من از همان ابتدای مجلس هم بارها در مصاحبه‌های مختلف تاکید کردم که شما باید از این مساله فاصله بگیرید، زیرا اکنون با این کار تبدیل به رقیب مردم شده‌اید.

امروز باید کلیت صنعت خودروی ما در نظر گرفته شود. بخش خصوصی هم در کشور ما خودرو تولید می‌کند، اما دولت دست روی دو کارخانه ایران‌خودرو و سایپا گذاشته و در حال دخالت است. در واقع سوال اصلی من این است که چطور می‌شود فرزندان این مملکت در حوزه‌های علم و تکنولوژی مانند نانو، بیو، انرژی هسته‌ای و سلول‌های بنیادی در حال فتح قله‌ها هستند، اما همین بچه‌ها قادر نیستند یک خودرو با چهار چرخ تولید کنند؟ این مساله برای من باورپذیر نیست، به همین دلیل هم هست که معتقدم نقص در جای دیگری است. در واقع نقص اصلی در ساختار و دخالت‌های دولتی است. خودروسازان حیاط خلوت تمام دولت‌ها بوده‌اند. یعنی برای دولتی‌ها تبدیل به مکانی شده‌اند که دوستان خودشان را بر سر مناصب مدیریتی بگذارند. یکی از مدیران عامل ایران‌خودرو به من گفت که این دو خودروساز ۱۳۶ شرکت تشکیل داده‌اند. برای چه این کار را کرده‌اند؟ برای اینکه هیات‌مدیره و مدیرعامل منصوب کنند و کاری هم به خروجی کار ندارند. به این می‌گویند ساختار؟

ما با دولت گذشته همفکر نبودیم، اما در این زمینه آن را راهنمایی کردیم؛ با این دولت همفکر هستیم و می‌گوییم باید ساختار را اصلاح کنید. البته این دولت چنین موضوعی را قبول دارد. یعنی شخص آقای رییسی و معاون اول ایشان تاکید دارند که دولت نباید در خودروسازی باشد. آقای مخبر در جلسه‌ای مشترک با من اعلام کرد که نمی‌دانم دولت در خودروسازی چه می‌کند؟

در واقع نتیجه چنین دخالت‌هایی این بوده که در یک کشور و یک منطقه خودروسازانی مانند گروه بهمن، شرکت ماموت و... فعالیت کرده و مشکلی از بابت زیان‌دهی ندارند، اما دو خودروساز بزرگ ما همیشه دارای مشکل بوده و امروز در حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارند.

سوال ما از خودروسازان این است که شما خودرو پیش‌فروش کرده و برای محصول خود قیمت تعیین می‌کنید، کف ماجرا این است که نقد می‌فروشید؛ یعنی شما کالایی در دست دارید که قیمت برایش تعیین شده که قیمت تمام شده به اضافه سود است، حالا چرا پول

قطعه‌ساز را نمی‌دهید و یا زیان می‌کنید؟ سرنوشت این پول چه می‌شود؟ معتقدم که این ضرر یک بنگاه اقتصادی نیست و این پول گم می‌شود. خودروسازان هزینه سربار و پرسنل اضافه دارند، قبول. اما هزینه سربار مشخص است. عددی که ارائه می‌دهید نیز دارای ابهام بوده و از طرف دیگر محصولی هم که تحویل می‌دهید، این چنین است. شما همین بحث قرعه‌کشی خودروها را نگاه کنید. ظرف چند ثانیه درخواست‌ها پر می‌شود. اینها که همگی مردم و مصرف‌کننده نیستند، بلکه دلالانی هستند که مدیریت فروش خودروها را برعهده داشته و ما هم نمی‌دانیم چه کسانی هستند. دولت قبل گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبوده و مسائل را رها کرده بود، اما این دولت قصد دارد که چنین بساطی را جمع کند. اگر خودرو به دست مصرف‌کننده برسد ماشاءالله چنین ولع و نوساناتی نخواهیم بود. کما اینکه امروز هم مشاهدات میدانی ما نشان می‌دهد تولید خودرو رشد داشته است.

■ شما می‌گویید که تولید خودرو از زمان روی کار آمدن دولت سیزدهم رشد داشته است؛ اما خودروسازان همچنان گلایه می‌کنند که با قیمت‌گذاری دستوری، دچار زیان‌دهی هستند. در این خصوص و مساله قیمت‌گذاری چه نظری دارید؟

مساله قیمت‌گذاری برای یک واحد و بنگاه اقتصادی به نظر من هم موردی نامفهوم است. نظارت باید وجود داشته باشد. مثلا شما بگویید قیمت تمام‌شده ۱۰ تومان است و دولت هم بگوید دو تومانش را سود بگیر. این موضوع خوب است، ولی اینکه تولیدکننده را ملزم کنید که به قیمت پایین‌تر بفروشد، از کجا قرار است که هزینه آن را پرداخت کند؟ من اکنون قصد ندارم به بحث اختلاف‌نظرهایی که با فرمول شورای رقابت وجود داشت و اینکه اکنون این شورا کنار رفته وارد شوم، اما به طور کلی معتقدم که حمایت از مردم و ملت باید در نظام جامع تامین اجتماعی تعریف شود. بارها مطرح کرده‌ام که ما لازم است نظام جامع تامین اجتماعی، نظام جامع بانکی، مالی، بیمه، حمل‌ونقل و... داشته باشیم که همگی دست در دست هم به مردم خدمات بدهند. در نظام جامع تامین اجتماعی دولت از شما سوال می‌کند آیا نیاز به خودرو داری؟ شما هم پاسخ می‌دهید بله. کارمند هستم و می‌توانم یک مبلغ مشخص قسط پرداخت کنم. فرم را پر کرده و می‌روید به صورت اقساطی خودرو خرید می‌کنید و به قیمت آن هم کاری ندارید. در اینجا چه کسی باید برای دفاع از مردم این ریسک و هزینه را قبول کند؟ دولت. اینکه اکنون به بنگاه اقتصادی دستور می‌دهی کالایی که برایت ۱۰ تومان تمام شده را باید هشت تومان بفروشی در هیچ کجای دنیا معمول نبوده و قابل قبول هم نیست. ضرر و زیان این اقدام را چه کسی قرار است برعهده بگیرد؟ هر کس این دستور را می‌دهد باید مابه‌التفاوت آن ضرر را به بنگاه اقتصادی و تولیدی پرداخت کند.

شما شاهد بودید که در دولت قبل مردم را تشویق کردند در بورس سرمایه‌گذاری کنند. اصل سیاست اقدام خوبی بود برای جمع و مدیریت کردن نقدینگی. امروز با شرایطی مواجه هستیم که به واسطه حجم نقدینگی به رکود تورمی رسیده‌ایم و از طرف دیگر وقتی هم می‌خواهیم پروژه‌ای اجرا کنیم، پول و منابع نداریم. در این شرایط بود که دولت قبل مردم را تشویق به سرمایه‌گذاری در بورس کرد. من اشخاصی را می‌شناسم که ماشین خود را فروخته و وارد بورس شدند، اما به ناگهان دیدیم که رییس‌جمهوری و وزیرش به مردم هشدار دادند که مراقب باشید. چه اتفاقی افتاد؟ بورس ریخت و سرمایه مردم نیز از بین رفت. یعنی به جای اینکه به مردم بگویند نگران نباشید و مردم هم احساس کنند که دولت پشتوانه آنهاست و هر ریسکی را تقبل می‌کند، این گونه رفتار کردند.

اما ما در همین دولت هم شاهد هستیم که اختلافات وجود دارد. فارغ از بحث واردات خودرو، شما طرح حمایت از کارخانجات را نیز ارائه کردید و در کمیسیون نیز تصویب شد. اما حتی کمیسیون قضایی و مرکز پژوهش‌های مجلس هم با آن مخالفت کرده و در نهایت نیز با وجود تصویب اولیه در صحن علنی، دوباره خبر آمد که تصویب نشده و به کمیسیون صنایع بازمی‌گردد.

ببینید اختلافات هیچ‌گاه تمامی ندارد و اساسا در حوزه کارشناسی اختلاف همیشه وجود دارد. در مورد طرح حمایت از کارخانجات صنعتی هم به اشتباه با آن مخالفت می‌کنند. طراح این مساله خود من بودم. زمانی که آقای رییسی، رییس قوه قضاییه بود در جلسه‌ای مشترک به ایشان گفتم که طرحی داشته و نیاز به حمایت شما داریم. طرح هم این است که آیا عقلانی است به واسطه بدهی بانکی، بیمه‌ای، چک و سایر مسائل، یک واحد تولیدی که چرخ اقتصاد کشور را می‌گرداند تعطیل و پلمب شود؟ آیا عقلانی است که به واسطه مسائل اقتصادی، یک فعال اقتصادی را به زندان بیندازیم؟ آقای رییسی فورا پاسخ دادند خیر. در نتیجه درخواست کردم که در جامعه قضات کشور بسترسازی برای این زمینه صورت بگیرد تا به مجلس آمده و تبدیل به قانون شود. دو فوریت این طرح نیز رای آورد تا اینکه من بیمار شدم و مدتی در بستر بودم و اتفاقاتی که می‌دانید در مجلس به وجود آمد. امروز هم براساس ماده ۱۳۰ آیین‌نامه، بالای ۵۰ امضا جمع کرده و قرار است این موضوع را در دستور کار قرار دهیم. به ما ایراد می‌گیرند که بانک چگونه قرار است مطالبات خود را وصول کند؟ می‌گوییم تا امروز چگونه وصول کرده است؟ طلب‌تان را وصول کنید اما کارخانه را تعطیل نکنید. به جای این کار، سهامش را در اختیار بگیرید. اصلا کارخانه مال شما، اما چرا باید آن را تعطیل کنید؟ بانک‌ها عینا سیاست آمریکا را در کشور ما پیاده می‌کنند. بیمه و سایر دستگاه‌ها نیز همین‌طور عمل می‌کنند. اگر حق یا طلبی دارید آن را بردارید، اما فعال اقتصادی را زندانی نکنید. زندانی کردن یک مدیرکارخانه و فعال اقتصادی یعنی تعطیلی بنگاه. ما در این طرح تاکید کردیم که قاضی به جای زندان، مجازات جایگزین تعیین کند. مثلا فرد برود و یک کارخانه دیگر راه‌اندازی کند. این بهتر است، یا زندانی کردن فرد؟ ۴۳ سال از انقلاب ما گذشته و مشاهده کرده‌ایم که این اقدامات جوابگو نبوده و هزینه‌زاست. بحث ما که در اینجا، مسائل و جرایم امنیتی نیست.

■ در این رابطه ما اکنون هم شاهد بروز برخی مشکلات قضایی و امنیتی برای کارآفرینان هستیم. مانند شرکت کروز یا مشکلاتی که برای شرکت شیرین‌عسل در دشت مغان پیش آمد. شما چه برنامه‌ای برای حمایت از این قبیل فعالان اقتصادی دارید؟

من دو طرح را اکنون در دستور کار دارم. یکی الزام دولت به دیپلماسی اقتصادی و دیگری همان‌طور که توضیح دادم، عدم پلمب واحدهای تولیدی و زندانی کردن فعالان اقتصادی. آقای محسنی‌اژه‌ای زمانی که رییس قوه قضاییه شدند، گفتند که وقتی راجع به کسی بررسی می‌کنید، اگر پنج کار اشتباه داشته، شاید هشت کار درست هم انجام داده باشد که باید آن را در نظر بگیرید. اینکه بخواهید فورا طرف را به زندان بفرستید که درست نیست. شخصی را می‌شناسم که به ناحق به زندان افتاده و از درون زندان سه کارخانه مدرن توسط برادر و همسرش راه‌اندازی کرده است. زندانی کردن چنین شخصی چه فایده‌ای برای کشور دارد؟ ما به عنوان قانونگذار باید دلسوز مردم بوده و به فکر رشد و پیشرفت کشور باشیم. به اعتقاد من این رویه به هیچ عنوان صحیح نیست.

البته در اینجا خوشبختانه سایه رهبری بر سر ما قرار داشته و ایشان دید بسیار بازی دارند. در ملاقات اخیر ایشان با تولیدکنندگان هم اشاره کردند: اینکه شما می‌گویید دولت دخالت نکند، ما هم قبول داریم. بحث دیگر ایشان هم ابراز نارضایتی از خودروسازان بود.

■ به بحث خودروسازی اشاره کردید. ماجرای آزادسازی واردات خودرو اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد؟

در این مورد طرح مجلس دهم به دست ما رسید و آقای ایزدخواه به همراه سایر همکاران با حضور نماینده شورای نگهبان به دنبال اصلاح ماده چهار رفتند. در این رابطه شرط این بود که قانونگذاری جدید صورت نگیرد که طرح دوبار به صحن رفت و اعتراض شد که قانونگذاری جدید است. یکی از شروط اساسی این طرح واردات در ازای صادرات خودرو و قطعه است. یعنی فراز اصلی این طرح صادرات بوده و بحث واردات در مرحله آخر قرار دارد. اکنون هم هیات عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت معتقد است که این طرح برخلاف قوانین بالادستی است، امری که ما زیر بار آن نرفته‌ایم، چراکه معتقدیم بحث اصلی ما صادرات است که از سوی آنها دیده نمی‌شود. در سومین جلسه کارشناسی هم نمایندگان کمیسیون رفته و نظرات خود را ارائه کرده‌اند که به نظر می‌رسد اعضای مجمع متقاعد شده باشند. در این طرح وقتی گفته می‌شود آزادسازی واردات، در واقع محور اصلی واردات نیست، بلکه اول شرط کرده‌ایم باید صادرات خودرو و قطعه صورت بگیرد. اگر قرار است که روزی به یک خودروساز بین‌المللی تبدیل شویم، باید دو ویژگی صادرات‌محوری و فناوری را داشته باشیم تا تولید ما قابلیت عرضه به بازار جهانی را داشته باشد. اگر در بازار جهانی حضور نداشته و صادرات هم نداشته باشیم، کالای ما همین می‌شود که اکنون مورد قبول هیچ‌کس نیست.

■ اکنون مدتی است که بحث استیضاح وزیر صمت از سوی نمایندگان مطرح شده و حتی در این زمینه با محوریت نماینده قزوین امضاهایی نیز جمع‌آوری شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

نمایندگان مجلس بنابر اختیارات قانونی‌شان حق طرح استیضاح وزرا را دارند. هر چند که ما از ابتدا هم عنوان کردیم که دولت تازه مستقر شده و برای طرح استیضاح اندکی زود است، اما به طور کلی همیشه برای استیضاح زود نبوده و آقایان وزرا باید بکوشند در حد انتظار مردم ظاهر شوند. اگر مردم ناراضی باشند، نمایندگان نیز به عنوان وکلای ملت حق دارند استیضاح و سوال را در دستور کار خود قرار دهند و کسی هم نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. در واقع وقتی بیش از شش ماه است که یک دولت مستقر شده، جهت‌گیری‌ها اکنون باید به صورتی باشد که رضایت مردم را تامین کند. اینکه یک وزیر قول‌هایی بدهد که هیچ‌کدام عملی نشود، مورد قبول نمایندگان نیست و وقتی هم که تصمیم به استیضاح بگیرند کاری در این زمینه نمی‌توان صورت داد.

■ نظر شما در مورد عملکرد آقای فاطمی‌امین در طول این مدت چیست؟

من در این رابطه با یکی از خبرگزاری‌ها مصاحبه کرده و گفتم که مجموعا کار دولت و وزرا، از جمله وزیر صمت کند است. یعنی آن‌طور که نمایندگان و مردم انتظار دارند، جهش قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفته است.



بیوک علیمرادلو مدیرعامل گروه بهمن در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» تشریح کرد

با تفکری کاملا خصوصی جلو رفتیم

بزرگ‌ترین خودروساز تجاری کشور خواهیم شد



نسترن یوسفیکیان

صنعت خودرو به دلیل عملکرد ضعیف دو خودروسازی بزرگ و دولتی کشور اگرچه بارها در سال جاری در تیررس انتقادات کارشناسان و حتی مقام معظم رهبری قرار گرفت امادر این‌بین شاهد کمک‌های قابل‌توجه مجموعه‌هایی‌نظیر گروه بهمن به‌نوسازی ناوگان حمل‌ونقل کشور بودیم که به باور بسیاری از کارشناسان، این مجموعه یکی از بزرگ‌ترین و پرافتخارترین شرکت‌های تولیدکننده خودرو در کشور و حتی خاورمیانه محسوب می‌شود که در زمینه تولید خودروهای سواری و تجاری عملکرد قابل دفاعی را از خود ارائه داده است. در واقع گروه بهمن از زمانی که به بخش خصوصی واگذار شده است، با رویکردی جدید و کاملا خصوصی فعالیت کرده و در حوزه طراحی محصول، کیفیت مناسب و خدمات پس از فروش اقدامات ارزنده‌ای را انجام داده است. در واقع ماموریت اصلی این شرکت، پوشش نیازهای بازار ترابری با رویکرد تولید وسایل نقلیه از دوچرخ تا ۱۸ چرخ، در قالب شرکت‌های ایران دوچرخ، بهمن‌موتور، سیبا موتور و بهمن‌دیزل است و نقش موثری در صنعت خودرو به ویژه در بخش خودروهای کار و تجاری ایفا کرده است که بارها مورد تقدیر نمایندگان مجلس و دولتمردان قرار گرفته است.

نگاهی به گوشه‌ای از اقدامات گروه بهمن در ماه‌های گذشته نشان می‌دهد که این گروه در سال گذشته با راه‌اندازی خطوط تولید و انجام تست‌های لازم، آماده تولید و عرضه دو خودروی شاسی‌بلند جدید با نام فیدلیتی و دیگنیتی شد و قرار است در زمستان ۱۴۰۱ ، دیگنیتی و فیدلیتی پرستیژ با امکانات بیشتر و قوای محرکه قدرتمندتر را به بازار ارائه کند. همچنین در ماه جاری شاهد افتتاح خط تولید وانت کارا در کارخانه بهمن‌دیزل قزوین و همچنین رونمایی از کشنده امپاور در این کارخانه بودیم که می‌تواند کمک شایانی به سیستم حمل‌ونقل کشور کند. در این میان عرضه سدان جدید رسپکت از تابستان ۱۴۰۱ آغاز خواهد شد و همچنین خودرو برقی بهمن‌موتور نیز در سال ۱۴۰۲ عرضه خواهد شد چرا که آزمایش‌های آن حدود یک سال تا ۱۸ ماه به زمان نیاز دارد و توسعه و بهسازی آن همچنان ادامه دارد. اما برای بررسی دقیق‌تر اقدامات این گروه خودروسازی در سال‌های گذشته با مهندس بیوک علیمرادلو مدیرعامل گروه بهمن گپ و گفتی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

■ آقای مهندس لطفا در مورد دستاوردهای گروه بهمن بعد از خصوصی‌سازی توضیح دهید. در چند سال اخیر چه تغییراتی در عملکرد گروه بهمن ایجاد شده است؟

حدود پنج سال از زمانی که بخش خصوصی برای خرید سهام سهامداران تقریبا غیرخصوصی در مجموعه بهمن اقدام کرد، می‌گذرد. از آن زمان گروه بهمن با رویکردی جدید آغاز به فعالیت کرد و تحولات تازه‌ای در این مجموعه شروع شد. به عبارتی می‌توان گفت که با تفکری کاملا خصوصی با مسائل و موضوعات برخورد کردیم و در پنج سال گذشته، همه با هم و به صورت تیمی کارها را جلو بردیم. حتی خود بنده که از ابتدا عضو هیات‌مدیره این گروه بودم، در این مشارکت تیمی شرکت داشتم و در واقع می‌توان گفت که مشارکت و همکاری به صورت گروهی و هماهنگ یکی از ویژگی‌های بارز مجموعه بهمن پس از خصوصی‌سازی است.

در گذشته و پیش از خصوصی‌سازی در مجموعه بهمن‌موتور کمتر از ۲۰۰ هزار متر مربع فضا داشتیم که حدود دو تا سه کارخانه در آن محیط فعالیت می‌کردند اما با توسعه این فضا و زیرساخت‌ها، این کارخانه‌ها را به خودروسازی تبدیل کردیم به گونه‌ای که در شرایط فعلی، تنها فضایی ۳۶۰ هزار متر مربعی در اختیار بهمن‌موتور قرار دارد.

طی این سال‌ها و در ابتدای امر با حفظ خودروی مزدا، بستر B۳۰ را وارد بازار کردیم و بعد شرایط ورود خودروی هاوال به عنوان خودروی شاسی بلند قدرتمند و مجهز را به بازار مهیا کردیم که با استقبال بالایی هم روبه‌رو شد. در این بین اما تحریم‌ها آغاز شد و به ناچار تا حدی کند شدیم. به عقیده بنده، آمریکا از قصد بزرگ‌ترین خودروساز بخش خصوصی را نیز در زیر چتر تحریم‌های خاص خودش قرار داد و در سال ۹۷، وزارت خزانه‌داری آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، گروه بهمن را نیز به لیست تحریم‌های خود اضافه کرد.

در نتیجه در آن زمان فعالیت برای ما بسیار سخت شد ولی با وجود تمامی این مشکلات، با تلاش شبانه‌روزی که همکاران ما داشتند و همچنین نقش پررنگ و مثبتی که سهامداران مجموعه ما ایفا کردند، توانستیم برای مقابله با تحریم‌ها و همچنین توسعه صنعتی که در اختیارمان قرار دارد، راه‌حل پیدا کنیم. در این فاصله زمانی در سال ۱۴۰۰ و در اوج تحریم‌ها و فشارها، دو محصول سواری خیلی خوب را وارد بازار کردیم. در این بین طی ماه جاری، از محصول کارگو ون اینرودز رونمایی کردیم که محصولی کاملا جدید برای حمل‌ونقل شهری است و در یک سایز جدید انتخاب شده که با توجه به مطالعات خوبی که در رابطه با آن انجام شده است، می‌تواند نیازهای جامعه هدف را تا حد قابل توجهی تامین کند.



ویژگی دیگری که گروه بهمن در اختیار دارد این است که ما محصولی را برای ورود به بازار انتخاب می‌کنیم که به لحاظ کیفیت بتواند رضایت کامل مشتری را تامین کند. در این بین علاوه بر مواردی که سازنده اولیه خودرو رعایت کرده است، سعی می‌کنیم تا در صورت نیاز محصول را آپگرید کنیم به طوری که گاهی تعاریف خودرو را تغییر می‌دهیم و نوع موتور، نوع گیربکس و هر بخشی که بتواند منطبق بر نیاز بازار و افزایش سطح کیفی مورد انتظار بهمن باشد را به‌روز می‌کنیم.

■ عملکرد گروه بهمن در حوزه اشتغالزایی چه تغییراتی داشته‌است؟

واقعیت این است که تعداد نیروهای کاری ما بعد از خصوصی‌سازی و رویکرد جدید که اتخاذ شده، به شدت بالا رفته است و در حال حاضر تنها در بهمن‌موتور بیش از ۱۷۰۰ نفر مشغول به کار هستند. همچنین در بهمن‌دیزل که حدود ۳۰۰ نفر نیروی کار داشت، در حال حاضر ۱۴۰۰ نفر فعالیت می‌کنند. به همین ترتیب در شرکت‌های قطعه‌سازی مجموعه بهمن تعداد نیروهای کاری افزایش یافته است و به عنوان مثال در شرکت موتورسازی تیوان که یکی از مدرن‌ترین شرکت‌هاست، همین اتفاق افتاده و شرکت‌های قطعه‌سازی را که پیش از ورود بخش خصوصی به این مجموعه ضرر می‌دادند را به سودآوری رساندیم.

از همه این موارد مهم‌تر اینکه نقش گروه بهمن در بورس کاملا مشخص است و تنها خودروسازی هستیم که هر سال سودآوری داشتیم و سود را نیز تقسیم کردیم.

■ در بحث خودروهای تجاری، طی سال‌های گذشته چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

در بخش خودروهای تجاری، واقعا توسعه بزرگی را بنیان گذاشتیم. در این راستا فضای هشت هکتاری کارخانه‌ای که در قزوین در اختیار داشتیم را به ۳۲ هکتار افزایش دادیم و به زودی این فضا را به ۴۰ هکتار افزایش خواهیم داد به طوری که می‌توان گفت این مجموعه بزرگ‌ترین خودروسازی تجاری کشور خواهد شد. ما در بحث خودروهای کامیونت بیش از ۵۰ درصد بازار را در اختیار داشتیم و حتی در برخی مواقع، این سهم ۵۰ درصدی به ۷۵ درصد نیز رسید. در شرکت بهمن‌دیزل، همچنین کار خودروهای سنگین را در کنار کامیونت شروع کردیم به طوری که حدود دو هفته پیش خودروی سنگین امپاور را به بازار عرضه کردیم که قوی‌ترین و مدرن‌ترین کشنده کشور خواهد بود و تمام استانداردهای ایمنی در آن رعایت شده است. در این میان کابین بسیار خوب و با آسایش بالا برای راننده در این خودرو پیش‌بینی شده است.

این در حالی است که سال آینده در رنج متوسط امپاور را توسعه خواهیم داد از سوی دیگر هر سال ورژن‌های مختلفی از مینی‌بوس را به بازار ارائه دادیم که در این زمینه نیز نقش خوبی داریم. ما امسال در تبریز و در بخش کامیون‌های FAW نیز دو کشنده جدید با قدرت بالاتر و امکانات خیلی بهتر به بازار ارائه خواهیم داد و در این حوزه توسعه محصول و ظرفیت مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین در قالب همکاری با اسنا و در زمینه تولید اتوبوس‌های شهری، در سال جاری مدرن‌ترین اتوبوس شهری ۱۲ متری و پس از آن ۱۸ متری که بسیار مجهز و از تکنولوژی روز دنیا برخوردار هستند را وارد ناوگان حمل‌ونقل عمومی خواهیم کرد. در این اتوبوس‌ها حتی سیستم ضد باکتری و تغییر هوا نیز تعبیه شده تا در شرایط کرونایی، آلودگی را برای حفظ سلامت مسافران به حداقل برسانیم.

■ در حال حاضر اخبار خوبی از مذاکرات به گوش می‌رسد. در صورتی که تحریم‌ها برداشته شود، با چه شرکای تجاری جدیدی می‌توانید همکاری کنید؟

اولویت نخست ما این است که همکاری با شرکای قدیمی خود را ادامه دهیم. در این سال‌ها نیز سعی کردیم ارتباطمان با این شرکا را قطع نکنیم. در این راستا شما شاهد بودید که در این سال‌ها حتی یک کامیونت ایسوزو در بازار دچار کمبود قطعه نشد و ما با همکاری با شرکای قدیمی تاجایی که همکاری‌های مشترک به لحاظ شرایط تحریمی مشکل‌ساز نشود، ادامه دادیم و همچنان نیز کامیونت ایسوزو را تولید می‌کنیم. در واقع ما شرایط را به گونه‌ای مدیریت کردیم که همواره جوابگوی نیازهای بازار حمل‌ونقل تجاری کشور باشیم. البته تولید خودروهایی همچون مزدا ۳ را که تا سال گذشته تولید می‌کردیم، متوقف کردیم و این موضوع ارتباطی نیز به تحریم‌ها نداشت بلکه قرار است ما تولید مزدا را با رویکرد جدید و با محصولات جدید آغاز کنیم.

در این میان تولید گریت وال هاوال را طبیعتا ادامه خواهیم داد. در بخش تجاری همکاری با FAW را در سیبا موتور تا حدی حفظ کردیم و در بحث سواری نیز امیدواریم که بتوانیم همکاری‌ها را ادامه دهیم. در رابطه با شرکای تجاری جدید هم به طور حتم گروه بهمن به عنوان یکی از بازیگران و تولیدکننده‌های اصلی صنعت خودروی کشور، مورد توجه بسیاری از خودروسازان بنام دنیا قرار دارد و دوستان من در صنعت خودروی جهانی و همین‌طور دوستان شرکای تجاری و سهامداران گروه ما در صورت برداشته شدن تحریم‌ها، به همکاری با گروه بهمن تمایل دارند. به طور کلی مجموعه بهمن حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و می‌تواند محصولاتی در رنج‌های عالی را به بازار ارائه دهد. در واقع هدف ما این است که این موضوع را به اثبات برسانیم که صنعت خودرو مورد اعتماد است و ما توانایی این را داریم که محصولات خوبی تولید کنیم.

■ در سال گذشته شاهد این بودیم که سه شرکت بهمن‌موتور، بهمن‌دیزل و سیبا موتور با رشدی قابل توجه موفق به کسب جایگاه برتر خدمات پس از فروش شدند. در سال جاری چه اقداماتی در این زمینه انجام شد؟

همان‌طور که شاهد نیز نشان می‌دهد، رضایت مشتری برای ما بسیار اهمیت دارد. یکی از اقداماتی که ما به عنوان بخش خصوصی انجام می‌دهیم و بنده به شخصه به آن افتخار می‌کنم، تعریف و افتتاح واحدی به نام رضایت و خشنودی مشتری است که در سال جاری اقدامات مورد نیاز برای راه‌اندازی آن از سوی مجموعه بهمن انجام شد. این در حالی است که همه همواره محصولات ارائه‌شده به بازار را می‌بینند اما واقعیت این است که راه‌اندازی این واحد نیز کم زمان و زحمت نبرده است. به طوری که می‌توان گفت هیچ شرکتی در ایران این واحد را ندارد. به عبارتی اولویت ما همیشه رضایت مشتری است و همواره در این راستا نیروهایی داریم که تمامی بخش‌ها را ارزیابی می‌کنند تا منافع مشتریان رعایت شود. در این بین بخش CRM و مدیریت ارتباط با مشتری را توسعه خواهیم داد تا هیچ یک از مشتریان گروه بهمن شکایت و درخواستی که به آن پاسخ داده نشده باشد نداشته باشند. این در حالی است که ارائه چنین خدماتی به صورت واقعی در کمتر شرکتی وجود دارد و اینها همه حاصل زحمات همکاران من است که با عشق کار می‌کنند. کاری که در آن عشق باشد نیز همراه با کیفیت خواهد بود که امروز گروه بهمن در این زمینه خودش را ثابت کرده است.





اصغر خسروشاهی نایب رییس انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودرو ایران در گفت و گو با «جهان‌صنعت» تشریح کرد

دخالت به جای حمایت

محمدرضا ستاری- این روزها دامنه انتقادات به صنعت خودروی کشور آنچنان افزایش یافته که حتی مسوولان ارشد کشور نیز در خصوص وضعیت این صنعت به صورت علنی زبان به انتقاد گشوده‌اند. صنعتی که اکنون همزمان با افزایش شدید قیمت‌ها در بازار با رکود مواجه بوده و خودروسازان بزرگ نیز در حال زیان‌دهی هستند. در مورد زیان انباشته این دو شرکت خودروسازی آمارهای مختلفی منتشر می‌شود، اما آنچه مسلم است زیان انباشته آنها اکنون به بالای ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و مبلغی بیشتر از این نیز بدهی دارند. از سوی مقابل اما فعالان صنعت خودرو وضعیت امروز را حاصل دخالت‌های دولت در این صنعت می‌دانند، دخالت‌هایی که یکی از موارد مهم آن قیمت‌گذاری دستوری است که سبب زیان‌ده شدن محصولات تولیدی دو خودروساز بزرگ کشور شده است. آنها می‌گویند در شرایطی که هزینه‌های تولید روزبه‌روز افزایش یافته و قیمت مواد اولیه بعضا بالاتر از نرخ جهانی توسط شرکت‌های دولتی عرضه می‌شود، برای محصول تمام‌شده به اسم حمایت از مصرف‌کننده سیاست سرکوب قیمت دنبال می‌شود. سیاستی که باعث شده قیمت خودروهای درب کارخانه تا بازار تفاوت معناداری پیدا کرده و سود آن نصیب دلالان شود و از طرف دیگر خودروسازان را با زیان مواجه سازد. به همین دلیل هم هست که شاهد هستیم در طول سال‌های اخیر نه تنها سیاستگذاری‌ها برای برون‌رفت صنعت خودرو و قطعه‌سازی جوابگو نبوده، بلکه روزبه‌روز نیز بر دامنه مشکلات فعالان این صنعت افزوده می‌شود. نمونه این مساله در شعارهای افزایش تیراژ خودروها نمایان است. حداقل دو وزیر صمت فعلی و سابق روی این مساله تاکید کرده و قول داده‌اند که در یک بازه زمانی مشخص تولید را افزایش داده و قیمت‌ها را ساماندهی کنند، اما آنچه از سال گذشته تاکنون رقم خورده این است که نه تنها تولید خودروسازان افزایش جدی نداشته، بلکه زیان انباشته آنها تشدید شده و قیمت‌ها نیز بالاتر رفته است. حال سوال این است که برای افزایش تولید چه کسانی غیر از قطعه‌سازان می‌توانند چنین هدف‌گذاری را به واقعیت تبدیل کنند؟ به همین دلیل است که با اصغر خسروشاهی نایب رییس هیات مدیره انجمن سازندگان قطعات و مجموعه‌های خودروی کشور گفت‌وگو کرده و شرایط امروز فعالان قطعه‌ساز را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

■ اخیرا آماری منتشر شد مبنی بر اینکه از ۱۲۰۰ قطعه‌ساز کوچک و متوسط کشور در حدود ۴۰۰ واحد به واسطه مشکلات مالی و عدم پرداخت مطالباتشان تعطیل شده‌اند. نظر شما در این خصوص چیست؟ امروز قطعه‌سازان کوچک و متوسط ما در چه شرایطی به سر می‌برند؟

ما در حدود ۱۲۰۰ قطعه‌ساز در کشور داریم، اما از نظر آماری اطلاع دقیقی ندارم که چه میزان از آنها به واسطه مشکلاتی که گفتید تعطیل شده‌اند. البته لازم است تاکید کنم قطعه‌سازان کوچک در شرایطی که مشکل نقدینگی به وجود می‌آید، بیشترین لطمه را می‌خورند و از آنجا که صدایشان به جایی نمی‌رسد، طبیعتا به سمت تعطیلی کشیده می‌شوند. در واقع تا پایان امسال همچنان مشکل نقدینگی قطعه‌سازان پابرجا بوده و این مشکل برای قطعه‌سازان کوچک نمود بیشتری داشته است. به همین دلیل به واسطه اینکه نمی‌توانند جوابگوی هزینه‌ها باشند و خرید مواد اولیه نیز برایشان دشوار می‌شود به تعطیلی کشیده می‌شوند.

■ اکنون برخی از آمارها حکایت از آن دارد که قطعه‌سازان حدود ۳۶ الی ۳۷ هزار میلیارد تومان از خودروسازان طلبکار هستند. اکنون وضعیت مطالبات معوق مانده شما چگونه است؟ آیا اقدامی جهت رفع این مانع صورت گرفته است؟

به صورت کلی خودروسازان به واسطه زیان‌دهی، هر سال از حجم نقدینگی‌شان کاسته می‌شود که بخشی از این فشار بر دوش قطعه‌سازان وارد می‌شود. به همین دلیل علاوه بر قطعه‌سازان، به خودشان نیز لطمه وارد می‌شود، زیرا نمی‌توانند در این شرایط به اهداف تولیدی خود دست پیدا کنند.

ریشه این مسائل نیز به خاطر زیان‌ده بودن دو شرکت بزرگ خودروسازی است. این موضوع سبب شده که سال به سال مشکلات نقدینگی آنها افزایش یابد و از آنجا که زیان انباشته خودروسازان اضافه می‌شود، طبیعتا ناچار هستند که از نقدینگی جاری خود خرج کنند. به همین دلیل یا به بانک‌ها بدهکار می‌شوند و یا اینکه قادر به پرداخت مطالبات قطعه‌سازان نیستند.

■ در مورد ارقام بدهی خودروسازان و اینکه پرداختی آنها به شما به چه صورتی رقم می‌خورد، اکنون وضعیت چگونه است؟

رقم ۳۶ تا ۳۷ هزار میلیارد تومانی که شما در مورد مطالبات قطعه‌سازان از خودروسازان ذکر کردید درست است. با این حال قطعه‌سازان قبول کرده‌اند که مطالبات خود را در ۱۲۰ روز دریافت کنند که متاسفانه این مساله هم با توجه به مشکلات نقدینگی خودروسازان با موانعی روبه‌رو شده است. دلیلش هم این است که هزینه جاری آنها زیاد بوده و ظرفیت تولیدشان نیز به حدی نرسیده که بتوانند

این هزینه‌ها را پوشش دهند. فکر می‌کنم دو خودروساز ما حدود ۱/۸ میلیون دستگاه در سال ظرفیت تولید دارند که امروز تقریبا ۵۰ درصد آن فعال است. به همین دلیل علاوه بر هزینه‌های جاری و ثابت، مشکل زیان‌دهی فروش که به واسطه قیمت‌گذاری دستوری رقم خورده، مشکلات آنها را تشدید کرده است.

■ شما به بحث زیان‌دهی دو خودروساز اشاره کردید. اکنون با این وضعیت تولید غیررقابتی و انحصاری که وجود دارد، چرا باید خودروسازان زیان‌ده باشند؟ آیا این زیان‌دهی صرفا ناشی از قیمت‌گذاری دستوری دولت است؟

شما اگر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ را در نظر بگیرید، این دو خودروساز زیان‌ده نبودند. اولا تولیدشان را به قیمت حاشیه بازار می‌فروختند و بحث قرعه‌کشی نیز مطرح نبود. حتی در بعضی از مواقع تیراژ تولید به میزانی بود که خودروسازان محصولاتشان را به صورت لیزینگ و تسهیلات به مشتری عرضه می‌کردند. حالا چرا آنها امروز با این وضعیت مواجه شده‌اند؟ در این رابطه چند اتفاق صورت گرفت. نخست اینکه این دو شرکت آمدند و با یکسری از سرمایه‌گذاری‌ها، نقدینگی خود را بیرون کشیدند. به عنوان مثال آمدند و سهام خودشان را خریدند که باعث کاهش نقدینگی آنها شد. یا اینکه در زمان دولت‌های نهم و دهم به صورت دستوری در کشورهایی مانند ونزوئلا، سوریه، سنگال و آذربایجان خط تولید راه انداختند که به صرفه نبود. یا حتی در استان‌هایی سرمایه‌گذاری کردند که این مساله لزومی نداشت. همین موضوع باعث شد که از نقدینگی خودروسازان کاسته شود، زیرا این سرمایه‌گذاری‌های صورت‌گرفته عملا سوددهی نداشت.

اتفاق بعدی در این زمینه بحث آغاز قیمت‌گذاری دستوری بود. یعنی از طریق فرمول شورای رقابت، قیمت‌گذاری روی محصولات تولیدی صورت گرفت که به واسطه تورم به مرور شکاف میان قیمت کارخانه و بازار افزایش یافته و به زیان‌دهی خودروسازان منجر شد.

■ *در این رابطه یک سوال مهم مطرح می‌شود. اینکه زمستان سال گذشته آقای رزم‌حسینی وزیر سابق صمت گفته بود که تا خرداد امسال میزان تولید را ۵۰ درصد افزایش خواهیم داد. بعد از آن آقای فاطمی‌امین هم روی این نکته تاکید داشت که تا پایان سال تولید خودرو به ۱/۱ میلیون دستگاه می‌رسد و قیمت‌ها کاهش می‌یابد. اخیرا نیز رییس‌جمهوری در بازدید از خط تولید ایران‌خودرو روی افزایش تیراژ تولید تاکید کرده است. اساسا سوال این است که وقتی می‌گوییم دو خودروساز اکنون در حال زیان‌دهی هستند، با کدام منطق اقتصادی قرار است تیراژ تولید محصولات زیان‌ده خود را افزایش دهند؟

ببینید اشکال وارده این است که در بحث اقتصاد، تولید و صنعت، نمی‌توان دستوری عمل کرد. تولید باید مبنای اقتصادی داشته و سودده باشد. اگر قرار بود با دستور کاری پیش می‌رفت که در طول چند سال گذشته مشکلات ما حل شده بود. بنابراین بدون اینکه یک برنامه اجرایی مدون برای رسیدن به اهداف داشته باشیم، نمی‌توانیم مشکلات را حل کرده و به هدف‌گذاری خود برسیم. نکته جالب این است که از زمان وزارت آقای نعمت‌زاده تاکنون که آقای فاطمی‌امین هستند، پنج وزیر قصد داشتند با حذف شورای رقابت، قیمت‌گذاری را حذف کرده، دست هیات مدیره را برای قیمت‌گذاری باز گذاشته یا قیمت را بر اساس حاشیه بازار تعیین کنند، اما هیچ‌کدام موفق نشدند، زیرا که این فرآیند بیشتر یک تصمیم‌گیری سیاسی است تا اینکه مبنای اقتصادی داشته باشد. در نتیجه طبیعی هم هست که نتوانید به اهداف خود دست پیدا کنید.

اساسا یک شرکت تولیدی باید سودده باشد تا بتواند سرمایه‌گذاری کرده، ارز خود را تهیه کند و سپس با تامین نقدینگی لازم به سمت اهدافش گام بردارد. وقتی شما سوددهی نداشته و به موازات آن مشکلات ارزی و نقدینگی داشته باشید و توان پرداخت پول قطعه‌ساز را نیز نداشته باشید، مطمئنا به اهداف خود دست پیدا نخواهید کرد. متاسفانه شواهد نشان می‌دهد در کشور ما بیشتر از اینکه بخواهند راهکارها را به صورت کارشناسی بررسی کرده و ارائه دهند، به دنبال طرح شعار و اهداف بلند هستند، امری که به همه از جمله دولت و خودروساز لطمه زده است. بنابراین معتقدم قبل اینکه بخواهیم اهداف را تعریف کنیم در ابتدا باید بررسی کنیم قرار است مشکلات به چه صورت رفع شوند. بعد بیاییم و با یک کار کارشناسی هدف‌گذاری‌های خود را تبیین کنیم.

■ آقای خسروشاهی ما اکنون با یک هجمه گسترده رسانه‌ای علیه خودروسازان روبه‌رو هستیم که البته در بسیاری از موارد منعکس‌کننده واقعیت‌های موجود در این صنعت است. اما در این میان مواردی هم دیده می‌شود که به شائبه‌هایی دامن زده است. مثلا وزارت صمت اعلام می‌کند که خودروسازان در مورد حادثه تصادف جاده بهبهان- رامهرمز مقصر نیستند، اما باز هم پلیس راهنمایی و رانندگی تقصیر اصلی را به گردن آنها می‌اندازد. یا اینکه شاهد هستیم مدیران شرکت‌های بزرگی مانند کروز، به دادگاه فراخوانده شده و با اتهام فساد اقتصادی مواجه می‌شوند. آیا اینکه برخی می‌گویند چنین اقداماتی برای برچیدن شرکت‌های قطعه‌سازی است، به واقعیت نزدیک است؟

حرف شما را در مورد هجمه سنگین علیه صنعت خودرو قبول دارم. خودرو صنعتی است که به واسطه فراگیر بودن و نیازی که آحاد مردم به آن دارند، مورد توجه تمامی اقشار از مردم عادی گرفته تا عالی‌رتبه‌ترین مسوولان است. بنابراین هر مشکلی هم که پیش می‌آید، اولین جایی که انگشت اتهام به سمتش نشانه می‌رود، همین صنعت خودرو است، در حالی که اگر ما بررسی کنیم در بسیاری از مسائل واقعا ایراد از فعالان این صنعت نیست. به عنوان مثال در بحث ایمنی جاده‌ها، فرهنگ رانندگی و سایر موارد، دیگر تقصیری به گردن خودروسازان و قطعه‌سازان نیست. در واقع اکنون شرایطی پیش آمده که سایر مسائل نادیده گرفته شده و هجمه سنگین تنها متوجه صنعت خودرو می‌شود.

این موضوع به اعتقاد من نادرست است. مسوولان کشور باید بدانند که صنعت خودرو به عنوان صنعتی مادر، قابلیت رشددهی و ارتقای سایر صنایع را داراست. اگر هم صنعت خودرو اشکال دارد که به اعتقاد من اشکال هم دارد، باید بررسی ریشه‌ای در آن صورت گرفته و راهکارهای خروج از آن استخراج شود، نه اینکه بخواهیم با هجمه سنگین تنها به این صنعت لطمه وارد کنیم.

از سوی دیگر من این مطلب را قبول ندارم که به واسطه هجمه رسانه‌ای و متهم کردن صنعت خودرو، قصد بر این است که یک انحصار برای گروه خاصی در بخش قطعه‌سازی ایجاد شود، زیرا این کار در کشور ما امکان‌پذیر نیست. بازار ایران به طور طبیعی سالانه نیاز به ۱/۵ تا ۲ میلیون دستگاه خودرو دارد که به واسطه شرایط نقدینگی امکان واردات این حجم از خودرو امکان‌پذیر نیست. لذا بازار به این بزرگی را هیچ‌کس حاضر نیست به خودروسازان خارجی یا واردات تحویل دهد. ما پیش از هر چیز لازم است در سیاستگذاری‌های خود تجدید نظر کرده و اشکالات را به صورت ساختاری حل و فصل کنیم. متاسفانه اکنون به بحث سیاستگذاری کسی ایرادی وارد نمی‌کند، اما تمام ایرادات به صنعت خودرو و تولیدکننده گرفته می‌شود.

این صنعت بالذات، صنعت بد و زیان‌دهی نیست، اگر هم اکنون وضعیتش به این گونه رقم خورده به واسطه مشکلاتی است که سیاستگذاری‌های غلط منجر به آن شده است. همه می‌دانیم که مدیریت دو خودروساز بزرگ ما در دست دولت است که هم هیات‌مدیره را انتخاب کرده و هم بر روی آن نظارت می‌کند. اگر به عقب بازگردیم می‌بینیم که در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ صنعت خودروی ما رشد خوبی داشت و پس از امضای توافق برجام نیز یک تحول مهم در آن صورت گرفت. اما در طول این چند سال به واسطه تحریم‌ها، دخالت‌های دولت در روند تولید و سرمایه‌گذاری‌های غلط، وضعیت صنعت خودروی ما به این روز دچار شد. بنابراین اگر می‌خواهیم این صنعت اصلاح شود باید با برنامه‌ریزی و سیاستگذاری اصولی پیش برویم، در غیر این صورت با شعار دادن و تعیین اهداف بلند، بدون اینکه مسیری اصلاح شود به جایی نخواهیم رسید.

■ با این شرایط اگر وضعیت به همین منوال پیش برود، شما چه دورنمایی را برای صنعت خودرو و قطعه‌سازی متصور هستید؟

معتقدم که وضعیت به این شکل ادامه نمی‌یابد. آقای فاطمی‌امین که به عنوان وزیر صمت انتخاب شد در بحث قیمت‌گذاری و اصلاحات، اقداماتی انجام داد که در نوع خود مناسب است. طبیعتا اگر این اصلاحات ادامه پیدا کند و خودروسازان بتوانند محصولات سودده خود را گسترش داده و محصولات زیان‌ده را از دور خارج کنند، باید به بهبود شرایط امیدوار باشیم. ما باید قبول کنیم که مطابق تورم باید قیمت خودرو نیز افزایش یابد. نمی‌شود که از یک طرف قیمت مواد اولیه، سوخت، دستمزد و سایر هزینه‌ها را افزایش دهیم و از طرف دیگر انتظار داشته باشیم قیمت خودرو بالا نرود. به همین دلیل است که معتقدم باید مطابق با تورم موجود به هیات مدیره خودروسازان اجازه تصمیم‌گیری در مورد قیمت محصولاتشان داده شود. همچنین امیدوارم تجربه این چند سال باعث شود تا وزارت صمت و مجلس هر چه زودتر به فکر حل مشکل باشند و به مسیر صحیح بازگردند تا صنعت خودرو بتواند به ظرفیت تولید واقعی خود برسد. اگر این اصلاحات صورت بگیرد و مسائلی مانند خصوصی‌سازی و تقویت بخش خصوصی در قطعه‌سازی و خودروسازی جدی گرفته شوند به طور حتم می‌توانیم انتظار رشد از این صنعت را در سال‌های آتی داشته باشیم.

■ شما به عنوان یک فرد باتجربه در صنعت خودرو و همچنین قطعه‌سازی اگر بخواهید مهم‌ترین مشکل این صنایع را بیان کنید و یک راهکار هم برای آن ارائه دهید، پیشنهادتان چیست؟

بزرگ‌ترین مشکل ما دخالت دولت است، دخالتی که هم در بحث قیمت‌گذاری وجود دارد و هم در بحث مدیریت. بنابراین هر چقدر از دخالت‌های دولت کاسته شده و اجازه تصمیم‌گیری به بخش خصوصی بر اساس مبانی اقتصادی و صنعتی داده شود، به نفع ما خواهد بود. شما خودتان ملاحظه بفرمایید صنعت فولاد و پتروشیمی چرا در شرایط بهتری قرار دارند؟ آیا دولت در این صنایع قیمت‌گذاری دستوری اعمال می‌کند؟ خیر. این صنایع در بورس کالا حضور داشته، صادرات خود را دارند، سرمایه‌گذاری می‌کنند، سود هم می‌برند و کسی هم کاری به کار آنها ندارد. اما از طرف دیگر در صنعت خودرو می‌بینیم دخالت‌هایی صورت می‌گیرد که بیشتر جنبه سیاسی دارد تا اقتصادی. در واقع دولت و مجلس باید از صنعت خودرو حمایت کنند نه اینکه بخواهند به روند دخالتی خود ادامه دهند. اگر این اتفاق صورت بگیرد و صنعت خودرو به بخش خصوصی واگذار شده و دست از قیمت‌گذاری دستوری بردارند به طور حتم این صنعت به مسیر اصلی خود بازمی‌گردد.



حمدالله محمدنژاد رییس هیات‌مدیره گروه صنعتی سدید در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» اعلام کرد

زنجیره صنایع نفت و گاز محور اصلی فعالیت‌های گروه صنعتی سدید

«جهان‌صنعت»- مهندس حمدالله محمدنژاد رییس هیات‌مدیره گروه صنعتی سدید طی گفت‌وگویی با «جهان‌صنعت» ضمن تبریک مبعث رسول اکرم(ص) اظهار کرد: هلدینگ سدید در سال ۱۳۴۲ تاسیس شد و پس از طی دو دهه از فعالیت خود، با جهت‌گیری‌های کلان اتخاذشده، کسب‌وکارهای خود را با تاسیس شرکت‌های مختلف، گسترده‌تر کرد به طوری که هم‌اکنون با دارا بودن چندین شرکت زیرمجموعه در صنایع نفت، گاز، پالایش، پتروشیمی، آب، انرژی‌های تجدیدپذیر، ساخت کارخانجات تولید فولاد و شکر و بازارهای مالی فعالیت کرده و در پروژه‌های مختلف ملی نیز نقش‌آفرینی کرده است.

وی ادامه داد: سدید در ابتدای تاسیس، تمرکز اصلی خود را روی صنعت ماشین‌سازی قرار داد و در این زمینه نیز موفقیت‌های مختلفی را کسب کرد. به مرور زمان و به دلیل نیاز کشور به ایجاد و توسعه خطوط انتقال نفت، گاز و آب هلدینگ سدید با خرید ماشین‌آلات و تجهیزات به‌روز از برندهای مطرح جهانی، در حوزه تولید لوله‌های قطور فولادی خطوط انتقال مزبور ورود کرد و در این راستا هم‌اکنون دو شرکت لوله و تجهیزات سدید و لوله‌سازی ماهشهر به عنوان شرکت‌های زیرمجموعه گروه صنعتی سدید در این بخش فعالیت می‌کنند. بهره‌مندی از نیروهای متخصص، ماشین‌آلات مدرن، آزمایشگاه‌های تخصصی، استفاده از مواد اولیه مرغوب و در نهایت کیفیت بالای لوله‌های قطور فولادی تولیدشده، سبب شده است در طی سال‌های مختلف سدید نقش موثری در تولید، تامین و پیشبرد اجرای پروژه‌های مهم ملی در این خصوص داشته باشد به گونه‌ای که سدید در حال حاضر انواع لوله‌های مورد نیاز کشور در بخش خشکی و دریایی در دو حوزه نفت و گاز ترش و شیرین و همچنین خطوط انتقال آب را تولید و تاکنون چندین هزار کیلومتر لوله را روانه استفاده در پروژه‌های صنایع نفت، گاز و آب کرده است.

وی اضافه کرد: به موازات حضور در کسب‌وکار تولید لوله‌های قطور فولادی، سدید با ایجاد شرکت‌های پیمانکاری و نیز حضور در ترکیب سهامداری این شرکت‌ها از جمله شرکت توسعه سازه‌های دریایی تسدید، شرکت فولاد گسترش و شرکت فالق صنعت، انجام فعالیت‌های پیمانکاری به شیوه‌های مختلف از جمله EPC و GC در صنایع نفت، گاز، پالایش، فولاد، معدن، آب، انرژی‌های نو و... را در دستور کار خود قرار داد. به گونه‌ای که شرکت تسدید با برخورداری از انواع گواهینامه‌های مورد نیاز طی سال‌های اخیر موفق شده است با طراحی، ساخت و نصب انواع سازه‌های دریایی شامل جکت و سکوهای دریایی مرتبط با اکتشاف و استخراج نفت و گاز همچون جکت P4 با وزن ۳۸۰۰ تن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین جکت‌های منطقه، اجرای چند صد کیلومتر خط لوله انتقال نفت زیردریایی در میادین نفتی، پل‌های ارتباطی و فلر در میادین مختلفی مانند رشادت، ایلام، سلمان، فروزان، هنگام، ابوذر و نوروز و فعالیت در پروژه‌های بخش ساحلی (ON Shore) و فراساحلی (OFF Shore)، نقش موثری در این حوزه ایفا کند. ضمن اینکه بهره‌گیری از یارد تخصصی در خرمشهر و امکان ساخت و طراحی سازه‌های مختلف میادین نفتی و گازی، از جمله دیگر مزایای این شرکت باسابقه است. رییس هیات‌مدیره هلدینگ سدید گفت: عقد قراردادهای مرتبط با حوزه تعمیرات و نگهداری (O&M)، در پالایشگاه‌های مهم کشور و نیز جهت‌گیری‌های اتخاذشده در راستای ورود به کسب‌وکار اکتشاف و استخراج (E&P) از جمله دیگر فعالیت‌های شرکت تسدید است.

محمدنژاد که خود یکی از مدیران ارشد و باتجربه مجموعه نفت و گاز کشور است و به عنوان مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران در سال‌های گذشته، نقش مهمی را در توسعه صنعت گاز و گازرسانی در کل کشور ایفا کرده است، در خاتمه اظهار کرد: طراحی، تولید و نصب پمپ‌های به‌روز، پیشرفته و حجیم مورد نیاز زنجیره صنایع نفت، گاز، پتروشیمی و پالایشگاهی توسط شرکت دانش‌بنیان پمپ و توربین پتکو، به عنوان یکی از شرکت‌های پیشرو در این عرصه در کشور و استفاده از محصولات این شرکت در مگاپروژه‌های مختلف طی دو دهه اخیر نیز خود بیانگر حضور موثر شرکت‌های زیرمجموعه گروه صنعتی سدید در زنجیره صنایع نفت و گاز کشور به عنوان فعالیت‌های محوری این هلدینگ عظیم صنعتی است.





«جهان صنعت» در گفت‌وگو با محمدرضا کلاهی‌صمدی رییس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران بررسی کرد

مشارکت و بازارهای خارجی؛ شاه‌بیت توسعه صنعتی در ایران

محمدرضا ستاری- سال جاری در حالی به پایان می‌رسد که در بخش صنعت با وجود تمامی شعارها، برنامه‌ها و منابعی که صرف شد، شاهد تداوم چالش‌ها، موانع تولید و حتی رکود بودیم. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که به موازات افزایش تورم و بالا رفتن هزینه‌های تولید، همزمان قدرت خرید کاهش یافته و در این میان تولیدکنندگان کشور همچنان با مشکلاتی نظیر تامین مواد اولیه، افت شاخص‌های کسب‌وکار و نیز کاهش ظرفیت تولید روبه‌رو بوده‌اند.

در این رابطه به گفته کارشناسان موانع تولید در ایران به سلسله عواملی بازمی‌گردد که در میان آنها، دخالت‌های دولتی، انحصار، بسته بودن مسیر دستیابی به بازارهای خارجی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری از جمله علت‌های کلیدی محسوب می‌شوند؛ اموری که به اقتصاد کلان کشور وابسته بوده و نمی‌توان انتظار داشت مادامی که این مسائل همچنان تولیدکنندگان کشور را درگیر می‌کند، بخش صنعت قادر به شکوفایی و توسعه باشد.

در این رابطه با محمدرضا کلاهی‌صمدی رییس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران به گفت‌وگو پرداخته و مهم‌ترین مسائل پیش‌روی صنعتگران کشور را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم.

■ امروز وقتی بررسی می‌کنیم، شاخص‌ها و آمارهای موجود بیانگر وضعیت مناسبی از تولید و صنعت کشور نیست. به عنوان نمونه شاخص تولید شرکت‌های بورسی که توسط پژوهشکده پولی و بانکی ارائه شده رقم منفی ۱/۱ درصد را ثبت کرده است. به نظر شما چرا با وجود وعده‌ها، برنامه‌ها و منابعی که برای رونق تولید کشور اعلام و صرف شده، اکنون در وضعیت رکود قرار داریم؟

این شاخص موضوع جدیدی نیست و شاید روند آن نزدیک به ۱۰ سال باشد که آغاز شده است. در این میان مشکلات ما رفته‌رفته عمیق‌تر از گذشته شده که معتقدم ریشه آن به مساله رقابت‌پذیری بازمی‌گردد. در طول دو، سه سال اخیر در اتاق بازرگانی بحث بهبود فضا و شاخص‌های کسب‌وکار مطرح شده، اما من معتقدم که شاخص رقابت‌پذیری از این موضوع مهم‌تر است. در این رابطه شاخص راهبری که توسط مجمع جهانی اقتصاد تهیه شده و کشورهای مختلف را از منظر رقابت‌پذیری مقایسه می‌کند، نشان‌دهنده این است که رتبه ما نسبت به قبل نزولی بوده است. در واقع این شاخص ورژن جدید و پیچیده‌ای است که ۱۳۶ آیتم را از ۱۲ منظر مورد سنجش قرار داده و نشان می‌دهد که الزامات رقابت‌پذیری در جهان در حال تغییر است؛ امری که بسیار عمیق‌تر و گویاتر از سایر شاخص‌ها به فضای کسب‌وکار می‌پردازد. لازم است خاطرنشان کنم که فضای کسب‌وکار عمدتا به سهولت راه‌اندازی کسب‌وکار نگاه می‌کند و به واسطه اینکه قابلیت دستکاری در اعداد و ارقام در آن وجود دارد، گزارش‌ها معمولا چندان دقیق از کار در نمی‌آید. در اینجا باید سه شاخص در مدیریت بنگاه‌ها به درستی ارزیابی شود و مورد پیگیری قرار بگیرد، یعنی برای ارزیابی عملکرد یک بنگاه ارتباط درست و نزدیکی به اهداف، قابلیت اندازه‌گیری و دقیق بودن سه فاکتور مهم و تعیین‌کننده محسوب می‌شوند. در این راستا، مساله افت رقابت‌پذیری در کشور ما که طی تحقیقات رسمی موسسه پژوهش‌های مطالعات بازرگانی و اتاق بازرگانی ایران مورد مطالعه قرار گرفته بر روی این موضوع صحه می‌گذارند. خود من نیز در سخنرانی‌ها به این موضوع اشاره و تاکید کرده‌ام که ما در طول سال‌های اخیر افتی محسوس در عموم رشته‌های صنعتی را شاهد بوده‌ایم و تقریبا تمامی رشدی که صورت گرفته در یکسری رشته‌های صنعتی منابع‌محور مانند صنایع فلزی، پتروشیمی و پالایشی خلاصه شده است. در واقع این صنایع منابع‌محور به لطف یارانه‌ها، رانت و کمکی که کل اقتصاد به آنها می‌کند، چنین رشدی را تجربه کرده‌اند. شما شاهد بودید که فعالان صنعت پتروشیمی بارها در پاسخ به فشارهای آقای زنگنه وزیر سابق نفت جهت افزایش بهای گاز تصریح کرده بودند که اگر قیمت گاز در ایران هم‌قیمت قطر باشد، کدام انسان عاقلی حاضر می‌شود در ایران سرمایه‌گذاری کند؟

این وضعیت در سایر رشته‌ها نیز حاکم بوده و باید از خودمان سوال کنیم که چه مزیت نسبی برای ایران در صنعت وجود دارد که من متقاعد شوم یک کارخانه جدید راه‌اندازی کنم؟ در واقع من به عنوان یک فعال صنعتی و تولیدی اگر بخواهم یک کارخانه دیگر راه بیندازم، چرا نباید به ترکیه، امارات یا عمان بروم؟! واقعیت این است که برای این سوالات هیچ پاسخی نداریم؛ چراکه این مساله از نظر ارتباط با بازار جهانی، سرمایه‌گذاری مشترک و دسترسی به بازارهای خارجی قابل طرح و بررسی است.

کشور ترکیه امروز به ۹۵ بازار دنیا دسترسی دارد؛ اما شما اگر بخواهید فقط یک مدیر خارجی را به ایران بیاورید با هزار و یک دردسر مواجه خواهید شد. شخص من در رابطه با فعالیتم در عرصه صنعت، پس از استفاده از ارتباطات و لابی شخصی توانستم یک مدیر بازنشسته از یکی از بهترین شرکت‌های منطقه را شناسایی کرده و او را متقاعد کنم که به ایران بیاید. البته در ابتدا قصد داشتم یک فرد انگلیسی را دعوت کنم که گفت به ایران نمی‌آیم. شخصی هم که راضی به آمدن شد یک مدیر هندی است که گذرنامه کانادایی دارد. اولا که فرآیند ویزای وی بسیار طولانی شد و بعد گفتند چون تابعیت کانادایی دارد باید یک اسکورت دائمی داشته باشد و تنها جایی نرود. وقتی این موضوع را با این شخص مطرح کردیم، بلافاصله گفت نمی‌آیم. این مثال را بیان کردم که بگویم ما در سایر آیتم‌ها مانند مباحث بانکی، نرخ سرمایه و ریسک‌های سرمایه‌گذاری نیز همین وضعیت را داریم.

وقتی ما بعد از برجام، شعار ایران به عنوان هاب منطقه را مطرح کردیم، این موضوع اتفاقا با علاقه‌ای جدی از سوی شرکت‌های خارجی مواجه شد. در این رابطه در بسیاری از

نشست‌ها و سمینارهای بین‌المللی هم که حضور داشتیم هفته‌ای نبود که شرکتی طراز اول و خارجی در دفتر ما حضور نداشته باشد. در واقع شاهبیت توسعه صنعتی ما همین مشارکت‌هاست. اگر امروز ترکیه درآمدی قابل توجه در صادرات دارد، هسته اولیه، همین مشارکت‌های خارجی برای شرکت‌های این کشور است که شاید برخی از آنها مدیران خارجی هم داشته باشند. یا در مورد صنعت خودروسازی کره‌جنوبی که به دنبال جهش کمی، پیشرفت کیفی داشته و بازارهای جهانی را فتح کرده است، تنها و تنها خود کره‌ای‌ها را نمی‌بینیم. آنها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اگر می‌خواهند در بازارهای جهانی حرفی برای گفتن داشته باشند، باید از آلمانی‌ها هم کمک بگیرند. به همین دلیل است که یک مرکز تحقیق و توسعه مهندسی در آلمان تاسیس کرده و مدیران ارشد آنودی را در این مرکز استخدام کرده‌اند. در واقع بحث من این است که اقتصادی بزرگ، توانمند و پیشرفته مانند کره‌جنوبی هم نهایتا به این نتیجه رسیده که برای تحقق رشد و پیشرفت در خلاء نمی‌تواند کارش را پیش ببرد و باید به بازارهای جهانی دسترسی داشته باشد.

در مورد ترکیه هم دقیقا این موضوع صادق است. امروز ترکه‌ها یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان بزرگ و جدی قطعات یدکی و لوازم خانگی هستند. امروز کارخانه لوازم خانگی بکو، شرکت گروندیک آلمان را خریده و لوگوی برندش هم در بازی‌های بزرگ اروپایی روی پیراهن تیم‌ها وجود دارد. در واقع این شروع یک روند است، زیرا هر چند که یک تیم اروپایی درجه دوم لوگوی بکو را روی پیراهن خود دارد، اما وقتی این تیم در مقابل تیمی مانند چلسی مسابقه می‌دهد این لوگو در کنار لوگوی سامسونگ این ذهنیت را در بیننده ایجاد می‌کند که یک ارتباط هم‌طراز جهانی میان این دو شرکت وجود دارد. پس تبلیغات موثر، ارتباطات بین‌المللی و همکاری با مدیران باتجربه، مواردی است که امروز در صنعت جهان رخ می‌دهد. ما نمی‌توانیم در را روی خودمان ببندیم و انتظار رشد و توسعه داشته باشیم. در اینجا انتقاد من تنها متوجه دولت نیست. اکثر کارآفرینان و صنعتگران ما هم افق دید بسیار بسته‌ای دارند؛ چراکه در تعامل با بازارهای جهانی نبوده‌اند. در واقع آنها فقط در برکه‌ای بوده‌اند اما فکر می‌کنند که نهنگ هستند و شاید حتی متوجه نباشند که نیاز به چه کارها و بهبودهایی دارند. لذا به اعتقاد من اولین گام برای تغییر و بهبود این است که بدانیم چه نیازی داریم. صنعتگران ما امروز این مساله را حس نمی‌کنند، زیرا در تعاملات بین‌المللی نبوده و افق دید آنها همین بازار داخلی یا نهایتا فروش در عراق و افغانستان است.

■ همین مواردی که شما مطرح کردید به بحث عدم سرمایه‌گذاری در ایران نیز کاملا مرتبط است. یک صنعتگر باید چه انگیزه‌ای داشته باشد تا تمایل به سرمایه‌گذاری پیدا کند؟

مشکل ما در ابعادی مانند زنجیره تامین، رقابت‌پذیری و نیروهای متخصص است و اخیرا هم مواردی به چالش‌های اخیر اضافه شده که نور علی‌نور است. همچنین ناپایداری، تنش‌های اقتصادی و نبود چشم‌انداز بلندمدت هم که قسمتی از آنها ساختاری است، اموری هستند که روزانه آنها را لمس می‌کنیم و ما را از گام‌های بلند می‌ترساند. مقصر عمده این وضعیت هم مسوولانی هستند که معمولا با تعیین آیین‌نامه، قانون و چارچوب‌های ناپایدار و کوتاه‌مدت، باعث می‌شوند که هیچ‌کس توان اتکا و حساب باز کردن روی آنها را نداشته باشد. نمونه این موضوع در بحث قراردادهای انرژی خورشید واضح و مشخص است. هدف ما پنج هزار مگاوات نیروگاه تجدیدپذیر بود و در قرارداد و روی کاغذ هم نرخ‌های بسیار جالبی حتی تا ۹ و ۱۰ سنت برای خرید تضمینی انرژی‌های تجدیدپذیر ذکر شده بود؛ اما امروز رقم سهم ما از انرژی‌های تجدیدپذیر چقدر است؟ فکر می‌کنم انرژی خورشیدی به صد مگاوات هم نرسید؛ در صورتی که شاهد هستیم در ابوظبی این موضوع دنبال شد و از آنجا که پایداری وجود دارد، وقتی سرمایه‌گذار به آنجا می‌رود، می‌تواند برای مدت ۲۰ سال روی قراردادها حساب کند.

■ اخیرا دیدیم که رییس‌جمهوری به معاون اول خود دستور داد که سند راهبردی توسعه صنعتی را تدوین کند. ما تاکنون با چهار سند توسعه صنعتی مواجه بوده‌ایم که هیچ‌کدام از آنها عملا اجرایی نشده است. در واقع اکثر سیاستگذاری‌های ما مانند برنامه‌های پنج ساله توسعه نیز به این سرنوشت دچار شده است. ارزیابی شما از این اقدام جدید چیست؟ آیا می‌تواند گشایشی در برنامه توسعه صنعتی ما داشته باشد یا اینکه به سرنوشت سایر برنامه‌ها دچار خواهد شد؟

ما برنامه خوب می‌نویسیم ولی در اجرا موفق عمل نمی‌کنیم. تحقق این موضوع هم شروطی دارد. چند سال قبل در شرکت تولید کابل، زمانی که جوان‌تر و خوش‌خیال‌تر بودم، هدف‌گذاری بلندپروازانه‌ای را برای تولید و کسب سهم بازار تدوین کردم. منتها بعد از پنج سال متوجه شدم که در حال درجا زدن هستیم.

یعنی یک سال بالا و یک سال پایین می‌رویم و روند مشخص برایمان وجود ندارد. لذا به این جمع‌بندی رسیدم که هر چند اهداف کلی را ترسیم کرده‌ایم، اما این اهداف کلی به درستی با سازمان تطبیق پیدا نکرده و مجموعه نمی‌داند که چطور باید در این زمینه گام بردارد. در همین رابطه بود که با تیمی قوی نشسته و اهداف را بازبینی کردیم، به طوری که آنها را خرد کرده و برای هر مدیر ارشدی یک بخش و قسمت مشخص تعیین شد. این مثال را بیان کردم که بگویم برای دست یافتن به یک هدف، تعیین چشم‌انداز تنها گام اول است. تازه پس از آن است که هدف باید خرد شده و هر دستگاه اجرایی دقیقا وظایفش تعریف شده و مشخص باشد. در واقع وقتی هدف را به شاخص می‌رسانید، این شاخص‌ها باید ساده، قابل اندازه‌گیری، مرتبط و دقیق باشند. حال سوال این است که ما تاکنون کدام‌یک از این اقدامات را انجام داده‌ایم؟ اگر هدفی ترسیم می‌شود باید همه از بالا و تا پایین کشور آن را درک کرده و الزام به اجرای آن داشته باشند. گفتن مساله‌ای کلی کافی نیست. اینکه می‌گوییم قصد داریم اولین تولیدکننده فولاد در منطقه باشیم، چطور باید این هدفگذاری محقق شود؟ چطور باید هدف خرد شده، جوانب آن سنجیده شده و تامین انرژی آن مورد بررسی قرار بگیرد؟ ما در حالی بخش فولاد و پتروشیمی را برای خودمان هدف‌گذاری کرده‌ایم که کوچکترین توجهی به توسعه منابع گازی کشور نداشته‌ایم؛ حتی امروز برای تامین گاز منازل مسکونی هم دچار مشکل هستیم.

■ شما روی مساله رقابت‌پذیری تاکید کردید. از نظر شما بازار در کشور ما چگونه رقابتی می‌شود؟ از آنجا که شاهد هستیم دولت در عرصه‌های مختلف اقتصادی ما در حال تصدی‌گری است، چگونه از عامل انحصار می‌توانیم توقع داشته باشیم که محیط رقابتی برای ما ایجاد کند؟

امکان‌پذیر است، ولی زمان می‌خواهد. آنچه من در مورد مسوولان کشور مشاهده کردم به نحوی ساده‌انگاری است. یعنی به طور کلی ما در بحث علت و معلوم درگیر نوعی ساده‌انگاری هستیم و فکر می‌کنیم موضوعی پیچیده و مهم در اقتصاد کشور را می‌توان با تغییر یک یا دو پارامتر مدیریت و حل و فصل کرد. غافل از اینکه مسائل پیچیده‌تر از این حرف‌ها بوده و درهم‌تنیدگی خاصی دارند. بنابراین در ابتدا لازم است از مساله ارزیابی درستی داشت، بعد آن را به روی کاغذ آورد و سپس با ترسیم اهداف، آنها را مورد پایش دائمی قرار داد.

به عنوان مثال در سازمان خود ما که نسبتا در ایران موفق است از همان روز اول، حسابداری مدیریتی را به جای حسابداری سنتی لحاظ کرده و مورد توجه قرار داده‌ایم. حسابداری سنتی به شما می‌گوید در آخر سال این مقدار سود کرده و یا این میزان ضرر کرده‌اید. خب این موضوع یعنی چه و حالا من باید با این مساله چه کار کنم؟ در حالی که حسابداری مدیریتی به شما یک دیتای زنده ارائه داده و تمام عوامل اجرای مسیر را نه تنها نسبت به عملکرد شما حساس کرده، بلکه آن را مرتبا پایش می‌کند تا مشخص شود آیا اساسا موفق شده‌اید به هدف برسید یا خیر؟ اگر موفق شده‌اید، چرا موفق شده یا اگر ناموفق بوده‌اید نیز دلیل آن چه بوده است؟ حالا بحث من این است که ما چه زمانی چنین فرآیندی را در کشور اجرایی کرده و در پیش گرفته‌ایم؟ هیچ زمان! ما یک عدد و رقمی را مشخص کرده و بعد از پنج سال می‌آییم و می‌گوییم محقق نشد. بعد هم می‌رویم سراغ تعیین یک مدیر دیگر. راه این نیست و ارزیابی دقیقی لازم است. مطمئن باشید با ساده‌انگاری مسائل به جایی نخواهیم رسید. اهداف باید تقسیم شده و سهم هر واحد، مدیر و مسوولی در تحقق آن نیز باید مشخص باشد.

■ آقای کلاهی‌صمدی شما به عنوان رییس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی، تا چه میزان در خصوص این موارد و مسائلی که ذکر کردید در اتاق پیش رفته و سعی در محقق شدن این موارد داشته‌اید؟ همچنین به عنوان یک مدیر صنعتی مهم‌ترین معضل بخش تولید را چه می‌دانید؟

اختیارات ما در اتاق و کمیسیون صنایع آنقدر نیست تا بتوانیم از ابتدا تا انتها برنامه‌ریزی کنیم. اما همچنان تاکید می‌کنم که باید به شاخص رقابت‌پذیری توجه کرده و نباید برای خودمان عددسازی کنیم، زیرا این مساله یک کار پخته جهانی است که دارای وزن و تجربه بوده و براساس علم طراحی شده است. بنابراین اگر بخواهم به صورت کلان پاسخ شما را بدهم، لازم است اشاره کنم که در کمیسیون صنایع اتاق طی شش، هفت سال اخیر ما این موضوع را مورد تاکید قرار داده‌ایم که در مسیر توسعه صنعتی به بیراهه رفته و توجه بیش از حدی را به صنایع بالادستی و مادر داشته‌ایم. البته هر چند که تمام صنایع ما مهم هستند، اما توجه بیش از حد باعث یک رشد نامتوازن شده که تنها در صنایع بالادستی محقق شده است. به عنوان نمونه در پتروشیمی تولید بسیار زیادی با مواد با ارزش‌افزوده پایین مثل متانول، اوره و آمونیاک داریم، ولی مواد پتروشیمی پیچیده‌تر تولید نشده‌اند. در واقع از آنجا که زنجیره ارزش در کشور ما به درستی تشکیل نشده تا گام‌های بعدی شکل بگیرد، ما دچار ارزش‌افزوده و اشتغالزایی پایینی می‌شویم. به همین دلیل هم هست که شاهدیم متوسط بهای صادراتی پتروشیمی ایران کیلویی ۴۵ سنت است، در حالی که این رقم برای عربستان ۶۵ سنت و برای کره‌جنوبی ۱/۲ دلار است.

می‌توان روی چرایی این موضوع بحث کرد. ما شش سال است که می‌گوییم صادرات مواد اولیه و خام از کشور نباید معاف از مالیات باشد. در واقع معافیت مالیاتی، مشوقی است برای صادرات که این نباید به صادرات مواد خام با ارزش‌افزوده پایین تعلق بگیرد. بالاخره بعد از سی سال این موضوع امسال در مجلس به قانون تبدیل شد. این پیشنهادی بود که من در جلسه با رییس‌جمهوری و وزیر صمت مطرح کرده و تاکید کردم که لازم است منابع حاصل از این مالیات که حدود ۱۰ میلیارد دلار است به درستی هزینه شود. یعنی حداقل یک‌چهارم آن وارد صندوق توسعه حمایت صنعتی شده و به جای حمایت‌های کور مانند ممنوعیت واردات که عمدتا نیز نتیجه‌ای در بر ندارد و عوارض جانبی نظیر انحصار، بالا رفتن قیمت و قاچاق ایجاد می‌کند، لازم است از رشته‌های صنعتی استراتژیک و مهم خود حمایت‌های مستقیم به عمل آوریم. در اینجا بحث اصلی این است که حمایت از صادرات باید هدفمند و متناسب با ارزش‌افزوده باشد. در واقع لازم نیست در این مرحله چرخ را از اول اختراع کنیم، زیرا کشورهای همسایه ما مانند ترکیه که سهم موثری در توسعه صنعتی و حمایت از صادرات خود داشته‌اند می‌توانند در این مسیر به عنوان یک الگوی مناسب مورد نظر قرار بگیرند.



«جهان‌صنعت» سیاست‌های راهبردی چادرملو در مسیر خلق ثروت را بررسی کرد

ثبت رکوردهای بی‌نظیر در تولید و فروش

«جهان‌صنعت»- در طول دو سال اخیر که کشور مادرگیر چالش‌هایی همچون تشدید تحریم‌های آمریکا، مبارزه با ویروس کرونا و مشکلات ناشی از کمبود حامل‌های انرژی، آب و برق بوده است، واحدهایی نظیر واحد معدنی و صنعتی چادرملو موفق به ثبت رکوردهای بی‌نظیر در تولید و فروش شده‌اند و از آنجایی که این موفقیت‌ها در شرایطی چنین دشوار کسب شده، دارای مباهات زیادی است.

نگاهی به درآمدهای عملیاتی شرکت صنعتی و معدنی چادرملو به عنوان یکی از اعضای گروه پیشرانان پیشرفت ایران نشان می‌دهد که این شرکت در دوره ۱۲ ماهه منتهی به اسفند ۹۹، معادل ۱۵۷ میلیارد تومان درآمد عملیاتی داشته که نسبت به مدت مشابه سال قبل از آن یعنی سال ۹۸، ۷۴ درصد افزایش داشته است که این مقدار ۲۰ درصد از درآمد عملیاتی شرکت از طریق فروش صادراتی و ۸۰ درصد از درآمد عملیاتی شرکت از طریق فروش داخلی بوده است. همچنین این شرکت در ۱۲ ماهه منتهی به اسفند ۹۹ مبلغ ۲۶۱۱۰ میلیارد تومان هزینه پرداخت کرده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۶۷ درصد افزایش پیدا کرده است.

■ سال ۹۹ از تمامی برنامه‌ها جلوتر حرکت کردیم

بر اساس آنچه مدیرعامل شرکت معدنی و صنعتی چادرملو می‌گوید، این شرکت در سال ۹۹ از تمامی برنامه‌ها جلوتر حرکت کرده است.



مهندس ناصر تقی‌زاده بر این باور است که سال گذشته سال بسیار خوبی برای شرکت معدنی و صنعتی چادرملو بوده به طوری که ۲۲ درصد تولید کنسانتره، هشت درصد گندله، ۱۰/۵ درصد آهن اسفنجی و ۸/۲ درصد شمش فولادی تولید این شرکت در سال ۹۹ بوده است. چادرملو همچنین توانست در سال گذشته با کسب رکورد در تولید آهن اسفنجی با تولید ۱۶۰۲۸۴۳ تن، به رتبه ششم کشور در تولید آهن اسفنجی دست پیدا کند و به رشد یک درصدی در تولید آهن اسفنجی در سال ۹۹ در مقایسه به سال ۹۸ برسد. همچنین این شرکت در سال گذشته در تولید کنسانتره خشک رکورد زده و رشد ۱۹ درصدی نسبت به سال ۹۸ را تجربه کرده است.

تقی‌زاده اعلام کرد: این شرکت توانست در سال گذشته در تولید شمش فولادی به رکورد دست یابد و یک میلیون و ۲۵ هزار تن شمش فولادی تولید کند و در واقع باید گفت از تمامی برنامه‌ها جلوتر حرکت کردیم. در واقع این شرکت در حوزه سودآوری رشد بسیار خوبی داشته است. سودآوری دارای فاکتورهای بسیاری است که از جمله فاکتورها افزایش تولید، دقت بیشتر در مواد اولیه و افزایش قیمت محصول است.

■ ثبت نخستین رکورد تولید در سال ۱۴۰۰

این در حالی است که چادرملو سال ۱۴۰۰ را نیز با ثبت نخستین رکورد تولید آغاز کرد به طوری که در سالروز ولادت حضرت ولی عصر(ع) و با تلاش فعالان این مجموعه در راستای بهره‌برداری از کارخانجات فولاد واحیای مستقیم، میزان تولید روزانه آهن اسفنجی (سرد و گرم) از مرز ۵۱۶۹ تن گذشت و بالاترین رکورد روزانه تولید در کارخانه احیای مستقیم چادرملو ثبت شد.

در اردیبهشت‌ماه سال جاری اما علاوه بر عملکرد قابل قبول در حوزه تولید، با اقدام موثر دیگری از سوی چادرملو روبه‌رو بودیم که به شفاف‌سازی قیمت‌ها در زنجیره فولاد و واقعی شدن قیمت سنگ‌آهن کمک شایانی کرد. در این راستا بورس کالای ایران در روز ۱۲ اردیبهشت‌ماه امسال برای اولین بار میزبان عرضه ۵۰ هزار تن کنسانتره آهن معدن چادرملو با بهای ۲۴ هزار و ۳۰ ریال به ازای هر کیلوگرم بود که با ثبت تقاضای ۷۵ هزار تنی، این محصول در نهایت با رقابت ۰/۴ درصدی به قیمت ۲۴ هزار و ۱۰۱ ریال فروخته شد.



در پی پذیرش عرضه محصول سنگ‌آهن و کنسانتره سنگ‌آهن چادرملو در بازار اصلی شرکت بورس کالای ایران، حسین اطمینان مدیر امور بازرگانی شرکت معدنی و صنعتی چادرملو با بیان اینکه با موافقت مدیریت پذیرش و بازاریابی شرکت بورس کالای ایران، ۵۰ هزار تن کنسانتره و ۵۰ هزار تن سنگ‌آهن در این بازار عرضه خواهد شد، خبر داد: تا پایان سال جاری نیز حداقل ۱۵۰ هزار تن سنگ‌آهن و ۲۰۰ هزار تن کنسانتره آهن از سوی چادرملو در بورس کالا عرضه می‌شود.

وی ضمن تاکید بر اهمیت این ماده معدنی برای اقتصاد کشور، گفت: سنگ‌آهن به عنوان ماده اولیه کارخانه‌های فولادسازی همواره به عنوان یک ماده استراتژیک شناخته می‌شود. طی سال‌های اخیر با توجه به کاهش ذخایر معادن سنگ‌آهن فعال به ویژه معادن بزرگ، شرکت‌ها برای تامین مواد اولیه مورد نیاز خود به خرید سنگ‌آهن از سایر معادن و بازار رو آورده‌اند.

شرکت معدنی و صنعتی چادرملو همچنین در اواخر اردیبهشت ماه و در دومین عرضه خود پس از پذیرش کنسانتره در بازار اصلی بورس کالا، با عرضه ۲۵ هزار کنسانتره سنگ‌آهن بار دیگر به بورس کالا رفت.

■ رکورد تولید روزانه در گندله‌سازی چادرملو شکسته‌شد

در مرداد سال جاری نیز شاهد این بودیم که رکورد

تولید روزانه در گندله‌سازی چادرملو شکسته شد. بر اساس آمارهایی که روابط عمومی این شرکت منتشر کرده است، رکورد ۱۳۲۴۹ تن تولید گندله در یک روز که از ابتدای راه‌اندازی کارخانه گندله‌سازی تاکنون بی‌سابقه بوده است، ثبت شد که به طور حتم نشان از همت والا و عزم جدی همه کارگران و مدیران در تمامی سطوح و تلاش همه شرکت‌های تابعه است.

■ عملکرد بی‌نظیر طی ۶ ماه

در این میان همچنین شاهد این بودیم که در شهریور ماه، میزان تولید کنسانتره از مرز شش میلیون تن عبور کرد و افتخار جدیدی که در تاریخ فعالیت این مجتمع بی‌نظیر است به ثبت رسید. در این باره مدیر مجتمع صنعتی چادرملو اعلام کرد: در شش ماه ابتدای سال جاری موفق به ثبت رکوردهای مختلف در تولید گندله شدیم و همچنین در تولید آهن اسفنجی و تولید برق نیروگاه سیکل ترکیبی با برنامه‌ریزی به عمل آمده از برنامه پیش‌بینی شده جلوتر گام برداشتیم.



مهندس وحید خلیلی گفت: در بخش گندله‌سازی، در پایان شش ماه ابتدای سال موفق شدیم یک میلیون و ۷۱۴ هزار و پنج تن تولید کنیم و طی ماه‌های مرداد و شهریور رکورد تولید ماهانه را نیز ارتقا دادیم چنانچه کارخانه گندله‌سازی اردکان توانست با تولید ۳۶۸ هزار و ۵۲۳ تن گندله در شهریور ماه ۱۴۰۰، به بالاترین میزان تولید ماهانه گندله از ابتدای راه‌اندازی این کارخانه تاکنون دست یابد.

مدیر مجتمع صنعتی چادرملو ادامه داد: همچنین طبق برنامه پیش‌بینی شده در شش ماه ابتدای سال باید ۷۲۹ هزار و ۸۳۹ تن آهن اسفنجی تولید می‌کردیم، در صورتی که همکاران ما در این کارخانه ۸۱۴ هزار و ۶۰۷ تن آهن اسفنجی تولید کردند و موفق شدند ۲/۷ درصد از برنامه پیش‌بینی شده جلوتر گام بردارند.

وی همچنین در رابطه با میزان تولید برق نیروگاه سیکل ترکیبی نیز عنوان کرد: طبق برنامه پیش‌بینی شده باید یک میلیون و ۴۹۱ هزار و ۶۰۰ مگاوات ساعت تولید کنیم، اما موفق به تولید یک میلیون و ۷۱۷ هزار و ۵۰۳ مگاوات ساعت تولید برق شدیم و ۱۵/۱ درصد از برنامه جلوتر پیش رفتیم. وی دستیابی مجتمع صنعتی چادرملو به رکوردهای تازه در تولید را با کمترین توقف اضطراری، کیفیت بالا و بدون محصول نامنطبق مرهون کمک و تلاش جدی کارگران و مدیران این مجتمع و رهنمودهای مدیرعامل محترم چادرملو دانست.

■ بازدهی مثبت ۳۳ درصدی در بازار سرمایه

در این میان بررسی‌ها نشان می‌دهد در حالی که بازده کل بازار سهام طی سال جاری منفی دو درصد بوده است، شرکت چادرملو طی ۱۰ ماهه گذشته با ۲۰ هزار میلیارد تومان سود بازدهی مثبت ۳۳ درصد داشته است.

در حال حاضر شرکت معدنی و صنعتی چادرملو با ارزش بازاری ۱۶۴ هزار میلیارد تومان، ششمین شرکت بزرگ بازار سرمایه کشور است که توانسته در سال ۱۳۹۹ با بهینه‌سازی خطوط تولید، شاهد رشد ۱۱ درصدی تولید و طی ۹ ماهه سال جاری نیز با وجود قطعی برق و گاز نسبت به مدت مشابه شاهد رشد چهار درصدی تولید باشد. همچنین از نظر سودآوری در سال ۹۹ با رشد ۲۷۰ درصدی و طی ۹ ماهه سال جاری با رشد ۹۳ درصدی سود خالص مواجه بوده‌ایم.

■ کسب رتبه دوم از نظر ارزش فروش محصولات

بر اساس بررسی ارزش فروش شرکت‌ها در بخش داخلی بازار فیزیکی بورس کالای ایران در بهمن ماه، شرکت معدنی و صنعتی چادرملو پس از شرکت فولاد مبارکه اصفهان، رتبه دوم از نظر ارزش فروش محصولات را کسب کرد. به این ترتیب شرکت معدنی و صنعتی چادرملو با فروش ۷۵ هزار تن کنسانتره سنگ‌آهن و شمش بلوم به ارزش ۴۵۰۳ میلیارد ریال در جایگاه دوم ایستاد.

■ کسب رتبه اول بهره‌وری کل در همایش ۱۰۰ شرکت برتر

چادرملو همچنین در بیست و چهارمین همایش شرکت‌های برتر IMI-۱۰۰ ، رتبه اول از نظر بهره‌وری کل عوامل را در بین شرکت‌های گروه اکتشاف، استخراج و خدمات جنبی کسب کرد.

چادرملو این رتبه را براساس ۳۲ شاخص ارزیابی کسب کرده است. از جمله شاخص‌های ارزیابی، تولید و فروش، توجه به مسوولیت اجتماعی، حرکت به سمت اقتصاد سبز، ایجاد زیرساخت‌های توسعه پایدار، توجه به توسعه مناطق کم برخوردار، میزان اثرگذاری در اقتصاد ملی، بهره‌وری تولید و نیروی انسانی، صادرات و اشتغالزایی بود.

■ آغاز عملیات اجرای ۱۰ پروژه صنعتی و زیرساختی

همزمان با ایام‌الله دهه فجر با آغاز عملیات ۴۸ پروژه بزرگ صنعتی کشور که با حضور رییس‌جمهور برگزار شد، شاهد این بودیم که عملیات اجرای ۱۰ پروژه صنعتی و زیرساختی چادرملو نیز آغاز شد.

مدیرعامل این مجموعه صنعتی و معدنی در این خصوص گفت: همزمان با ایام‌الله دهه فجر شاهد آغاز عملیات اجرایی ۱۰ پروژه با حجم سرمایه‌گذاری یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون یورو هستیم که این پروژه‌ها شامل گندله‌سازی پنج میلیون تنی، کنسانتره چهار میلیون تنی بهاباد، بهره‌برداری از معدن (آریز۱۹D)، دو نیروگاه سیکل ترکیبی هر کدام به ظرفیت ۵۴۶ مگاوات، کارخانه ذوب سرمدابرکوه و کارخانه‌های تولید فرو آلیاژها و واحد بازیافت باطله است.

به گفته ناصر تقی‌زاده، استراتژی شرکت معدنی و صنعتی چادرملو ارتقای ارزش شرکت و افزایش توان خلق سود پایدار برای سهامداران، با تامین خوراک پایدار برای سال‌های آتی از طریق طرح‌های اکتشافی، افزایش ظرفیت تولید و استفاده حداکثری از خطوط موجود و تکمیل و توسعه زنجیره ارزش از طریق انجام پروژه‌های توسعه‌ای، افزایش اشتغال، کمک به توسعه زیرساخت‌های اساسی استان و منطقه به ویژه برطرف کردن معضل آب از طریق انتقال آب خلیج‌فارس به استان یزد و همچنین مشارکت و توسعه در صنایع پایین‌دستی فولاد در این استان با مشارکت عمومی مردم است.

■ سرمایه چادرملو بیش از ۲ برابر شد

بر اساس آنچه گفته شد، استراتژی شرکت معدنی و صنعتی چادرملو ارتقای ارزش شرکت و افزایش توان خلق سود پایدار برای سهامداران است. در این راستا سرمایه شرکت چادرملو به عنوان یکی از اعضای مهم پیشرانان پیشرفت ایران که قرار است ۴۸ طرح بزرگ صنعتی و معدنی در کشور را عملیاتی کنند، دو برابر شد.

مهندس ناصر تقی‌زاده با اشاره به ظرفیت بالای سرمایه‌گذاری و تجهیزاتی شرکت‌های بزرگ معدنی و صنعتی کشور تاکید می‌کند که حمایت و مشارکت در عملیات اکتشاف و استخراج پهنه‌های معدنی جدید، فارغ از شرایط انحصار و مالکیت آنها برای سرعت‌بخشی به حل چالش کمبود مواد اولیه اعم از عناصر فلزی و غیرفلزی ضروری است.

در مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام شرکت معدنی و صنعتی چادرملو که در اسفند ماه برگزار شد، سرمایه چادرملو بیش از دو برابر اعلام شد. همچنین با مجوز افزایش سرمایه شرکت از ۵۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال به مبلغ ۱۱۹ هزار میلیارد ریال در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ از سازمان بورس و اوراق بهادار به منظور اجرای بخشی از مخارج سرمایه‌ای پروژه گندله‌سازی شماره (۲) به مبلغ ۱۲ هزار میلیارد ریال، مشارکت در افزایش سرمایه شرکت‌های تابعه که افزایش سرمایه آنها ثبت شده است به مبلغ ۲۷ هزار میلیارد ریال و مشارکت در افزایش سرمایه شرکت‌های تابعه که افزایش سرمایه آنها در جریان ثبت است به مبلغ ۱۵ هزار و ۸۵۸ میلیارد ریال موافقت شد.

■ خرید هشت دستگاه حفاری تا عمق ۲ هزار و ۷۰۰ متر

مدیرعامل شرکت چادرملو می‌گوید، حوزه معدن کشور در زمینه اکتشافات معدنی بسیار عقب مانده است و بوروکراسی اداری، به‌روز نبودن دانش و نبود سخت‌افزارهای لازم باعث عقب‌ماندگی ایران در زمینه اکتشافات معدنی شده است. در همین راستا مهندس تقی‌زاده علاوه بر ارائه پیشنهاد تشکیل کنسرسیومی متشکل از شرکت‌های بزرگ معدنی و فولادی به منظور برون‌رفت از مشکل سرمایه‌گذاری در امر اکتشاف و استخراج و تامین پایدار مواد اولیه، همواره بر اهمیت اکتشاف تاکید می‌کند و معتقد است که دسترسی به ذخایر جدید سنگ‌آهن باید در اولویت دولتمردان و شرکت‌های معدنی و فولادی قرار گیرد.

این در حالی است که شرکت چادرملو نسبت به خرید هشت دستگاه حفاری تا عمق ۲ هزار و ۷۰۰ متر اقدام کرده که مشغول به کار هستند و یک دستگاه از آن برای انجام مهندسی معکوس و داخلی‌سازی در اختیار یکی از شرکت‌های بزرگ ماشین‌سازی کشور قرار گرفته است. همچنین با توجه به تقاضای بالا از چادرملو برای تامین ماده اولیه، این شرکت در سال جاری خواستار اخذ پهنه‌های معدنی از سازمان‌های ذی‌ربط شد تا پهنه‌های اکتشافی مناسبی را در اختیار مجموعه چادرملو قرار دهد.

■ اقتصاد مقاومتی مستلزم ورود بخش خصوصی

مهندس تقی‌زاده اما معتقد است برای پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی و ایجاد تحول و دگرگونی در ساختار توسعه، مهم‌ترین اصل اصلاح تفکر مدیریت اقتصادی از دولتی به بخش خصوصی است.

وی می‌گوید: با متمرکز کردن توان سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ اقتصادی و برداشتن موانع و بوروکراسی‌های اداری بازدارنده و نیز ارائه تسهیلات حمایتی می‌توان شاهد تحولی چشمگیر در زیرساخت‌های توسعه از جمله تامین آب، برق، گاز، جاده، راه‌آهن و سایر نیازهای اساسی بود. مدیرعامل چادرملو بر این باور است که اکنون زمانی است که بخش خصوصی به عنوان بازوان عملیاتی به یاری دولت برخیزد و در جهت توسعه و آبادانی، محرومیت‌زدایی و ایجاد اشتغال حرکت شتابنده‌ای را آغاز کند.

عزم چادرملو برای اشتغال ۲۰ هزار نفر

در حال حاضر شرکت معدنی و صنعتی چادرملو با بیش از هفت هزار نفر نیروی کار مستقیم و بالغ بر ۴۲ هزار نفر به‌طور غیرمستقیم، نقش قابل‌توجهی در تولیدات اقتصاد کشور ایفا می‌کند. در این خصوص برخی از کارشناسان و نمایندگان مجلس اعلام می‌کنند که در چادرملو با تکمیل زنجیره تولید کارهای بزرگی صورت گرفته و علاوه بر اشتغالزایی قابل توجه، بخشی از مشکلات اقتصاد کشور نیز مرتفع شده است.



این در حالی است که مهندس حمید جهانی مدیر مجتمع معدنی چادرملو در آذرماه سال جاری با اعلام اینکه چادرملو برای اشتغال مستقیم ۲۰ هزار نفر و غیرمستقیم و ۱۰۰ هزار نفر با اجرای طرح توسعه خود برنامه‌ریزی کرده است گفت: صنعت فولاد کشور با اجرای طرح توسعه این شرکت سطحی دیگر از توسعه را تجربه خواهد کرد.

تلاش برای استفاده حداکثری از ظرفیت ساخت داخل

بر همین اساس می‌بینیم که شرکت معدنی و صنعتی چادرملو در راستای اشتغالزایی، در تلاش برای استفاده حداکثری از ظرفیت ساخت داخل برخی تجهیزات است.



در همین خصوص فرهاد آذرین‌فر معاون امور مالی و سرمایه انسانی شرکت معدنی و صنعتی چادرملو با اعلام اینکه چادرملو در تلاش برای استفاده حداکثری از ظرفیت ساخت داخل تجهیزات و قطعات یدکی مصرفی در مجتمع‌های معدنی و صنعتی خود است، گفت در سال گذشته بالغ بر هزار و ۴۴۶ قلم قطعات و لوازم مصرفی جدید در بخش‌های استخراج، کارخانه فرآوری، گندله‌سازی، احیاء مستقیم و فولادسازی، ساخت داخل انجام شده و تا پایان سال ۱۳۹۹ در مجموع تعداد ۲۸ هزار قلم قطعات و لوازم یدکی، از منابع داخلی تامین و جایگزین قطعات مشابه ساخت خارج شده است.

وی افزود: تنها در سال ۱۳۹۹ مبلغ ۱۹ میلیون یورو از محل استفاده از قطعات داخلی صرفه‌جویی ارزی حاصل شده است که در مقایسه با سال ۱۳۹۸ به مبلغ ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو حدود هفت میلیون و ۳۰۰ هزار یورو افزایش داشته است.

آذرین‌فر با اشاره به طرح‌ها و برنامه‌های مطالعاتی، تحقیقاتی و پژوهشی چادرملو افزود: با هدف کاهش مصارف و هزینه‌های تولید، افزایش بهره‌وری، بهینه‌سازی و کاهش مصرف انرژی، استفاده از فناوری‌های جدید، انجام اصلاحات در خطوط تولید و بومی‌سازی و ساخت داخل قطعات صنعتی و ماشین‌آلات طرح‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی متعددی در حال اجراست، به‌طوری که تا پایان سال گذشته تعداد ۷۷ پروژه تحقیقاتی و پژوهشی انجام شده و خاتمه یافته که اثرات آن در بهینه‌سازی و کاهش مصرف انرژی، افزایش تولید کنسانتره سنگ‌آهن و گندله، کمک به کنترل و کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی، کاهش زمان توقفات و هزینه‌های تعمیرات، بومی‌سازی و ساخت داخل به خوبی مشهود است.

وی گفت: طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در سال جاری نیز تعداد ۲۵ پروژه پژوهشی و تحقیقاتی در مجتمع معدنی و تعداد ۳۴ پروژه در مجتمع صنعتی شامل ۱۴ پروژه در گندله‌سازی، ۱۳ پروژه در فولادسازی و هفت پروژه در احیای مستقیم به مرحله اجرا درآمده است.

آذرین‌فر تصریح کرد: از توانمندی مراکز علمی و پژوهشی، نخبگان دانشگاهی و شرکت‌های دانش‌بنیان غافل نبودیم به همین جهت اقدام به تاسیس مرکز نوآوری، تحقیق و توسعه چادرملو در برج فناوری و نوآوری دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران کردیم. معاون مالی و سرمایه انسانی چادرملو در ادامه افزود: در سال گذشته دوره‌های آموزشی کارکنان امانی و پیمانکاران، به تعداد دو هزار و ۷۱۰ نفر به میزان ۲۸ هزار و ۶۱۵ نفر ساعت با رعایت کامل پروتکل‌های بهداشتی برگزار شده و برنامه‌های آموزشی برای کارکنان به منظور پیشگیری و جلوگیری از شیوع ویروس کرونا هم اجرا شد.

عضویت در انجمن‌های انرژی‌های تجدیدپذیر داخلی و خارجی

چادرملو همچنین در حوزه احداث نیروگاه‌های سیکل ترکیبی و تجدیدپذیر وارد عمل شده و در حال حاضر به عنوان یکی از پیشگامان صنعت در این حوزه مطرح است. در این راستا چادرملو به عضویت انجمن‌های انرژی‌های تجدیدپذیر داخلی و خارجی درآمد. پذیرش عضویت این شرکت در انجمن انرژی‌های خورشیدی ISES (International Solar Energy Society)، با توجه به برنامه‌های بلندمدت چادرملو در خصوص احداث نیروگاه‌های خورشیدی مگاواتی و احداث چرخه تولید پنل‌های خورشیدی در داخل کشور بوده و این عضویت، می‌تواند در پیشبرد این امور و همکاری فی‌مابین واحد R&D شرکت سی‌پی‌جی‌پارس (به عنوان عامل اجرایی) و انجمن مذکور در جهت شناسایی فناوری‌های نوین و ایجاد ساختارهای مشارکت بسیار موثر باشد.

همچنین عضویت در انجمن انرژی‌های تجدیدپذیر کشور به عنوان یک انجمن فعال در داخل کشور نقش قابل‌توجهی در رفع موانع و مشکلات پیش روی نیروگاه‌داران خورشیدی و بادی ایفا می‌کند. مسیر ایجاد زیرساخت‌های مورد نیاز پروژه‌های نیروگاهی چادرملو را هموار می‌سازد.

لازم به ذکر است شرکت معدنی و صنعتی چادرملو به عنوان یکی از پیشگامان صنعت در حوزه احداث نیروگاه‌های سیکل ترکیبی و تجدیدپذیر در سطح کشور و در راستای سیاستگذاری‌های کلی دولت در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و استراتژی‌های تعیین‌شده در تصمیمات هیات‌مدیره و مدیرعامل شرکت و همچنین همکاری و همیاری با سازمان‌های ذی‌ربط در جهت تامین نیاز مبرم کشور به انرژی در پیک‌های تابستان و مشکلات کمبود گاز مصرفی در پیک زمستان از یک سو و تامین حامل‌های انرژی چرخه تولیدات محصولات فولادی مجتمع چادرملو در اردکان و معدن چادرملو در بهاباد، در طول یک سال گذشته به بحث سرمایه‌گذاری و احداث و مالکیت پروژه‌های تجدیدپذیر ورود کرده است.

مجموعه معدنی و صنعتی چادرملو در یک سال گذشته نیروگاه ۱۰ مگاواتی خورشیدی شهید فخری‌زاده را به شبکه برق سراسری متصل کرده و این نیروگاه با تولید بیش از ۲۰ میلیون کیلووات ساعت انرژی پاک در تولید پیک روز استان یزد مشارکت کرده است.

به همین ترتیب و با توجه به موفقیت اجرای اولین پروژه خورشیدی ۱۰ مگاواتی مجموعه، سه پروژه خورشیدی مجموعا به ظرفیت ۱۲۰ مگاوات در قالب شرکت اصلی و شرکت‌های زیرمجموعه تعریف شده و به قید فوریت در حال پیشبرد و شروع فعالیت‌های اجرایی اولیه هستند.

تهیه و توزیع سبد معیشتی

چادرملو همچنین در سال جاری از توسعه مناطق کم‌برخوردار غافل نبوده است به طوری که در آستانه دهه فجر و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در تداوم حمایت‌های مادی و معنوی و در راستای ایفای مسوولیت اجتماعی و کمک به اقشار آسیب‌پذیر، اقدام به تهیه و توزیع سبد معیشتی مشتمل بر ارزاق و اقلام مصرفی خانواده‌ها در بین خانوارهای کم‌برخوردار کشور کرد.

واقعیت این است که شرکت چادرملو توانسته دستاوردهای چشمگیری در عمل به اقتصاد مقاومتی، مسوولیت اجتماعی، اشتغالزایی و جهش تولید و در نهایت توسعه پایدار منطقه از خود برجای بگذارد و نقشی بی‌بدیل در راستای کمک به اقشار ضعیف در استان، محرومیت‌زدایی و همچنین مقابله با بحران ویروس کرونا ایفا کند و اجرای این امور در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

عمل به مسوولیت‌های اجتماعی شرکت چادرملو این روزها موجب دلگرمی اقشار آسیب‌پذیر شده، به نحوی که با توجه به اهمیت اقدامات انجام‌شده حائز کسب نشان عالی مسوولیت اجتماعی شده و نشان سفیر و مروج مسوولیت اجتماعی به پاس خدمات موثر به شرکت معدنی و صنعتی چادرملو اهدا شده است. این شرکت همچنین با هدف توسعه مناطق کم‌برخوردار تاکنون حمایت‌های گسترده‌ای به برخی روستاها و مناطق محروم شهرهای اردکان، عقدا، خرانق و بهاباد در استان یزد کرده است.



ناگفته نماند در هفدهمین سمپوزیوم بین‌المللی روابط عمومی که در مرکز همایش‌های صدا و سیما برگزار شد، از حسین طالبی به عنوان مدیر برتر روابط عمومی ۱۴۰۰ به دلیل طراحی نظام ارتباطی شایسته و اهتمام در توسعه کمی و کیفی فعالیت‌های روابط عمومی تجلیل و لوح سپاس اهدا شد. امروزه در تمام دنیا سازمان‌های موفق سازمان‌هایی هستند که مدیران و کارکنان روابط عمومی آنها بدانند که چگونه باید به شکلی شفاف و آگاهانه به تجزیه و تحلیل امور مبتلابه سازمان خود و رفع و رجوع مسائل بپردازند. در رابطه با مجموعه چادرملو نیز شاهد این هستیم که تمامی عناصر این مجموعه به صورت قوی در جایگاه خود ظاهر شده‌اند و عملکردی موفق و قابل تقدیر را طی دو سال اخیر رقم زده‌اند.



سیف‌الله امیری مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» اعلام کرد

افزایش تولید آهن اسفنجی با حل مشکل گاز



منیر حضوری

بیشتر از ۵۰ درصد نیاز داخلی کشـور به شمش فولاد توسـط حدود ۱۱۰ واحـد ذوب القایی تامین می‌شود اما متاسفانه این شـرکت‌ها بـه تدریـج با مشـکل تامین مواد اولیه مواجه شـدند. طوری که گفته شـد در صـورت تداوم این وضـع، مجبور به کاهش تولید و تعطیلی خواهند شد که پیامدهای نامطلوبی هم برای تولید و هم صادرات فولاد کشور را بـا خود بـه همراه مـی‌آورد. در ادامه نمایندگان واحدهای القایی باور داشتند که نحوه تعیین قیمت پایه مواد اولیه زنجیره فولاد همچون کنسانتره، گندله و آهن‌اسفنجی در بورس کالا به گونه‌ای است که به آشفتگی این حوزه دامن می‌زند و تنها عده‌ای از این وضعیت سود می‌برند.

امابنابه گفته‌مخالفان،اعضای‌انجمن‌تولیدکنندگان فولاد، مدافع ورود محصولاتشان به بورس کالا طی سال‌های اخیر برای رهایی از قیمت‌گذاری دستوری بوده‌اند و حالا معلوم نیسـت که چرا از حرف خود برگشته‌اند. گفته می‌شود که طی چند سال گذشته انواع و اقسام نامه‌های این انجمن به مراجع مختلف برای دوری سیاستگذاران از قیمت‌گذاری دستوری موجود است. ضمن اینکه آهن اسفنجی مواد اولیه مورد نیاز آنها نیست و بر اساس تعهد بسیاری از این واحدها در زمان دریافت پروانه بهره‌برداری، ملزم به تامین قراضه بوده‌اند و نه آهن اسـفنجی. مخالفان باور دارند، القایی‌هایی که براساس دریافت مواد اولیه رانتی و دستوری، مدل سرمایه‌گذاری و توسعه خود را چیده‌اند، امروز فریاد می‌زنند که چرا می‌خواهید رانت سال‌های گذشته را از ما بگیرید! گفته می‌شود که اگر امسال هم به شرکت‌های القایی، آهن اسفنجی ارزان داده شود، این چرخه معیوب و عادت این واحدها به بازار بی‌رقابت همچنان ادامه پیدا می‌کند.

سـیف‌الله امیری در خصوص اعتراض واحدهای ذوب القایی به کمبود آهن اسفنجی گفت: با توجه به روند تولید و مصرف آهن اسـفنجی در کشور از ابتدا مشـخص بود که این واحدها امکان اسـتفاده طولانی‌مدت از آهن اسفنجی ندارند و حتی در برخی پروانه‌های بهره‌برداری آنها آهن قراضه به عنوان ماده اولیه درج شـده است. البته اگر آهن اسفنجی مازاد در کشـور وجود داشته باشد، امکان تهیه برای آنها فراهم می‌شود.

مدیـرکل دفتر صنایـع معدنـی وزارت صمت درباره شـرایط بازار آهن اسفنجی گفت: مشکلات تولیدکنندگان القایی ناشـی از قطع گاز واحدهای تولیدکننده آهن اسـفنجی به دلیل افزایش بسیار زیـاد مصرف خانگی اسـت. او با بیـان این مطلب افزود: بـا وجود اعلام لیسـت تولیدکنندگان آهن اسفنجی به وزارت نفت، گاز این واحدها قطع شد و به دلیل افزایش شدید مصرف خانگی، گاز واحدهای تولیدکننده آهن اسفنجی نظیر قائنات، میانه و سبزوار با وجود جلسـات و پیگیری‌های بسیار زیاد وزارت صمت قطع شد و در مواردی نیز شاهد کاهش ۷۰ درصدی گاز تحویلی به واحدها بودیم.

وی تصریـح کرد: قطعا با وصـل مجدد گاز این واحدها، تولید آهن اسـفنجی افزایش خواهد یافت و مشـکل تامین مـاده اولیه واحدهـای القایی نیز حل می‌شود.

امیری با بیان اینکه وزارت صمت در تلاش است عرضه‌های آهن اسفنجی حداقل ۸۰ هزارتن در هفته باشد، گفت: تمام عرضه این کالا هم الزاما در بورس کالا باید انجام شـود تا با افزایش عرضه، قیمت در بازار تعدیل شود.

اعتراض به نحوه قیمت‌ها

از جمله موارد دیگری که فعالان بخش معدن از آن گله داشتند نحوه تعیین قیمت پایه مواد اولیه زنجیره فولاد از جمله کنسانتره، گندله و آهن اسفنجی در بورس کالا بود. آنها باور داشتند که قیمت‌ها به گونه‌ای تعیین می‌شود که به آشفتگی بازار دامن می‌زند. این مساله تاحدی موجب دل‌نگرانی واحدهای فولادی کشور شد که بنا شد مقابل وزارت صمت در خیابان

سـمیه دسـت به اعتراض بزنند اما با نامه مدیرکل دفتر صنایع معدنـی وزارت صمت نگرانی‌ها رفع و این اعتراض هم لغو شد.

در این رابطه مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت با اشـاره به حذف محدودیت خرید شـمش فولادی، از آزادسازی صادرات شمش فولادی تولیدی این واحدها، بدون نیـاز به عرضه در بورس کالا در جهـت حمایت از این واحدها خبر داد و اظهار کرد: حذف محدودیت خرید شمش فولادی که محصول این واحدها است و اجازه دادن به عموم برای خرید شـمش، از دیگر تصمیم‌های اخذشده متناسب با سیاسـت‌های جدید وزارت صمت در مسیر حذف سهمیه‌بندی بوده است. امیری همچنین تاکید کرد: هماهنگی با بورس کالا برای اصلاح قیمت پایه شمش انجام شده است.

قطع دست دلالان

مدیـرکل دفتر صنایـع معدنـی وزارت صمت همچنین به ساماندهی صادرات مواد معدنی اشاره کرد و گفت: هدف این است که دست دلالان را کوتاه کنیم. بازرگان کسی است که شغلش بازرگانی است و در کنار سود خود به منافع کشور هم فکر می‌کند اما دلال به‌هیچ‌وجه به سـمت منافع کشور حرکت نمی‌کند و فقط جیب خود را می‌بیند. او تصریح کرد: به واحدهای تولیدکننده اجازه صادرات می‌دهیم.

او در پاسـخ به این پرسـش که چـه پیامی به تولیدکننده‌های مـواد معدنی داریـد، اظهار کرد: امیدواریم بیشتر از مصرف داخلی تولید کنند چراکه در این صورت می‌توانند به‌راحتی دست به صادرات بزنند.

ظرفیت ۱۸۰ میلیون تنی سنگ در کشور

مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت درباره این پرسـش که وضعیت حوزه سنگ چگونه است، گفت: صنعت سـنگ وضعیت بسـیار خوبی دارد. خوشـبختانه تحریم‌ها هم نتوانسته تاثیر چندانی روی صنعت سنگ بگذارد و آن را از رونق نینداخته است.

امیـری درباره توانمندی‌ها، سـاخت ابزارآلات و ماشـین‌آلات داخلی مرتبط با این حوزه نیز اظهار کرد: در حال حاضر تمام ماشـین‌آلات و تجهیزات سنگبری را در کشور می‌سازیم و خوشبختانه مشکلی از نظر ساخت آن نداریم. تا جایی که در توانمان بوده، شرکت‌های دانش‌بنیان را تشکیل داده‌ایم تا به سمت خودکفایی و استقلال حرکت کنیم.

او با اشـاره به فرصتی که پس از تحریم‌ها برای کشـور و تولیدکننده‌های داخلی ایجاد شده، گفت: ما تحریم‌ها را به عنوان فرصت می‌بینیم تا مشکلی برای‌مان پیش نیاید.

به طور مثال در گذشته، سنگ‌آهن را به طور خام از کشور خارج می‌کردیم سپس شرایطی پیش آمد و مجبور شدیم واحدهای فرآوری را تشکیل دهیم. به جایی رسیدیم که درحال حاضر سنگ‌آهن خام را خیلـی کم صادر کرده و همـه موجودی خود را فرآوری می‌کنیم.

مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت ادامه داد: درباره سـنگ هم وضعیت همین‌گونه است. ما برای سنگ عوارض گذاشتیم که به صورت کوپ از کشور خارج نشـود بلکه فرآوری شده، ارزش‌افزوده بالایی پیدا کند سپس از کشور خارج شود.

واحدهـای پایین‌دسـتی را فرامـوش نمی‌کنیم

مدیـرکل دفتر صنایـع معدنـی وزارت صمت همچنین با بیان اینکه تولیدکننده‌ها سـعی کنند واحدهای پایین‌دستی را فراموش نکنند، گفت: اگر به واحدهای فرآوری آن‌طور که باید توجه نشود در نتیجه کالا و مواد معدنی ما را با نرخ خیلی پایین‌تر از اینها می‌خرند و ضرر می‌کنیم. در نتیجه انتظار از تولیدکننده‌ها این است که هوای پایین‌دستی‌ها را داشته باشند.

امیـری با تاکید بر اینکه مجموعه‌های مختلف مراقب باشند که صنایع پایین‌دستی خود را فراموش نکنند، اظهار کرد: کسانی که می‌خواهند سنگ‌آهن صادر کنند مواظب کسـانی که به کنسانتره نیاز دارند باشند، کسانی که می‌خواهند کنسانتره صادر کنند مواظب کسانی که تولیدکننده گندله هستند باشـند، صادرکننده‌های گندله مراقب کسانی که شمش تولید می‌کنند باشند و تولیدکننده شمش هم مراقب صنایع پایین‌دسـتی آن مثل میلگرد و تیرآهن باشد.

او با اشاره به اینکه اگر صنایع پایین‌دستی نباشند، صنایع بالادستی به طور حتم دچار مشکل می‌شوند، گفت: صنایع پایین‌دستی ارزش‌افزوده بسیار بالایی نسـبت به مواد اولیه ایجاد می‌کنند. یک درخت را در نظـر بگیرید که پایه آن معدن اسـت، از لحاظ ارزش‌افزوده زمانی که به شـاخه‌ها می‌رسـد ارزش بیشـتری ایجـاد می‌کند. در معـدن هم به همین صورت اسـت؛ هر چه صنایع پایین‌دستی بیشتری داشـته باشد و به سمت مواد با ارزش‌افزوده بالاتری برود ارزآوری بیشـتری ایجاد می‌کند. به طور مثال مواد اولیه‌ای که در سـنگ‌آهن با یک نرخ مشخص می‌فروشند وقتی فرآوری می‌شود و به میلگرد تبدیل می‌شود ارزش‌افزوده چندین برابری پیدا کرده و با نرخ بیشتری فروخته می‌شود.

مدیرکل دفتر صنایع معدنی وزارت صمت درباره اهمیت صنایع پایین‌دستی در رونق اشتغال نیز گفت: اشتغال حرف اول را برای ما می‌زند. اگر این معضل حل شود خیلی از مشکلات نیز در کشور حل می‌شود. بنابراین هر چقدر به صنایع پایین‌دستی اهمیت بدهیم اشتغال را حفظ کرده‌ایم. او همچنین پیشنهاد داد: اگر در هر استانی سوله درست کنند و یک دستگاه کوچک در اختیار هر کسـی بگذارند تا سنگ‌های تزئینی درسـت شود قطعا هم اشتغال ایجاد شده و هم درآمدزایی شکل می‌گیرد.

امیری در پاسخ به این سوال که چقدر از ظرفیت‌های استان کرمان برای رشد صنایع پایین‌دستی استفاده شده است، بیان کرد: استان کرمان یکی از استان‌های معدن‌خیز ایران است که از لحاظ معدنی و صنعتی به رشد خوبی رسیده اما هنوز به آن چیزی که مورد انتظار است نرسیده است. درحالی که استان کرمان استانی است که درآمدزا بوده و می‌تواند برای کشور ارزآوری داشته باشد اما شرایط خوبی ندارد. او تاکید کرد: اگر در این اسـتان واحدهای فرآوری بگذارند و مـواد معدنی خـام را همانجا فرآوری کنند و بعد دست به صادرات بزنند می‌توانیم شاهد رشد اشتغال و ارزآوری بالا در کشور باشیم.





محمدرضا بهرامن رییس خانه معدن ایران در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» تشریح کرد

نقش دستورالعمل‌های دست‌وپاگیر در توقف بخش معدن

منیر حضوری- یکی از حوزه‌هایی که توانسته است کشور را در مسیر توسعه قرار دهد، معدن و صنایع معدنی است که به طور عمده مدیریت آن برعهده بخش خصوصی است؛ چراکه این حوزه امروز سرمایه بزرگی بشمار می‌رود و باید مورد حمایت قرار گیرد. اما یکی از موضوعاتی که در حوزه معدن همواره با مشکل روبه‌رو بوده است، اهمیت مسائل حقوقی است. متاسفانه برخی بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها شرایط را برای تصمیم‌گیری معدنکاران به خصوص بخش خصوصی سخت کرده و پیامدش ایجاد معضلات جدی در این حوزه است.

این در حالی است که فضای تصمیم‌گیری در وزارت صمت به‌گونه‌ای نبوده که قبل از صدور بخشنامه‌ها با معدنکاران مشورت کنند. اما خانه معدن با تمامی تشکل‌های معدنی به یک جمع‌بندی رسیده و درخواست مشخص معدنکاران را می‌تواند به وزارت صمت برساند تا شاهد حذف بخشنامه‌های مختلف و تمرکز بر قانون‌گرایی باشیم. درواقع حذف قوانین و دستورالعمل‌های دست و پاگیر در حوزه معدن، اقدامی در راستای برداشتن محدودیت‌ها و راهکاری برای ورود سرمایه‌ها به بخش معدن است که با همکاری تشکل‌ها و وزارتخانه می‌تواند میسر شود. «جهان‌صنعت» در این رابطه با محمدرضا بهرامن، رییس خانه معدن ایران گفت‌وگو کرده که شرح آن را در زیر می‌خوانید.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های بخش معدن نبود قانون و گاهی ضعف قانونگذاری است، نظر شما چیست؟

همان‌طور که مطرح کردید ضعف قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلف معدنی در کشور یکی از مشکلات بخش معدن بوده است. متاسفانه بخش معدن با بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی مواجه شده است. گاهی بعضی از بخشنامه‌ها ناقض بخشنامه‌های پیشین هستند و همین مساله باعث می‌شود که برای فعالان معدنی سردرگمی‌هایی ایجاد شود. در واقع ضعف سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دولت‌های قبلی از جمله حسن روحانی به ویژه در به‌کارگیری سیاست یکپارچه تجاری و صنعتی مناسب، باعث بروز مشکلات جدی در عرصه معدن شده است. در کنار آن باید از دیربازده بودن طرح‌های معدنی و پایین بودن بهره‌وری در بخش معدن و زنجیره پایین‌دستی سخن گفت. با توجه به این موارد باید گفت که بخش معدن به یک سیاست یکپارچه نیاز دارد و دولت سیزدهم برای این مهم باید چاره‌اندیشی کند.

برای توسعه بخش معدن و حذف قوانین دست‌وپاگیر چه انتظاری از دولت سید ابراهیم رییسی دارید؟

فعالان بخش خصوصی امیدوارند دولت سیزدهم در حوزه معدن در سطوح مختلف استراتژی دقیقی را پیاده کند. استراتژی‌های بخش معدن را باید در پنج حوزه اصلی و کلان از جمله محیط کسب‌وکار، توسعه پایدار، بهره‌وری، تامین و پشتیبانی و روابط و تعاملات خارجی تعریف کرد. به‌طور قطع جهت بهبود وضعیت هر یک از این پارامترها مطالعه و برنامه‌ریزی شاخص‌های مختلف از جمله سرمایه‌گذاری، مدیریت معادن، جهانی شدن بخش معدن، منابع انسانی، فناوری در معادن، زیرساخت در معادن از اهمیت خاصی برخوردار است.

به طور خاص در باره شاخص سرمایه‌گذاری در معادن چه مواردی باید مورد توجه قرار گیرد؟

توان معدنی ایران شامل ذخایر اثبات‌شده سنگ‌آهن به مقدار تقریبی سه میلیارد تن، ذخایر سنگ معدن مس به مقدار تقریبی ۳/۲ میلیارد تن و همچنین ذخایر روی به میزان ۱۱ میلیون تن است. با اینکه پتانسیل‌های استراتژیک موجود در بخش معدن کشور قابل توجه است اما این غنای مواد معدنی به‌تنهایی تضمین‌کننده نقش موثر این حوزه در اقتصاد کشور نیست. با وجود اینکه ایران در بین ۱۵ کشور مطرح معدنی جهان جایگاه مناسبی دارد و ارزش ذخایر بالقوه آن بیش از یک هزار میلیارد دلار برآورد شده است، اما بخش معدن و صنایع معدنی تنها حدود شش درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است. این سهم ناچیز معدن در تولید ناخالص داخلی کشور، نشان‌دهنده ضعف در نگاه توسعه‌ای به معادن کشور به‌واسطه عدم سرمایه‌گذاری کافی و به موقع در همه حلقه‌های زنجیره در این حوزه است. حالا دولت سیزدهم به همراه حمایت‌های کامل مجلس یازدهم، با حذف قوانین و دستورالعمل‌های دست و پاگیر در حوزه معدن می‌تواند به اعتماد سرمایه‌گذاران و ورود سرمایه‌ها به بخش معدن کشور کمک کند. در این راستا قوه قضاییه نیز باید از سرمایه‌های سرمایه‌گذاران به‌صورت تمام‌قد حمایت کرده و از غصب عامدانه سرمایه‌ها و ایجاد هراس در میل به سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران پرقدرت جلوگیری کند تا بتوانیم با کمک این بخش مزیتی و کلیدی در اقتصاد کشور در سال ۱۴۰۲، شاهد رشد اقتصادی شش درصدی باشیم.

موضوع دیگری که بسیاری از معدنکاران از آن صحبت می‌کنند بحث زیرساخت‌سازی در جهت توسعه معادن کشور است، به نظر شما برای این مهم چه باید کرد؟

کشورهای شرق آسیا مواد معدنی را از ما می‌خرند و با پرداخت هزینه حمل، آن را به کشور خود می‌برند و در آنجا محصولاتی با قیمت بسیار کمتر از محصول تولیدشده در کشور ما تولید می‌کنند. این درحالی است که می‌توان با جذب سرمایه این کشورها، سرمایه‌گذاری برد- برد ایجاد کرد. می‌توان با انتقال فرآیند تولید به ایران و استفاده از زیرساخت‌ها، همچون تامین انرژی و نیروی کار فراوان و کافی، ارزش‌افزوده قابل‌توجهی را در حلقه‌های زنجیره صنعت معدن‌کاری برای کشورمان فراهم کرد. از طرف دیگر می‌توان با توجه به افزایش هزینه حمل و نقل در کشور، در میان‌مدت هزینه حمل مواد اولیه به کشور سرمایه‌گذار و هزینه استفاده از انرژی و نیروی کار گران‌تر را از دوش سرمایه‌گذار برداشت و در نتیجه محصول نهایی با هزینه تمام‌شده ارزان‌تری

در بازارهـای رقابتـی عرضه شـود. همچنین از آنجا که موقعیت ژئوپلیتیک ایران طوری اسـت که دسترسـی آسـانی به کشـورهای رو به رشد منطقه دارد؛ بنابراین هزینه ارسـال کالای نهایی برای کشـور سـفارش‌دهنده نیز مقرون به‌صرفه خواهد بود.

با توجه به این موارد امروز باید اولویت نخست دولـت در سیاسـتگذاری، کنترل تـورم و بهبود وضعیت معیشت مردم باشد، تا زمانی که به تورم تک‌رقمی نرسیم، آثار مخرب این تورم بر زندگی مردم ادامه خواهد داشـت و سـرمایه‌گذاری در کشور انجام نمی‌شـود و مردم برای حفظ ارزش پول‌شـان تـلاش می‌کنند تا سرمایه‌هایشـان را تبدیل به دارایی‌های غیرمولد کنند. بر این اساس، چنانچه قرار اسـت اقتصاد کشـور سـامان‌دهی شـود و کشـور در جهت توسـعه حرکت کند و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی جذب شوند، باید جلوی رانت و فساد گرفته شده و ثبات اقتصادی بـر بازارها از جمله ارز حاکم شـود. باید بتوانیم اعتماد مخدوش‌شده بخش خصوصی را با اصلاح شـرایط در جهت بازسازی سرمایه‌های اجتماعی و احیـای امید در جامعـه، مجدد زنده کرده و از وارد آمدن خسـارت‌های جبران‌ناپذیر به جامعه جلوگیری کنیم.

امـروز بخش صنعت و معدن نیازمند توسـعه و پوسـت‌اندازی کامـل در جهـت ارتقا و جذب سرمایه‌های جدید، تصاحب بازارهای جدید و حتی جلب سرمایه‌گذاری‌های تازه به داخل کشور است. فاطمی‌امین تجربه‌ای در گذشته در وزارت صنایع و معادن وقت در بخش‌های مختلف اجرایی داشت، بنابرایـن فردی خارج از سیسـتم وزارت صنعت، معدن و تجارت نبوده و درک بالایی از تولید دارد. مدیران توسعه‌ای حتما باید تفکرات توسعه‌گرایانه داشته باشند و آموزش‌های لازم را حتی در دورانی که بر مسند کار تکیه زده‌اند، داشته باشند.

■ کمی در ارتباط با نقش دانش‌بنیان‌ها در حوزه معـدن صحبت بفرماییـد، این حـوزه امروز چه جایگاهی دارد؟

متاسفانه در بخش معدن تکنولوژی لازم برای پیشرفت را نداریم. بنابراین شرکت‌های دانش‌بنیان اهمیت پیدا می‌کنند و کار دانشگاه هم در ارتباط با صنعت و شرکت‌های دانش‌بنیان معنا پیدا می‌کند. اگر نوآوری جدیدی را در بخش‌های معدنی داشته باشیم و از مجموعه‌های استارت‌آپی بهره بگیریم شـاهد آن خواهیم بود که این مساله به شدت به کاهش قیمت تمام‌شـده کمک می‌کند و ما را از شرایط موجود به شرایط مطلوب می‌برد.

ارکان جهش اقتصادی کشـور در بخش معدن مهیاست و برای نیل به این جهش اقتصادی باید همه این امتیـازات را با حلقه مفقوده فناوری در شـرایط کنونی به هم متصـل کرد. در واقع تهیه نقشه راه و توجه به مدیریت دانش‌بنیان و استفاده از فناوری‌های نوین در زنجیره صنعت معدنکاری از اکتشافات تا بازارهای هدف و نیز اهمیت دادن به مسائل زیسـت‌محیطی و دوری از خام‌فروشی می‌تواند منجر به رشـد چشمگیر اقتصاد معدنی شده و کشور را از اقتصاد تک‌محصولی وابسته به نفت نجات می‌دهد.

توجه به فناوری‌هـای نوین در بخش معدن و صنایع معدنی باید در شاخه‌های متعددی مد نظر قرار گیرد. سالیانه میلیون‌ها تن سنگ‌های تزئینی کشـور به دلیل عدم اسـتخراج اصولی و درست از معادن کشـور و عدم سـرمایه‌گذاری در بخش فرآوری نوین آن و شناخت بازارهای هدف مناسب، به‌عنوان سنگ‌های لاشه و ضایعات به هدر می‌روند. به دلیل نبود تکنولوژی به‌روز و عدم وجود سرمایه کافی در کشـور در شـرایط کنونی سالیانه حجم بزرگی از انواع سـنگ‌های ساختمانی در این نوع معادن انباشـته شده است. این در حالی است که کشورهایی مثل چین و ایتالیا با سرمایه‌گذاری روی همین ضایعات سنگ، مصنوعات بسیار ارزشمندی را تولید می‌کنند که از لحاظ ارزش‌افزوده بسـیار بیشتر از سنگ اولیه ارزش دارند.

امروزه در جهان شعار تولید در معادن با ضایعات صفر مطرح شده که قاعدتا بدون توجه به مباحث فناوری و سرمایه‌گذاری در این حوزه نمی‌توان به این مهم دست یافت.

به‌عنـوان نمونه نیز در مورد باطله‌های موجود در معادن فلزی و غیرفلزی در کشـورمان به‌دلیل ضعف در تکنولوژی بازیافت و عدم سرمایه‌گذاری کافـی، حجم عظیمی از ایـن ثروت خدادادی در معادن فعال موجود در کشـور انباشته شده است که سـرمایه‌گذاری در این مسـیر می‌تواند ثروت بزرگی را عاید کشور کند. درخصوص ذخایر عناصر نادر خاکی که منابع قابل‌توجهی از آنها در کشور با توجه به سـاختار زمین‌شناسی شناسایی شده و موجود هسـتند، در حوزه اکتشاف، استخراج و فرآوری آن‌طور که باید در حوزه انتقال فناوری به این بخش تاکنون سرمایه‌گذاری صورت نپذیرفته است.

قابل ذکر اسـت که بهره‌گیری از فناوری‌های نویـن در زنجیره بخش معدن اعم از اکتشـاف، استخراج و فرآوری می‌تواند ضمن توسعه فعالیت معادن کنونی و فعال کردن مجدد معادن متروکه و غیرفعال موجود در کشور، ظرفیت‌های اشتغال جدید زیادی ایجاد کند.





حسن حسینقلی رییس اتحادیه صادرکنندگان سرب و روی در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» بیان کرد

امنیت پایین سرمایه‌گذاری در بخش معدن

لزوم حذف مدیران رانتی

منیر حضوری- برای اولین‌بار در سال ۱۴۰۰ بیشتر بخش‌های معدن توانستند به بورس کالا وارد شوند. اتفاقی که بسیاری از فعالان معدنی آن را مثبت ارزیابی کردند اما از حدود پنج هزار معدن فعال تنها تعداد بسیار کمی در بورس کالا حضور پیدا کرده‌اند؛ آمار و ارقامی که سوال‌های زیادی را به ذهن می‌آورد.

با اینکه بورس کالا عرصه‌ای است که افراد متخصص و توانمند از نظر مالی می‌توانند سرمایه‌های خود را در آن وارد کرده و دست به فعالیت اقتصادی بزنند اما باور کارشناسان بر این است که در این زمینه اطلاع‌رسانی به نحو درست و شفافی انجام نمی‌شود، به‌طوری که گفته می‌شود شرایط به شکلی عادلانه برای همه فعالان اقتصادی فراهم نیست. درواقع یکی از نقدهای مهم از بورس کالا این است که عرضه و تقاضا واقعی نیست و این روند از سوی شرکت‌های دولتی و خصولتی بزرگ مدیریت می‌شود.

درباره دلایل حضور کمرنگ بخش خصوصی در بورس کالا می‌توان به مواردی اشاره کرد. گفته می‌شود که حضور شرکت‌های دولتی در بورس کالا باعث شده امنیت سرمایه‌گذاری در بخش معدن ضعیف شود و دیگر کوچک‌ترها جایگاهی نداشته باشند. این مساله بخش معدن را به شدت ریسک‌پذیر کرده و موجب شده که معدنی‌ها استقبال چندانی از بورس کالا نداشته باشند. به این ترتیب شرکت‌های بزرگ و خصولتی در دشوار کردن شرایط برای شرکت‌های معدنی کوچک نقش دارند. برخی هم باور دارند که این مشکل بورس کالاست که شرایط عضویت و خرید و فروش را دشوار کرده است.

از طرف دیگر مطرح می‌شود که معدنی‌ها علاقه‌ای به حضور در بورس کالا ندارند چراکه پیش‌زمینه ورود آنها اعمال شفافیت است. در واقع بسیاری از فعالان معدنی به دلیل اینکه باید تمام اطلاعات مالی خود را شفاف کنند از ورود به بورس دوری کرده و تمایلی به این کار ندارند. گاهی هم گفته می‌شود ترس معدنی‌ها بیشتر به دلیل سوءاستفاده از اطلاعات مالی آنها در بورس است.

در این رابطه حسن حسینقلی رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران به «جهان‌صنعت» گفت: متاسفانه معادن ما چندان در بورس کالا فعال نیستند. اگر هم شرکتی در این عرصه فعال است بیشتر خصولتی و دولتی است تا اینکه خصوصی باشد. او با اشاره به آمارها گفت: اگر ۱۱ هزار و ۵۰۰ معدن داشته باشیم و با علم بر اینکه تنها حدود پنج هزار و ۵۰۰ معدن فعال هستند، از این میان تنها تعداد بسیار کمی از آنها در بورس کالا حضور پیدا کرده‌اند.

رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران درباره دلایل این امر گفت: از آنجا که شرکت‌ها باید سهامی عام شده و سپس وارد بورس کالا شوند، بنابراین خیلی علاقه‌ای به این روند ندارند. در واقع مسوولان مربوطه آنقدر عدد و تراز و سود و زیان و عملکرد و اطلاعات از معدنی‌ها درخواست کرده‌اند که معدنکاران از پیشبرد چنین امری پشیمان شده‌اند. از طرف دیگر می‌توان گفت بسیاری از معادن فاقد سیستم مالی و حسابداری هستند که بخواهند وارد بورس شوند.

حسینقلی با اشاره به اینکه ورود به بورس شرایطی دارد که انجام آن بسیار دشوار است، تصریح کرد: شرکت‌ها باید تمام اطلاعات مالی خود را شفاف کنند که بسیاری از دادن آن دوری می‌کنند و تمایلی به این کار ندارند. به این ترتیب به دلیل مسائل مالیاتی، بیمه و اینکه رقبا به آن دسترسی پیدا نکنند، شرکت‌ها هم تمایلی به این کار ندارند. درواقع ترس سوءاستفاده از اطلاعات در بورس باعث می‌شود که خیلی‌ها وارد بورس نشوند و از اوراق بهادار استقبال آنچنانی نکنند.

رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران با اشاره به اینکه شرکت‌های فعلی در بورس بیشتر معادن بزرگ هستند، گفت: آنها هم که امروز در بورس حضور دارند بیشتر معادن بزرگ و خصولتی‌اند که اغلب سهامی عام هستند.

ضعف امنیت سرمایه‌گذاری

رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران در پاسخ به این سوال که دلایل دیگر برای عدم حضور کوچک‌ترها در بورس کالا چیست، گفت: اصولا امنیت سرمایه‌گذاری در بخش معدن بسیار ضعیف است. بخش معدن هم مظلوم است و هم مورد تهاجم تمامی ارگان‌ها و سازمان‌هاست. برای همین هم شاهد هستیم که کوچک‌ترها جایگاهی ندارند. حسینقلی با بیان اینکه فعالیت‌های معدنی به شدت نگران‌کننده و ریسک‌پذیر هستند، گفت: امروز بخش خصوصی اگر بخواهد در کاری سرمایه‌گذاری کند، ترجیح می‌دهد در معدن ورود نکند.

او یادآور شد: با اینکه شعار داده شد که معدن باید رشد کند و مطرح شده بود که این بخش باید جای نفت را بگیرد، اما شاهد هستیم که نه تنها این اتفاق نیفتاده بلکه

بخش معدن هم پسرفت داشته است. او با بیان اینکه این مساله بیشتر دلایل مدیریتی دارد، تصریح کرد: در واقع مسوولان دولتی هیچ حمایتی از معدن نکرده و اغلب اقدامات غیرقانونی انجام می‌دهند که با سیاست‌های قبلی بخش معدن تناسبی ندارد.

او با اشاره به اینکه کسی به داد معدنی‌ها نمی‌رسد، یادآور شد: اگر به دیوان عدالت اداری هم شکایت کنیم راه به جایی نمی‌برد. به طور مثال بعد از یک سال پیگیری در موردی خاص شاهد بودیم که ۹۵ درصد به نفع دولت رای داده شد. این نهاد بدون اینکه بررسی کرده و طرف مقابل را مورد خطاب قرار دهد، تصمیم‌گیری کرده است. در این روند حتی معاونت معدنی هم از ما حمایت نکردند.

حسینقلی تصریح کرد: رسیدگی غیرحضوری حرف غیرمعقولی است که دیوان عدالت اداری باید از آن دوری کند. در واقع باید شاکی را فراخواند اما این اتفاق نمی‌افتد. در کل به این خاطر که امنیت سرمایه‌گذاری در بخش معدن وجود ندارد از سهام شرکت‌های معدنی در بورس خیلی استقبال نمی‌شود. متاسفانه بستر قانونی و فضای کسب‌وکار در بخش معدن بسیار ناامیدکننده است؛ در نتیجه انتظاری نیست که شرکت‌های معدنی به بورس ورود کنند.

رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران با بیان اینکه شرکت‌های خصولتی در سیاست هم نقش بازی می‌کنند، تصریح کرد: متاسفانه خصولتی‌ها در تعیین وزیر، معاون وزیر و مسوولان معدنی و... دخالت دارند. آنها در دشوار کردن شرایط برای شرکت‌های معدنی نقش دارند. به این صورت که برای کسی که می‌خواهد عضو اوراق بهادار شود مانع‌تراشی می‌کنند. در واقع این مشکل بورس کالا و اوراق بهادار است که شرایط عضویت و خرید و فروش را سخت و طولانی کرده است.

او درباره اینکه چه پیشنهادی برای حل مشکل می‌دهید، گفت: سرمایه‌گذاری باید امنیت پیدا کند. معدنکار باید حمایت شود تا مردم اطمینان پیدا کرده و شرکت‌ها را در بورس کالا ببرند یا سهام خریداری کنند. این فعال معدنی با اشاره به نقش کلیدی بهره بردن از نظرات فعالان سرب و روی کشور تصریح کرد: بدون استفاده از نظر کسانی که دست‌اندرکار صنعت سرب و روی کشور هستند و بدون توجه به واقعیت‌ها نمی‌توان کاری از پیش برد. بنابراین باید در هر تصمیمی از نظر فعالان این حوزه بهره برد.

رییس اتحادیه صادرکنندگان سرب و روی ایران با ابراز تاسف از اینکه برای تدوین برنامه‌های راهبردی از فعالان بخش خصوصی سرب و روی هیچ‌گونه نظرسنجی نمی‌شود، خاطرنشان کرد: به‌عنوان رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران با معدنکاران و واحدهای فرآوری زیادی در ارتباط بوده و از ظرفیت‌ها و مشکلات این بخش آگاه هستم، این در حالی است که متاسفانه هیچ تماسی از طرف مسوولان با ما گرفته نمی‌شود و تاکنون به نظرات ما توجهی نشده است.

حسینقلی با بیان اینکه باید شرایط را برای حضور سرمایه‌گذار داخلی و خارجی در بخش معدن فراهم کنیم، گفت: با توجه به بخشنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌های متناقض از جمله تعیین قیمت صادراتی سنگ‌آهن و... سرمایه‌گذار خارجی رغبتی برای ورود به کشور ندارد. از طرفی آنقدر مانع‌تراشی شده که سرمایه‌گذار داخلی هم به دنبال فرار است. بنابراین انتظار می‌رود در این کمیته بیشتر به فکر گرفتن تصمیمات تخصصی‌تر باشند.

تکرار مشکلات و ضعف در عملکرد مسوولان

این فعال معدنی با اشاره به مشکلات زنجیره تولید در بخش سرب و روی گفت: مشکلات از ابتدا مشخص بوده و امروز هم همان‌هاست. بنابراین صنعت سرب و روی کشور به عمل مسوولان نیاز دارد. حسینقلی با اشاره به اینکه مشکلات صنعت سرب و روی تاکنون حل‌نشده باقی مانده، اظهار کرد: سال ۹۸ مطرح شد فعالان سرب و روی باید تا آخر سال عوارض صادراتی پرداخت کنند اما هنوز هم این روند ادامه دارد. با اینکه انجمن سرب و روی به وزارت صنعت، معدن و تجارت نامه نوشته و شکایت خود را اعلام کرده، هیچ دردی دوا نشده و هیچ‌کس به مشکلات ما رسیدگی نمی‌کند.

با آزادسازی معادن کاری پیش نمی‌رود

در ادامه رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران با اشاره به بحث آزادسازی معادن گفت: زمانی که علیرضا رزم‌حسینی به وزارتخانه آمد، مطرح کرد که معادنی که فعال نیستند باید واگذار شوند. در این بین یکسری از معادن فعال شدند اما عده‌ای هم به دلیل وجود مشکلاتی از جمله وجود معارضین محلی، بی‌پولی، نبود بازار و... نتوانستند فعال شوند. باید در نظر گرفت که با آزادسازی‌ها قرار است معدن از یک فرد به فرد دیگری واگذار شود که این مشکل را حل نمی‌کند.

رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران تصریح کرد: اینکه معادن آزاد، بلاصاحب و ارزشمند را به کسان دیگری بدهند کار غلطی است. اگر می‌خواهند مشکل معدن را حل کنند باید مسیر دیگری را پیش بروند.

حذف مدیران رانتی

یکی از چالش‌هایی که بخش معدن با آن روبه‌رو است و دولت فعلی باید به سمت اصلاح آن حرکت کند، حذف مدیران رانتی است. شاید بهتر است بگوییم حذف راه‌هایی که مدیران می‌توانند از آن سوءاستفاده کنند و بهره‌های شخصی کلان ببرند.

کارشناسان و فعالان بخش معدن باور دارند که بوروکراسی اداری و ضعف قوانین و گاهی بی‌توجهی به اجرا، مانعی بزرگ برای توسعه بخش معدن شده است. بنا به گفته تولیدکننده‌ها، فعالان این حوزه سعی کرده‌اند که انتظار خود را از دولت کاهش داده و حداقل‌ها را بخواهند تا بلکه امنیتشان تامین شود. اجتناب از داشتن اجرای کامل قوانین و رشد و توسعه از جمله این موارد است اما در مقابل آن‌طور که باید دولتمردان در جهت بهبود شرایط بر نیامده و از فضای بوروکراسی حاکم چیزی کم نشده است. به این ترتیب موانع موجود برای تولیدکننده‌ها و فعالان بخش معدن کاهش پیدا نکرده است.

در این رابطه رییس اتحادیه صادرکنندگان سرب و روی ایران گفت: بحث مدیران سفارشی یکی از مشکلاتی است که مدت‌هاست بخش معدن با آن دست و پنجه نرم می‌کند. مشکل اساسی اینجاست که بسیاری از شرکت‌های خصولتی و دولتی و به خصوص کسانی که در عرصه فولاد صاحب سرمایه هستند، عواملی را در وزارتخانه داشته و در نتیجه توانسته‌اند منافع خود را پیش ببرند. متاسفانه برخی از وزارت صمتی‌ها هم تابع قانون نیستند. در نتیجه تامین منافع عده‌ای خاص و ضعف عملکرد وزارتخانه در صیانت از حقوق معدنکاران شاهد آن بوده‌ایم که همه چیز بر ضد معادن کوچک و متوسط پیش رفته است چراکه آنها از هیچ آشنا و امتیازی نتوانسته‌اند استفاده کنند.

حسینقلی درباره اینکه چه انتظاراتی در این خصوص از دولت سیزدهم دارید، گفت: انتظار فعالان بخش خصوصی این بود که وقتی ابراهیم رییسی می‌آید مدیران باتجربه را جایگزین مدیران رانتی کند. همچنین زمینه جذب و استفاده از جوان‌های تحصیلکرده در حوزه معدن فراهم شود تا بیکار نمانند.

حسینقلی رییس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های صنایع و معادن سرب و روی ایران گفت: امیدواریم مسوولان معدن روحیه فسادستیزی داشته باشند و به توسعه بخش معدن کمک کنند. ما انتظار داریم که بیشتر به دنبال اجرای قانون باشند و بخشنامه‌هایی که در گذشته صادر شده را با شهامت و بهره از نظر کارشناسان و تشکل‌های مربوطه اصلاح کنند.

عملکرد قابل توجه شرکت معادن سرمک

مدیرعامل شرکت معادن سرمک در ادامه درباره نحوه فعالیت معادن سرب و روی شرکت سرمک در کشور گفت: شرکت معادن سرمک دارای چندین معدن در مناطق مختلف از جمله قیر طبیعی در قصرشیرین کرمانشاه و سنگ‌آهن هماتیت در ملایر است. در معدن قیر طبیعی در قصرشیرین با تلاش کارشناسان و فعالان این عرصه، قیر طبیعی به کارخانه بیستون کرمانشاه منتقل می‌شود و به خارج و داخل کشور ارسال می‌شود. در معدن تکیه اراک نیز ماده معدنی سرب و روی استخراج شده و به معدن آهنگران در نزدیکی ملایر منتقل می‌شود. در آن منطقه کوره‌ای ساخته شده که به نوع خود در کشور بی‌نظیر است. به کمک آن کوره توانسته‌ایم مصرف زغال را از ۳۵ درصد به هشت درصد کاهش دهیم و صرفه‌جویی زیادی را در این عرصه انجام دهیم. ضمن اینکه این روش به محیط‌زیست هم صدمه کمتری وارد کرده است.

مدیرعامل شرکت معادن سرمک با اشاره به برتری‌های کوره‌ای که توسط این مجموعه برای اولین‌بار در کشور ساخته شده، تصریح کرد: با توجه به کوره پیشرفته‌ای که در کشور ساخته‌ایم، عیار کنسانتره سرب و روی معادن ما حدود ۵۰ درصد روی و ۱۰ درصد سرب است که در کل ۶۰ درصد می‌شود. درحالی که در کوره‌های معمولی آمارها حدود ۳۵ درصد را نشان می‌دهد. از نظر راندمان نیز باید گفت که راندمان سرب و روی ۸۵ درصد است که عددی قابل توجه در این عرصه است. او با اشاره به اینکه در ملایر دو کارخانه فلوتاسیون وجود دارد، گفت: خاک سربی که در معدن آهنگران وجود دارد به وسیله لودر و کامیون از تونل‌ها استخراج شده و وارد کارخانه می‌شوند. با استفاده از روش‌های نوین توانستیم در شش سطح به داخل کوه رفته و تونل‌هایی با قطر ۱۰ متر را به یکدیگر وصل کنیم. در پنج سال اخیر توانسته‌ایم بیش از ۱۰ هزار متر تونل حفر کنیم. مدیرعامل شرکت معادن سرمک همچنین با اشاره به اینکه سعی کرده‌ایم از باطله‌ها هم دوباره بهره‌برداری کنیم، گفت: از مواد باطله کارخانه‌های فلوتاسیون که در ۵۰ سال گذشته آنها را بهره‌برداری کرده بودیم، دوباره استفاده می‌کنیم.

باطله‌ها را وارد کارخانه کرده و با خاک جدید مخلوط می‌کنیم. به این صورت که ۸۰ درصد از باطله‌ها و ۲۰ درصد از مواد معدن را با روش‌های نوین با یکدیگر ترکیب می‌کنیم که به نوبه خود برای اولین‌بار است که در کشور این اتفاق افتاده است.

او همچنین با اشاره به اینکه از بهترین مواد شیمیایی در عرصه معدنکاری استفاده می‌کند، گفت: با تحقیقاتی که انجام داده‌ایم بهترین مواد شیمیایی را از کانادا وارد می‌کنیم که ماده شیمیایی ضروری برای فلوتاسیون است. این مهم باعث شده که راندمانمان هم افزایش پیدا کند. به نوبه خود موفقیت بزرگی بوده که در کارخانجات فلوتاسیون به آن دست یافته‌ایم.

امیرحسین نادری مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» مطرح کرد

ضرورت هدایت سرمایه‌های خرد به حوزه تولید

«ومعادن» پیشرو در توسعه بخش معدن



«جهان‌صنعت»- تمرکز بر بخش‌های مختلف زنجیره تولید از اکتشاف و استخراج گرفته تا فرآوری و تولید شمش از جمله مواردی است که در کشور با کمبودها و کاستی‌هایی روبه‌رو است. به این صورت که کارشناسان از این مساله بارها گله کرده‌اند که بخشی از زنجیره رها شده و بخش دیگر بیش از حد مورد توجه قرار گرفته است، اما حالا تمرکز بر کل زنجیره معدن از جمله مواردی است که شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات به آن پرداخته است. ومعادن با استفاده از توان تخصصی و به کار گرفتن مشاوران زبده در سطح ملی و بین‌المللی درصدد است تا به عنوان یک شرکت پیشرو در حوزه معدن و بخش فرآوری با استفاده از روش‌های به‌روز و جدید، حداکثر استفاده از ذخایر معدنی کشور را در راستای منافع سرمایه‌گذاران و همچنین تحقق اهداف معدنی کشور داشته باشد.

از آنجا که شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات یکی از پنج شرکت بزرگ سرمایه‌گذاری در عرصه بورس بوده و سهام قابل توجهی از شرکت‌های بزرگ گل گهر، چادرملو، گهرزمین، صبانور، فولاد خراسان، ملی مس، فولاد ارفع و... را در اختیار دارد، به این ترتیب می‌تواند نقش موثری در حوزه معدن و صنایع معدنی کشور و رونق اقتصادی ایفا کند.

هدایت سرمایه‌های خرد به عرصه تولید

چندی پیش بود که با حضور رییس جمهور و وزرای صمت، اقتصاد، نفت و دستیار اقتصادی رییس جمهور بزرگ‌ترین پروژه سرمایه‌گذاری صنعتی کشور کلید خورد. مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با اشاره به ضرورت هدایت سرمایه‌های خرد به حوزه تولید، ایجاد شرکت‌های سهامی عام پروژه را راهی مناسب برای مردمی کردن اقتصاد کشور دانست.

امیرحسین نادری با تاکید بر اینکه ایجاد شرکت‌های سهامی عام پروژه مسیری مناسب برای مردمی کردن اقتصاد کشور است، به تجربه موفق تاسیس شرکت تجلی اشاره و اذعان کرد: با توجه به ظرفیت قانونی که این شرکت‌ها دارند می‌توانند با جذب سرمایه‌ها و ثروت‌های خرد و کلان و هدایت آنها به سمت فرصت‌های اقتصادی که دولت ایجاد می‌کند، می‌توان فعالیت‌های اقتصادی مهمی را در کشور اجرا کرد و علاوه بر هدایت نقدینگی به سمت تولید، مردم را نیز از منافع آن منتفع کرد.

در ادامه مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با یادآوری تشکیل بزرگ‌ترین کنسرسیوم تاریخ معدنی کشور گفت: این کنسرسیوم با توان مالی و فنی قوی‌ای که دارد به دنبال فعال کردن معادن بزرگ و به ویژه طلا و مس در شرق کشور است. امیدواریم با توجه به سرمایه‌گذاری که در این منطقه انجام می‌شود، مشکلات اقتصادی این منطقه خاتمه یابد.

نادری بر حمایت «ومعادن» از پروژه‌های شرکت تجلی تاکید و عنوان کرد: پروژه‌های تعریف‌شده در شرکت تجلی عمدتا در حوزه گندله، سنگ‌آهن و فرآوری فولاد است که در موقعیت‌های خوب کشور ایجاد شده و بازدهی خوبی دارند و گزارش پیشرفت این پروژه‌ها در بازه‌های سه ماهه به بازار سرمایه ارائه خواهد شد.

برنامه «ومعادن» در مناطق مختلف کشور

فعالیت شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات در راستای سرمایه‌گذاری با استفاده از منابع و ثروت‌های موجود در کشور و هدایت این سرمایه‌ها به حوزه‌های دارای ظرفیت است. در این خصوص امیرحسین نادری با اشاره به وضعیت منابع معدنی در غرب کشور تصریح کرد: از آنجا که منابع و ذخایر بسیار غنی آهن و پلی‌متال در غرب کشور وجود دارد، شرکت «ومعادن» موفق شده است سرمایه‌گذاری خوبی در حوزه فولاد در این منطقه و در استان‌های کردستان، همدان و آذربایجان غربی داشته باشد.

مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات در بخش دیگر صحبت‌های خود در توضیح برنامه‌های اکتشافی «ومعادن» با اشاره به تاسیس یک شرکت تخصصی در حوزه اکتشاف نیز گفت: با توجه به نیاز زنجیره در بخش اکتشاف، سرمایه‌گذاری در این بخش در دستور کار قرار گرفت و با تجمیع نیروی انسانی متخصص در کنار تجهیزات به‌روز در این شرکت، به‌زودی گزارشات خوبی در این حوزه منتشر می‌کنیم.

وی با اشاره به آغاز عملیات اکتشافی در پهنه اردبیل از احتمال شناسایی ذخایر مناسب پلی‌متال و سنگ‌آهن در این منطقه خبر داد و اظهار کرد: اقداماتی که در صبانور انجام شد، نشان داد در غرب کشور ذخایر قابل توجه سنگ‌آهن وجود دارد و منطقه مستعد کشف این ماده معدنی است. بر همین اساس و متناسب با مطالعات اولیه، عملیات اکتشاف در حال انجام است و تا امروز نتایج قابل قبولی حاصل شده است.

نادری همچنین با تاکید بر موقعیت مناسب منطقه غرب کشور از نظر دسترسی به بازار، تامین آب و ماده معدنی اولیه، خرید سهام عمده فولاد کردستان را یک اقدام اقتصادی توصیف کرد و ضمن توضیح اقدامات انجام‌شده در این منطقه، نسبت به ساخت و بهره‌برداری از این پروژه در کمترین زمان ابراز امیدواری کرد.

مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات در بخش دیگر صحبت‌های خود به برنامه‌های «ومعادن» برای سرمایه‌گذاری در استان سیستان‌وبلوچستان پرداخت و از تشکیل بزرگ‌ترین کنسرسیوم معدنی کشور برای سرمایه‌گذاری در استان‌های مختلف خبر داد و گفت: این کنسرسیوم متشکل از مجموعه «ومعادن»، گل گهر، چادرملو، گوهرزمین و سرمایه‌گذاری غدیر است و آمادگی لازم برای سرمایه‌گذاری در پروژه اعلام‌شده از سوی دولت و وزارت صنعت، معدن و تجارت را دارد و با توجه به روشی که شرکت‌های پروژه‌محور دارند، مردم منطقه نیز سهامدار و بعد از اجرای پروژه‌ها منتفع می‌شوند.

در همین راستا چندی پیش بود که کنسرسیومی به هدایت شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات شامل هلدینگ صنایع و معادن غدیر، چادرملو، گل گهر، تجلی، گهرزمین برنده مزایده معدن مس «جانجا» در سیستان‌وبلوچستان شد. این کنسرسیوم برنده مزایده در خط انتقال آب دریای عمان به سیستان‌وبلوچستان شده و قرار است دست به سرمایه‌گذاری بزند.

برای فعال‌سازی معدن «جانجا» قرارداد ۲۵ ساله امضا شده است. سال دوم تا پنجم (حداکثر تا انتهای ۱۴۰۵) احداث و راه‌اندازی پروژه خواهد بود و بهره‌برداری از معدن تا حداکثر ابتدای ۱۴۰۶ پیش‌بینی شده است. معدن مس و طلای جانجا که در شهرستان نیمروز واقع شده و از معادن کلاس جهانی محسوب می‌شود، با ذخیره‌ای بالغ بر یک میلیارد تن به یکی از بزرگ‌ترین معادن کشور تبدیل خواهد شد. گفته می‌شود که ورود بنگاه‌های بزرگ صنعتی و معدنی به این استان باعث تبدیل منابع به ثروت و توزیع متناسب سرمایه می‌شود.

نادری همچنین از سرمایه‌گذاری و ساخت یک اسکله در منطقه جنوب کشور و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل ریلی توسط «ومعادن» خبر داد و افزود: با توجه به اینکه سهم عمده نقل‌وانتقال مواد معدنی مربوط به حمل‌ونقل ریلی است، برنامه‌ریزی برای احداث سه هزار کیلومتر خط راه‌آهن جدید به شبکه ریلی کشور در دستور کار قرار گرفته و با اجرای این طرح سرعت حمل ریلی بازرگانی کشور از چهار کیلومتر به ۹ کیلومتر ارتقا پیدا می‌کند که اقدام مهمی در راستای توسعه صنعتی کشور است.

فعال‌سازی طرح‌های راکد

یکی از مواردی که رونق اقتصادی را به تعویق انداخته، طرح‌های راکد کشور است. این طرح‌ها بنا به دلایلی نتوانسته‌اند ادامه پیدا کنند و در نتیجه سرمایه کلانی متوقف شده است. در واقع سال‌های گذشته پروژه‌هایی به اجرا درآمده که به دلایل مختلف متوقف شده یا روند کندی در اجرا دارد. برای پیشگیری از اتلاف منابع، شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات اعلام کرده که اولویت نخست، باید تعیین تکلیف این طرح‌ها و اجرای به‌موقع و زودهنگام آنها در چارچوب منافع سهامداران باشد.

با توجه به این مساله «ومعادن» فعال‌سازی طرح‌های راکد معادن و فلزات را در دستور کار قرار داده است. راهکاری که در این ارتباط پیش‌بینی شده، تملک و فعال‌سازی یک شرکت سهامی عام در هلدینگ بوده که برای اجرایی شدن سریع‌تر آن این مجموعه با سازمان بورس به نتایج خوبی دست یافته است.رفع موانع و تسریع در اجرای به‌موقع طرح‌ها و پروژه‌های موجود، ارتقای بهره‌وری و سودآوری سرمایه‌گذاری‌ها به وسیله استفاده بهینه از ظرفیت‌های گروه و افزایش تعاملات درون‌گروهی در چارچوب تامین منافع بیشتر سهامداران از جمله مهم‌ترین اولویت‌های راهبردی در مدیریت این شرکت معرفی شده است. در نهایت آورده این شرکت تعدادی طرح و پروژه است که طرح‌های بسیار خوب و دارای نرخ بازدهی بالایی است.

طرح‌های در حال پیشرفت

از جمله مهم‌ترین طرح‌ها و پروژه‌های در حال پیشرفت که شرکت توسعه معادن و فلزات در آن سرمایه‌گذاری کرده می‌توان به واحدهای گندله‌سازی و فولادسازی و افزایش خطوط کنسانتره شرکت گل‌گهر، خط کنسانتره‌سازی شرکت گهرزمین و گندله‌سازی چادرملو اشاره کرد. همچنین پروژه انتقال آب خلیج‌فارس و آب‌شیرین‌کن بندرعباس، گندله‌سازی صبانور، واحدهای فولادسازی و آهن اسفنجی فولاد کردستان و کنسانتره‌سازی شرکت مواد معدنی شرق فولاد خراسان از دیگر طرح‌هایی است که «ومعادن» در آنها به عنوان سرمایه‌گذار حضور دارد.

تامین انرژی چالش اصلی بخش معدن

یکی از مشکلاتی که فعالان معدنی به خصوص فولادکاران در سال‌جاری با آن روبه‌رو بوده‌اند، قطعی گاز و برق بود. تا جایی که گفته شد این مساله رونق تولید را به عقب کشانده است.در همین رابطه مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات، بهره‌وری نامناسب را چالش اصلی در حوزه انرژی اعلام کرد و گفت: بخش معدن و صنایع معدنی آمادگی سرمایه‌گذاری برای رفع مشکلات مربوط به تامین انرژی را دارد.نادری با اشاره به محدودیت‌های تامین انرژی بخش تولید گفت: در حوزه انرژی، چالش اصلی در بخش بهره‌وری نامناسب است. او با تاکید بر ضرورت اصلاح جایگاه صنعت در بین مسوولان و متولیان حوزه انرژی افزود: در حال حاضر تامین انرژی به عنوان نهاده تولید، یکی از چالش‌های تولیدکنندگان فولاد است.مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با یادآوری شرایط بازار بین‌المللی فولاد، به هزینه‌های تولید اشاره کرد و گفت: برای استفاده از فرصتی که در بخش صادرات وجود دارد، باید وضعیت و میزان تولید خوبی داشته باشیم. وی با اعلام آمادگی بخش معدن و صنایع معدنی برای سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی برای حل مشکلات این حوزه، به تجارب موفق سرمایه‌گذاری در حوزه تامین آب و برق مورد نیاز بخش معدن و صنایع معدنی اشاره و اظهار کرد: برای کمک به تولید و رونق بخش معدنی لازم است مشکلات و چالش‌های این بخش شناسایی و تعریف شوند و سپس در راستای رفع آنها سرمایه‌گذاری صورت گیرد.مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات تصریح کرد: شرکت «ومعادن» در راستای حمایت و رفع چالش‌های کشور در زمینه تامین برق به ویژه برای بخش معدن، سرمایه‌گذاری در این خصوص را در دستور کار خود قرار داده است.نادری در ادامه افزود: تامین انرژی به عنوان یکی از اولویت‌های شرکت است و امیدواریم با مدیریت و تلاش گروه مپنا، شاهد بهره‌برداری این پروژه در زمان پیش‌بینی‌شده باشیم تا علاوه بر رفع چالش‌های حوزه معدن و صنایع معدنی، گام موثری در جهت شکوفایی اقتصاد کشور برداریم.

عناصر نادر خاکی

عناصر نادر خاکی، عناصر شیمیایی هستند که مقدار آنها در پوسته زمین کم است و تنها در برخی از کانی‌ها وجود دارند. در ایران ۱۷ نوع عنصر نادر خاکی از جمله سریم، لانتانیم، نئودینیم، اتریم و اسکاندنیم یافت شده که براساس مطالعات کارشناسان، این عناصر در آینده بیشتر هم می‌شوند. ایران با اینکه ذخایر خوبی در این حوزه دارد، در بخش استحصال و جداسازی عناصر نادر خاکی با مشکل ضعف دانش و فناوری روبه‌رو است. این موضوع باعث شده برخلاف پیش‌بینی‌ها نتوانیم در این بخش به نتایج ارزشمندی دست پیدا کنیم. هرچند جمهوری اسلامی از نظر تحقیق و پی‌جویی عناصر نادر خاکی در بین کشورهای منطقه و خاورمیانه، رتبه نخست را به خود اختصاص داده و سازمان‌هایی مثل سازمان زمین‌شناسی و ایمیدرو در شناسایی عناصر نادر خاکی در کشور موفق بوده‌اند اما کشور ما با کشورهایی مثل چین فاصله زیادی دارد.

این در حالی است که فعالیت و سرمایه‌گذاری در حوزه عناصر نادر خاکی از دیگر مواردی بوده که «ومعادن» به آن توجه کرده است. مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات در سخنرانی خود به آن اشاره کرد و با توضیح اینکه این عناصر در آینده صنعت نقش اساسی و استراتژیک دارند، افزود: سرمایه‌گذاری در حوزه عناصر نادر خاکی به خصوص در حوزه لیتیوم، نیکل و کبالت به عنوان فلزات استراتژیک و نیاز آینده صنعت ضروری است و این مهم در برنامه‌های شرکت «ومعادن» تعریف شده و با توجه به توانایی دانشمندان، جوانان نخبه و ظرفیت علمی کشور در آینده‌ای نزدیک خبرهای خوبی را در حوزه فرآوری این عناصر اعلام خواهیم کرد.

آینده‌نگری

ایجاد حداکثر انطباق و هماهنگی استراتژی در شرکت‌های گروه، توجه به مزیت‌های نسبی، آینده‌نگری و برخورداری از نگاه فراشرکتی و ملی از جمله مهم‌ترین عوامل موفقیت مجموعه «ومعادن» است. حالا تلاش این شرکت بر این است که برای حضور در عرصه رقابت‌های جهانی، هماهنگی شرکت‌های بزرگ را فراهم آورد. در این راستا «ومعادن» با شرکت‌های بزرگی چون سرمایه‌گذاری امید، سرمایه‌گذاری غدیر و ذوب‌آهن اصفهان و سایر مجموعه‌های بزرگ به عنوان شرکای استراتژیک خود حداکثر تعامل و همکاری را داشته است.

چندی پیش بود که مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات از برنامه هلدینگ «ومعادن» برای ورود به عرصه سرمایه‌گذاری در فلزات استراتژیک آینده همچون لیتیوم، نیکل و کبالت خبر داد. به این ترتیب جلسه‌ای میان مدیران عامل تعدادی از شرکت‌های گروه و مدیران و مشاورین این مجموعه با هدف ایجاد وفاق و هماهنگی در نگاه مدیران گروه نسبت به موضوع استراتژی برگزار شد. در این جلسه که مدیران عامل شرکت‌های صبانور، تجلی توسعه معادن و فلزات، کک طبس، کارخانجات تولیدی شهید قندی، پرتو تابان، گسترش کاتالیست ایرانیان، پویا انرژی و کاوشگران صنایع معدنی راشا حضور داشتند، فعالان معدنی با یکدیگر به تبادل‌نظر پرداختند.

قرار است شرکت سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با استفاده از روش‌های به‌روز و جدید تبدیل به یک شرکت پیشرو در حوزه معدن و بخش فرآوری شود. مدتی است که توجه به حوزه فلزات غیرآهنی به خصوص طلا و مس در دستور کار قرار گرفته و قرار است بعد از تایید ذخایر و اتمام مرحله راستی‌آزمایی، مشارکت و سرمایه‌گذاری تا انتهای زنجیره آغاز شود.

علاوه بر سرمایه‌گذاری در حوزه اکتشاف، طرح جدیدی برای فعالیت در حوزه بهره‌برداری و در قالب یک شرکت تخصصی پیشنهاد شده تا به عنوان بازوی اجرایی شرکت، کار را به بهترین شکل ممکن اجرا و دنبال کند.

تامین تجهیزات معدنی از طریق واردات و همچنین ساخت داخل، ورود به حوزه مواد غیرآهنی و استحصال عناصر کمیاب و استراتژیک و توجه به توسعه بازار فروش محصولات از دیگر اهداف سرمایه‌گذاری شرکت «ومعادن» خوانده شده است. آثار و نتایج اقداماتی که در شرکت در حال انجام است و اجرای سیاست توجه به کل زنجیره در ماه‌های آتی مشخص می‌شود و این اطمینان وجود دارد که علاوه بر حفظ و ارتقای منافع شرکت، شاهد رونق در حوزه معدن و صنایع معدنی کشور خواهیم بود.



یادداشت

فرآیند تجارت خارجی نیازمند بازنگری اساسی

مهرداد جمال اروشی*



نتایج بررسی‌های صورت پذیرفته و پژوهش‌های متعدد اقتصادی بیانگر آن است که حضور فعال هر کشوری در عرصه تجارت بین‌الملل، نقش موثری در بهبود و ارتقای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آن کشور دارد. به جرأت می‌توان اذعان داشت طی سالیان اخیر، هیچ کشوری نتوانسته است بدون تجارت خارجیِ روان و با ایستایی اقلام مورد مبادله در تجارت خارجی در مبادی ورودی و گمرکات، دستاورد اقتصادی قابل‌توجهی کسب کند و استانداردهای زندگی بهتری برای شهروندانش فراهم سازد.

در حال حاضر عوامل مختلفی مانند الزامات قبل از اظهار کالاها به گمرک، اقدامات صاحبان کالا در راستای اظهارکالا به گمرک و ترخیص آن، فرآیند تشریفات گمرکی و ترخیص کالا از گمرک، سیستم حمل‌ونقل کشور و... در میزان ایستایی و یا ماندگاری کالاها در بنادر، مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد تجاری، تاثیرگذار هستند.

در راستای بررسی دلایل ایستایی یا انباشت کالاها در بنادر و گمرکات کشور، به طور مکرر، جلسات متعددی برگزار شده و در این جلسات بر لزوم تعیین تکلیف و ترخیص کالاهای انباشته شده در بنادر و گمرکات، علی‌الخصوص کالاهای اساسی تاکید شده و با اشاره به اهمیت جلوگیری از رسوب و انباشت کالا در بنادر، گمرکات و انبارهای متعلق به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی، بر سازماندهی لازم به منظور تسهیل در روند ترخیص کالا و تامین نیازهای اساسی کشور در مقطع حساس کنونی تاکید لازم به عمل می‌آید ولی مادامی که فرآیند تجارت خارجی کشور مورد بازنگری دقیق قرار نگرفته و تصمیمات لازم در این زمینه، به صورت اساسی اتخاذ و اجرا نشود، برگزاری این جلسات و اتخاذ تصمیمات مقطعی در این خصوص، صرفا به صورت مسکن عمل کرده و در میان‌مدت و بلندمدت تاثیر چندانی نخواهد داشت.

اولین موضوعی که در فرآیند تجارت خارجی کشور مغفول واقع شده است توجه به این نکته مهم است که برای ورود هر کالای تجاری به کشور نیاز به اخذ و ارائه «مجوز ورود و ثبت سفارش» می‌باشد که قبل از خرید و حمل کالا باید از مرجع مربوطه اخذ و سپس نسبت به خرید و حمل کالای تجاری مربوطه اقدام شود؛ در صورتی که این اقدام در عمل اتفاق نمی‌افتد و به دلیل بوروکراسی‌های سخت و زاید اداری، صاحبان کالا از این فرصت استفاده کرده و کالاهای خود را بدون اخذ ثبت سفارش به بنادر و گمرکات کشور حمل و سپس برای کالای تجاری وارده، مبادرت به اخذ مجوزهای ورود می‌نمایند و در این میان، برخی نیز از این فرصت، سوءاستفاده کرده و کالاهای ممنوعه مانند خودروی سواری یا سایر اقلام ممنوعه را در حجم بالا وارد بنادر و گمرکات کشور کرده و دولت را در عمل انجام‌شده جهت اتخاذ تصمیم برای واردات مقطعی و موردی این اقلام قرار می‌دهند به طوری که ابلاغ مصوبات موردی از سوی دولت طی سالیان اخیر برای ترخیص موردی خودروهای سواری و یا کالاهای ممنوعه موید همین ادعا است.

همچنین یکی از مهم‌ترین مواردی که در بازنگری فرآیند تجارت خارجی باید به آن توجه ویژه کرد، عدم وجود یک «سامانه جامع و فراگیر و هوشمند» در این پروسه است تا بتواند کلیه مراحل موجود در این فرآیند یعنی از مرحله اخذ مجوز ورود و ثبت سفارش تا مرحله فروش و توزیع کالا در داخل کشور را رصد نموده و اطلاعات لازم را جهت تصمیم‌گیری در اختیار متصدیان امر قرار دهد به‌طوری که در حال حاضر، هیچ یک از مراجع ذی‌صلاح و دست‌اندرکاران تجارت خارجی کشور، اطلاع دقیقی از میزان کالای وارده و موجودی بنادر و گمرکات کشور نداشته و برای ارائه این آمار باید به دستگاه‌های متولی مختلفی متوسل شد و از هر یک آماری را استعلام و نهایتا موضوع را جمع‌بندی کرد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت کلیه دستگاه‌های ذی‌مدخل در امر تجارت خارجی به صورت جزیره‌ای اداره شده و این امر باعث ایراد خسارت‌های متعددی در فضای کسب‌وکار می‌گردد.

یکی دیگر از مواردی که در پروسه تجارت خارجی مورد توجه واقع نمی‌شود، موضوع ایجاد «محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مقطعی» توسط برخی دستگاه‌های دخیل در امر تجارت است که بدون هرگونه پشتوانه قانونی صورت می‌پذیرد. کالاهای تجاری برای واردات، قانوناً در سه دسته مجاز، مجاز مشروط و ممنوع‌الورود تعریف شده‌اند و کالاهای ممنوعه، خود به سه دسته: شرعی (مانند مشروبات الکلی)؛ قانونی (مانند اسلحه و مهمات) و دولتی (مانند خودروی سواری) تقسیم‌بندی و تصریح شده‌اند اما در عمل، صاحبان کالا با ممنوعیت‌های خلق‌الساعه دیگری مانند کالاهای مشمول گروه ۲۷ تحت عنوان اقلام دارای اولویت‌های ارزی غیرفعال مواجه هستند (مثل پارچه رومبلی) که این ممنوعیت‌ها به صورت موردی و بدون طی مراحل قانونی مربوطه، از سوی برخی از مراجع اعلام و تجارت کشور را با مشکلات متعددی مواجه می‌کنند.

فارغ از موضوع اشاره شده فوق، عدم رعایت «حقوق مکتسبه» افراد، از دیگر مواردی است که تجار و بازرگانان را دچار مشکلات متعددی می‌نماید. در حالی که شرع اسلام، قانون و مقررات، تصریح بر رعایت حقوق مکتسبه هر فرد دارند و وفق اصول قانون اساسی، اموال و دارایی‌های هر فرد، از تعرض، مصون است و نیز علی‌رغم اینکه رعایت حقوق مکتسبه افراد در قوانین و مقررات تجاری و مدنی - از جمله ماده ۴ قانون مقررات صادرات و واردات و ماده ۱۱ آیین نامه اجرایی قانون مذکور- تصریح شده است، در موارد متعددی، از نادیده گرفتن این حقوق توسط متصدیان امر باخبر می‌شویم و تا این افراد بتوانند در مراجع رسیدگی‌کننده و یا محاکم مربوطه حقانیت خود را ثابت و از حقوق شرعی و قانونی مکتسبه خود دفاع کنند، خسارات مادی و معنوی فراوانی را متحمل می‌شوند.

موضوع دیگر علاوه بر تعدد و تکرر صدور بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و مصوبات؛ ابلاغ آنها از سوی مراجع مختلف به دستگاه‌های اجرایی و سازمان‌های مربوطه جهت اجرا است. علیرغم اینکه در قانون مقررات صادرات و واردات، تصریح شده کلیه بخشنامه‌ها، دستورالعمل‌ها و مصوبات مربوط به تجارت باید منحصرا از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت به کلیه دستگاه‌های مربوطه ابلاغ گردد اما مراجع ذیربط و یا فعالان تجاری، عملا با ابلاغ یا اجرای بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مختلفی از سوی مراجع متعددی مواجه هستند که هرکدام در راستای شرح وظایف قانونی خود، ادعای بُعد حاکمیتی موضوع را دارند و نکته جالب توجه اینجاست که گاهی، یک دستگاه اجرایی با دو بخشنامه یا دستورالعمل متضاد یا متناقضی مواجه است که هر دو از سازمان‌های تحت مدیریت یک وزارتخانه صادر و ابلاغ گردیده و هر دو سازمان مربوطه نیز بر اجرای بخشنامه ابلاغی خود اصرار می‌ورزند.

به صورت کلی، تجارت خارجی در کشور ما با ابهامات، تناقضات و بوروکراسی‌های متعددی روبه‌رو است و تا این پروسه عریض و طویل و خوان‌های متعدد موجود، مورد بازنگری اساسی قرار نگیرد و اهتمام لازم در راستای تسهیل تجارت وجود نداشته باشد، تصمیمات خلق‌الساعه و مقطعی نخواهد توانست نقش مهمی را در راستای ارتقای نقش و جایگاه کشور در فضای کسب و کار و تجارت بین‌المللی ایفا نماید و مشکلات عدیده موجود در این عرصه، جز سرخوردگی و یأس فعالان تجاری و گرایش آنان به سمت تجارت غیرقانونی، نتیجه‌ای را به ارمغان نخواهد آورد.

* معاون فنی اسبق گمرک ایران



آنوش رحام تحلیلگر و پژوهشگر بازرگانی و تجارت خارجی در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» تاکید کرد

تجارت خارجی ایران تشنه اصلاحات عمیق

حمل‌ونقل و لجستیک دو اصل حضور به موقع در بازارهای صادراتی

نسترن یوسف‌بکیان– مراجع متعدد تصمیم‌گیر در تجارت خارجی و امور گمرکی اگرچه بارها مورد انتقاد فعالان اقتصادی و حتی برخی از مسوولان قرار گرفته و از نبود استراتژی اقتصادی به عنوان بلای تجارت خارجی یادشده است اما گمان نمی‌رفت محمد قاسمی رییس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در اظهارنظری قاطع اعلام کند که در حال حاضر ایران اولویت تجاری هیچ کشوری نیست و برای افزایش تجارت مشترک با کشورهای همسایه، باید تصویر دقیقی از جایگاه خود پیدا کند؛ اظهارنظری که اگرچه برخی از کارشناسان چندان با آن موافق نیستند اما اعلام می‌کنند که به خصوص در شرایط فعلی باید برای افزایش تجارت با همسایگان و سایر کشورها به پیش‌نیازهایی همچون فراهم ساختن زیرساخت‌های بانکی و لجستیکی توجه کرد، چراکه تاکنون این واقعیت به همگان ثابت شده است که به علت نبود زیرساخت، دانش کافی و همچنین عدم وجود شرکت‌های لجستیکی قوی و چندوجهی، در حوزه تجارت خارجی در ایران دست‌کم دو برابر هزینه میانگین استاندارد دنیا هزینه پرداخت می‌شود و تجار و بازرگانان در کشور ناچار به پرداخت هزینه‌های نجومی می‌شوند که نه‌تنها کار را برای بخش صنعت و تولید دشوار کرده بلکه بهای تمام شده را برای مردم بالا برده به طوری که برای تامین نیازهای اساسی خود باید هزینه‌های بیشتری را نسبت به همسایگان پرداخت کنند.

آنوش رحام تحلیلگر و پژوهشگر بازرگانی و تجارت خارجی در این گفت‌وگو تبعات و آثار فقدان نظام لجستیک تجاری و سامانه‌های لجستیکی مدیریت و رصد کالا در کشور را بررسی کرده و در مورد موانع موجود در حوزه تجارت به خصوص موانعی که در زمان ترخیص کالا و در گمرک ایجاد می‌شود، توضیحاتی را ارائه داده است. به گفته این کارشناس اقتصادی که سمت دبیر سندیکای تولیدکنندگان لوله و پروفیل فولادی ایران را در اختیار دارد، در حال حاضر تورم قوانین و مقررات در تشریفات گمرکی بسیار بالاست و همین موضوع باعث شده است که هزینه مبادله در بخش تجارت بالا برود. این در حالی است که برای مقابله با کلاف سردرگم قیمت‌گذاری در کشور و همچنین حضور به موقع در بازارهای صادراتی، توجه به نظام حمل‌ونقل و لجستیک پیشرفته از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است. در ادامه گفت‌وگوی «جهان‌صنعت» با این کارشناس زبده تجارت و امور گمرکی را می‌خوانید.

■ شواهد نشان می‌دهد که در کشور ما هزینه مبادله در بخش تجارت به شدت بالاست و سازمان‌های متعددی برای این بخش تصمیم‌گیری می‌کنند که موجب ایجاد قوانین متعددی در این حوزه شده است. لطفا در این خصوص و همچنین موانع موجود در حوزه تجارت توضیح دهید.

ما در زنجیره تامین ملی در بخش تجارت و صادرات، گلوگاه‌های متعددی داریم که در اصل می‌توان گفت این گلوگاه‌ها در چهار بخش به شدت اثرگذار هستند. نخست بخش حمل‌ونقل و ترانزیت است که خدمات بازرگانی در آن شکل می‌گیرد. بخش دوم نظام لجستیک ملی و تجاری است. بخش سوم تشریفات و رویه‌های تجاری و گمرکی و بخش چهارم نیز قوانین و مقررات متراکم ارزی، صادرات، واردات و سایر قوانین مرتبط با تجارت است. در کشور ما متاسفانه تورم قوانین و مقررات در تشریفات گمرکی بسیار بالاست به طوری که بوروکراسی بالا در زنجیره تامین ملی هم در بخش تامین ملی واردات و صادرات و همین‌طور ترانزیت اثرات زیادی داشته و این اثرات باعث شده است که هزینه مبادله در بخش تجارت بالا برود ضمن اینکه بخش خدمات بازرگانی ظرفیت‌های بسیاری برای ایجاد اشتغال در کشور دارد.

این در حالی است که در کشورهای پیشرفته ۷۰درصد اشتغال توسط بخش خدمات ایجاد می‌شود و بخش صنعت و سایر بخش‌ها بعد از بخش خدمات، اشتغال ایجاد می‌کنند. از این رو در این کشورها به صورت ویژه به بخش خدمات توجه می‌شود و اگر هم آنها قصد داشته باشند که به نوعی اقتصاد کشور را مقررات‌زدایی و در بخش بازرگانی ریفرم ایجاد کنند، ابتدا سراغ بخش خدمات می‌روند که این بخش در کشور ما نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

ما در حوزه خدمات بازرگانی و تشریفات گمرکی و تجاری، بیش از ۴۰ قانون مختلف داریم که بر تجارت، صادرات و زنجیره تامین ملی کشور حاکم است. در این میان در حالی که گمرک در اغلب کشورها حدود چهار یا پنج رویه از جمله واردات، صادرات، ترانزیت و ورود موقت را شامل می‌شود اما در کشور ما ۱۲ رویه گمرکی وجود دارد. رویه‌های غیراستانداردی همچون کولبری، ملوانی، بازارچه‌های مرزی و... که اینها باعث شدند ورود کالا به شکل مویرگی در حجم گسترده هم در کشور شکل بگیرد که به آنها در بعضی موارد قاچاق گفته می‌شود و دولت‌ها متاسفانه نتوانستند با فراگیر کردن تجارت و کسب‌وکار در مبادی ورودی و مرزهای گسترده جنوبی که به خلیج‌فارس اتصال دارد و همین‌طور مرزهای غربی، اقدامات مناسبی به منظور ساماندهی مشاغل مرتبط با خدمات بازرگانی انجام دهند. بلکه در مقابل رویه‌های غیراستانداردی را به تجارت رسمی اضافه کردند که صرفا در کشور ما تورم و مقررات را بالا برده است.

همچنین در حال حاضر ۳۳ نوع عوارض از تجارت رسمی اخذ می‌شود و ۴۱ نوع معافیت در تجارت داریم. همچنین ۴۲ سازمان در نظام بازرگانی مجوز صادر می‌کنند و به ۱۵ کنوانسیون مختلف هم پیوستیم و اینها را در مجلس تصویب کردیم. این موضوعات نشان‌دهنده این است که ما دچار یک تورم شدید در بخش مقررات هستیم و متاسفانه تا زمانی که این حوزه اصلاح نشود، صحبت از یک تجارت چابک، توسعه صادرات، کاهش هزینه مبادله و هزینه تمام‌شده مواد اولیه به راحتی مقدور نیست.

■ گفته می‌شود فقدان نظام لجستیک تجاری و سامانه‌های لجستیکی رصد کالا موجب شکل‌گیری حلقه‌های متعدد واسطه‌گری مخرب و در نتیجه افزایش ۵۰ تا ۱۰۰ درصدی قیمت کالاها و نهاده‌ها شده است. از سوی دیگر این چالش موجب فراهم آوردن بستر عرضه خارج از شبکه کالاهای اساسی، مواد اولیه ساخت داخل و کالای قاچاق شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

یکی از زیرساخت‌های اصلی که می‌توان به عنوان گام دوم بهبود و ریفرم نظام تجاری کشور در نظر گرفت، بخش لجستیک است. لجستیک به مفهوم واقعی در کشور ما توسط بخش خصوصی در بخش‌های مختلفی ایجاد شده است. برخی از بخش‌های دولتی هم به دلیل فقدان دانش و نظام

لجستیک، متاسفانه هزینه‌های کلانی را در کشور پرداخت می‌کنند. به طور متوسط در دنیا حدودا هزینه‌های لجستیکی به طور استاندارد پنج تا شش درصد هزینه کالا در تجارت است. اما در کشور ما هزینه‌های لجستیکی بین ۱۰ تا ۱۲ درصد متغیر است و این نشان می‌دهد که ما در بخش لجستیک به دلیل نبود زیرساخت، نبود دانش کافی و عدم وجود شرکت‌های لجستیکی قوی و چندوجهی، دو برابر هزینه میانگین استاندارد دنیا هزینه پرداخت می‌کنیم.

همین فقدان لجستیک در بخش دیگر که سامانه‌های لجستیک وظیفه رصد کالا را دارند و باعث می‌شوند در کشورهای دیگر کالا از مبادی ورودی یا واردکننده مستقیما به سطح عرضه برود و با کمترین میزان واسطه‌گری هزینه کالا افزایش نکند و همین‌طور رشد فزاینده قیمت نداشته باشد، این سامانه‌های لجستیکی هستند که کنترل لازم را انجام می‌دهند. در واقع سرنوشت کالا از لحظه ورود تا سطح عرضه مشخص می‌شود و اساسا همین موضوع باعث شده است که ما در مجموع در نظام بازرگانی کشورمان چیزی در حدود ۵۰ درصد از قیمت‌ها سهم واسطه‌ها باشد. چراکه نظام لجستیکی وجود ندارد و میزان اثرگذاری واسطه‌ها در نظام بازرگانی کشور ما و همین‌طور رشد فزاینده قیمت‌ها، دست‌کم ۵۰ درصد است.

همین اتفاق باعث شد وقتی که در شرایط سخت تحریم قرار گرفتیم و درآمدها کاهش پیدا کرد، میزان سوداگری این واسطه‌ها افزایش پیدا کند و شما می‌بینید که هیچ کالایی امروز براساس ارزش ذاتی خود به فروش نمی‌رسد.

بنابراین گام سوم بحث قیمت و ارزش است. ما معتقدیم که در کشور، مقوله قیمت‌گذاری تبدیل به یک کلاف سردرگم شده است و در سال ۱۴۰۱ باید این مقوله اصلاح شود و به حالت منطقی خود بازگردد که اساسا تعیین بهای کالا براساس میزان عرضه و تقاضاست. متاسفانه امروز در کشور ما عرضه و تقاضا قیمت را مشخص نمی‌کند. دولت‌ها هم نتوانستند حتی با قیمت‌گذاری دستوری، اثر مشخصی بر قیمت تمام‌شده کالا بگذارند و نهایتا همین موضوع باعث شده است که در تجارت کشور ما مقوله قیمت تبدیل به یک کلاف سردرگم شود.

همان‌طور که گفته شد، در حال حاضر هیچ کالایی با توجه به ارزش ذاتی خود عرضه نمی‌شود به گونه‌ای که امروز در بازار خودرو کالا با سه‌برابر ارزش ذاتی خود معامله می‌شود. در بسیاری از کالاهای دیگر هم شرایط به همین شکل است و متاسفانه این وضعیت به بخش بازرگانی و تجارت کشور ما آسیب وارد کرده است.

بحث مهم دیگر در قسمت لجستیک، ضرورت ایجاد شرکت‌های طرف سوم و چهارم و همچنین سامانه‌ها و زیرساخت‌های نرم‌افزاری لجستیکی در نظام بازرگانی کشور است. تعیین متولی واحد در صنعت لجستیک و لجستیک تجاری و همچنین بحث حمل‌ونقل در کشور از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است که بخش حمل‌ونقل هم به عنوان یکی از پیشران‌های تجاری در کشور اثر بسیار گسترده‌ای در صادرات داشته است.

■ اگرچه ایران از پتانسیل‌های قابل‌توجهی در حوزه‌های مختلف اقتصادی برخوردار است اما در موارد گوناگون شاهد از دست رفتن فرصت‌های طلایی صادرات بوده‌ایم. به نظر شما کشور ما چطور می‌تواند از این پس به موقع در بازارهای صادراتی حضور داشته باشد؟

به عقیده بنده، حمل‌ونقل گام سوم و مهم در نظام بازرگانی است. در واقع هر کشوری اگر قصد این را داشته باشد که به موقع در بازارهای صادراتی حضور داشته باشد و برد کالاهای صادراتی خود را ارتقا دهد، نیاز به نظام حمل ونقل و لجستیک پیشرفته دارد. حمل‌ونقل و لجستیک به عنوان دو مولفه از زنجیره تامین، هم در بخش ورود کالا و هم در بخش صادرات کالا اثر بسیار مهمی دارند چراکه این دو به شکل ماشه عمل می‌کنند و عملا لجستیک با برنامه‌ریزی‌ای که دارد و حمل‌ونقل با برد مسافتی که ایجاد می‌کند، باعث می‌شوند کالاهای صادراتی کشور در بازارهای بیشتری توزیع شوند و مشتریان بیشتری برای کالاهای صادراتی یافت شود. برای همین است که ما می‌گوییم حمل‌ونقل و لجستیک در نظام بازرگانی حکم ماشه را دارند. به عنوان مثال ترکیه به دلیل توجه به این موضوعات و قدرتمند شدن در نظام لجستیک و حمل‌ونقل، خیلی سریع‌تر از ایران می‌تواند وارد بازارهای صادراتی همچون قطر شود. این موضوع نشان می‌دهد که لجستیک جایگاه خود را در تجارت کشورها پیدا کرده است اما متاسفانه در کشور ما این اتفاق نیفتاده است و این ماشه برای تجارت ما وجود ندارد که ما بتوانیم برد صادرات و پرتاب آن را تعمیق ببخشیم و بازارهای صادراتی را به صورت کاملا بالفعل و دقیق و همین‌طور با برنامه‌ریزی و با کمترین هزینه به وسیله سریع‌ترین سیستم حمل‌ونقل با کالاهای ایرانی تغذیه کنیم. ما معتقدیم که بسیاری از کالاهای ایرانی استعداد حضور در بازارها را دارند اما نبود نظام لجستیک و حمل‌ونقل پیشرفته باعث شده است که برد صادراتی ما کاهش پیدا کند.

■ برخی معتقدند سامانه جامع تجارت در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. نظر شما در این رابطه چیست؟

در بخش موانع تجارت، باید اعلام کرد که متاسفانه در کشور ما مجوزها و مقررات ارزی به عنوان دو مانع اصلی بخش تجاری قلمداد می‌شوند. در هر کشوری برخی سازمان‌ها به عنوان صادرکننده مجوز، مسوول صدور مجوز ورود یا خروج و صادرات و واردات برخی کالاها به کشور هستند. در دنیا سیستم هماهنگ پنجره واحد را به عنوان فصل‌الخطاب قرار داده‌اند و همه دستگاه‌ها موظف هستند در آن پنجره واحد خدمات خود را به صورت الکترونیک به بازرگانان ارائه دهند.

این در حالی است که در کشور ما به دلیل وجود تفاسیر مختلف از این موضوع، به نتیجه‌ای در این رابطه دست پیدا نکرده‌ایم. در واقع برخلاف رویه جهانی که در تمام کشورها این پنجره در داخل گمرک شکل می‌گیرد و در داخل کشور هم قانون برای آن وجود دارد و در ماده ۱۲ قانون گمرکی تصریح می‌شود همه دستگاه‌ها باید با گمرک



هماهنگ شـوند و در محلی کـه گمرک می‌گوید اقدام به صدور مجوز کنند، متاسـفانه سـامانه‌های موازی با پنجره واحد در کشـور شکل گرفته است که از جمله آن می‌توان از سـامانه جامع تجارت نام برد. سـامانه‌ای که کارکرد آن می‌توانست متفاوت باشد و در بخش‌های دیگر که نیاز به زیرساخت‌های سـامانه‌ای بود، فعال شود. اما متاسفانه این موضوع باعث شده اسـت که دوگانگی و تداخل وظایف در این وضعیت ایجاد شـود و در نتیجه هم شـاهد آن هسـتیم که این سـامانه اثرگذاری لازم را ندارد و باعث می‌شـود که حجم بزرگی از کالاها در کشور رسوب کند.

■ یکی از انتقادات پررنگ تجار در رابطه با تجارت و ترخیص کالاهای وارداتی این اسـت که فرآیند رسیدگی تشریفات ارزی تجارت بسیار طولانی شده و دلیل عمده رسوب کالاها در مبادی ورودی و در بنادر، اخذ مجوزهای مختلف برای کالاست. لطفا در این رابطه بیشتر توضیح دهید.

جالب اسـت بدانید به طور میانگین یک کالا از لحظه ثبت سفارش تا زمانی که گواهی ثبت آماری در بانک عامل اخذ کند و سـپس به صف تخصیص ارز برای تامین ارز برود، حدود یک تا دو ماه درگیر می‌شـود. از طرفی وقتی کالا وارد کشـور می‌شود، دستگاه‌هایی مانند سازمان استاندارد و بهداشت باید از ایـن کالا نمونه‌برداری کنند تا مجوزهای کمی و کیفی را صادر کنند.

این در حالی اسـت که امـروزه در دنیا با توجه به اینکه سـامانه‌های برخط فعال هستند و با توجه به اینکه هویت واردکننده مشـخص است و انبار او نیز تحت نظارت قرار دارد، برخی از این تشـریفات در زمان ترخیص کالا انجام نمی‌شـود تا از رسـوب کالا در بنـادر جلوگیری کنند و مانع افزایش هزینه تمام‌شـده برای مصرف‌کننده شوند. در واقع انجام چنیـن اقداماتـی را به بعد از زمـان ترخیص کالا موکول می‌کنند و با اخذ تعهدنامه از بازرگانان مبنی بر اینکه این کالا تا زمان اخذ مجوز توزیع نمی‌شود، کار را جلو می‌اندازند. به این ترتیب نمونه‌برداری‌ها را نیـز از انبار بـازرگان انجام می‌دهند. این رویه به این دلیل اسـت که زمان ترخیـص کالاها کوتاه‌تر شود و مدت زمان اخذ این مجوزها در طول فرآیند با فرآیندهای دیگر ادغام شـود و خودش تبدیل به یک فرآیند جداگانه و تازه نشود.

اما در تجارت کشور ما، اخذ مجوزها و تشریفات ارزی به رویه‌ای زمانبر تبدیل شده است که باید زمان جداگانه‌ای را برای آن در نظر گرفت. در واقع می‌توان گفت که اخذ برخی از این مجوزها بین یک تا دو ماه زمان می‌برند و در نتیجه تجارت کشور ما، مزیت‌های خودش را از دسـت می‌دهد، هزینه تمام‌شـده کالا برای تولیدکننده و واردکننده افزایش پیدا می‌کند و در این بین بیشـترین سود نصیب کسی می‌شود که از این توقف کالا، درآمد دارد. واقعیت این است که شرکت‌های حمل‌ونقل خارجی که بعضا صاحب کانتینـر هسـتند و حق توقف و دمـوراژ از صاحب کالا دریافت می‌کنند، بیشترین سود را از این تعلل دریافت می‌کنند که در این راسـتا بخش بزرگی از درآمدها درقالب ارز از کشور خارج می‌شود.

■ برخی تجار از موضوعاتی همچون مانع تراشی سـازمان اسـتاندارد بر سـر راه ترخیص کالا یا سهم‌خواهی برخی سازمان‌ها مثل وزارت کشور از عوارض گمرکی گلایه می‌کنند. در این میان شاهد این هستیم گمرک ایران از این پس موظف است معادل ۱۲ در هزار ارزش گمرکی کالاهای وارداتی که حقوق ورودی آن هر ماه وصول می‌شـود را به حساب تمرکز وجوه وزارت کشور واریز کند. تحلیل شما در این خصوص چیست؟

موانـع موجود در حوزه تجارت به خصوص حوزه ترخیـص کالا با اینکه بارها در شـورای گفت‌وگو، ستاد تسـهیل و رفع موانع تولید و همچنین هیات مقررات‌زدایـی گفته شـده و به صورت مکرر به آن تاکید شده است، رفع نشده و در واقع بهبودی در این زمینه حاصل نشده است. چراکه سازمان‌های موجود در کشور از این محل درآمدهایی را دارند و چندان به فکر حل این مشـکلات نیسـتند. بنابراین شاهد این هستیم که دریافت عوارض به صورت یکپارچه به محاق رفته و رعایت نمی‌شـود به طوری که هر دسـتگاهی یک درچندهزاری از قیمت تمام‌شـده کالا هزینـه و عوارض دریافت می‌کند و برای اینکه بتواند عوارض را بهتر دریافت و مدیریت کند، کالاها را در بنـدر نگه می‌دارند و مجوزهای مربوطه صادر نمی‌شود. به همین دلیل است که بعضا حجم بزرگی از رسـوب کالا و هزینه‌های مازاد کالا به واردکننده یا صاحب کالا و یا همچنین صادرکننده‌ای که مواد اولیه وارد می‌کند، تحمیل می‌شود.

■ آنچه به وضوح در بازار کالاها مشخص است این اسـت که رویه‌های موجـود، افزایش قابل توجه قیمت کالاهای تولیدی را به دنبال داشته است. در این باره بیشتر توضیح دهید.

مطابـق آمار مسـوولان وزارت صمت و گمرک، ۸۰ درصـد میـزان واردات کالا به کشـور معطوف به کالاهای تولیدی و واسـطه‌ای و مواد اولیه است. بنابراین بخش بزرگی از این هزینه سرسام‌آور متوجه کالاهای پیش‌نیاز تولید است. برای اثبات این موضوع ما در چارتی که در ادامه خواهید دید، از استاندارد محاسبه DWELL TIME به معنای زمان اقامت اسـتفاده کردیم. در واقع این بررسـی اینطور بیان می‌کند که از زمان ورود کالا به بندر تا زمانی که از بندر خارج می‌شـود، چه مدت زمانی در بندر بوده است که عمدتا چون تشریفات گمرکی در بندر انجام می‌شـود و اکثر کالاهای واردشده به بنادر در آنجا ترخیص می‌شوند، این استاندارد زمانی به اصطلاح مولفه قابل اتکایی است برای اینکه نشان دهیم چقدر بوروکراسـی تجاری در کشور ما بالاست و در طول دوران تحریم به جای اینکه دولت‌ها فرآیند تشریفات گمرکی را تسـهیل کنند و اجـازه دهند واحدهای تولیدی که به زعم خودشان ۸۰ درصد واردات متعلق به آنهاست بتوانند با رویه‌های راحت‌تری کالای خود را ترخیص کنند، عملا این امکان را ندارند و متاسفانه شـما می‌بینید با نوع مقرراتی که اصولا نگاه سلبی بـه تجارت دارد و با بازرگانان برخورد می‌شـود، با نتایجی همچون افزایش قابل توجه قیمت کالاهای تولیدی روبه‌رو هستیم.

■ به نظر شـما چرا ما در کشـور اسـتراتژی مشخصی برای تجارت نداریم؟

اگر بخواهیم به این سـوال پاسـخ دهیم که چرا در کشـور ما چنین اتفاقاتـی رخ می‌دهد و چرا ما استراتژی خوب و مناسبی برای تجارت نداریم، باید اعلام کنم که متاسفانه در نظام حکمرانی کشور ما بخشی از تجارت تقبیح شده است، در حالی که در دنیـا تجارت دو بخش صادرات و واردات را شـامل می‌شود. امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند ادعا کند که از واردات بی‌نیاز است به طوری که حتی دو کشور آمریکا و چین که بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های کالا در بازار جهانی هستند، به شدت نیازمند واردات هستند و اگر واردات بسیاری از کالاها به این کشورها قطع شود، عملا صادرات آنها نیز متوقف می‌شود.

بنابراین به بیان ساده می‌توان گفت که واردات و تامین نیازهای نظام تولید و صادرات از طریق واردات انجام می‌شـود. اما در کشور ما سالیان متوالی است که مقوله واردات تقبیح و سـرزنش می‌شود بی‌آنکه اثرات اشـتباه این کار و ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای در جلوی واردات مورد توجه قرار گیرد. در واقع متولیان امر اگر متوجه آثار شدید این مقررات و دیدگاه‌های سـلبی در رابطه با واردات شوند و تبعاتی همچون کاهش مزیت‌های صادراتـی و ضربه مهلکی که به تجارت کشـور وارد می‌شـود را مد نظر قرار دهند، از انجـام چنیـن اقدامات و رویکردهایی پشـیمان خواهند شد.

■ بارها شاهد این بودیم که از تعابیری همچون حاکمیت وارداتچی‌ها بر اقتصاد استفاده شده است. نظر شما در این خصوص چیست؟

ما در مناظرات انتخابات ریاسـت‌جمهوری بارها دیده‌ایـم که کاندیداها وقتی می‌خواهند یکدیگر را متهم کنند، از انگ وارداتچی اسـتفاده می‌کنند. اما آیا این اشاره درستی است؟ قطعا غلط است چراکه ما وارداتچی نداریم. بلکه بازرگانانی داریم که کالا را با مزیت بیشتر و با قیمت تمام‌شده کمتر برای نظام تولید و صـادرات تامین می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که واردکننده و یا بازرگان یک عنصر و بخش



کلیدی از زنجیره تامین ملی است که شریان‌های حیاتی تجارت کشور را تغذیه می‌کند.

این در حالی است که اگر بازرگانان و واردکنندگان نتوانند به درستی در یک فضای توام با آرامش با نگاه و برخورد ایجابی و با حمایت دولت فعالیت خودشان را انجام دهند، قطعا در طرف دیگر یعنی صادرات نیز اثرات آن را لمس خواهیم کرد. اما متاسفانه سال‌هاست که سیستم واردات و زنجیره تامین به شدت دچار انسداد شده است. در واقع بسیاری از این شریان‌ها تبدیل به گلوگاه شده‌اند و با پدیده‌های دیگری که یکی از آنها بحث مبارزه با قاچاق است، آسیب‌های بزرگتری را به کشور وارد می‌کنیم.

در این راستا بد نیست به این موضوع توجه کنیم در شرایطی که کشور تحریم است، چه بخشی‌هایی هدف گرفته می‌شود. واقعیت این است اولین بخشی که در تحریم‌ها هدف قرار داده می‌شود، بخش تجارت، زنجیره تامین و واردات است. به واقع محال است کسی در مورد تحریم‌ها صحبت کند و این حقیقت را منکر شود که بیشترین فشار رژیم تحریم‌ها بر بخش حمل‌ونقل، ترانزیت و تولید مواد اولیه است. اما علت این کار دشمن چیست؟ این کار به این علت انجام می‌شود که کشورهای تحریم‌کننده می‌دانند اگر سد راه زنجیره تامین ملی و واردات کالاهایی که پیش‌نیاز تولید هستند شوند، قطعا صادرات و تولید هم در کشور مورد تحریم متوقف خواهد شد.

اما سوالی که در این رابطه مطرح می‌شود این است که آیا در چنین شرایطی دولت‌ها باید مقررات سختگیرانه‌تری را اعمال کنند و یا اینکه مقررات ارزی را به صورت چندین برابری افزایش دهند و در این میان زمان اخذ مجوزها را نیز طولانی‌تر کنند؟ آن هم در شرایطی که تجربه ثابت کرده است که چنین اقداماتی آسیب جدی به اقتصاد کشور وارد می‌کند.

■ در رابطه با قاچاق کالا به کشور، اعداد و ارقامی از سوی نمایندگان مجلس و برخی کارشناسان مطرح می‌شود که به شدت جای تامل دارد. آیا می‌توان به این آمارها اعتماد کرد؟

جای تاسف است که سالیان سال در کشور ما با مقوله قاچاق به تجارت رسمی آسیب زده شده است. بسیاری معتقدند ارقامی که به عنوان قاچاق مطرح می‌شود، ارقام دقیقی نیست و این امکان وجود ندارد که قاچاق معادل یک‌سوم تجارت خارجی کشور باشد و به ازای هر سه کانتینری که وارد کشور می‌شود، یکی از آنها قاچاق باشد چراکه چنین کاری قابل انجام نیست. اما متاسفانه برخی دیدگاه‌ها و اشتباهات آماری در سال‌های گذشته باعث شده است که در رویه محاسبه آمار قاچاق و تخمین ارزش کل کالای قاچاق به کشور دچار اشتباهات راهبردی شویم و برای جبران آن اشتباهات، تجارت خارجی، شرکت‌ها و اشخاص صاحب صلاحیت، شناسنامه‌دار و خوش‌نام را درگیر کنیم.

در واقع به جای اینکه مزیت‌های بخش تجارت در حوزه تجارت رسمی را افزایش دهیم، نظارت‌ها را به گونه‌ای غیرهدفمند تشدید کرده‌ایم. به عبارتی می‌توان گفت که با این اقدامات، علاوه بر اینکه تجارت خارجی کشور خودمان را زمین‌گیر کردیم، کلافی سردرگم را نیز به وجود آوردیم که همچنان پس از گذشت سال‌ها، به راه‌حل‌ها نیز دست پیدا نکردیم.



با توجه به سیاست‌های فعلی، تجارت خارجی ایران در سال آینده را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

امیدواریم در سال ۱۴۰۱ با تغییرات مثبتی که در بخش‌های مختلف وزارت صمت و متولی حوزه تجارت به خصوص سازمان توسعه تجارت اتفاق افتاده است، شاهد تغییر در این رویه‌ها باشیم و پارادایم موجود در این رابطه تغییر کند. از سوی دیگر با توجه به اینکه برنامه‌ریزی‌های لازم برای شکل‌گیری کمیسیون‌های تخصصی در سازمان توسعه تجارت به منظور پیشبرد صادرات، بهبود و ارتقای سطح خدمات لجستیکی و تجاری و همچنین کاهش بوروکراسی تجاری انجام شده است، چشم‌انداز بسیار مثبتی را برای سال آینده متصور هستیم و امیدواریم این گام‌ها هر کدام منجر به نتیجه ملموس و ارتقای رشد اقتصادی کشور شود.

در واقع ضرورت دارد که نگاه ما به صادرات و واردات در سال ۱۴۰۱ تغییر کند و در کنار عناصری مثل صادرات و واردات، به بخش ترانزیت توجه شود چراکه ما معتقدیم با رشد ترانزیت در کشور، می‌توانیم درآمدهای غیرنفتی بسیار مطلوبی را به دست بیاوریم.

با توجه به اینکه ترانزیت هم بخشی از خدمات بازرگانی و تجاری است، با رشد این بخش می‌توانیم از موقعیت‌ها و مزیت‌های نسبی کشور نهایت بهره را ببریم و به سمت استفاده از مزیت‌های رقابتی حرکت کنیم.

این در حالی است که متاسفانه عواملی همچون سوخت ارزان، عدم ورود ناوگان جدید، قوانین و مقررات دست‌وپاگیر و عدم تشکیل شرکت‌های لجستیکی چندوجهی باعث شده است که بخش بزرگی از ترانزیت کشور ما از دستمان خارج شود و کریدورهایی که ما در آنها مزیت داشتیم، از دست برود.

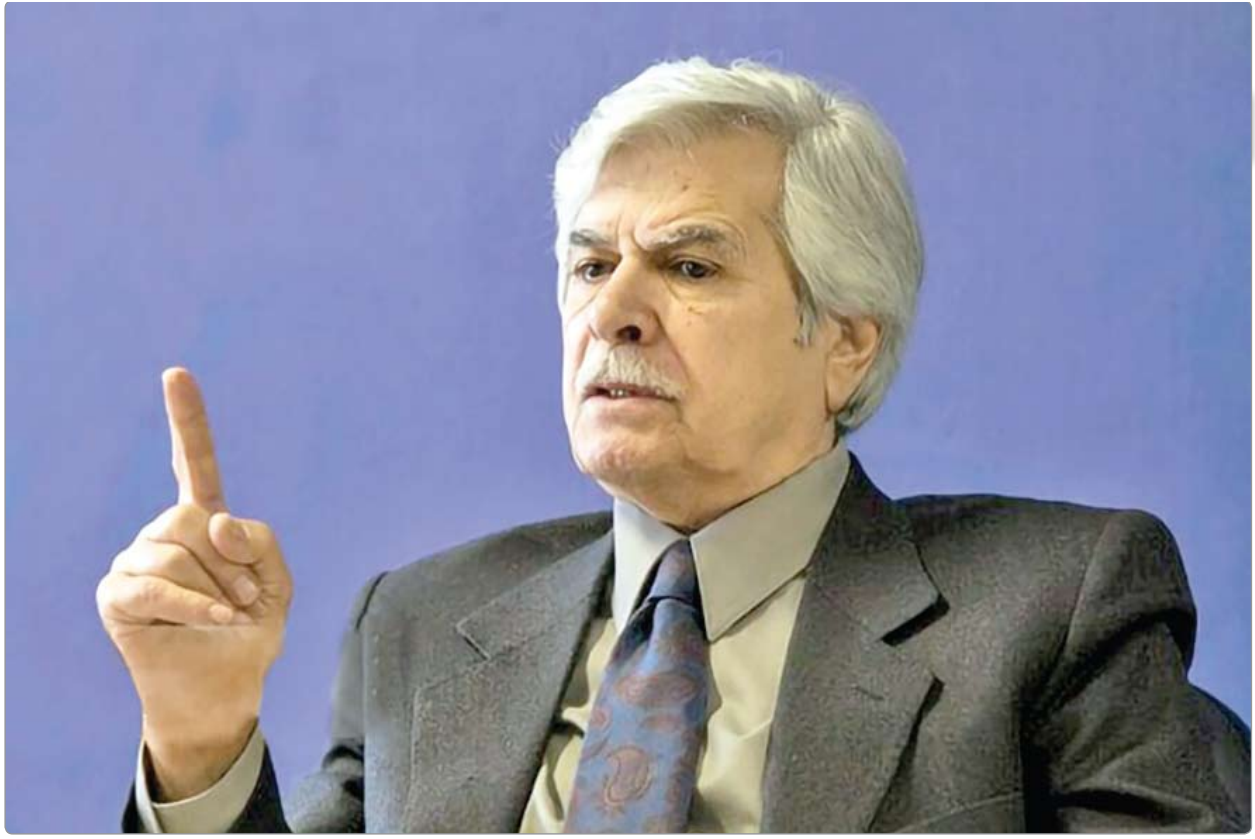
البته در گذشته بسیاری از مسوولان معتقد بودند که با رسم چند خط روی نقشه نمی‌شود ایران را از صحنه ترانزیت حذف کرد اما به واقع امروز راهکارها، راهبردها و نقشه‌ها هستند که کریدورهای بین‌المللی و مسیرهای ترانزیتی را مشخص می‌کنند. متاسفانه در این راستا شاهد بودیم که در این خواب خرگوشی که برخی از مسوولان فرو رفته بودند، چه کریدورهای ترانزیتی در جوار موقعیت جغرافیایی و ژئوپولتیکی ایران شکل گرفت که ما در آنها حضور موثر نداشتیم و می‌توان گفت که عملا برای دور زدن ایران هم شکل گرفته است.

■ برخی معتقدند که در حوزه صادرات، بیشتر خام‌فروشی اتفاق می‌افتد. نظر شما در این خصوص چیست؟

آنچه در بخش تراز تجاری از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار است، ارزش‌افزوده حاصل از تجارت است. در واقع بررسی آمار واردات و صادرات مطلوب است اما موردی که باید بیشتر به آن توجه کرد، میانگین ارزش کالای وارداتی و صادراتی است. متاسفانه ارزش هر تن کالای وارداتی در ایران، به طور میانگین سه برابر ارزش کالاهای صادراتی و این موضوع نشان می‌دهد که ما در صادرات، بیشتر خام‌فروشی می‌کنیم.

به عنوان مثال میانگین صادرات هر تن کالا در کشور ما بین ۳۵۰ تا ۳۷۰ دلار در هر تن است اما در بخش واردات، میانگین ارزش واردات هر تن کالای وارداتی بالغ بر ۱۲۰۰ دلار است و این تفاوت فاحش نشان می‌دهد که ما باید به سمت تعمیق زنجیره ارزش و آن چیزی که صاحب‌نظران از آن به عنوان منحنی لبخند ارزش یاد می‌کنند، حرکت کنیم و برای تعمیق بخشیدن به این منحنی، باید به سمت صنایع تکمیلی و صادرات کالاهای با ارزش‌افزوده بیشتر برویم.

اتکا و تمرکز دولت‌ها بر محصولات خام به عنوان نمونه فولاد خام، محصولات پتروشیمی با ارزش‌افزوده پایین و سایر فلزات و کالاهایی که کالاهای اصلی صادرات ما هستند موجب شده میانگین هر تن کالای صادراتی در کشور ما حدود یک‌سوم کالاهای وارداتی باشد. بنابراین در این بخش یک فضای گسترده برای اصلاح و تعمیق ارزش‌ها وجود دارد که در این راستا دولت باید در رابطه با صنایع تکمیلی اهتمام ویژه داشته باشد. در بخش فولاد، صنایع تکمیلی همچون نورد، لوله، پروفیل و در صنایع پتروشیمی محصولات پتروشیمی پیشرفته و نهایی که ارزش‌افزوده بالایی دارند، باید در دستور کار دولت قرار گیرد. این در حالی است که متاسفانه دولت‌ها در چهار دهه گذشته تمام تمرکزشان را به ارتقای صنایع خام و فولاد خام معطوف کرده‌اند به طوری که شما می‌بینید بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در صنایع تکمیلی توسط بخش خصوصی انجام شده و این بخش از سوی دولت مورد بی‌مهری قرار گرفته است. با این حال امیدواریم در سال ۱۴۰۱ با رویکردی که دولت سیزدهم دارد، به صنایع تکمیلی توجه بیشتری شود چراکه این بخش در اصل پیشگام ایجاد ارزش‌افزوده در کشور هستند.



محمود جامساز در گفت و گو با «جهان صنعت» از چگونگی سقوط رفاه خانوارها در سایه تصمیمات دولتی گفت

اقتصاد مافیایی



نسیم سوران

این روزها خانوارهای ایرانی از دست رفتن تدریجی قدرت خرید همزمان با رشد خیره‌کننده هزینه‌هایشان را به تماشا نشسته‌اند. برای بسیاری از این افراد، خانه‌دار شدن و خرید خودرو به رویایی می‌ماند که شیوه حکمرانی دولت‌ها تعبیر آن را غیرممکن و همه تلاش‌ها را به تامین حداقل‌های زندگی معطوف کرده است. تلفیق تورم و بیکاری از یک سو خانوارها را به نقاط بالای نردبان فلاکت سوق داده و از سوی دیگر حرکت موتور اقتصاد بر ریل توسعه را هم غیرممکن کرده است. اما آستانه فقر خانوارهای ایرانی چقدر است؟ چه کسانی به نابرابری‌ها و سقوط رفاه خانوارها دامن زده‌اند؟ و آیا فرمول مشخصی برای فرار از تله فقر و نابرابری وجود دارد؟ از نگاه محمود جامساز، مقصر اصلی همه این نابسامانی‌ها دولتی است که بر همه حوزه‌های اقتصادی چنبره زده و از دل آن گروه‌هایی شکل گرفته که فراتر از تصمیمات دولتی حکمرانی می‌کنند. برای همین است که سیاست‌های دولت در اغلب موارد به هدف اصابت نمی‌کند و جامعه در بحران سوگیری این گروه‌های خاص گرفتار می‌شود. مشروح گفت‌وگو با این اقتصاددان را در ادامه می‌خوانید.

■ با آنکه موضوع فقرزدایی همواره در صدر اولویت حکمرانان ایرانی قرار داشته است، اما طبقه فقیر روزبه‌روز دایره وسیع‌تری از جامعه ایرانی را دربر می‌گیرد. دولتمردان نیز به طور مداوم تظاهر می‌کنند که در حال صیانت از حقوق اقشار ضعیف جامعه هستند و حتی دولت سیزدهم نیز از همان ابتدا خود را حامی اصلی طبقات فرودست اعلام کرد. اما آنچه در پس این وعده‌ها می‌بینیم چیزی جز گرانی‌های پی‌درپی و افزایش نابرابری نبوده است. تخریب رفاه خانوارها محصول چیست و دولت سیزدهم چه سهمی در این خصوص تا اینجای کار داشته است؟

یکی از اشکالات بزرگ دولت آقای رییسی سیاستگذاری‌هایی است که در استمرار سیاستگذاری دولت‌های پیشین انجام می‌شود. با معضلات بسیار زیادی به لحاظ اقتصادی مواجه هستیم که آثار و تبعات مخرب آن در لایه‌های اجتماعی نیز مشهود است. از جمله این چالش‌های اقتصادی تورم، بیکاری، رشد اقتصادی کاهنده و کاهش شدید نرخ سرمایه‌گذاری ثابت، افزایش گستره فساد و بدتر شدن شاخص آزادی اقتصادی است. بنیاد هریتج که هر ساله درجه آزادسازی کشورها را اندازه‌گیری می‌کند، ۱۰ عامل را بدین منظور در محاسبات خود لحاظ می‌کند که این عوامل عبارت است از اندازه دولت، آزادی کسب‌وکار، حقوق مالکیت، آزادی پولی، آزادی مالی، آزادی از فساد، آزادی نیروی کار، آزادی تجارت، آزادی مالیاتی و آزادی سرمایه‌گذاری. به بیانی ساده‌تر شاخص آزادی اقتصادی برای ارزیابی میزان حمایت نهادهای یک کشور از آزادی اقتصادی طراحی شده است. به موجب آمارهایی که اخیرا از سوی این موسسه منتشر شده، ایران در شاخص آزادی اقتصادی سال ۲۰۲۱ جایگاه ۱۶۸ را در بین سایر کشورهای جهان داشته است. رتبه ایران با کمترین شاخص اقتصادی در سال ۲۰۲۲ نیز از بین ۱۷۷ کشور به ۱۷۰ تنزل یافته است. به عبارتی در این شاخص در میان ۱۰ اقتصاد انتهای جدول و بالاتر از زیمبابوه، الجزایر، لیبی، سودان و ونزوئلا قرار گرفته‌ایم. اینکه شاخص آزادی اقتصادی ما تا این اندازه نامطلوب است نشان می‌دهد که اقتصاد ایران هر روز دولتی‌تر می‌شود و نهادهای دولتی بیشتر از گذشته بر کلیت اقتصاد چنگ انداخته‌اند. هر یک از این نهادها نیز به دنبال سهم‌خواهی و افزایش منافع شخصی و گروهی خویش هستند بدون آنکه منافع ملی را در قالب منافع و مصالح یک کشور در نظر بگیرند. در چنین ساختاری، فساد اقتصادی و اختلاس از فرط تکرار عادی جلوه می‌کند که البته مسوولان افشای آن را به تبلیغات سوء دشمن نسبت می‌دهند. اما شوربختانه بر اساس جدیدترین آمار سازمان شفافیت بین‌المللی، ایران از لحاظ شاخص ادراک فساد در سال ۲۰۲۱ نیز در میان ۱۸۰ کشور، در ردیف ۱۵۰ یعنی در ردیف کشورهای فاسدی همچون تاجیکستان، گینه و گواتمالا قرار گرفته است. دومین مساله نگران‌کننده نرخ بالای بیکاری است که می‌توان آن را یکی از معضلات بسیار بزرگ جامعه دانست و بدون شک در آینده این چالش عمیق‌تر نیز خواهد شد. بر اساس آمارهای رسمی، در سال‌های ۸۵ تا ۹۰ تنها ۸۰ هزار شغل ایجاد شده است، در صورتی که جمعیت در سن کار در این پنج سال ۷/۳ میلیون نفر رشد داشته است. این روند کماکان ادامه دارد به طوری که وزیر تعاون، کار و امور اجتماعی جمعیت دانش‌آموختگان بیکار دکترا را در سال ۹۶ حدود ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرده است. طبق اعلام مسوولان، سالانه یک میلیون نفر به جمعیت متقاضی شغل اضافه می‌شوند که حدود ۸۰۰ هزار نفر آنها فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند. معاون دانشگاه آزاد نیز اعلام کرده که تعداد بیکاران تحصیلکرده چهار برابر بیکارانی هستند که تحصیلات ندارند. بنابراین ما با یک موج جمعیت یک میلیون نفری جویای شغل در هر سال مواجه هستیم که ۸۰۰ هزار نفر از این تعداد تحصیلکرده هستند. جالب آنکه طبق آمار، تعداد دانشگاه‌های موجود در ایران از تمام کشورهای جهان بیشتر است. برای مثال در ایران با جمعیت ۸۵ میلیون نفری بر اساس داده‌های وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، تعداد ۲۶۸۰ دانشگاه وجود دارد، حال آنکه بر اساس اعلام موسسه اسپانیایی CISC، چین با جمعیت یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفری تنها ۲۴۸۰ دانشگاه و هند نیز با جمعیت یک میلیارد و ۶۰ میلیون نفری، دارای ۱۴۲۰ دانشگاه است. باید پرسید تعداد زیاد دانشگاه‌های کشور نسبت به جمعیت ایران، آن هم در شرایطی که ارتباطی بین صنعت و دانشگاه وجود ندارد و هیچ پیش‌بینی برای جذب تحصیلکرده‌های دانشگاه در آینده صورت نمی‌گیرد، چه توجیهی دارد؟ این عدم تعادل با چه تعداد ایجاد شغل برطرف خواهد شد آن هم در شرایطی که سیاست‌های داخلی و خارجی، تحریم‌ها، بحران کرونا و کاهنده بودن روند رشد اقتصادی همگی بر اقتصاد ایران سایه افکنده‌اند؟ فارغ از این مساله، قیمت‌ها نیز به طور افسانه‌ای در حال بالا رفتن است. با استمرار افزایش قیمت‌ها مواجه هستیم و اقدامی برای حفظ قدرت خرید جامعه صورت نمی‌گیرد. از زمان ریاست‌جمهوری آقای محمود احمدی‌نژاد پرداخت یارانه در ازای مابه‌التفاوت افزایش فروش حامل‌های انرژی به مبلغ ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان در عین بی‌عدالتی برای همه جمعیت کشور از دارا و ندار شروع شد که اکنون رقم این یارانه از نظر قدرت خرید به واسطه رشد سریع قیمت‌ها به شدت تنزل یافته است. با این حال دولت‌ها هیچ‌گاه تصمیم نگرفتند که رقم این یارانه را متناسب با افزایش تورم بالا ببرند. البته باید پذیرفت اعطای یارانه در شرایط تورمی هیچ معنا و مفهومی ندارد و پولی که به مردم پرداخت می‌شود در تنور تورم ذوب می‌شود. دولت با اعطای یارانه و قیمت‌گذاری موجب تخریب رفاه خانواده‌های متوسط و رو به پایین، به ویژه در ارتباط با کوچک شدن سفره معیشتی و گرانی مسکن و اجاره‌بها شده است. به بیان ساده‌تر مردم از دسترسی به نیازهای اصلی و مبرم خود محروم مانده‌اند. با یک ژرف‌نگری درمی‌یابیم که برخی از کالاهای معیشتی در طول یک سال اخیر حتی بیش از ۲۰۰ درصد رشد قیمتی داشته‌اند. این را روسای اتحادیه‌های گوشت

و مرغ و سایر کالاهای اساسی گفته‌اند. حتی در بخش کالاهای بادوام نیز اعلام شده که ۱۰۰ درصد طی چند ماه قیمت لوازم خانگی افزایش یافته است.

■ همان‌طور که اشاره کردید به دلیل سیر صعودی قیمت‌ها، پرداخت یارانه تاکنون کمکی به بهبود وضعیت معیشتی خانوارها نکرده است. با این حال دولت کماکان در تلاش است با راه‌هایی جلوی گرانی را بگیرد که موفقیتی هم در این زمینه کسب نکرده است. ریشه این مساله را در کجا می‌بینید؟

به نظر می‌رسد اتفاقاتی واقع شده و در حال وقوع است که حتی دولت نیز قادر به کنترل آن نیست. در سال‌های اخیر واژه مافیا در اقتصاد ایران رواج زیادی پیدا کرده است، از مافیای برنج و شکر گرفته تا گوشت و روغن و لبنیات و خشکبار. در گذشته مافیا تنها موضوع بسیاری از فیلم‌های آمریکایی و ایتالیایی بود که در قالب افرادی با تشکیلاتی سازمان‌یافته در فعالیت‌های ممنوعه و در سطح وسیع و حتی بین‌المللی به تجارت و قاچاق کالا، مواد مخدر و اداره کازینوها می‌پرداختند. این گروه‌ها قادر بودند در بسیاری از لایه‌های بوروکراسی دولت‌ها نفوذ و آنها را خریداری کنند و اعمال خلاف خود را گسترش دهند و ثروت‌های افسانه‌ای کسب کنند و دست به پولشویی بزنند. البته اینک با تاسیس و قدرت گرفتن سازمان‌ها و موسسات بین‌المللی شفافیت مالی از جمله FATF قدرت مافیاها محدودتر شده است. اما تعبیر ورود این واژه در ادبیات اقتصادی ایران را باید در پس گرانی کالاهای مصرفی، معیشتی، بادوام و اختلاس‌ها و تشکیلات منظم با سلسله مراتب خاصی که پشت اینها قرار دارد و در ارتباط با برخی از لایه‌های نظام تصمیم‌گیری هستند جستوجو کنیم.

برخی از عوامل دولتی و سرپرستی اتحادیه‌ها از افزایش قیمت تمام‌شده کالاها در مرحله توزیع خبر می‌دهند. طبق گفته کارشناسان بازار، کالاهایی چون برنج و لبنیات و گوشت قرمز و مرغ در مرحله توزیع تا دو برابر رشد قیمتی را تجربه می‌کنند. برای مثال رییس کانون انجمن صنفی دامداران قیمت تمام‌شده یک کیلو گوشت گوساله بدون استخوان را تا مرحله توزیع ۹۹ هزار تومان اعلام کرده که باید حداکثر تا ۱۱۶ هزار تومان به دست مصرف‌کننده برسد، اما این کالا در بازار با قیمت ۱۴۰ هزار تومان و بیشتر به فروش می‌رسد. سوال این است که این شکاف قیمتی به جیب چه کسانی می‌رود که نهادهای نظارتی دولتی جرات دخالت در حوزه فعالیت آنها را ندارند؟ چه کسانی هستند که افزایش شگفت‌انگیز قیمت کالاها از تولید تا مصرف نهایی را در دست دارند؟ چه افراد یا نهادهایی هستند که قادرند برخی کالاها را که قیمت وارداتی آنها در جواز گمرکی ثبت شده و هزینه‌های حمل و گمرکی آن نیز مشخص است را از مسیرهای قانونی وارد کشور کنند، اما قیمت بازاری آنها را تا چند برابر بالاتر تعیین کنند؟ سوال این است که قیمت این کالاها چگونه و بر چه مبنایی تعیین می‌شود؟ آیا این افراد بخشی از سیستم قیمت‌گذاری هستند و عوامل قیمت‌گذاری را در اختیار دارند و یا دولت اختیار و توان کافی برای قیمت‌گذاری و تنظیم بازار را ندارد؟ اینها همه مسائلی است که جهت‌های اقتصاد دولتی را نشان می‌دهد. انتظار مردم از مسوولان این است که پاسخگوی این گرانی‌ها باشند. پاسخ معمول دولت این است که این گرانی‌ها توسط دلال‌ها صورت می‌گیرد، اما سوال این است که این دلال‌ها چه کسانی هستند که قدرتی به مراتب بالاتر از قدرت نهادهای نظارتی دارند؟

در کشورهای توسعه‌یافته واسطه‌ها باعث می‌شوند که قیمت‌ها برای مصرف‌کننده نهایی متعادل شوند، اما وقتی رانت‌خواری و انحصارگری وجود دارد دلال‌ها، واسطه‌ها و بنکدارها همه معیوب‌اند و همگی در جهت تخریب و سودآوری و بلعیدن منافع بخش خصوصی و مصرف‌کننده، در راستای تامین منافع شخصی و گروهی خود عمل می‌کنند. در یک اقتصاد سالم واسطه‌ها می‌توانند برای مردم ارزش ایجاد کنند و اگر غیر از این باشد دیگر نیازی به حضور خود نمی‌بینند.

■ همه چالش‌ها و معضلات اقتصادی و اجتماعی مورد اشاره شما همان مباحثی است که دولت کنونی نیز از ابتدا بر آنها تاکید داشت. تقریبا همه اعضای اقتصادی دولت نیز به کرات اعلام کرده‌اند که سیاست‌های خود را وقف عبور از این چالش‌ها خواهند کرد. اما آنچه در واقعیت دیده‌ایم چیزی جز تکرار سیاست‌های اشتباه گذشته نبوده و همین مساله است که موجب شده نه خبری از کاهش تورم باشد و نه مقابله با گرانی. جالب آنکه در سایه فشارهایی که به معیشت گروه‌های کم‌درآمد وارد می‌شود عدالتی که آقای رییسی از آن یاد می‌کرد نیز مفهوم خود را از دست داده است. عملکرد دولت سیزدهم را تا اینجای کار چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هر دولتی که زمام امور را به دست می‌گیرد در ابتدای حضورش ناکارآمدی‌ها و ضعف‌های دولت‌های پیشین را برمی‌شمارد و نامطلوب بودن شاخص‌های کلان اقتصادی، فقر مردم، عدم رفاه و بیکاری و مهاجرت نخبگان و همه مسائل و مشکلاتی که مردم با آن مواجه‌اند را ناشی از سیاست‌های ناکارآمد و نابخردانه دولت‌های قبل اعلام می‌کند. در ادامه نیز شعار می‌دهد که همه این مشکلات و معضلات را اصلاح می‌کنیم. آقای رییسی نیز تافته جدا بافته‌ای نبوده و از بطن همین مجموعه ساختار حکومتی بیرون آمده است. حال اگر یکی اصلاح‌طلب باشد و دیگری اصولگرا فرقی نمی‌کند چون همه آنها محصول یک ساختار سیاسی هستند. جالب اینکه همه این افراد به صورت چرخشی در مناصب مختلف قرار می‌گیرند به نحوی که از قوه قضاییه به ریاست‌جمهوری می‌رسند، از شهرداری به ریاست مجلس، از ریاست بورس به ریاست بانک مرکزی و... مدیران دولتی همگی مدیران گردشی پایدار و انتصابی هستند و در خصوص عملکرد ناکارآمد خود مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند. دیوان محاسبات عمومی به عنوان مهم‌ترین بازوی نظارتی مجلس بر عملکرد دولت، گزارشی از ۲۰۰۰ تخلف بودجه‌ای تنها در یک سال و در دوران ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد به مجلس ارائه داد، اما چه اتفاقی افتاد؟ چه کسی پاسخگو بود؟

دولت آقای رییسی نیز از همان ابتدا اعلام کرد که تورم را به ۲۲ درصد می‌رساند و رشد اقتصادی را به ۸/۵ درصد، حال آنکه در طول دهه ۹۰ معدل رشد اقتصادی کشور صفر بوده است. در سال‌های آخر این دهه نیز رشد اقتصادی منفی بوده است. بنابراین ما نه رشد اقتصادی داشته‌ایم و نه تشکیل سرمایه ثابت. هرچند این مسائل را معطوف به تحریم‌ها می‌کنیم اما واقعیت این است که بسیاری از این ناکارآمدی‌ها متوجه سیاست‌های داخلی دولت‌ها از جمله سیاست‌های پولی، ارزی و مالی و دیپلماسی خارجی بوده است. آیا در سیاستگذاری‌های اقتصادی اعم از پولی و مالی و ارزی تغییرات بنیادینی ایجاد شده که اقتصاد به سامان شود و رفاه و آسایش اقشار متکثر جامعه تامین شود؟ اینکه دستمزد کارگران ما در مقایسه با تورم بسیار پایین است و مردم مطالبات انباشت‌شده خود را به دلیل عدم پاسخگویی مسوولان به صورت میدانی در کف خیابان‌ها فریاد می‌کنند و باز هم پاسخی نمی‌شنوند را نباید به تحریم‌ها نسبت دهیم، بلکه این شرایط نتیجه تصمیمات باند مافیایی است که قیمت‌ها را به صورت افسانه‌ای بالا می‌برند.

بنابراین سوال این است که چرا نباید با این باند مافیایی مقابله شود؟ چرا میزان اختلاس‌های سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۹۹ معادل ۳۰۰ درصد رشد داشته و شکاف بین فقر و غنا را وسعت بخشیده است؟ عده قلیلی از آحاد جامعه در نبود قوه قاهره مبارزه با فساد با استفاده از فرصت‌های رانتی ثروتاندوزی کرده‌اند و کثیری از مردم از اقشار مختلف به سمت فقر ریزش نموده‌اند. در حال حاضر ۶۰ درصد مردم یا به خط فقر نزدیک شده و یا به زیر خط فقر رانده شده‌اند.

■ ریشه این مسائل را باید در کجا بیابیم؟ آیا ناکارآمدی سیاست‌های دولت‌ها را باید سبب شکل‌گیری چنین وضعیتی بدانیم و یا وجود همان باندهای مافیایی که روی کلیت اقتصاد و حتی نظام تصمیم‌گیری چنبره زده‌اند؟

از منظر مبناشناختی باید دلیل همه این نابسامانی‌ها و کاستی‌ها را در عدم تخصیص بهینه منابع، فقدان سیاستگذاری‌های درست در این خصوص و حرکت منابع به سمت فعالیت‌های غیرمولد و غیرقانونی و دلال‌بازی و سفته‌بازی، به سرکردگی مافیاهای قدرت و ثروت جستوجو کرد. اینها نشان می‌دهد که امر تخصیص منابع که از مهم‌ترین عوامل ایجاد تعادل در اقتصاد یک کشور است را به صورت بهینه انجام نداده‌ایم. یعنی عاملا و عامدا بودجه‌ای را تدوین کرده‌ایم که منابع ناپایدار آن اعم از فروش نفت، اخذ مالیات و فروش دارایی‌های دولتی را به صورت توهم‌آمیز در نظر گرفته‌ایم، جالب آنکه هزینه‌ها به قوت خود باقی است و سال به سال نیز بر حجم آن افزوده می‌شود. حدود ۷۰ تا ۸۰ نهاد نیز که ماهیت حقوقی غیردولتی دارند در بودجه صاحب ردیف هستند و تامین مالی می‌شوند و هر سال نیز بر تعداد آنان افزوده می‌شود. این نهادها اما در تولید ناخالص داخلی کشور هیچ‌گونه مشارکتی ندارند.

یکی از اقداماتی که آقای رییسی قرار بود انجام ندهد و اعلام کرد خط قرمز ماست استقراض از بانک مرکزی است. اما می‌دانیم که همه دولت‌ها به منابع بانک مرکزی مراجعه می‌کنند، چراکه آسان‌ترین روش برای تامین کسری بودجه است. از همان ابتدای امسال کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی کسری پنهان بودجه را حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرده بودند. آمارها نیز نشان داده که تنها در چهار ماه ابتدای سال جاری ۶۵ هزار میلیارد تومان برای تامین بخشی از کسری بودجه از بانک مرکزی استقراض شده که منجر به بالا رفتن پایه پولی و تورم شده است. در حال حاضر حجم نقدینگی کشور از ۴۵۰۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده و تورمی افسارگسیخته را رقم زده است. گفته می‌شود که کسری بودجه با افزایش قیمت خدمات دولتی، مالیات، درآمد نفت، درآمد گردشگری، عملیات بازار باز و فروش اوراق بدهی و فروش دارایی‌ها و اموال دولت جبران خواهد شد. اما سوال این است که این حجم از کسری بودجه چگونه قرار است از چنین راه‌هایی تامین شود؟ جالب آنکه وزیر اقتصاد در ابتدای شروع به کار دولت سیزدهم و در ۱۰۰ روز اول اعلام کرد که تنها یک درصد از درآمدهای حاصل از فروش اموال دولت تحقق یافته است. بنابراین ادامه این روند به معنای تحقق فروش سه تا چهار درصد دارایی‌های دولت است. طبق آمارهای منتشره از سوی رسانه نزدیک به حکومت نیز، در ۹ ماهه ۱۴۰۰ تنها ۳۱ درصد از درآمدهای نفتی محقق شده که معادل ۷/۸۱ هزار میلیارد تومان است حال آنکه مجموع درآمدهای نفتی در بودجه امسال ۳۵۹ هزار میلیارد تومان مصوب شده است. آیا این فاصله در سه ماهه آخر سال پر می‌شود؟

اما در مورد درآمدهای مالیاتی، در شرایطی که رکود وجود دارد، تولید ناخالص داخلی و سرانه درآمد ملی پایین است چگونه قرار است درآمدهای مالیاتی مصوبه بودجه محقق شود؟ آیا طیف مودیان مالیاتی را گسترش داده و مودیان جدید مالیاتی اعم از نهادها و کارتل‌های بزرگ فرادولتی را نیز وارد چرخه مالیاتی می‌کنند؟ نکته جالب اما این است که اگر این شرکت‌ها و نهادهای دولتی و فرادولتی مالیات خود را بپردازند دیگر نیازی به اخذ مالیات از تولیدکننده‌ای که از تامین سرمایه در گردش و تنخواه‌گردانش نیز بازمانده و با سرکوب همیشگی قیمت‌ها مواجه است نخواهد بود. با این حال آنچه می‌بینیم افزایش چراغ خاموش مالیات و عوارض است. بهای خدمات پست، برق، آب، شهرداری و همه خدمات دولتی بر طبق محاسباتی بالا می‌رود که مردم از درک آن عاجز هستند. اینها نشان می‌دهد که دولت در تلاش است از جیب مردم برای تامین مخارج و هزینه‌های دولتی و حقوق کارکنان دولتی برداشت کند. دولت نه قادر است که یارانه‌ها را بپردازد و نه توان پرداخت حقوق کارکنان



دیوانسالاری عریض و طویل خود را دارد و در عین حال باید به رقم یارانه‌ها و حقوق‌ها هم بیفزاید و مارپیچ دستمزد-تورم را ایجاد کند. دولت هزینه‌های بالادستی زیادی هم دارد که از پرداخت آنها نیز ناتوان است. علاوه بر هزینه‌های بودجه، هزینه‌های فرابودجه‌ای بسیار زیادی نیز وجود دارد که حتی اگر به توافق نیم‌بندی هم در مذاکرات برجامی برسیم و بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده ایران آزاد شود، این منابع شاید در بخش فرابودجه‌ای کشور هزینه شوند. در بودجه آنقدر هزینه‌های بالادستی نهادهای حاکمیتی وجود دارد که دیگر دولت نمی‌تواند برخی از وعده‌های خود از جمله همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و معلمان را هم به سرانجام برساند.

■ به نظر می‌رسد کسری بودجه به دلیل نبود منابع آنقدر بزرگ شده که دولت را مجبور کرده برای تامین بسیاری از هزینه‌هایش دست در جیب مردم کند. شاید یکی از ریشه‌های این مساله را باید در خاموش بودن موتور اقتصادی کشور و بسته شدن جریان ورودی سرمایه به اقتصاد جست‌وجو کرد. همه اینها نیز موجب شده که هیچ طرح توسعه‌ای در کشور به نتیجه نرسد و هر درآمدی از هر طریقی که به دست می‌آید تنها صرف هزینه‌های دولتی شود. این مسائل چه آسیب‌های اجتماعی به دنبال داشته است؟

بگذارید این سوال را با طرح مثالی در خصوص جامعه فرهنگی کشور پاسخ دهم. در ایران دریافتی معلمان که شریف‌ترین اقشار جامعه هستند و باید در رفاه و آسایش کامل باشند تا بتوانند با خیال راحت به آموزش دانش‌آموزان که سرمایه‌های کشور هستند بپردازند، پایین‌ترین حقوقی است که در سطح دنیا پرداخت می‌شود. در ایران اساتید برای آنکه بتوانند هزینه‌های زندگی خود را تامین کنند حداکثر واحدهای تحصیلی را در هر ترم اتخاذ می‌کنند تا به امر تدریس بپردازند. بنابراین تمام وقت و زمان یک استاد در ایران صرف تدریس می‌شود و دیگر زمانی برای مطالعه و به‌روزرسانی برای آنان باقی نمی‌ماند. دلیل این حجم از آسیب‌های اجتماعی این است که در اقتصاد ایران پلی بین صنعت و مشاغل بازار و دانشگاه وجود ندارد. بسیاری از نیروهای در سن کار بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه به امید یافتن کار وارد بازار کار می‌شوند اما شغلی برای آنان وجود ندارد. بسیاری از این افراد به دلیل عدم یافتن شغل مناسب سرخورده می‌شوند و در نهایت نیز به فکر مهاجرت می‌افتند که همین مساله نیز مهاجرت را به یکی از چالش‌های پیچیده‌ای تبدیل کرده که در مقابل دولت آقای رییسی قرار دارد.

دلیل این مساله نیز این است که اساسا ورود به دایره بوروکراسی در رده تصمیم‌گیری و مدیریتی پروسه سختی است که هر کسی نمی‌تواند در آن نفوذ کند. بالزاک اولین کسی بود که در کتابی به نام «کارمندان» واژه بوروکراسی را رواج داد. او می‌گوید که بوروکراسی، آن قدرت هیولایی است که به دست جماعت کوتوله‌ها هدایت می‌شود. فی‌الواقع بوروکراسی برای اداره امور مملکت و دیوانسالاری لازم است، ولی این بوروکراسی که از آن حرف می‌زنم باید یک بوروکراسی خوب مانند آن چیزی باشد که ماکس وبر آن را طراحی کرد. از نگاه ماکس وبر، بوروکراسی باید بر اساس ضوابط و سطح منطقی ایجاد شود به طوری که افراد بر اساس شایسته‌سالاری انتخاب شوند و ارتقای کارکنان برمبنای توانایی عملکرد آنان صورت گیرد. از نظر وبر، قانون سالاری و شایسته‌سالاری در بوروکراسی‌ها از مهم‌ترین عوامل در راستای استخدام و انتخاب افراد برای تصدی پست‌های سازمانی از صدر به ذیل هستند، چراکه قوانین، دستورالعمل‌ها و مقررات رفتار کارکنان را قابل ارزیابی و فعالیت‌هایشان را ضابطه‌مند می‌کند. بی‌قانونی یا قانون‌گریزی اما بی‌نظمی را در همه ارکان جامعه نهادینه می‌کند. شایسته‌سالاری نیز به مفهوم استخدام افراد و ترفیع آنان بر اساس صلاحیت‌ها، توانایی‌ها و استعدادهایشان است نه بر اساس رفیق‌بازی و فامیل‌سالاری و گروه‌گرایی. توزیع اختیار بین پست‌های سازمانی نیز باید علمی و براساس منطق صورت گیرد و تقسیم کار و مسوولیت‌ها نیز باید به گونه‌ای طراحی شود که پاسخگویی از وجوه لاینفک آن باشد. هیچ‌یک از این موارد در ایران مورد اعتنا نیست به همین دلیل بوروکراسی معیوب باز تولید می‌شود. لذا با این سطح از بوروکراسی که ابزار کار دولت است چگونه می‌توان انتظار داشت دولت فعلی بر مشکلات فائق آید؟

■ با این سطح از چالش‌ها و بوروکراسی تحریف‌شده در سیستم اداری و تصمیم‌گیری ایران، چه افقی را برای اقتصاد ایران پیش‌بینی می‌کنید؟ آیا راهی برای خروج از بن‌بست‌هایی که اشاره کردید وجود دارد؟

با توجه به برخورداری کشور از حجم بالای ثروت‌ها و منابع طبیعی و سرمایه‌های انسانی، باید یک اقتصاد بسیار توسعه‌یافته می‌داشتیم اما اقتصاد ما به حدی در آستانه متلاشی شدن قرار گرفته که مردم لنگ معیشت‌شان قرار گرفته‌اند.

دولت یکی از دلایل این وضعیت را تحریم‌ها می‌داند. ما در حال حاضر در دور هشتم مذاکرات برجامی هستیم و مذاکره‌کننده ارشد ایرانی اظهار خوش‌بینی کرده که تمام مسائل تقریبا حل‌شده و پیش‌نویس نیز تهیه شده اما طرف‌های آمریکایی می‌گویند که این توافق باید به تایید کنگره آمریکا برسد و تحریم‌هایی که زیر عنوان SDN قرار دارد و مربوط به نهادها و اشخاص حقیقی است نباید برداشته شود. جمهوری اسلامی خواهان برداشته شدن همه تحریم‌ها و اخذ تضمین از آمریکا مبنی بر عدم خروج این کشور از توافق در دولت فعلی و دولت‌های آینده است که واکنش منفی آمریکا را در پی داشته است.

ایران در پیشنهادی تضمین آمریکا را به امضای رسمی یک بیانیه تقلیل داده اما برخی از سناتورهای بانفوذ هر دو حزب از جمله تد کروز و باب منندز موضع‌گیری کرده و اصولا مخالف هرگونه توافقی هستند. برچیدن سانتریفیوژها از جمله سانتریفیوژهای نسل شش ایران قبل از رفع تحریم‌ها از دیگر موارد اختلاف است. بنابراین مسائل حل‌نشده هنوز باقی مانده که زمان برای حل‌وفصل آن بسیار کوتاه است. ضمن آنکه حمله نظامی روسیه به اوکراین بر تنش‌های موجود بین شرق و غرب افزوده و آن را در صدر اخبار و دغدغه‌ها و تصمیمات جهانی قرار داده که قطعا مذاکرات برجام را تحت‌الشعاع این تنش و مخاصمه بین‌المللی قرار خواهد داد و آن را کمرنگ خواهد کرد و حتی فضای مذاکرات را برای پافشاری جمهوری اسلامی در اخذ امتیازات مساعدتر خواهد کرد. با این وصف، اینکه تا چه حد مسائل مورد اختلاف برجامی در چنین شرایطی قابل حل‌وفصل باشد و ابعاد توافق در چه حدی خواهد بود مشخص خواهد کرد که ما در آینده ایران چه انتظاری از تغییرات در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی خواهیم داشت. البته ممکن است در فاصله زمانی این مصاحبه تا نشر آن نتیجه مذاکرات آشکار شود. در صورتی که توافقی صورت نگیرد شرایط کنونی تداوم می‌یابد، دسترسی ایران به بازارهای جهانی محدودتر خواهد شد، در انزوای اقتصادی باقی می‌مانیم و تجارت خارجی ما رشد نخواهد کرد.

در همین حال نگاه به شرق به ویژه کشورهای چین و روسیه تقویت شده اما تاریخ نشان داده که این دو کشور چندان نمی‌توانند قابل اعتماد باشند.

بنابراین باید به فکر ایجاد تعادل و موازنه دیپلماتیک بین کشورهای جهان باشیم نه اینکه تنها به یک بخش از جهان متمایل شویم. سیاست جمهوری اسلامی نه شرقی، نه غربی بود، اما اکنون شاهد رویکرد به شرق هستیم. این در حالی است که رمز موفقیت کشورها توازن تعامل با همه کشورهای گیتی است. اگر توافق احتمالی صورت گیرد باید ببینیم که ایران چه حجم از ذخایر مسدودشده‌اش را نقدا و چه میزان را در شکل تهاتر کالا دریافت می‌کند.

در نهایت نیز باید دید سیاست دولت ایران در قبال حجمی از دارایی‌های خود که قرار است به صورت نقد تحویل کشورمان شود چه خواهد بود. آیا دولت، دلارهایی را که قبلا پیشخور کرده به بانک مرکزی برمی‌گرداند یا آن را به مصارف دیگر می‌رساند؟ یا اصولا در راستای تحقق برنامه‌های ایدئولوژیک بخشی از آن در چرخه فعالیت‌های منطقه‌ای هزینه می‌شود؟ و یا در حد اعلای خوش‌بینی، در ملازمت با هدایت بخش عظیمی از نقدینگی کشور صرف تقویت تولید و سامان‌بخشی اقتصاد می‌شود. این نیز مستلزم آن است که دولت اعلام کند که از تمام مواضع اقتصادی خود دست می‌کشد و بازار و اقتصاد را آزاد می‌گذارد و بخش خصوصی را تقویت می‌کند. در عین حال باید اعلام کند سرمایه‌هایی که تحت عنوان سپرده‌های مردمی و برای تجهیز منابع از سوی بانک‌ها جمع‌آوری شده در شکل تسهیلات ارزان‌قیمت، در اختیار بخش خصوصی گذاشته می‌شود و دولت از حقوق مالکیت و حقوق بخش خصوصی پشتیبانی می‌کند.

اگر دولت دلارهایی که بعد از تحریم وارد چرخه اقتصادی کشور می‌شود با رویکرد توسعه‌گرایانه هزینه کند، رشد اقتصادی که منجر به توسعه پایدار که همه ابعاد اقتصادی، زیست‌محیطی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی را دربر می‌گیرد محتمل است، خواهد بود. اگر دولت با نگاه توسعه‌گرا حرکت کند و منابع‌اش را به نیازهای واقعی اقتصاد تخصیص دهد و کمربندهای مصارف دولتی را محکم‌تر ببندد و هزینه‌های مربوط به برخی از نهادها را کاهش دهد، انتظار می‌رود که در آینده به سمت رشد اقتصادی و ایجاد شغل و افزایش درآمد سرانه و رفاه مردم و کنترل تورم و متعادل شدن قیمت‌ها حرکت کنیم. همه اینها نیز مستلزم آن است که دولت از مداخلات خود در اقتصاد دست بردارد و به وظایف و تکالیف عمومی خود بپردازد.

دولت همچنین باید بپذیرد که مکانیسم اصلی بازار، عرضه و تقاضاست نه قیمت‌گذاری دستوری. سیستم قیمت‌گذاری ایران در کنار سیستم پرداخت یارانه موجب تخریب رفاه عمومی شده و نیازمند تغییر است که لازمه آن تغییر نگاه و اندیشه اقتصادی و سیاسی دولت نسبت به بخش خصوصی است. به این معنا که سرمایه‌داری بخش خصوصی برمبنای الزامات علم اقتصاد جایگزین کاپیتالیسم دولتی شود. بنابراین نیازمند یک تغییر و تحول بنیادین در ساختار اقتصادی کشور هستیم، در صورت تحقق این امر، می‌توان به بهبود امیدوار بود، در غیر این صورت با ادامه مسیر تصمیم‌سازی‌ها و سیاستگذاری‌های کنونی و استمرار قدرت مافیاهای اقتصادی و تخصیص منابع با اهداف سیاسی و گروهی و جناحی، اقتصادمان به سامان نخواهد رسید.



حیدر مستخدمین‌حسینی در گفت‌وگو با «جهان صنعت» دلایل انحراف تصمیمات اقتصادی دولت از مسیر اصلی را تشریح کرد

وعده‌های پوچ

گروه اقتصادی- مروری بر شاخص‌های عملکردی سال‌های اخیر، از تورم گرفته تا تولید ناخالص داخلی و سطح بیکاری نشان از وضعیت نگران‌کننده و شکننده اقتصاد ایران می‌دهند. دولت تازه‌نفس کنونی اما با وعده بازسازی اقتصادی پا به میدان سیاستگذاری گذاشت و وعده داد که جلوی گرانی را می‌گیرد، فساد را ریشه‌کن می‌کند و برای تغییر ریل اقتصادی و حرکت به سمت توسعه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. اما شیوه حکمرانی دستگاه اجرا از همان ماه‌های نخست خود به بزرگ‌ترین مانع برای تحقق وعده‌های خوش‌آب و رنگ اقتصادی‌اش تبدیل شد. همین است که امیدها برای بهبود اوضاع و احوال اقتصادی به ناامیدی بدل شده و سیاست‌های اقتصادی دولت از مسیر اصلی منحرف شده و به هدف اصابت نکرده است. به باور حیدر مستخدمین‌حسینی، دولت کنونی نه الگوی مشخصی برای حوزه سیاستگذاری دارد و نه پیوندی بین اعضای اقتصادی آن دیده می‌شود. از این رو عدم پیوستگی و بی‌توجهی به ریشه مشکلات را می‌توان یکی از اشکالات بزرگ این دولت توصیف کرد. وی بودجه‌ریزی غیرعملیاتی، انحصارگرایی و مالیات‌ستانی دولت از تورم در قالب خودرو و مسکن را سه پدیده نگران‌کننده این روزهای اقتصاد ایران می‌داند که می‌تواند به بحران‌های جدی‌تری در آینده دامن بزند. مشروح این گفت‌وگو با اقتصاددان و معاون حقوقی و امور مجلس اسبق وزارت اقتصاد و بانک مرکزی را در ادامه می‌خوانید.

■ دولت سیزدهم از همان ابتدا با وعده کاهش تورم، مقابله با گرانی، تغییر شیوه مدیریتی و مبارزه با فساد و ناکارآمدی پا به عرصه سیاستگذاری گذاشت. شاید مهم‌ترین وعده دولت هم کاهش مخارج بودجه‌ای و عدم استقراض از بانک مرکزی بوده است. با همه اینها به نظر می‌رسد این وعده‌ها بر زمین مانده و سیاست‌هایی که تاکنون اجرا شده اجازه تحقق آنها را نداده است. دولت مرتکب چه خطایی در زمینه سیاستگذاری شده که باعث شده این وعده‌ها به نقطه مطلوبی اصابت نکنند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش باید مهم‌ترین نکته را متوجه این مساله کنیم که در اقتصاد ایران پیوندی بین اجزای اقتصادی که تصمیم‌گیری‌ها در آن صورت می‌گیرد وجود ندارد. این پیوند در حقیقت وضعیت اقتصادی را به یک نقطه مشترک می‌رساند که این نقطه مشترک می‌تواند موجب رشد اقتصادی شود و برنامه‌های توسعه را عملیاتی سازد. اما در سال‌های اخیر و به خصوص در دولتی که با زمینه اصلاح برنامه اقتصادی، معیشتی، بورس و تورم وارد میدان شده این پیوند ضعیف‌تر شده و بر شدت چالش‌ها افزوده است. برای مثال در بررسی بودجه امسال از هیچ نماینده مجلسی و هیچ‌یک از اعضای دولت نشنیدیم که سیاست کلان اقتصادی در حوزه‌های فرهنگی و اقتصادی چه بوده تا برمبنای آن بودجه پیاده‌سازی شود. بنابراین زمان زیادی صرف تدوین سیاست‌های کلان اقتصادی و مورد تایید قرار گرفتن آن می‌شود اما به سرعت هم به فراموشی سپرده می‌شود. در مجموع باید گفت که برنامه‌های توسعه پنج‌ساله و یا برنامه‌های بودجه سالانه که باید در تداوم سیاست‌های کلان صورت بگیرد وجود نداشته است.

اولین پیوندشکنی بین اجزای اقتصادی اما با این مساله آغاز می‌شود که بودجه در راستای برنامه‌های توسعه‌ای نیست و برنامه‌های توسعه‌ای نیز در راستای سیاست‌های کلان کشور اعم از امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار ندارد. مضاف بر آن، اتفاقی که در دولت سیزدهم پیش آمد این بود که با اصلاح بسیاری از زمینه‌های اقتصادی، تصور می‌شد نارسایی‌هایی که مردم در معیشت و مسائل روزمره خود احساس می‌کنند برطرف شود. اعضای کابینه دولت و آنهایی که روزی کاندیدای ریاست‌جمهوری نیز بودند در حقیقت پا به میدان گذاشتند که اقدامات جدی انجام دهند. برای مثال یکی از ارکان اقتصادی دولت که اکنون در سمت معاونت رییس‌جمهوری فعالیت می‌کند اعلام کرد که مشکلات بازار سرمایه را ظرف سه روز حل می‌کنیم و حتی خود آقای رییسی اعلام کرد که اولویت اول من وضعیت بورس است، اما دیدیم که این وعده‌ها محقق نشد. هنوز هم بعد از گذشت ماه‌ها اعلام می‌کنند که به وضعیت تورم رسیدگی می‌کنیم و قیمت‌ها در حال کاهش است اما آنچه مردم می‌بینند چیزی جز روند رو به رشد قیمت کالاها و در راس آن افزایش قیمت کالاهای اساسی نیست. بنابراین دولت به هیچ‌یک از وعده‌های اقتصادی‌اش پایبند نبوده و یک تیم منسجم و دانا که بتواند مشکلات را درک کرده باشد و برای آن راهکار نشان دهد وجود نداشته است.

■ یکی از موارد مورد انتقاد درباره دولت آقای رییسی همان عدم پیوندی است که در ابتدا به آن اشاره کردید. این پیوند ضعیف بین ارکان تصمیم‌گیری و اعضای تیم اقتصادی موجب شده که اهداف دولت تنها در حد وعده و شعار باقی بماند. آیا این مساله را می‌توان نتیجه بی‌برنامگی دولت و عدم مشخص بودن الگوهای سیاستگذاری دانست؟

اگر از دولت و تیم اقتصادی‌اش بپرسیم که از چه الگوی اقتصادی استفاده می‌کنید پاسخی دریافت نخواهیم کرد چه آنکه دولتمردان نه از مدل و شیوه‌های قدیمی اقتصادی، بلکه از شیوه‌های جدید نیز برای حل مسائل و مشکلات کشور استفاده نمی‌کنند. همان‌طور که اشاره کردید یکی از مسائلی که انتظار می‌رفت در دولت آقای روحانی عملیاتی شود اما دولت سیزدهم مسوولیت آن را برعهده گرفت، بودجه عملیاتی بود اما در مدت زمانی که دولت برای تدوین بودجه فرصت داشت نه‌تنها بودجه عملیاتی ارائه نشد بلکه مجلس نیز اراده‌ای برای این کار نداشت. به این ترتیب همان شیوه‌های سنتی که سالیان سال است در بودجه‌نویسی استفاده می‌شود را تداوم دادند، به طوری که تنها به کاهش و یا افزایش درصدی از بودجه نهادها و سازمان‌ها بسنده شد. بودجه‌ریزی عملیاتی در حقیقت پیگیری حساب و کتاب‌ها و نحوه تخصیص بودجه به نهادهای مختلف و بررسی نتایج تخصیص این منابع به نهادهاست. به این ترتیب بودجه‌ریزی عملیاتی جلوی تخصیص‌های بی‌مورد و بی‌ارزش را می‌گیرد. اما چنین مساله‌ای از سوی دولت فعلی بر زمین ماند و از آنجا که دولت و مجلس یکدست شده‌اند، چنین موضوعی بر سر زبان هم نمی‌آید.

بنابراین اگر بخواهیم به سیاست‌های کلان کشور که گزاره‌های دموکراتیک و به‌روز و بسیار زیبا در قالب آن می‌گنجد تکیه کنیم باید آثار اولیه آن را در بودجه سالانه با اجرایی کردن بودجه‌ریزی عملیاتی ببینیم اما جای خالی این مهم در اقتصاد ایران کماکان احساس می‌شود و این همان مساله‌ای است که موجب می‌شود برنامه‌های پنج‌ساله توسعه نارس و سیاست‌های

کلان نیز بر زمین بماند. این انتظاری بود که از دولت داشتیم تا در سال آینده به عنوان قدم اول آن را عملیاتی کند با این حال از این مساله غفلت شد. یکی از مسائل مورد بحث مقامات این دولت سامان دادن به وضعیت بورس است اما مقامات باید این نکته را بدانند که بهبود وضعیت این بازار تنها یک چیز می‌خواهد و آن هم این است که دولت از مداخلات خود در این بازار دست بکشد و منفعت مالی خود را در بورس نبیند. اما به نظر می‌رسد که دولت‌ها از سال‌های گذشته بورس را یکی از ابزارهای کارآمد برای تحقق منابع درآمدی و جبران کسری تلقی می‌کنند. دولت باید دست از سر بورس بردارد، حمایت پیشکش. در همه جای دنیا حمایت‌های کلان از بازار بورس به عمل می‌آورند اما دولت‌ها در ایران پا وسط این بازار می‌گذارند و در تمام اجزای آن دخالت می‌کنند.

■ افرادی که به عنوان مسوولان اقتصادی گردهم آمده‌اند به طور مکرر اعلام می‌کردند که دلار ۴۲۰۰ تومانی معایب زیادی دارد و رانت‌های زیادی در سال‌های اخیر ایجاد کرده است، اما سوالی که باید از مسوولان دولت کنونی بپرسیم این است، حال که مسوولیت پذیرفته‌اید چرا تصمیم‌گیری نمی‌کنید؟

نتیجه کار هم این شد که دلار ۴۲۰۰ تومانی بردوام ماند و تصمیمی در خصوص آن گرفته نشد اما مطرح کردن این تصمیم که ارز ترجیحی باید حذف شود اثرات روانی خود را بر کالاهای اساسی گذاشت و به افزایش قیمت این کالاها دامن زد. بنابراین حال که هنوز تصمیمی برای این ارز گرفته نشده اثرات روانی آن باعث رشد قیمت‌ها شده و بدون شک حذف آن اگر اتفاق بیفتد نیز تورم جدیدی ایجاد خواهد کرد. نکته مهم دیگر این است که دولت دست از تورم برنمی‌دارد و دلیل این مساله هم این است که دولت با تورم زنده است. در حقیقت دولت از تورم نفع می‌برد و بدهی‌هایی که دارد و کسری بودجه‌ای که با آن مواجه است را از محل افزایش تورم جبران می‌کند. در کنار همه این بحث‌ها، موضوع تحریم‌ها را هم داریم. دولت نیز علامت‌هایی را به اقتصاد می‌دهد که در سال ۱۴۰۱ وضعیت تورمی بهتر و قیمت کالاها با کاهش همراه خواهد شد اما تکیه اصلی آنان به مذاکرات وین و اتفاقات بعد از آن یعنی رفع تحریم و فراهم شدن زمینه‌های برقراری ارتباط با کشورهای دنیاست که می‌تواند بر معیشت جامعه اثرگذار باشد. اما تا زمانی که ساختارهای ریشه‌ای در اقتصاد ایران حل نشود این حرکت نیز یک حرکت موقتی خواهد بود.

■ چه راهکاری برای رهایی از روزمرگی در سیاستگذاری و خروج از بن‌بست‌های اقتصادی پیشنهاد می‌دهید؟

اولین ساختار ریشه‌ای در اقتصاد به زمان بودجه‌ریزی برمی‌گردد، به طوری که دولت بودجه را از وضعیت تدوین سنتی و قدیمی خلاص کند و به سمت بودجه‌ریزی عملیاتی واقعی کشیده شود. ما جزو معدود کشورهایی هستیم که کماکان از شیوه بودجه‌ریزی سنتی تبعیت می‌کنیم. دولت باید جسارت به خرج دهد و خودش را از نقطه‌ای که باعث کسری بودجه شده رهایی ببخشد. بعد از گذشت سال‌ها دولت هنوز در امر واگذاری که در معنای اعتقاد به بخش خصوصی می‌گنجد تردیدهای جدی دارد. به نظر می‌رسد اعتقاد به بخش خصوصی در ایران به بحث انحصارگرایی گرایش پیدا کرده است. برای مثال تاکید بر حمایت از تولیدات داخلی موجب افزایش چندین برابری قیمت لوازم خانگی شد که در سایه آن تصمیم به ممنوعیت واردات لوازم خانگی نیز گرفته شد. همین مساله نشان می‌دهد که پدیده انحصارگرایی توسط دولت موجب بهبود معیشت مردم نمی‌شود. این وضعیت هم در صنعت خودروسازی کشور و هم در بازار لوازم خانگی وجود دارد به طوری که نگاه و بینش دولت برای شکل‌گیری انحصار نتوانسته کیفیت محصولات داخلی را بالا ببرد. برای مثال در بخش لوازم خانگی و یا خودروسازی تنها مونتاژکاری صورت می‌گیرد و هیچ‌یک از محصولات، ساخت کارخانجات داخلی نیستند.

بنابراین پدیده نگران‌کننده دیگری که در کنار بودجه‌ریزی عملیاتی وجود دارد همان نگاه اقتصادی دولت است. مقامات مسوول باید در تمامی زمینه‌ها تلاش کنند که انحصاری شکل نگیرد چه آنکه انحصار در هیچ شرایطی به نفع مردم نخواهد بود. این چالش در تمام زمینه‌هایی که دست دولت در میان باشد اعم از خودروسازی، لوازم خانگی و برخی نهاده‌های کشاورزی خود را در افزایش مستمر قیمت‌ها نشان می‌دهد. بنابراین رفع انحصارگرایی باید یکی از الزامات دولت‌ها باشد. نکته مهم مالیاتی نیز همان بحث مالیات بر عایدی سرمایه یا اخذ مالیات از خودرو و خانه‌های لوکس است. زمانی که خودرو وارد کشور می‌شود، مشمول تعرفه‌های شدید وارداتی می‌شود، بنابراین دولت در زمان واردات، مالیاتش را از خودروی وارداتی دریافت کرده و حال به فکر این افتاده که خودروهای لوکس و گران‌قیمت وارداتی را مشمول پرداخت مالیات نیز کند. اما سوال اینجاست که چه کسی مقصر بالا بردن ارزش و قیمت این دارایی است؟ آیا غیراز این است که دولت توانی برای کنترل تورم نداشته و با بالا رفتن قیمت‌ها و رشد مستمر نرخ تورم، بر ارزش و قیمت خودروها و املاک مسکونی افزوده است؟ در حالی که تورم موجب افزایش ارزش املاک و خودروهای شخصی افراد شده، صاحبان این دارایی‌ها باید جریمه افزایش تورم را نیز از طریق مالیات بپردازند.

یکی از اشکالات کار این است که دولت و مجلس برخلاف آنچه در سایر نقاط دنیا رایج است ثروت و دارایی افراد را یکی فرض کرده‌اند حال آنکه چنین نیست. نکته جالب توجه در ایران هم همین مساله افزایش قیمت دارایی‌ها در سایه تورم است، نه افزایش ارزش آنها به صورت واقعی. بدیهی است چنین تصمیماتی اگر به مرحله اجرا برسد درگیری بین دولت و ملت را موجب می‌شود و با بازتاب‌های گسترده‌ای همراه خواهد شد. بنابراین عدم توجه درست مجلس و دولت به سیاست مالیاتی می‌تواند عوارض منفی را در اقتصاد شکل بدهد که در این شرایط مردم نیز نسبت به املاک و خودروهای خود تصمیمات دیگری خواهند گرفت که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش تقلب و فرارهای مالیاتی شود.

■ یکی از مباحثی که از سوی تصمیم‌گیران به کرات تکرار می‌شود برنامه‌ریزی‌های اقتصادی کوتاه‌مدت و تصمیم‌گیری برای رفع و رجوع ظاهری چالش‌هایی است که از گذشته روی هم تلنبار شده‌اند. چرا جای خالی برنامه‌ریزی‌های بلندمدت اقتصادی در کشور با وجود سال‌ها خطای سیاستگذاری و شکست‌های پی در پی کماکان احساس می‌شود؟

باید به این نکته توجه کنیم که سیاست‌های کلان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هریک مراحل مختلفی را طی کرده‌اند و پس از صرف زمان و هزینه‌های زیاد و با عبور از سد تصمیمات وزارتخانه‌ها و نهادهای رسمی و قانونی به تایید رهبری نیز رسیده‌اند. به عبارتی سیاست‌های هر حوزه از قبل پایه‌گذاری شده و ما می‌دانیم که در هریک از حوزه‌های یاد شده باید چگونه عمل کنیم.

بنابراین برنامه‌های پنج‌ساله‌ای که دولت و مجلس تدوین می‌کنند باید از دل سیاست‌های کلان بیرون بیاید. به عبارتی مواردی که در قوانین توسعه‌ای درج می‌شود باید در راستای همان سیاست‌هایی باشد که از قبل پایه‌ریزی شده‌است. برنامه دخل و خرج سالانه نیز باید به گونه‌ای نوشته شود که در قالب برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی باشد. بسیاری از مسوولان دولت فعلی عنوان می‌کنند که اشتباهات دولت قبل زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات در حوزه‌های اقتصادی شده است. به این ترتیب هر مشکلی در هر حوزه‌ای را به گذشتگان نسبت می‌دهیم. دلیل این مساله نیز این است که همین افرادی که دست به انتقاد می‌زنند نه از تخصص کافی برخوردار هستند و نه توانایی کار کارشناسی دارند. برای مثال وقتی وزیر رفاه و تعاون اعلام می‌کند که هزار مدیر را برکنار می‌کنیم که از این تعداد ۳۵۰ مورد آنها اجرایی شده و ۶۵۰ مورد نیز باقی مانده است، چه مفهومی را به دنبال دارد؟ مردمی که نظاره‌گر این صحبت‌ها هستند محتملا به این می‌اندیشند که همه این هزار نفر خائن به کشور بوده‌اند.

بزرگ‌ترین اشکالی که دولت‌ها دارند عدم‌پیوستگی و به عبارتی، بی‌توجهی به ریشه مشکلات است. سیاست‌های کلان اقتصادی ایران به قانون اساسی وصل است و زمانی که این سیاست‌ها بررسی می‌شود، شورای نگهبان می‌تواند آن دست از سیاست‌هایی که مغایر این قانون است را اعلام و آنها را پیش از آنکه به مرحله اجرا برسد اصلاح کند. به طور کلی در تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت کشور باید به برنامه‌های میان‌مدت یا همان برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی توجه شود و در عین حال برنامه‌های پنج‌ساله نیز باید در قالب برنامه‌های کلان سیاست‌های اصلی کشور در حوزه‌های مختلف باشد. در صورتی که این سیکل برقرار باشد، هیچ دولتی نمی‌تواند مسوولیت مشکلات و چالش‌های کشور را به گردن دولت‌های قبلی بیندازد. برای مثال بسیار عنوان می‌شود که سیاست‌های کلان اقتصادی کشور انحصارگرایی در صنعت خودرو را نهی می‌کند با این حال انحصارگرایی در این صنعت کاملا عیان است. زمانی که در سیاست‌های کلان نوشته شده نباید انحصارگرایی در هیچ زمینه‌ای وجود داشته باشد، سوال این است که چرا انحصارگرایی می‌کنیم؟ همین دولت در ابتدا اعلام کرد که خودروی خارجی نباید وارد شود و بعد از آن هم اعلام شد که مجوز واردات ۵۰ هزار خودرو صادر شده است. به نظر می‌رسد این هم راهی برای اجرای سیاست کسب مالیات از خودروهای لوکس خارجی و به عبارتی، مسیری جدید برای تامین مالی دولت است.

■ بنابراین می‌توان گفت که هاله‌ای از فساد، چهره اقتصادی کشور را پوشانده است و گروه‌های ذی‌نفع در حال بهره‌برداری از وضعیت شکل گرفته هستند؟

به نظر می‌رسد به مرحله‌ای رسیده‌ایم که گروه‌هایی خاص که اقلیت جامعه را تشکیل می‌دهند در حال نفع بردن از وضعیت موجود هستند. به عبارتی گروه‌هایی تصمیم‌می‌گیرند و نفع می‌برند و رانت‌خوری می‌کنند و همین مسیر را نیز تداوم می‌بخشند. برای برون‌رفت از این مسیر باید برنامه‌های پنج‌ساله توسعه‌ای که مغایر با سیاست‌های کلان کشوری است را به مرحله اجرا برسانیم و بودجه‌هایی که مغایر با اهداف برنامه‌های توسعه است را نیز تصویب نکنیم. در صورتی که چنین بینشی حاکم شود دیگر کسی پیگیر این مساله نخواهد بود که آنچه می‌بینیم دستاورد دولت‌های قبلی است. اما به نظر می‌رسد که چنین نگاهی در این دولت وجود ندارد برای همین است که دولت تصمیم گرفته از تورمی که خود بر تنور آن دمیده است، مردم را جریمه کند و برای آنکه جلوی اعتراضات مردمی را بگیرد اعلام می‌کند که این سیاست تنها شامل حال آنانی می‌شود که خودروی لوکس و گران‌قیمت دارند. اگر همین روند تورمی ادامه داشته باشد تا سه سال آینده ۶۰ درصد مردم باید بابت املاکی که دارند مالیات بپردازند. واقعیت آن است که تورم به جان زندگی مردم افتاده است. برخی گمان می‌کنند با افزایش قیمت‌ها ارزش خودروی پراید آنها بالا رفته، اما این مساله برای رانت‌خوارانی خوشایند است که دست به تجمیع خودرو می‌زنند و از افزایش قیمت این خودروها نفع‌های کلانی می‌برند.

ما اگر نگاه کنیم می‌بینیم که حتی صنف طلافروش نیز خود را با قدرت خرید مردم تطبیق داده و وزن طلاهایی که در معرض فروش می‌گذارد را تا اندازه ممکن کاهش داده است. اما در زمینه‌های واقعی اقتصادی مردم و برای تامین کالاهای اساسی موردنیاز آنها چنین تصمیماتی گرفته نمی‌شود و مردم از تامین بسیاری از کالاهای ضروری خود بازمانده‌اند. تا زمانی که نگاه حاکم بر حوزه تصمیم‌گیری، نگاه منفعت‌طلبانه آن هم برای عده‌ای قلیل باشد، مردم روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شوند و دست آنها از دسترسی به این منافع روزبه‌روز کوتاه‌تر می‌شود. بنابراین اگر باز هم به اصل موضوع یعنی وعده‌های اقتصادی دولت از کنترل تورم گرفته تا حل مساله بورس و کمک به معیشت مردم بازگردیم به این نتیجه می‌رسیم که سیاست‌های دولت امکان تحقق این وعده‌ها را هر روز ناممکن‌تر می‌سازد و این یعنی تداوم فشارهای اقتصادی برای اکثریت جامعه و فربه‌تر شدن اقلیتی که بساط رانت‌خواری برای آنان فراهم است.



علی دینی‌ترکمانی در گفت‌وگو با «جهان صنعت» آسیب‌های نظام حکمرانی اقتصادی ایران را تشریح کرد

عارضه تودرتویی نهادی

نسیم سوران- یکی از مهم‌ترین ابزارها برای سنجش عملکرد دولت‌ها، پارادایم حاکم بر تصمیمات اقتصادی آنهاست. علم اقتصاد با تکیه بر این ابزار به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش است که استراتژی دولت‌ها برای تحقق اهدافی که در سر می‌پرورانند چیست؟ دستگاه اجرا چگونه می‌تواند عبور از چالش‌ها و بحران‌های اقتصادی را ممکن کند؟ آیا چربش همیشگی سیاست بر اقتصاد اجازه تصمیم‌گیری درست را به نهادهای اجرایی می‌دهد یا سیاستگذاری‌ها اساسا با هدف تامین منافع جناح‌های سیاسی صورت می‌گیرد؟ به باور علی دینی‌ترکمانی، ساختار نظام تصمیم‌گیری در ایران گرفتار تودرتویی نهادی شده و تعدد مراکز قدرت اجازه سیاستگذاری درست را به دولت‌ها نمی‌دهد. از نگاه وی، حتی اگر دولت‌ها اهداف و استراتژی‌های اقتصادی مشخصی هم داشته باشند، ناهماهنگی رخنه کرده در بنیان‌ها و فونداسیون‌های اساسی نظام اقتصادی- سیاسی، مانع از تحقق آنها می‌شود. از همین‌رو چالش‌های اساسی اقتصاد ایران زمانی می‌تواند قابل حل باشد که مشکل اساسی تودرتویی نهادی رفع شود و در کنار آن، نوع نگاه سیستم به الزامات حکمرانی در قرن بیست و یکم تغییر پیدا کند. مشروح گفت‌وگو با این اقتصاددان و استاد دانشگاه را در ادامه می‌خوانید:

■ از عمر دولت سیزدهم زمان زیادی نمی‌گذرد، اما در همین مدت کوتاه بینش اقتصادی و اندیشه سیاستگذاری تصمیم‌گیران بر همگان روشن شده است. در اندیشه اقتصادی این دولت همه‌چیز به تامین حداقل‌های معیشتی مردم فروکاسته شده و استراتژی مشخصی برای حرکت بر ریل توسعه وجود ندارد. از همین حیث، مقامات این باور رایج را پرورانده‌اند که دولت در حال آوارداری از ویرانه‌های دولت قبلی است. ریشه این تفکر را در کجا می‌بینید؟

در همه جای دنیا دولت‌هایی که بر سر کار می‌آیند و رقیب دولت‌های قبل از خودشان به حساب می‌آیند، از همان ابتدا به نقد دولت‌های گذشته می‌پردازند تا با این کار، هم خودشان را متمایز نشان دهند و هم فضایی برای خودشان در صحنه سیاست‌گذاری آماده کنند. به همین منظور در دوران انتخابات و در زمان شروع به کار، وعده‌های زیادی برای عبور از چالش‌ها و مشکلات اقتصادی کشور ارائه می‌دهند. اما ایران یک تفاوت بسیار مهم با سایر کشورها دارد و آن این است که ساختار قدرت در آن به گونه‌ای است که دولت‌ها و به بیانی، قوه مجریه نقش بسیار کوچکی در پیشبرد سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای ایفا می‌کنند. به عبارتی ساختار قدرت اجزای مهم دیگری دارد که تغییری نمی‌کند و در طول زمان ثابت است و آن چیزی که دچار تغییر می‌شود تنها سکانداری قوه مجریه است. بسته به اینکه چه کسانی پشت این سکان قرار می‌گیرند، هریک تلاش می‌کنند دیدگاه‌هایی که ارائه می‌دهند را متمایز از دیدگاه‌هایی که پیش از این ارائه شده نشان دهند، اما واقعیت این است که بازیگران اصلی نظام قدرت، اجزای قوی و مسلطی هستند که همواره وجود دارند و این همان چیزی است که از آن، تعبیر به تودرتویی نهادی می‌شود. اگر صحبت کردن در خصوص دموکراسی، درجه آزادی و میزان آزادی سیاسی را کنار بگذاریم و تنها از منظر سازمان‌دهی نظام اقتصادی و اجتماعی به قضیه بپردازیم پی می‌بریم که سازمان‌دهی‌ها در ایران به دلیل همین تودرتویی نهادی به درستی صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل است که آن عملکرد اقتصادی که در کشورهای دیگر دنیا وجود دارد، در ایران دیده نمی‌شود و درنتیجه فشارهای تورمی، بیکاری شدید، رشد ضعیف اقتصادی و بهره‌وری منفی عوامل تولید در ایران همیشه وجود دارد و در گذر زمان عمق بیشتری نیز پیدا می‌کند. وجه مشخصه این مساله نیز این است که مراکز قدرت و مراکز تصمیم‌گیری در ایران تودرتو و بیش از اندازه است که موجب می‌شود ساماندهی نظام اقتصادی-اجتماعی با حداقل کیفیت صورت نگیرد و همین است که موجب می‌شود چالش‌ها تداوم پیدا کنند.

■ بازیگران و اجزای اصلی ساختار قدرت در نظام تصمیم‌گیری که اشاره کردید، چه کسانی هستند؟ آیا اینها اجزای قوه‌های سه‌گانه هستند و یا فراتر از آنها، به تصمیم‌گیری و سیاستگذاری می‌پردازند؟

اجزای نظام حاکمیت در همه جای دنیا شکل کلاسیک خود را دارد؛ به عبارتی این نظام متشکل از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه است. ارتش و نیروهای نظامی نیز جزئی از این نظام حاکمیت به حساب می‌آیند که مسوولیت دفاع از مرزها و تامین امنیت داخلی را برعهده دارند. در ایران در کنار قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضاییه، نهادهای دیگری نیز وجود دارند که جایگاه آنها در نظام تصمیم‌سازی بسیار قوی است. این مساله موجب می‌شود که حداقلی از سازگاری که میان اجزای نظام حاکمیتی باید وجود داشته باشد تا امور با حداقل کیفیت پیش برود، رخ نمی‌دهد. برای همین است که ناسازگاری‌ها بالاست و تنش‌های بیش از اندازه‌ای در سیستم وجود دارد و سطح شکست در هماهنگ‌سازی‌های سیاستی در نظام اقتصادی و سیاسی ایران زیاد است. این مساله در حقیقت برعکس آن چیزی است که حضرت سعدی در یک مصرع به آن اشاره کرده: «صد درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند.» زمانی که مراکز تصمیم‌گیری و قدرت بیش از اندازه باشد، ناهماهنگی‌ها شدید می‌شود و امکان اینکه تصمیم‌سازی‌ها با درجه‌ای از کیفیت طراحی و اجرا شود، فراهم نمی‌شود.

پیامد دیگر این مساله این است که دستگاه‌های مختلفی که به مراکز قدرت و تصمیم‌سازی وصل هستند نیازمند بودجه هستند و برای تحقق برنامه‌ها و اهداف سازمانی خود باید تامین مالی شوند. همین است که در طول زمان و از ابتدای انقلاب تاکنون سهم هزینه‌های مصرفی از بودجه، افزایش و سهم هزینه‌های عمرانی با کاهش همراه بوده است. به عبارتی سهم هزینه‌های عمرانی که ۴۰ درصد بوده به ۱۰ تا ۱۵ درصد در دوره کنونی تقلیل یافته و سهم هزینه‌های جاری و یا مصرفی که ۶۰ درصد بوده به ۸۵ تا ۹۰ درصد رسیده است. در برخی سال‌ها حتی کل بودجه صرف هزینه‌های جاری می‌شود و بودجه‌ای برای هزینه‌های عمرانی و انباشت سرمایه باقی نمی‌ماند. نتیجه این مساله را نیز در منفی شدن رقم سرمایه خالص در دو سال گذشته می‌توانیم ببینیم، یعنی حتی سرمایه‌گذاری به اندازه‌ای که جبران استهلاک سرمایه صورت بگیرد و موجودی سرمایه کاهش پیدا نکند صورت نمی‌گیرد. منفی بودن موجودی سرمایه در دو سال گذشته در حقیقت به این معناست که ظرفیت‌های تولیدی به جای افزایش در حال کاهش است. پیام مهم این مساله هم این است که اقتصاد ایران به صورت ساختاری قدرت بازسازی و زایندگی خود را از دست داده است. یکی از کارکردهای مهم دولت این است که بخشی از انباشت سرمایه در حوزه‌های کلیدی و اساسی را تامین اعتبار کند و پیش ببرد، اما وقتی دولت توانایی انباشت سرمایه را از دست بدهد و بودجه‌ای برای هزینه‌های عمرانی یا تشکیل انباشت سرمایه نداشته باشد، از انجام این وظیفه خطیر بازمی‌ماند. خروجی این مساله نیز این است که فشارهای تورمی تشدید می‌شود، نرخ رشد اقتصادی منفی می‌شود و بیکاری نیز افزایش پیدا می‌کند.

در کنار اینها مساله کسری بودجه که همه دولت‌ها با آن مواجه بوده‌اند نیز در میان است. دلیل تشدید کسری بودجه در طول زمان وجود دستگاه بودجه‌خوار بزرگی است که ریشه در همین تودرتویی نهادی دارد و سالانه منابع کلانی را برای تامین مالی خودش از دولت می‌گیرد. از سوی دیگر پایه تولید نیز به دلیل تشکیل انباشت سرمایه منفی تضعیف شده و در نتیجه مالیات‌های بسیار کمی شامل حال این پایه تولیدی کوچک می‌شود. وقتی هم درآمدهای نفتی یا به دلیل تحریم و یا به دلیل افت بهای جهانی افت شدیدی پیدا می‌کند کسری بودجه بیشتر و در طول زمان ابعاد بزرگ‌تری پیدا می‌کند. همه دولت‌ها و از جمله دولت سیزدهم نیز اگرچه با اهداف و دعاوی مختلفی وارد میدان شد اما به دلیل اینکه عوامل اساسی به عنوان دینامیک درونی اقتصاد ایران فعال هستند شرایطی پیش نمی‌آید که بتوان چالش‌ها و یا برچالش‌ها در حوزه تورم، بیکاری، مسائل زیست‌محیطی، نرخ رشد اقتصادی، مسائل حاشیه‌نشینی و مساله آب و تامین مسکن و غیره را رفع و رجوع کرد.

همان‌طور که اشاره کردید تودرتویی نهادی و وجود مراکز متعدد قدرت اجازه تصمیم‌گیری درست را به دولت‌ها نمی‌دهد.

■ آیا این همان مساله‌ای است که موجب شده دولت سیزدهم نیز با وجود گذشت ماه‌ها هنوز خط سیاستگذاری خود را مشخص نکند و چارچوب نظری مشخصی برای پیشبرد و تحقق وعده‌ها و شعارهایش نداشته باشد؟ در نبود یک استراتژی مشخص برای سیاستگذاری اقتصادی، چه مسیری برای آینده ترسیم خواهد شد؟

گفته می‌شود که دولت سیزدهم انطباق بیشتری با سایر مراکز قدرت دارد و به همین دلیل انتظار می‌رود که میزان هماهنگی‌ها بیشتر و چالش‌ها قابل کنترل‌تر باشد. اما این نگاه یک نگاه سطحی به مساله است. ناهماهنگی که من به آن اشاره کردم نوعی از ناهماهنگی است که در بنیان‌ها و فونداسیون‌های اساسی نظام اقتصادی- سیاسی وجود دارد. یک مثال ساده در این خصوص نوع روابطی است که در یک خانواده می‌تواند وجود داشته باشد، به طوری که علاوه بر والدین، پدران و مادران والدین نیز در امور خانواده دخالت کنند و به فرزندان آنها امر و نهی کنند. این مساله بدون شک نظم خانه را از بین می‌برد و بچه‌های این خانه نمی‌توانند تشخیص دهند که باید از چه کسانی حرف‌شنوی داشته باشند. بنابراین زمانی که مراکز

قدرت متعدد و بیش از اندازه باشند اصول اولیه سازمان مدیریت نقض می‌شود. می‌پرسید که دولت سیزدهم اهداف سیاستی مشخصی ندارد و آیا این ناشی از این تودرتویی نهادی است؛ باید بگویم که این دولت نیز از زمان شروع به کارش اعلام کرد که یک میلیون واحد مسکونی در سال می‌سازد و دولت قبلی هم اعلام کرده بود که به دنبال تک‌رقمی کردن نرخ تورم است. دو نکته در اینجا مهم به نظر می‌رسد. اول اینکه صرف گفتن، کفایت نمی‌کند. حتی اگر فرض کنیم که برنامه مدون و خوبی هم وجود داشته باشد، آیا این به معنای این است که مساله حل شده و به چالش‌ها پاسخ داده می‌شود؟ به اعتقاد من نه، چرا که دینامیسم اصلی و اساسی فعال است؛ دینامیسمی که موجب می‌شود سهم بیشتری از بودجه صرف هزینه‌های جاری شود و چیزی برای هزینه‌های سرمایه‌گذاری باقی نماند. بنابراین در این حالت چگونه می‌توان یک میلیون واحد مسکونی ساخت؟ اگر هم ساخته شود لاجرم همراه می‌شود با افزایش کسری بودجه. بنابراین مساله تنها این نیست که اهدافی تعیین شده باشد یا نه. حتی اگر اهدافی هم مشخص شده باشد به معنای این نیست که مسائل قابل حل است؛ مسائل زمانی می‌تواند قابل حل باشد که مشکل اساسی تودرتویی نهادی رفع شود و در کنار آن نوع نگاه سیستم به الزامات حکمرانی در قرن بیست و یکم تغییر پیدا کند. برای مثال نمی‌توان در شرایط جنگی قرار داشت و در همان حال اقتصاد را هم به خوبی اداره کرد. اقتصاد ایران یک بار و در سال‌های اولیه انقلاب به مدت یک دهه درگیر جنگ بود و یک بار هم در ۱۰ سال اخیر که در شرایط شبه‌جنگی در سایه تحریم‌ها قرار داشته است. بنابراین اقتصادی که بیست سال در شرایط جنگی قرار داشته باشد حتی اگر اهدافی هم برایش تعریف شده باشد نمی‌تواند به این اهداف برسد.

■ **یکی از نکات منفی در دولت فعلی افزایش نظارت‌ها بر روند قیمت‌گذاری و به عبارتی اداره امور اقتصاد به شیوه دستوری است. از دستور برای تثبیت قیمت در بازار خودرو گرفته تا درج قیمت تولیدکننده روی کالاهای مصرفی. با وجود ناکامی‌هایی که در استفاده از این شیوه تجربه شده، چرا دولت کنونی هم بر تکرار این خطاهای سیاستگذاری اصرار دارد؟ به طور کلی هدف از چنین اقداماتی چیست؟**

در همه جای جهان نهادهای نظارتی وجود دارند که نقش آنها حمایت از مصرف‌کننده است. برای مثال اگر جنسی معیوب باشد و کیفیت پایینی داشته باشد نهادهای نظارتی این امکان را به مصرف‌کننده می‌دهند که حق و حقوق قانونی خود را دنبال کنند. اما اینکه زیرساخت اقتصادی یا زمینه اصلی اقتصاد به گونه‌ای است که تورم ایجاد می‌کند و انتظارات تورمی را تشدید می‌کند، بر بستر این موقعیت دولت نمی‌تواند با قیمت‌گذاری و دستور جلوی افزایش قیمت‌ها را بگیرد. حتی اگر قیمت‌ها نیز افزایش نیابد، اتفاق دیگری می‌افتد که عملا به معنای افزایش قیمت‌هاست و آن این است که از کیفیت و کمیت اجناس و کالاها کاسته می‌شود. زمانی که تورم وجود دارد به صورت عمومی سطح عمومی قیمت‌ها اعم از قیمت مواد اولیه‌ای که کارخانجات برای تولید استفاده می‌کنند بالا می‌رود. هر واحد تولیدی و یا خدماتی نیازمند نیروی انسانی و تجهیزات برای فعالیت است و در صورتی که قیمت تجهیزات تولیدی و یا مواد اولیه مورد استفاده هر واحد تولیدی و یا خدماتی بالا برود و به دلیل تورمی که وجود دارد دستمزد نیروی کار نیز لاجرم با افزایش همراه باشد اولین تصمیمی که هر واحد اقتصادی می‌گیرد بالا بردن قیمت کالایی است که ارائه می‌دهد. در صورتی که دولت اجازه این افزایش قیمت را ندهد، واحد اقتصادی به ناچار دست به تعدیل نیروی انسانی می‌زند و یا از کیفیت و کمیت کالای تولیدی‌اش می‌کاهد. بنابراین افت کیفیت و کمیت کالا در شرایطی که تولیدکننده از دستورات قیمت‌گذاری دولت تبعیت می‌کند به معنای بالا رفتن پنهانی قیمت کالایی است که ارائه می‌شود. بنابراین قیمت‌گذاری دستوری دولت هیچ‌گاه نمی‌تواند جلوی رشد قیمت‌ها را بگیرد. تنها راه کنترل گرانی این است که اقتصاد در شرایط عادی قرار داشته باشد و تورم و انتظارات تورمی کنترل شده باشد و طرف عرضه نیز رشد خوبی داشته باشد. در این حالت اگر تولیدکننده‌ای بخواهد قیمت را بالا ببرد به دلیل عدم تغییر قیمت کالا از سوی سایر تولیدکنندگان از این مساله اجتناب می‌ورزد چون می‌داند که در این شرایط جایگاه خود در بازار را تضعیف می‌کند و بازار را از دست می‌دهد.

■ **بدون شک اقتصاد ایران با پیشرفت مذاکرات و دستیابی به توافق یک پارادایم شیفت بزرگ را تجربه خواهد کرد. اما آنچه اهمیت دارد نه فقط لغو تحریم و بازشدن گشایش‌هایی از جنس فروش بیشتر نفت، بلکه بهره‌گیری از فرصت رفع تحریم برای خروج از مسیر پراشتباه گذشته است. از نگاه شما آیا برجام، آخرین سنگر دولت در برابر ناملایمات اقتصادی است؟ و یا تصمیمات داخلی نیز بر این امر تاثیر می‌گذارند؟**

بدون شک عوامل داخلی نیز در ترسیم مسیر اقتصادی نقش مهمی دارند؛ اما تفاوت بسیار زیادی بین آنهایی که روی عوامل داخلی تاکید دارند و عنوان می‌کنند تحریم تاثیری بر اقتصاد ایران ندارد با آنهایی که عوامل خارجی را هم برای توسعه اقتصادی مهم می‌دانند وجود دارد. طبیعی است که اگر تحریم‌ها برداشته شود اقتصاد شرایط بهتری را تجربه خواهد کرد؛ درست مانند سال‌های ۹۲ تا ۹۶ که نرخ رشد اقتصادی مثبت شد و نرخ دلار نیز در وضعیت باثباتی قرار داشت. حتی در شرایط کنونی نیز که خبرهای مثبتی از روند مذاکرات به گوش می‌رسد بازار ارز واکنش مثبت نشان داده و شاهد کاهش قیمت دلار هستیم. بنابراین رفع تحریم می‌تواند از نظر اقتصادی به بهبود شرایط کمک کند اما این که بگوییم رفع تحریم همراه است با پاسخی دقیق و روشن به همه چالش‌های اقتصادی، نگاه نادرستی است. بسیاری می‌گویند که اقتصاد ایران همواره در شرایط تحریمی قرار داشته این در حالی است که در سال‌های دهه ۷۰ و ۸۰ هیچگاه شاهد تحریم‌هایی مشابه آن چیزی که در سال‌های اخیر علیه اقتصاد ایران اعمال شد، نبوده‌ایم. تحریم‌هایی که در دهه ۹۰ اعمال شد صادرات نفت را هدف گرفت و شبکه بانکی و نقل و انتقالات مالی را قفل کرد و این نوع از تحریم‌ها هیچ‌گاه در اقتصاد ایران سابقه قبلی نداشته است. تحریم‌های سال‌های قبل به گونه‌ای بود که برای مثال امکان خریداری قطعات هواپیمایی وجود نداشت که این نیز در سایر بازارها و به گونه‌ای دیگر خریداری می‌شد. اگر تحریم‌های کنونی برداشته شود تنها تحریم‌های مربوط به فروش قطعات هواپیما باقی می‌ماند و شرایط اقتصادی به سال‌های قبل از تحریم و دهه ۷۰ و ۸۰ برمی‌گردد. در دهه ۷۰ و ۸۰ و با وجود اندک تحریم‌هایی که وجود داشت، نرخ رشد اقتصادی در مجموع به چهار تا پنج درصد در سال می‌رسید اما چالش بیکاری و تورم در آن سال‌ها نیز وجود داشته است. بنابراین نه خوش‌بینی محض به رفع تحریم‌ها درست است و نه استدلال برخی که عنوان می‌کنند تحریم‌ها تاثیری بر اقتصاد ایران نداشته است. این افراد با موضع غرب‌ستیزانه این فرضیه را طرح می‌کنند که همه چیز بستگی به اقتصاد داخلی دارد؛ این در حالی است که هیچ کشوری نمی‌تواند برای مدت زمان طولانی درگیر تحریم باشد و بتواند اقتصاد را به درستی اداره کند. این افراد بر این باورند که اگر تحریم‌ها نیز ماندگار شد تنها با تغییر سکاندار قوه مجریه و در دست گرفتن اداره امور از سوی یک دولت خوب چالش‌ها رفع خواهد شد. اشکال اساسی و معرفت‌شناختی این نگاه و تحلیل این است که متوجه نیست کیفیت مدیریت اقتصاد در داخل، آن روی سکه تعاملات درست با دنیای بیرون است.

به عبارتی اگر تعاملات با دنیای خارج ضعیف و تنش‌زا باشد و برای اقتصاد هزینه‌های سنگینی داشته باشد، در داخل هم مدیریت اقتصادی نمی‌تواند در سطح مطلوبی باشد چرا که آبشخور فکری هردوی اینها یک چیز است و آن هم ستیز با تمدن غرب است که بد یا خوب، جزئی از هویت وجودی ما و جامعه جهانی است و ما نمی‌توانیم آن را نقض کنیم. نظام اقتصاد جهانی نیز خوب یا بد قدرت‌های هژمونیک و سلسله‌مراتبی دارد که نمی‌توان کلیت آن را زیر سوال برد. بنابراین باید همان کاری را بکنیم که کشور ترکیه انجام می‌دهد، به طوری که هم با جامعه جهانی همکاری می‌کند و هم در جاهایی که لازم است خواسته‌های آنان را نقض می‌کند و از منافع و امکانات نظام اقتصاد جهانی نیز بهره می‌برد. بنابراین تحریم‌ها اگر برداشته شود از منظر اقتصادی و تحلیل بازارها و تحلیل درآمدهای نفتی، گشایش‌هایی ایجاد می‌شود چرا که در حال حاضر امکان صادرات نفت در حد دو میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه وجود ندارد اما بعد از تحریم، این امکان فراهم می‌شود. دلار هم در این حالت واکنش نشان می‌دهد و می‌تواند در یک بازه زمانی چند ساله در سطح باثباتی باقی بماند. بنابراین رفع تحریم باعث می‌شود که میزان رشد تورم نیز نسبت به قبل، قابل کنترل‌تر باشد و حتی تا سطح ۲۰ تا ۲۵ درصد پایین بیاید. اما آیا اینها به این معنی است که چالش‌های اساسی، یعنی چالش‌هایی که در مسائل زیست محیطی، بیکاری، نابرابری شدید و توسعه نابرابر منطقه‌ای (مقایسه سیستان و بلوچستان با شهرهای بزرگ و یا حتی در خود تهران بین مناطق حاشیه‌نشین و محروم و غیرمحروم) قابل رفع خواهد بود؟ من می‌گویم با وضعیتی که وجود دارد و با دینامیسم درونزایی که در سیستم کار می‌کند، این چالش‌ها برطرف نخواهد شد.

■ **به عنوان سخن پایانی، افق اقتصاد ایران در دولت سیزدهم از زاویه دید شما چگونه است؟ تکرار مکررات و یا باز شدن دریچه‌های توسعه و شکوفایی اقتصادی؟**

تصور دولت سیزدهم بر این است که می‌تواند مشکل مسکن را حل کند، تورم را کنترل کند، بیکاری را کاهش دهد و حتی فقر را نیز به طور کلی ریشه‌کن کند. اینها افق‌هایی است که دولت سیزدهم متصور شده است اما وقتی اهداف و وعده‌های دولت را تجزیه و تحلیل می‌کنیم می‌بینیم که همه آنها بسیار خام و نپخته هستند و هیچ مبنای منطقی ندارند. حتی اگر منابع مالی برای ساخت یک میلیون مسکن وجود داشته باشد، اما مساله اصلی در ساخت این تعداد مسکن تنها فراهم شدن اراضی لازم که آن هم در سال‌های اخیر و با پیشروی شهرها به طور کلی نابود شده، نیست؛ مساله اصلی این است که زنجیره‌های تولیدی که باید تامین‌کننده مصالح ساختمان‌سازی باشند، به اندازه‌ای ظرفیت داشته باشند که به افزایش تورم دامن نزنند. بنابراین زمانی که یک پروژه سرمایه‌گذاری در سطح کلان اجرا می‌شود تنها بحث مالی در خصوص آن مطرح نیست بلکه باید این را نیز مد نظر قرار داد که آیا خط‌ها و ظرفیت‌های دیگر تولیدی می‌توانند پاسخگوی نیازهایی که در اینجا ایجاد خواهد شد، باشند؟ بنابراین مساله را باید به صورت سیستماتیک و مجموعه اجزایی که در این پروژه درگیر هستند اعم از زمین، آب، برق، مصالح و غیره در نظر آورد. اینکه می‌گویند فقر را ریشه‌کن می‌کنیم نیز بسیار ساده‌انگارانه است آن هم در شرایطی که هم تورم بالاست و هم بیکاری بیداد می‌کند. تورم و بیکاری بزرگ‌ترین عوامل ایجادکننده فقر و محرومیت هستند. بنابراین آیا کار به اندازه کافی با دستمزد خوب و مناسب وجود دارد؟ و آیا تورم کنترل شده است؟ ممکن است گفته شود که به همه یارانه پرداخت می‌کنیم اما آیا پرداخت یارانه با هدف دیگر دولت که کنترل کسری بودجه است، ناسازگار نیست؟

بنابراین اقتصاد ایران با مجموعه‌ای از چالش‌ها درگیر است که وقتی دولت‌ها می‌خواهند در این ساختار به دنبال رفع و رجوع یکی از این چالش‌ها باشند، چالش‌های دیگر عمق بیشتری پیدا می‌کند. حل همزمان اینها زمانی ممکن می‌شود که این ساختار کلی که درگیر تودرتویی نهادی است و همچنین نوع تعامل با دنیای بیرون تغییر کند. ما باید بدانیم نوع الگوی حامی پیرو، یعنی اینکه درجه و میزان فراگیر بودن نهادهای اقتصادی و سیاسی چقدر است؟ دولت‌ها و مراکز قدرت پایگاه اجتماعی خودشان را چگونه تعریف می‌کنند و منابع را چگونه توزیع می‌کنند؟ هرچه این پایگاه وسیع‌تر باشد به نحوی که از همه امکانات آحاد و افراد جامعه که علاقه‌مند به منابع ملی هستند استفاده شود، شرایط بهتری ایجاد خواهد شد اما هرچه این پایگاه کوچک‌تر باشد، از دل آن فرار مغزها بیرون می‌آید. زمانی که فرار مغزها از حالت گردش مغزها خارج می‌شود و راه ارتباطی مغزها با سرزمین مادری قطع می‌شود، یعنی اینکه جامعه و اقتصاد در حال از دست دادن سرمایه‌های انسانی و منابع انسانی هستند و در شرایطی که جامعه‌ای سرمایه انسانی‌اش را از دست می‌دهد سرمایه اجتماعی که مولفه مهم آن، اعتماد اجتماعی است هم روز به روز افت می‌کند. اگر تضعیف تشکیل انباشت سرمایه به دلیل ساختار بودجه را هم به این موارد اضافه کنیم باید بپرسیم که چه امیدی می‌توان به آینده اقتصادی کشور داشت؟



چالش‌های تحقق رکن سوم بودجه دولت

دکتر بهرام وهابی*

بودجه سال ۱۴۰۰ دولت در دو سقف ۹۳۸ و ۱۲۷۸ هزار میلیارد تومان تعیین شده است. پیش‌بینی شده که دولت در دو سقف فوق، به ترتیب با ۲۲۴ و ۴۶۴ هزار میلیارد تومان کسری بودجه مواجه باشد. نکته اساسی در این زمینه این است که دولت برای تامین سقف بودجه باید اولا از سد بلند کسری بودجه عبور کرده و ثانیا با توجه به محدودیت‌های شدید تامین نقدی بودجه، از سازوکارهای غیرنقدی و غیرتورمی در تامین سقف بودجه استفاده کند. دولت در سال گذشته توانست بخش مهمی از نقدینگی خود را از طریق رونق بازار بورس و درآمد حاصل از واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌های قابل معامله (ETF) به عنوان نهادهای مالی از یک طرف و انتشار اوراق مالی در قالب اوراق بدهی به عنوان ابزارهای مالی از طرف دیگر به دست آورد. همچنین با توجه به مجوزهای قانونی مذکور در تبصره ۵ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور، دولت و واحدهای زیرمجموعه دولت اجازه استفاده از ابزارهای مالی را داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به سهمیه ۶/۵ هزار میلیارد تومانی برای شرکت‌های دولتی، سهمیه ۵۵ هزار میلیارد تومانی برای تامین مالی طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای، سهمیه ۲۰ هزار میلیارد تومانی برای انتشار اسناد خزانه اسلامی، سهمیه ۳/۵ هزار میلیارد تومانی برای انتشار اوراق مالی اسلامی ریالی یا ارزی برای وزارتخانه‌های نفت، صمت و نیرو و سهمیه سه‌میلیارددلاری اوراق مالی برای شرکت‌های دولتی تابعه وزارت نفت اشاره کرد تا در نتیجه از کل مجوز قانونی ۲۳۰ هزار میلیارد تومانی، دولت بتواند ۱۲۵ هزار میلیارد تومان منابع نقدی برای بودجه به دست آورد. هر چند انتشار اوراق بدهی به دلیل جذب نقدینگی دارای آثار تورمی بسیار کمتری نسبت به سایر روش‌های تامین نقدی بودجه (از جمله چاپ پول و افزایش نقدینگی مستقیم و آثار تورمی ناشی از افزایش پایه پولی) داشته باشد ولی باید توجه داشت که کلیه اوراق بدهی که دولت یا هر نهاد دیگری که منتشر می‌کند، بالاخره دارای سررسید مشخص با سود علی‌الحساب و قطعی مربوطه است که اگر میانگین وزنی سودهای کوتاه‌مدت (۱۹/۷۴ درصد با سررسید یک ساله)، میان‌مدت (۲۲ درصد با سررسید دو ساله) و بلندمدت (۲۲/۷ درصد با سررسید چهار ساله) را ۲۱ درصد نیز در نظر بگیریم، دولت باید در بودجه سال ۱۴۰۰ و سال‌های بعد از آن سالانه معادل ۱۵۱ هزار میلیارد تومان یا بخشی از آن را به عنوان سهم سنواتی برای تامین تعهدات اوراق بدهی خود ناشی از تامین نقدی بودجه سال ۱۳۹۹ در نظر بگیرد که این امر با توجه به مشکلات سقف بودجه و همچنین کسری بودجه سال ۱۴۰۰ و سال‌های آتی، بار مالی علیحده‌ای بر بودجه دولت تحمیل خواهد کرد. با دقت در قانون بودجه سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ می‌توان ملاحظه کرد که قانونگذار در تبصره ۵ و همچنین تبصره ۱۲ قانون بودجه راهکاری برای تامین غیرتورمی بودجه نیز پیش‌بینی کرده است که با عنوان «مولدسازی دارایی‌های دولت»، به دولت اجازه تامین بخشی از منابع مورد نیاز بودجه با تکیه بر دارایی‌های دولت را داده است. دولت در مجموع دو سال مذکور و بر اساس بند (د) تبصره ۱۲ بودجه، اجازه مولدسازی تا سقف ۱۰ هزار میلیارد تومان بر پایه دارایی‌های خود در کنار ۵۷ هزار میلیارد تومان فروش دارایی‌های خود را داشته است. سازوکار تحقق مولدسازی در سال ۱۳۹۹ استفاده از اوراق صکوک اجاره خارج از سهمیه‌های مذکور در تبصره ۵ قانون بودجه بوده و در سال جاری امکان استفاده از سازوکارهایی مانند اوراق مالی اسلامی (اعم از اوراق صکوک اجاره و سایر اوراق مالی مانند اوراق مشارکت، اوراق صکوک استصناع و اوراق منفعت)، ترهین و همچنین اجاره بلندمدت حداکثر ۱۰ ساله دارایی‌ها بر اساس قانون بودجه و استفاده از صندوق‌های املاک و مستغلات (REITs) در آیین‌نامه اجرایی وجود دارد که تنوع سازوکارهای موجود در قانون بودجه سال جاری می‌تواند دست دولت را در انتخاب شیوه مولدسازی دارایی‌های خود باز بگذارد تا متناسب با ماهیت دارایی‌ها، به انتخاب شیوه‌های مولدسازی هر یک از دارایی‌ها بپردازد. مولدسازی دارایی‌های دولت از نظر مفهومی زیربخش مدیریت دارایی‌ها (ASSET MANAGEMENT) تلقی می‌شود که در اغلب کشورها به عنوان سازوکاری برای تامین غیرنقدی و غیرتورمی بودجه تلقی می‌شود. جدا از موضوعات و چارچوب‌های نظری این موضوع، دولت‌ها همواره سعی داشته‌اند که بر پایه دارایی‌های (عمدتا غیرمنقول) خود به تامین مالی بودجه کمک کنند. نکته دوم و مهم‌تر در این زمینه، اجازه تاسیس نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت در قانون بودجه است. در جزء ۵ بند (ک) تبصره ۵ قانون بودجه سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ کل کشور، به وزارت امور اقتصادی و دارایی اجازه داده شده که برای مولدسازی دارایی‌های دولت نسبت به تاسیس نهاد مولدسازی دارایی‌ها اقدام کند: «به وزارت امور اقتصادی و دارایی اجازه داده می‌شود نسبت به تاسیس نهادهای واسط با مدیریت و مالکیت دولت با استفاده از نهادهای واسط موضوع قانون توسعه ابزارها و نهادهای مالی جدید با انتقال مالکیت و یا بدون انتقال مالکیت به دولت، برای انتشار اوراق بهادار ارزی و تاسیس نهاد مولدساز دارایی‌های دولت برای انتشار اوراق مالی اسلامی مربوط اقدام نماید.» در واقع این مجوز می‌تواند در بلندمدت به امر نهادسازی مدیریت دارایی‌های دولت کمک کند تا بر مبنای تشکیل این نهاد، مولدسازی دارایی‌های دولت به صورت نهادینه و با سازوکارهای مشخص (فارغ از مجوزهای قوانین بودجه سنواتی) و با استفاده از دستورالعمل‌های از پیش تعیین شده، مدیریت دارایی‌های دولت تحقق یافته و از این طریق، بخشی از نیازهای مالی دولت برای رسیدن به سقف قانونی و تعهد شده خود و همچنین گریز از تامین کسری بودجه از طریق منابع نقدی و تورم‌زا تامین شود. سقف تامین مالی از طریق مولدسازی دارایی‌های دولت در بودجه سال گذشته و سال جاری کل کشور مجموعا معادل ۱۰ هزار میلیارد تومان بوده است در حالی که ظرفیت دارایی‌های دولت در کنار شیوه‌های متنوع مولدسازی با استفاده از ابزارها و نهادهای مالی بسیار بیش از این بوده و دولت می‌تواند سهم بسیار بیشتری از تامین بودجه خود در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ را بر عهده این سازوکار بگذارد. در این راه دو نکته از اهمیت خاصی برخوردار است:

۱- شناسایی دارایی‌های موضوع مولدسازی به عنوان دارایی‌های پایه نقش کلیدی در استفاده از ابزارها و نهادهای مالی دارد که به عنوان دارایی‌های مبنا برای انتشار اوراق مالی اسلامی و همچنین دارایی‌های مبنا برای تشکیل و مدیریت صندوق‌های املاک و مستغلات و همچنین نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت تلقی می‌شوند. تهیه سبد و پورتفوی دارایی‌ها به‌ویژه برای اولین‌بار در راه انتشار ابزارهای مالی یا تشکیل نهادهای مالی در بازار سرمایه از اهمیت خاصی برخوردار است.

۲- نهادینه کردن موضوع مدیریت دارایی‌ها به‌طور اعم و مولدسازی دارایی‌ها به طور اخص برای دولت، نیازمند آن است که نهادهای لازم برای این امر تشکیل شود (مانند صندوق‌های املاک و مستغلات موضوع آیین‌نامه اجرایی بند (د) تبصره ۱۲ و نهاد مولدسازی دارایی‌ها موضوع تبصره ۵ قانون بودجه) تا از این طریق بتوان در بلندمدت، الگوهای مالی و اجرایی مناسب برای مدیریت دارایی‌های دولت طراحی کرد. در بسیاری از کشورها، تشکیل شرکت مدیریت دارایی (AMC) در دستور کار دولت‌ها بوده و از این طریق نهادسازی مدیریت دارایی‌ها صورت گرفته است و اگر نخواهیم در این مقطع به صورت بلندپروازانه به موضوع بنگریم، تشکیل صندوق‌های املاک و مستغلات برای دارایی‌های خاص و تشکیل نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت که پشتوانه مجوز قانون بودجه‌ای نیز دارد به صورت عام، می‌تواند بسیاری از مشکلات تامین مالی بودجه دولت را حل کند.

سال ۱۴۰۰ را می‌توان سال آزمون و خطا برای مدیریت دارایی‌های دولت تلقی کرد. سالی که تفاوت‌های عمده‌ای با سال‌های پیشین در این زمینه داشته و توجه جدی به این موضوع نه‌تنها در بدنه دولت بوده بلکه در کل نظام توجه ویژه‌ای به این موضوع صورت گرفته است. خیز جدید برای توجه به مدیریت دارایی‌های دولت (اعم از فروش یا مولدسازی دارایی‌ها) باید با عقلانیت و درایت لازم صورت گیرد زیرا اکنون که می‌توان موضوع مدیریت دارایی‌های دولت را به عنوان رکن سوم بودجه دولت نامید، باید این موضوع به صورت مرحله‌ای و با منطق خاص خود در کل کشور پیاده شود. سال ۱۳۹۹ موضوع مولدسازی دارایی‌های دولت بر اساس تبصره (۱۲) قانون بودجه کل کشور با مبلغ هشتاد هزار میلیارد ریال و در سال ۱۴۰۰ با مبلغ بیست هزار ریال در نظر گرفته شده بود که مجموعا

در دو سال اخیر بالغ بر یکصد هزار میلیارد ریال بوده است ولی این موضوع در لایحه بودجه سال آتی (۱۴۰۱) به تنهایی معادل دویست هزار میلیارد ریال در نظر گرفته شده است که طبیعتا نیاز به برنامه‌ریزی ویژه برای تحقق آن دارد و به همین دلیل است که اقدامات دولت در دو سال اخیر به عنوان شرایط آزمون و خطا برای تحقق مبلغ مذکور در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ تلقی می‌شود. آنچه به عنوان راهکارهای مولدسازی دارایی‌های دولت (به عنوان جزء مهمی از مدیریت دارایی‌ها در کنار فروش مستقیم آنها) در دو سال اخیر در نظر گرفته شده است نشان می‌دهد که در زمینه روش‌های مولدسازی نیز تحولات فراوانی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نسبت به قانون بودجه سال ۱۳۹۹ صورت گرفته است.

بر اساس بند (د) تبصره (۱۲) قانون بودجه سال ۱۳۹۹ دولت تنها می‌توانست از طریق ابزار مالی صکوک اجاره اقدام به مولدسازی کند در حالی که تشکیل نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت نیز به عنوان یک راهکار نهادی، در جزء (۵) بند (ک) تبصره (۵) دیده شده بود. تشکیل نهاد مولدساز دارایی‌های دولت در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نیز با همان عبارت و در همان تبصره دیده شده که اقدامات در این زمینه توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی در حال انجام است ولی از نظر روش‌های مولدسازی، راهکارهای زیر در نظر گرفته شده است که نشان‌دهنده گسترش شیوه‌های مولدسازی در قانون بودجه سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۹ است:

۱- استفاده از انتشار ابزارهای مالی اسلامی. در قانون بودجه سال ۱۳۹۹ تنها یکی از ابزارهای مالی با عنوان صکوک اجاره برای مولدسازی دارایی‌های دولت آمده بود و در نتیجه وزارت امور اقتصادی و دارایی تنها مجاز به استفاده از این ابزار مالی بوده و که با توجه به شرایط موجود و محدودیت در شناسایی دارایی‌های غیرمنقول «مازاد» در دستگاه‌های اجرایی، امکان انتشار اوراق صکوک اجاره به صورت اجاره عادی (در مقابل اوراق صکوک اجاره به صورت اجاره به شرط تملیک) بیشتر فراهم بود. در سال ۱۴۰۰ قانونگذار اجازه استفاده از کلیه ابزارهای مالی اسلامی را برای مولدسازی دارایی‌های دولت داده است که طبیعتا در این شرایط، امکان انتشار اوراق مشارکت، اوراق صکوک اجاره، اوراق صکوک استصناع (سفارش ساخت)، اوراق منفعت و سایر ابزارهای مالی که دستورالعمل‌های اجرایی آنها توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (برای انتشار در بازار پول) و سازمان بورس و اوراق بهادار (برای انتشار در بازار سرمایه) ابلاغ شده است وجود خواهد داشت. یکی از نکات مهم در این زمینه، توجه ویژه به انتشار اوراق صکوک سفارش ساخت است که می‌تواند در بسیاری از زمینه‌ها به‌ویژه در برنامه تولید مسکن دولت محترم (یک میلیون واحد مسکونی وعده داده شده در سال) کمک مهمی کند.

۲- استفاده از صندوق‌های املاک و مستغلات. همان‌طور که می‌دانیم، صندوق‌های املاک و مستغلات دارای اثربخشی در طرف تقاضای بازار مسکن هستند و می‌توانند نقش مهمی در بازار دارایی‌های غیرمنقول و در واقع مدیریت دارایی‌های دولت داشته باشند. این صندوق‌ها در سطح جهانی نیز دارای عملکرد قابل توجهی بوده و دولت‌ها توجه ویژه‌ای به این صندوق‌ها برای مدیریت دارایی‌های خود داشته‌اند. تجربه تشکیل این صندوق‌ها در کشور محدود به تدوین و ابلاغ اساسنامه آنها در سال جاری شده و هنوز صندوقی با این کارکرد در کشور تشکیل نشده است ولی تقاضاهای متعددی برای تشکیل این صندوق‌ها وجود دارد که باید به آنها با دید صندوق‌های ابتدایی و در واقع در شرایط آزمون و خطا نگریست.

اگر دولت هم می‌خواهد برای مولدسازی دارایی‌های خود به سمت این صندوق‌ها برود، باید در ابتدا به تشکیل سبد مناسبی از دارایی‌ها توجه داشته باشد تا اولین تجربه دولت در این زمینه، تجربه ناامیدکننده‌ای نباشد و بتوان با ایجاد اعتماد میان آحاد مردم و جامعه حرفه‌ای کشور، تعداد بیشتری صندوق برای مدیریت دارایی‌های کشور تشکیل داد و رسالت مدیریت دارایی‌ها را هر چه بیشتر از طریق این صندوق‌ها عملیاتی کرد. از طرف دیگر، نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت که در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و همچنین در لایحه بودجه ۱۴۰۱ بر تشکیل آن تاکید شده است، می‌تواند ماهیت صندوق‌های املاک و مستغلات را داشته باشد.

۳- ترهین و توثیق. ترهین و توثیق هنگامی موثر است که دستگاه اجرایی مربوطه ملک مازاد خود را برای اجرای یک پروژه یا اخذ تسهیلات به ترهین گذاشته و از آن به عنوان وثیقه برای پیشبرد امور مالی پروژه‌های خود استفاده کند. این امر دارای محدوده عملکردی است و معمولا توسط دستگاه‌های اجرایی استانی به صورت درون استانی عمل می‌شود و در نتیجه راهکار عمومی و ملی تلقی نمی‌شود ولی با تشکیل نهادهای مالی (از جمله صندوق املاک و مستغلات و نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت) می‌توان روی این روش نیز حساب ویژه‌ای باز کرد.

۴- اجاره بلندمدت. قانونگذار در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ اجازه استفاده از دارایی‌های دولت برای مولدسازی به صورت اجاره بلندمدت حداکثر ۱۰ ساله را داده است. البته این امر نباید با روش‌های مشارکت عمومی- خصوصی (PPP) یکسان در نظر گرفته شود زیرا روش‌های مشارکت عمومی خصوصی ناظر بر اجاره (مانند BLT یا BLOT) معمولا با دوره‌های مشارکت بیش از ۲۰ سال مواجه بوده و دارای مدل مالی (FINANCIAL MODEL) ویژه‌ای هستند در حالی که مولدسازی دارایی‌ها بر اساس قوانین بودجه، حداکثر ۱۰ ساله بوده و برای همین، نیاز به شرایط قراردادی پیچیده از جمله MOU یا FM استاندارد قابل استفاده در PPP نیستند. همانند روش توثیق و ترهین، این روش نیز دارای محدوده عملکردی است و معمولا توسط دستگاه‌های اجرایی استانی به صورت درون استانی عمل می‌شود ولی در این زمینه نیز با تشکیل نهادهای مالی مناسب، می‌توان از روش اجاره به صورت برنامه‌ریزی شده و استاندارد استفاده کرد.

راهکارهای مولدسازی دارایی‌های دولت در قوانین بودجه سال‌های اخیر محدود به روش‌های فوق بوده است و در این زمینه جهت تحقق و تعمیق مفهوم مولدسازی و مدیریت دارایی‌های دولت در سال آتی، می‌توان استفاده از روش‌های زیر را نیز پیشنهاد کرد:

۱- نهادهای مالی. طبیعتا نهادهای مالی محدود به صندوق‌های املاک و مستغلات و نهاد مولدسازی دارایی‌های دولت نبوده و سایر نهادهای مالی در بازار سرمایه ازجمله صندوق‌های زمین و ساختمان و صندوق‌های پروژه نیز می‌توانند در زمینه مولدسازی دارایی‌های دولت کمک‌های شایان‌توجهی داشته باشند. صندوق‌های زمین و ساختمان علیرغم برخی تجربه‌های گذشته، هنوز گزینه مهمی برای برنامه جهش تولید مسکن هستند که با هماهنگ‌سازی این صندوق‌ها با الزامات مدیریت دارایی‌های دولت به‌ویژه در بخش مسکن، می‌توانند مدیریت بسیاری از دارایی‌های غیرمنقول دولت در بخش مسکن را برعهده گیرند. از طرف دیگر، صندوق‌های پروژه نیز که تجربه موفق ایجاد نیروگاه پرند را در کارنامه خود دارند، نقطه آغازین مناسب دیگری برای مولدسازی دارایی‌های دولت می‌تواند باشد. در این زمینه نیز برای استفاده از نهادهای مالی جهت مولدسازی دارایی‌های دولت، لزوم ارائه سبد مناسب دارایی‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲- روش‌های مشارکت عمومی- خصوصی. روش‌های مشارکت عمومی- خصوصی بسیار پرتنوع بوده و طیف وسیعی از روش‌ها از جمله روش‌های متکی بر انتقال (مانند روش ساخت- بهره‌برداری- انتقال یا BOT و ساخت- اجاره- بهره‌برداری- انتقال یا BLOT) تا روش‌های غیرانتقال دارایی مانند روش‌های BOO را شامل شود. این روش که توانسته توجه بسیاری از اعضای جامعه حرفه‌ای پروژه‌ها (مانند تامین‌کنندگان مالی، سازندگان، طراحان، تامین‌کنندگان و دولت‌ها) را به خود جلب کند، مورد توجه ویژه بانک جهانی و سازمان ملل متحد بوده و حتی دستورالعمل‌های ویژه‌ای در این زمینه توسط نهادهای مهم بین‌المللی تدوین و دوره‌های حرفه‌ای خاصی از جمله دوره CP3P توسط بانک جهانی با همکاری PPIAF برای پیشبرد این موضوع طراحی و اجرا شده است. توسعه روش‌های مدیریت دارایی‌ها از طریق روش‌های مشارکت عمومی- خصوصی به‌ویژه برای پروژه‌های نیمه‌تمام و پروژه‌هایی که از ابتدا برای این منظور طراحی می‌شوند، می‌تواند بر اساس مفاد ماده (۲۷) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و با توجه به راه‌اندازی پورتال مشارکت عمومی- خصوصی توسط سازمان برنامه و بودجه، گره‌گشای تامین مالی و اجرای پروژه‌های عظیم ملی با همکاری دولت و بخش خصوصی در قالب MOU و FM برای هر پروژه باشد.

اگر دولت بخواهد مدیریت دارایی‌ها را به عنوان رکن بودجه تلقی کند، باید تغییر پارادایم مشخصی به این سمت داشته باشد و در این راه، وزارت امور اقتصادی و دارایی نیز نیازمند تغییر پارادایم برای تحقق این امر است. اقدامات دولت در این زمینه باید شامل اقدامات بنیادی، بسترسازی و اقدامات اجرایی باشد. با توجه به این که موضوع مولدسازی یا در حالت کلی، مدیریت دارایی‌های دولت تجربه نسبتا جدیدی (به‌ویژه با این گستردگی) است، لازم است اقدامات بنیادی در این زمینه شامل مفهوم‌شناسی و مرور تجارب سایر کشورها صورت گیرد تا بتوان با آگاهی و برنامه‌ریزی مناسب‌تری در این زمینه اقدام کرد. اصلاح سامانه‌های شناسایی و طبقه‌بندی دارایی‌های دولت که در سامانه موصوف به سادا صورت می‌گیرد باید جنبه عمومی‌تر و مناسب‌تری به خود بگیرد و در کنار آن، تشکیل یک نظام جامع در قالب MIS برای این امر از ضروریات است.

از طرف دیگر هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی حائز اهمیت فراوان است. تجربه تشکیل اتحادیه اروپا نشان داده که قبل از آن، به دو موضوع بسیار مهم با عنوان همسویی (COORDINATION) و همکاری (COOPERATION) میان کشورهای اروپایی توجه شده است و برای تحقق مدیریت دارایی‌های دولت نیز باید به این دو جنبه میان دستگاه‌های اجرایی توجه داشت. دستگاه‌های استانی و ملی بسیاری در این راه می‌توانند اثربخشی ویژه‌ای داشته باشند که همراهی و همکاری دستگاه‌های اجرایی با پذیرش مفهوم و ضرورت مدیریت دارایی‌ها آغاز و با تحقق امر مدیریت دارایی‌ها به عنوان خروجی نهایی، خاتمه می‌یابد.

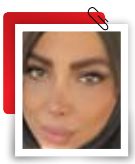
در این راه نباید از نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی نیز غافل بود زیرا به دلیل جدید بودن این موضوع در سطح جامعه، جامعه علمی کشور می‌تواند نقش بسیار مهمی در طراحی شیوه‌ها، مفهوم‌شناسی، طراحی الگوهای برنامه‌ریزی، شناسایی مشکلات و پیشنهاد راهکارها و همچنین ارائه دوره‌های آموزشی مناسب برای ترویج این امر میان جامعه علمی، جامعه حرفه‌ای و جامعه مدیریتی کشور داشته باشد تا شاهد شکوفایی هر چه بیشتر این موضوع در سال‌های آتی بر بستر دانش علمی مربوطه و تجربیات جهانی موجود در این زمینه باشیم چرا که اعتماد به موضوع مولدسازی دارایی‌های دولت در تامین غیرنقدی و غیرتورمی بودجه دولت و افزایش سقف تامین مالی از این طریق در بودجه سال‌های آتی کل کشور به عنوان رکن سوم بودجه دولت، می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات بودجه‌ای دولت باشد.

*** پژوهشگر اقتصادی**



حمیدرضا صالحی دبیرکل فدراسیون صادرات انرژی و صنایع وابسته در گفت‌وگو با «جهان صنعت»:

بگذارید بخش خصوصی نفس بکشد



ندا کروکپور- برق امسال چالش‌برانگیزترین صنعت بود. برای اولین‌بار بعد از خاموشی‌های دوران جنگ و سهمیه‌بندی دهه ۷۰، یک‌بار دیگر همه ایران شاهد قطع برق مکرر بود که هم به مردم خسارت زد و هم به تولیدکننده‌ها. گزارش‌های زیادی درخصوص نوسان و قطع ناگهانی برق منتشر شد که باعث آسیب‌دیدگی لوازم برقی منازل مسکونی شده بود. حتی این قطعی‌ها گاهی بدون برنامه برای بیمارستان‌ها و مراکز درمانی هم مساله‌ساز شد. هرچند کمی بعد دولت اعلام کرد که به دلیل افزایش تقاضا و کمبود تولید ناچار به قطع برق است و برنامه زمان‌بندی اعلام کرد، اما این باعث نشد که اعتراض‌ها فروکش کند.

علاوه بر کمبود برق مصرفی، واحدهای تولیدی هم بیشترین آسیب را از این شرایط دیدند. چه بسیار واحدهای تولیدی که ناچار شدند خط تولیدشان را تعطیل یا با نصف ظرفیت کار کنند و نتیجه این شد که از سود پیش‌بینی شده سال مالی خود جا بمانند. درست در شرایطی که هم تولیدکننده‌ها به زحمت افتاده و هم مردم ناراضی از قطع برق در روزهای داغ تابستان بودند، خبر رسید که صادرات برق به پاکستان و عراق ادامه دارد؛ موضوعی که البته مقامات جدید وزارت نیرو آن را تایید و تاکید کردند، نمی‌توان به دلیل شرایط موقتی بازار برق منطقه را از دست داد.

شرایطی که در سال سخت ۱۴۰۰ برای برق پیش آمد، هنوز هم نگران‌کننده است. اگرچه وعده‌های وزیر نیرو شرایط رویایی و آرمانی را برای برق در سال ۱۴۰۱ ترسیم می‌کند، با این حال واقعیت‌ها نشان می‌دهد که چندان هم شرایط رویایی برای تولید برق نیست و ممکن است شرایط ۱۴۰۰ دوباره تکرار شود. با همین محور و البته بازخوانی اتفاق‌های سال ۱۴۰۰ برای صنعت برق با حمیدرضا صالحی کارشناس انرژی دبیرکل فدراسیون صادرات انرژی و صنایع وابسته و نایب‌رییس کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران گفت‌وگو کردیم. روایت حمیدرضا صالحی از افت و خیزها و چالش‌های صنعت برق در سال ۱۴۰۰ پیش روی شماست.

■ در سالی که گذشت، تولیدکنندگان انرژی با مشکلات عدیده‌ای مواجه بودند؛ از کمبود سوخت گرفته تا افزایش بار مصرف. به عنوان شروع این گفت‌وگو، سوالم این است که ارزیابی شما از چالش‌های ۱۴۰۰ چه بود؟

ریشه مشکل در کمبود سوخت به تراز تولید و مصرف برمی‌گردد. در سال‌های گذشته ما در تراز تولید سرمایه‌گذاری نکردیم تا میزان تولید را حفظ یا بیشتر کنیم. بنابراین رشد در تراز مصرف همچنان پا برجا بوده است. این کمبود رشد تولید باعث کمبود برق و مشکلات در حوزه انرژی در تابستان شده است. درست به همین علت هم در زمستان کمبود گاز مواجه هستیم.

طی سال‌های گذشته دولت‌ها یا بخش خصوصی باید در صنایع نیروگاهی سرمایه‌گذاری می‌کردند که نکردند. دولت به‌دلیل اینکه بودجه عمرانی و درآمد نفتی‌اش کاهش یافته بود نتوانسته سرمایه‌گذاری کند. از طرفی از دولت آقای احمدی‌نژاد به بعد، قانون تغییر کرد و ورود دولت برای سرمایه‌گذاری در ساخت نیروگاه‌ها ممنوع شد. اگرچه در همان قانون تاکید شده بود که دولت موظف است زمینه سرمایه‌گذاری برای بخش خصوصی را فراهم کند، اما این بخش هم اجرا نشد.

ما نیروگاه‌هایی داریم که بخش خصوصی ساخته است؛ یعنی دولت به بخش خصوصی گفته نیروگاه را بساز، من حمایت می‌کنم. طرف، نیروگاه را ساخته اما باید برق را هم به‌صورت دستوری و تحمیلی با قیمت‌های تعیین‌شده توسط وزارت نیرو به دولت بفروشد. در کنار آن، همان صندوق توسعه ملی یا بانک عامل فشار برای پرداخت و تسویه اقساط بانک با نرخ ۳۰ هزار تومان است.

نیروگاهی را سراغ دارم که توسط بخش خصوصی و با وام ساخته شده است. دولت سالانه به ازای ۵۰۰ مگاوات تولید برقی که از این نیروگاه می‌خرد، ۱۶۰ تا ۱۷۰ میلیارد تومان پول پرداخت می‌کند. یعنی هر کیلووات برق را ۶۰ تا ۷۰ تومان می‌خرد. مالک نیروگاه که ۵۲ میلیون یورو وام دریافت کرده، حالا باید وام‌های خود را به قیمت ارز روز تسویه کند. با این درآمد چطور می‌تواند هم حقوق کارکنان خود را بدهد، هم بدهی بانک‌ها را تسویه کند و هم گاز بخرد؟ طبیعی است که در این صورت هیچ بخش خصوصی‌ای سرمایه‌گذاری نمی‌کند. در واقع اعتمادی برای سرمایه‌گذاری و ساخت نیروگاه برای سرمایه‌گذار نیست. در نتیجه وقتی نیروگاه کمتر ساخته می‌شود، خاموشی‌ها هم بیشتر می‌شود.

امسال که گذشت، هرچند فشار زیادی به صنایع وارد شد. اما باید راهکار اساسی را جست‌وجو کرد. اگر بنا باشد سال آینده هم این مشکلات پیش بیاید، بسیاری از صنایع از جمله صنایع فولادی، سیمانی‌ها و پتروشیمی‌ها دچار مشکل می‌شوند. عدد مصرفی برای فولادی‌ها چیزی حدود ۳۵ تا ۴۰ میلیون مترمکعب در روز و برای نیروگاه‌ها ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیون مترمکعب در روز است.

اگر سایه اقتصاد دستوری و دولتی را از صنعت برق و تولیدکنندگان انرژی برداریم و از طرفی هم اجازه سرمایه‌گذاری با ایجاد امنیت خاطر فراهم کنیم، مشکلات این صنعت خود به خود حل می‌شود. برای مثال اجازه بدهیم صنایع نیروگاه‌سازی در بورس انرژی به فولادی‌ها و سیمانی‌ها به هر کسی می‌خواهند برق بفروشند. در این صورت قیمت، واقعی می‌شود و درآمد مناسبی از هم برای صنایع نیروگاه ایجاد می‌شود. اگر تولیدکنندگان انرژی

مستقیم با مصرف‌کنندگان انرژی در قالب بورس انرژی قرارداد ببندند ظرف دو سال مساله‌ای به نام کمبود برق در کشور نخواهیم داشت.

■ همان‌گونه که مستحضر هستید، دولت سیزدهم در میانه سال اداره کشور را در دست گرفت؛ همزمان با خاموشی‌های سراسری ناشی از کمبود برق مرکز پژوهش‌های مجلس گزارشی منتشر کرد که بر مبنای آن وزارت نیرو مقصر کمبود برق معرفی شد و مجلس اعلام کرد که قصد رسیدگی به این کم‌کاری‌های وزارت نیرو از طریق مراجع قانونی را دارد، به نظر شما چنین برخوردهایی از سوی نهاد قانونگذار تاثیرگذار است؟ مگر وظیفه مجلس قانونگذاری و نظارت نیست؟ آیا این نوع برخوردها سیاسی‌کاری محسوب نمی‌شود؟

بعد نظارتی مجلس باید همیشه باشد. به هر حال ما مجلسی می‌خواهیم که به عنوان نماینده مردم بر عملکرد دولت‌ها نظارت داشته باشد. ولی اینکه آیا با این نوع نگاه مشکل ما حل می‌شود یا نه؟ بنده می‌گویم خیر. مجلس ریشه این خاموشی‌ها را می‌داند پس باید در بودجه‌های سنواتی همراهی کند. مجلس می‌تواند کمک کند که دولت از جایگاه قیمت‌گذاری خارج شود و این امکان را فراهم کند که نیروگاه‌دارها و تولیدکنندگان انرژی مستقیم برق خود را به صنایع بفروشند. نتیجه سیاست‌گذاری قبلی که دولت را مکلف به فروش برق می‌کرد، همین شرایط امروز است. در واقع منابع را دولت می‌گیرد و برق را هم با کمترین قیمت از نیروگاه می‌خرد. انتظار تولیدکننده‌ها این است که حداقل مجلس این مشکل را حل کند. چون در دولت کسی به دنبال حل مشکل نمی‌رود. از سویی، وزارت نیرو که صاحب ۳۰ تا ۴۰ درصد نیروگاه کشور است برق را به صنایع می‌فروشد، عملا نیروگاه‌های بخش خصوصی توانی برای رقابت در این بازار ندارند، چون دولت خودش رقیب ما است. یعنی دولت هم رقیب است هم تعیین‌کننده قیمت و هم بخشی از بازار را بر می‌دارد. از آن طرف دولت نمی‌تواند نیروگاه بسازد. ما باید بسازیم و ما هم دستمان خالی است. درآمد نداریم و همه اینها منجر به بروز خاموشی‌ها در کشور می‌شود. مجلس با اینکه در گزارش خود، وزارت نیرو را مقصر دانسته اما عدم توجه به مسوولیت نظارت هم از کم‌کاری‌های مجلس است. قانون‌گذار در جایی که منافع عمومی در خطر است، وظیفه دارد که قوانین را اصلاح و ریشه مشکلات را پیدا کند که اگر ریشه مشکلات قانون بوده است اجازه ندهد تکرار شود نه اینکه سکوت کند. با این سکوت قوانین و لواحی در مجلس تصویب می‌شود که این قوانین و لوایح بعد از تصویب همان روند گذشته است. اگر می‌خواهیم گذشته تکرار نشود، باید رویکردها را تغییر بدهیم. با متهم کردن دیگران مشکلی حل نمی‌شود.

■ اخیرا آقای محرابیان وزیر نیرو، از افزایش تولید برق با ورود نیروگاه‌های جدید به شبکه برق کشور خبر می‌دهد و از سویی معاونان ایشان از مردم درخواست می‌کنند کمتر برق مصرف کنند و قانون جدید استفاده بیشتر مساوی با جریمه را از ابتدای بهمن اجرایی کرده‌اند، آیا این وعده‌ها که تولید برق افزایش می‌یابد، واقعی است؟ اگر به این سرعت می‌توانیم تولید برق را بالا ببریم چرا تابستان شاهد خاموشی‌ها بودیم؟

ایشان حتما این نکته را به طور نسبی بیان کرده است. به طور نسبی می‌توان گفت برخی از نیروگاه‌ها که در مدار نبودند، تعمیرات داشتند. واقعیت این است که ما با کسری ۱۰ تا ۱۵ هزار مگاواتی مواجه هستیم. سال آینده هم این کسری برطرف نمی‌شود. البته قرار بود بخشی از کسری برق با نیروگاه‌های خورشیدی به مدار بیاید و بخشی هم با تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام نیروگاه‌ها. مثلا قرار است نیروگاه زنجان تا عید به مدار تولید وارد شود. این نیروگاه با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ساخته شده است. با این حال ورود این نیروگاه هم کمبود برق در شبکه را پوشش نمی‌دهد. اگر آقای وزیر تصمیم گرفته که قیمت برق خانگی را برای مشترکان پرمصرف افزایش دهد، این الگوی مصرف برای مصرف نصف خانوارها شاید جواب ندهد. از سویی، براساس آمار وزارت نیرو، یک‌سوم از مصرف برق کشور، خانگی است و مابقی در بخش صنعت، تجاری، اداری و عمومی مصرف می‌شود. پس ما نباید فشار را در یک‌سوم بخش خانگی ایجاد کنیم. قیمت برق خانگی طی چند سال باید واقعی شود. یعنی اول حقوق و دستمزدها و قدرت خرید مردم افزایش یابد، بعد قیمت واقعی شود.

قیمت برق بخش صنعت هم باید با قیمت‌های جهانی هماهنگ شود؛ البته فولادی‌ها و پتروشیمی‌ها مشکلی با افزایش قیمت برق ندارند. آنها فقط برق مطمئن و پایدار می‌خواهند. گروه سوم، بخش تجاری، دولتی و اداری است که باید با یک شیب تند افزایش یابد. همه جای دنیا این کار را انجام می‌دهند، یعنی با یک شیب ملایم قیمت‌ها را هماهنگ با هزینه‌های تمام‌شده و تورم محاسبه می‌کنند.

همین صنایع فولاد، مس، سیمان و آلومینیوم که با برق تولید می‌کنند و محصولاشان را صادر می‌کنند، چه اشکالی دارد پول انرژی‌شان را با قیمت‌های جهانی بدهند؟ این شرکت‌ها درآمدهای صادراتی دارند. سودهای ۲۰ تا ۲۵ هزار میلیارد تومان در بورس اعلام می‌کنند. برای آنها پول برق اینقدرها هم مهم نیست.

اگر این شیوه‌های قیمت‌گذاری اصلاح شود، روند نیروگاه‌سازی هم تسریع می‌یابد چون سرمایه‌گذار می‌بیند که کالایی که تولید می‌کند، سودآور است. برای کشوری مثل ایران که می‌تواند به لحاظ انرژی هاب منطقه‌ای شود، حتما صرفه اقتصادی دارد که سرمایه‌گذاران در حوزه نیروگاهی تشویق شوند. حتی می‌توان مردم را برای مشارکت در تولید برق توسط نیروگاه‌های خورشیدی تشویق کرد.

متاسفانه قانونگذار سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دقیقی برای مشارکت مردم در تولید برق از طریق نیروگاه‌های خورشیدی انجام نداده است. درحالی که همین کار می‌تواند برای خانوارها هم منفعت اقتصادی داشته باشد، البته به شرط آنها اقتصاد برق واقعی شود.

■ سال ۱۴۰۰ به دلیل کمبود تولید برق در شبکه سراسری بسیاری از تولیدکنندگان با کمبود برق مواجه شدند و تولیدشان کاهش یافت و نتیجه آن کاهش سودآوری تولیدکننده‌ها شد. در صورت ادامه روند کنونی پیش‌بینی‌ها در جهت کاهش رشد تولید در سال آینده است، راهکار پیشنهادی شما چیست؟

بخش خصوصی در برآوردی که انجام داد، در همین سال ۱۴۰۰ به میزان شش میلیارد دلار با عدم‌النفع در تولید مواجه شد. حاشیه سود هم کاهش یافت. زیان برخی شرکت‌های بورسی بسیار بیشتر هم بود و آثار بدی در بازار سرمایه برجای گذاشت. این اتفاق زمانی رخ داد که کشور ما در تحریم بود و چرخه تولید ما آن طور که باید نمی‌چرخید. اگر تحریم‌ها برداشته شود حتما تولید بیشتر می‌شود، اما در مقابل تقاضا برای انرژی افزایش می‌یابد. در این شرایط قطعا این مشکل بیشتر آشکار می‌شود. بنابراین نیاز به ساخت نیروگاه برای افزایش تولید برق بیشتر می‌شود.

در حال حاضر یک پروژه ۱۰ هزار مگاواتی را با صنایع طی توافقنامه‌ای امضا کرده‌اند و یکی دو تا از این پروژه‌ها استارت خورده است، اما کافی نیست و باید سرعت کار بیشتر شود. از آنجا که ساخت نیروگاه حداقل دو سال زمان لازم دارد، باید از همین امروز کار را شروع کنیم. با توجه به اینکه توافق هم نزدیک است، اگر بخواهیم کار را سرعت بدهیم باید سایر بخش‌ها هم مثل تولیدکننده‌های گاز هماهنگ باشند. با برداشته شدن تحریم‌ها درخواست برق افزایش می‌یابد. در نتیجه ممکن است در تابستان ۱۴۰۱ هم همین مشکل را داشته باشیم. البته استفاده از ظرفیت‌های تجدیدپذیرها هم می‌تواند کمک خوبی باشد به این دلیل که خیلی سریع به مدار تولید می‌آیند و می‌تواند یک فرصت باشد. از سویی تامین منابع مالی نیروگاه‌های نیمه‌تمام هم می‌تواند کمک بزرگی باشد که برق تولیدی جدید به مدار بیاید.

در یک بخش پیشنهاداتی هم از سوی بخش خصوصی ارائه شده مثل اینکه اگر صنعتی بیاید نیروگاه بسازد و قرارداد امضا کند، دولت قول همکاری داده که تا تابستان آینده با قطعی برق روبه‌رو نشویم. این خود یک امتیاز است. در حال حاضر بسیاری از صنایع آگهی مناقصه منتشر کرده و پروژه‌های تجدیدپذیر را به مناقصه گذاشته‌اند. اگر دولت شرایط را فراهم کند، برخی سرمایه‌گذاران می‌توانند در قالب کنسرسیوم، نیروگاه‌های نیمه‌تمام را به نیروگاه ترکیبی تبدیل کنند. یعنی نیروگاه‌هایی که تیپ گازی و باز هستند تبدیل به سیکل بسته با بخار شوند. این کار راندمان را افزایش می‌دهد و از سویی با گاز کمتر، برق بیشتری تولید می‌شود. همه اینها ظرفیت‌هایی است که در کشور از لحاظ مهندسی و توان داریم. فقط باید راه و مسیر را باز کنیم تا اهل فن از این ظرفیت‌ها ارزش افزوده و درآمد ایجاد کنند. در این صورت است که صاحبان سهام هم خیالشان راحت می‌شود. این موارد مانند زنجیره به هم پیوسته هستند. هیچ بخشی از صنعت، چه بخش تولید برق، چه بخش مصرف برق و بقیه صنایع و خدمات، صادرکننده و واردکننده نباید به دنبال سود حداکثری برای خود به قیمت از بین رفتن بقیه زنجیره‌ها اقدام کنند.

■ در همان دوره خاموشی‌ها، برخی انتقاد می‌کردند که در شرایطی که نیاز داخل به برق وجود دارد، چرا صادرات برق متوقف نمی‌شود؟ به خصوص صادرات به عراق و پاکستان. برای مدیریت مصرف و صادرات چه باید کرد؟

براساس تجربه می‌گویم که وزارت نیرو قراردادهای صادراتی را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که اولویت با کشور مبدا است. یعنی طرف خریدار چه برق و حتی گاز در قرارداد می‌داند که اگر کمبودی در کشور صادرکننده پیش آمد، کشور مبدا می‌تواند نسبت به قطع گاز یا برق اقدام کند. عملا این کار انجام شد. مثلا در اوج پیک مصرف برق، صادرات برق به عراق کاهش بسیاری داشت. شاید در بیشترین میزان هزار مگاوات صادرات بود، ولی در کمترین میزان صادرات حتی به ۵۰ تا ۶۰ مگاوات هم رسید.

در واقع، این قرارداد دست ما را به عنوان صادرکننده باز گذاشته است که زمانی که نیاز به تولید برق و گاز در داخل داریم، بتوانیم آن میزان برق و گاز را صادر نکنیم. مثلا در خصوص صادرات برق به پاکستان، هیچ زمانی صادرات ما از ۱۰۰ مگاوات بیشتر نشده است. این رقم هم چندان خاص نیست و حتی در زمان پیک مصرف ما کاهش یافته و به ۲۰ تا ۳۰ مگاوات هم رسیده است. در کل این حق اعتراض و نگرانی برای مردم طبیعی است. پس اول باید به نیازهای خودمان پاسخ بدهیم.

اما باید توجه داشت که صادرات می‌تواند برای کشور ما فرصت باشد، اگر درآمدهای خوبی را برای کشور ایجاد کند. اگر دولت اجازه ورود بخش خصوصی به صادرات برق می‌داد، درآمدهای ناشی از این صادرات صرف تولید بیشتر می‌شد که به نفع اقتصاد کشور بود.

■ **وزارت نیرو همواره از بدهکارترین وزارتخانه‌ها بـه بخش خصوصـی و پیمانکاران اسـت. برای پرداخت بدهی‌ها هم امسال حرکت چشمگیری صورت نگرفته و اینطور که خبر می‌رسـد منابع چندانـی هم بـرای سـال آینده نیسـت و این وزارتخانـه تصمیم به تهاتر بدهی‌هـای خود با تولیدکننده‌ها گرفته. میزان بدهی این وزارتخانه به پیمانکاران چقدر است و برای تسویه آن چه باید کرد؟**

ریشـه این مشـکل در عدم تراز تولید و مصرف و قیمت جهانی است. واقعیت این است که قیمت‌های دستوری باعث شده درآمد وزارت نیرو پایین بماند. عدم توازن در تراز تولید و درآمدها وجود دارد. پولی که دولت از فروش برق می‌گیرد، بیشتر صرف هزینه‌های جاری مثل حقوق و دستمزد می‌شود.

وزارت نیرو، سـه تا چهار دسـته طلبکار دارد که بزرگ‌ترین آنها تولیدکنندگان برق هسـتند؛ چیزی حـدود ۴۰ هزار میلیارد تومان طلب دارند. طلبکاران بعدی، شرکت‌های سازنده هستند. سومین طلبکاران هم شرکت‌های پیمانکار هستند و در نهایت شرکت‌های مهندسین مشاور.

در میـان این چهار گـروه طلبکار، تولیدکنندگان نیروگاه‌هـای بخـش خصوصی در گـروه بزرگ‌ترین طلبکاران قرار دارند. هر نیروگاه به طور متوسط هزار میلیـارد تومان از وزارت نیرو طلب دارد. پیمانکاران و سایر گروه‌ها هم حدود سه تا چهار هزار میلیارد از وزارت نیرو طلب دارند که مجموعا ۴۰ هزار میلیارد تومان کل طلب تولیدکنندگان برق از وزارت نیرو می‌شود.

میزان بدهی وزارت نیرو، طی سـال‌های گذشـته از طریق بودجه داخلی به تدریج در حال تسـویه بود. طبق ماده ۶ قانون صنعت برق، مجلس باید بودجه‌ای را هر سـاله برای دولت در نظر می‌گرفت تا به عنوان مابه‌التفاوت قیمت تمام‌شده برق و قیمت فروش تامین شود. حال آنکه چند سالی است که نه دولت این موضوع را در لایحه بودجه به مجلس می‌برد و نه مجلس قانون حمایت از صنعت برق را اجرا می‌کند.

اگر این مابه‌التفاوت در بودجه در نظر گرفته شود، دولت می‌تواند سریع‌تر این بدهی را تسویه کند.

البته برخـی وزارتخانه‌ها تصمیم گرفته‌اند که این بدهـی را تهاتر کنند. این هم روش خوبی اسـت، به شـرطی که طرفین بپذیرنـد. نه اینکـه وزارت نیرو بدهی‌هـای خود را به بدهی از بازار عراق حواله بدهد. یا بگوید به جای طلب‌تان حواله ارزی به طلبکار خود بدهید که بروید و از عراق پولتان را بگیرید!

مگر چند درصـد می‌توانند این بدهی‌ها را تبدیل کننـد؟ از طرفی بـه دلیل عدم توازن در اقتصاد برق این میزان بدهی هم در حال رشـد است. توان بخش خصوصی و شرکت‌ها تا یک حدی است.

■ **در شـرایطی که وزارت نیـرو به پیمانکاران بدهکار اسـت، بخش خصوصی را برای ورود به انرژی‌های تجدیدپذیر هم تشویق می‌کند. گفته می‌شـود که سـاتبا ارقام قابل توجهی بدهکار اسـت، آیا فکر می‌کنید انرژی‌های تجدیدپذیر مثل نیروگاه‌های خورشیدی می‌تواند کمبود برق را جبران کند؟ این در حالی است که قیمت پنل‌ها هم گران است و در توان خرید هر کس نیست.**

انـرژی تجدیدپذیرهـا در دنیـا جایـگاه بالایـی پیـدا کرده‌اند. امـروزه اگر ۱۰۰ واحـد در حوزه برق سـرمایه‌گذاری می‌شـود، ۸۰ درصد آن برای انرژی تجدیدپذیر است. بنابراین اهمیت زیادی دارد.

برای مثال اسپانیا اعلام کرده که ۵۰ درصد انرژی‌اش را می‌خواهـد از تجدیدپذیر تامین کند. بیشـتر این انرژی هم انرژی بادی است. یا آلمان که تامین انرژی از طریق تجدیدپذیرها را به بیش از ۲۰ درصد رسانده است. ترکیه ۱۷ درصد انرژی‌اش از تجدیدپذیر تامین می‌شود، اما در کشور با وجودی که پتانسیل بالایی در تولید انرژی خورشیدی داریم و جزو معدود کشورهایی هستیم که با داشتن چهار فصل از شمال به جنوب و ۳۰۰ روز خورشـید بالاترین پتانسیل را داریم. حتی در زمینـه انرژی‌های بادی، می‌توانیم تونل‌های بادی بسـیار عظیـم با چگالی باد بالا ایجـاد کنیم. میزان تشعشع خورشـید در کنار دریای خزر از آلمان بهتر اسـت. پیش‌بینی می‌شـود با توجه بـه اطلس باد و خورشیدی ۸۰ تا ۹۰ هزار مگاوات از پنل خورشیدی و بادی تولید شود.

به اندازه همین برق حرارتی امروز می‌توانیم نیروگاه تجدیدپذیر داشته باشیم و یک کسب‌وکار بزرگ ایجاد کنیم؛ کسب و کاری که می‌تواند در حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار باشد. اما در این زمینه کم‌تحرک بوده‌ایم. با وجودی که شرکت‌هایی در این زمینه تشکیل شده و علاقه‌مند هستند، اما حمایت نمی‌شوند.

کشور ما جزو ۱۰ کشور اول تولیدکننده کربن دنیا است و لازم است به سمت تولید انرژی از تجدیدپذیرها برویم. دولت باید برنامه تولید انرژی از تجدیدپذیرها را تقویت کند. به نظرم مردم هم علاقه‌مند هستند.

از نظـر قیمت هم، اکنون شـاهد کاهش قیمت تکنولوژی خورشیدی و بادی و نزدیک شدن به قیمت انرژی‌های نیروگاه‌های حرارتی هستیم. اگر این روند ادامه یابد، انرژی تجدیدپذیر اقتصادی‌تر می‌شود. درست است پنج ساعت در روز خورشید و برابر با ۲۰ درصد انرژی خورشیدی داریم ولی قیمت تمام‌شده برای هر مگاوات ۵۰۰ هزار یورو است. نیروگاه حرارتی هم چنین است. هر مگاواتی ۵۰۰ هزار یورو است.

از سویی ایران تعهد داده که از میزان تولید کربن خود سـالی هشـت درصد کم کند. البتـه در حالت تحریم‌ها چهار درصد بوده اما با برداشته شدن تحریم‌ها این تعهد سر جای خود باقی است. لازم است که هر چه سـریع‌تر سـرمایه‌گذاری در ساخت نیروگاه‌های تجدیدپذیر در دستور کار سیاستگذاران قرار بگیرد.

■ **برای توسـعه انرژی‌های تجدیدپذیر راهکار شـما چیست و چطور باید چنین فرهنگی را جا انداخـت که انرژی‌هـای تجدیدپذیر می‌توانند جایگزیـن خوبی بـرای کمبود برق در شـبکه باشند؟**

اولین قدم این است که قیمت تمام‌شده برای مردم کاهـش یابد. وام کم‌بهره و یا بلاعوض پرداخت کنیم تا مردم مشـارکت کنند. بـرای صنایع هم امتیازها و تشـویق‌هایی را در نظر بگیریـم تا صنایع هم از پنل خورشـیدی استفاده کنند. حتی آنهایی که به دنبال نیروگاه بزرگ هستند، اجازه صادرات بدهیم. قیمت برق آنها را تا چند سال بالا بخریم تا پروژه‌ها اقتصادی شوند. ب

عد چند سـال قیمت از طریق مناقصه‌ها کاهش یابد. همان کاری که عربستان و امارات انجام دادند. امروز در دبی قیمت برق خورشـیدی به ۲/۵ سنت رسیده اسـت، حال آنکه زمانی هفت سنت بود. در ابتدا هم لازم است یک سند جامع تجدیدپذیر تعریف شود. مثلا سندی ۳۰ساله یا ۴۰ساله تا مردم در قالب این سند اطمینان و مشارکت کنند. نتیجه این کار باعث کاهش گازهای گلخانه‌ای خواهد شد.

■ **یکی از گلایه‌های تولیدکننده‌های برق همواره این بوده که بازار صادراتی مناسـبی دارند ولی به دلیل موانع امکان صادرات نیست. سال‌هاست که از هاب منطقه‌ای شدن ایران در تولید برق سخن به میان می‌آید. به نظر شما مانع اصلی این هدف، سیاستگذاری است یا اجرا؟ شما مهم‌ترین موانع را چه می‌دانید؟**

ایـران چـاره‌ای ندارد که در بـرق تبدیل به هاب انرژی شود. هم ظرفیت بزرگ دارد و هم منابع فراوان. وقتی رتبه دوم گاز دنیـا را داریم، اقتصادی‌ترین کار این اسـت که ایـن گاز تبدیل به برق شـود. اگر در حاشیه خلیج‌فارس نیروگاه احداث کنیم، می‌توانیم به کشـورهای همسایه که برق نیاز دارند، صادر کنیم یا بـه اروپـا و غرب صادر کنیم. این کار می‌تواند ما را به هاب انرژی منطقه تبدیل کند، ولی مشکل اینجاست که اقتصاد دولتی مانع است.

تا زمانی که نگاه دولت به صادرات برق این باشد که کسری بودجه خود را تامین کند، اجازه نمی‌دهد این امتیاز به بخش خصوصی برسـد. به دلیل عدم حضور بخـش خصوصی، ایـده و راهکار جدیـد هم تعطیل می‌شود. برق کالایی اسـت که ارزش‌افزوده بیشتری از گاز دارد. صادرات برق از طریق خطوط انتقال برای کشـورهای واردکننده وابسـتگی ایجاد می‌کند. ما با برق می‌توانستیم قدرت منطقه بشویم و درآمد ایجاد کنیم. با توجه به دانش، تکنولوژی، نیروی انسانی قوی و ذخایر گاز بالا می‌توانستیم کشورهای همسایه را به خودمان وابسته کنیم.

تا دوردست‌ها از شرق به غرب می‌توانیم شاهراه اتصال دنیا باشیم. این هدف می‌تواند حتی درآمدهای خوبی هم برای کشور ایجاد کند. پیش‌بینی‌ها از درآمد ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلاری برای ایران حکایت دارد.

■ **جناب صالحی، با شروع فصل سرما همواره یکی از معضلات شهرهای بزرگ، استفاده نیروگاه‌ها از مازوت بـوده که نتیجه آن آلودگی هواسـت، آیا نیروگاه‌ها از این تصمیم‌های دولت راضی هستند؟ اصولا سـوخت مـازوت به لحاظ فنـی تاثیری در بلندمدت بر نیروگاه‌ها نخواهد گذاشت؟**

نیروگاه‌ها علاقه‌مند هستند از گاز استفاده کنند. ولی به دلیل اینکه گاز در زمستان کم است یا باید نیروگاه از گازوییل استفاده کند یا باید مازوت مصرف کند. مازوت هم آلایندگـی بالایی دارد. وقتی هم به دلیل کمبود گاز، ناچار به مصرف مازوت می‌شـوند، محیط‌زیست وارد می‌شـود و آنها را پلمب می‌کند. در نتیجه عملا نیروگاه‌ها اختیاری در دست ندارند. اگر گاز باشد بسیار تمایل دارند گاز بسوزانند.

■ **کارشناسان سازمان برنامه و بودجه می‌گویند، نیروگاه‌ها خودشـان به عمد (به دلیل ارزان بودن قیمت مازوت) به سمت مازوت‌سوزی می‌روند، آیا چنین چیزی صحت دارد؟**

خیر. برای نیروگاه گاز بسیار ارزان‌تر است. قیمت هر مترمکعب گاز برای نیروگاه‌ها ۱۰ تومان اسـت. بیشتر نیروگاه‌ها نرخ تبدیل را می‌گیرند. مثلا قیمت گاز هشت سنت و مازوت نیم سنت است. سازمان برنامه هنوز بودجه و قیمت گاز را با قیمت قدیم می‌بیند. اگر سازمان برنامه قیمت‌ها را واقعی ببیند، باید قیمت برق را هم واقعی ببیند. اینکه بگوییم نیروگاه‌دارها دستشان باز است که مازوت مصرف کنند این‌طور نیست. هر نیروگاهی مشخص است که سوختش چیست. ما باید تعریف درستی از تولید و مصرف بهینه داشته باشیم، تا بهترین سود به کشور برسد و امنیت و رفاه ایجاد شود.

مسکن در سالی که گذشت



احسان نیازمند

بازار مسکن کشور در سالی که گذشت، به طور عمده تحت تاثیر دو عامل بود؛ وعده ساخت چهار میلیون خانه و مذاکرت احیای برجام.

دولت سیزدهم با وعده ساخت سالانه یک میلیون مسکن بر سر کار آمد؛ وعده‌ای به منظور ساماندهی وضعیت بازار و تسهیل خانه‌دار شدن مردم. با وجود آنکه وزیر راه‌وشهرسازی چندین بار جزئیات وعده مسکنی رییس‌جمهور را دچار تغییرات کرد، اما این وعده همچنان به عنوان اساسی‌ترین مطالبه مردم از دولت باقی ماند.

از طرف دیگر چشم امید متقاضیان مسکن به مذاکرات مسوولان کشور در سطح بین‌المللی بود؛ مذاکراتی به منظور احیای برجام. بی‌شک نمی‌توان منکر تاثیرات تحریم‌های اقتصادی بر بازار مسکن کشور شد، تحریم‌هایی که چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم در سرنوشت مردم از جمله افرادی که رویای خانه‌دار شدن را در سر می‌پرورانند، تاثیرگذارند.

تحلیل و بررسی تحولات بازار مسکن در سال‌های گذشته نشان می‌دهد که از سال ۹۶ قیمت مسکن با جهش‌های متوالی‌ای روبه‌رو بوده است. مقایسه قیمت مسکن در بهمن ۹۶ با بهمن ۹۹ نشان می‌دهد این قیمت از ۲۲ درصد در بهمن ۹۶، به ۹۷ درصد در بهمن ۹۹ رسیده است. این عدد در بهمن ۱۴۰۰ با کاهش ۸۱ واحد درصدی به ۱۶ درصد رسید. با کنترل نسبی نرخ تورم، در سال ۱۴۰۰ قیمت مسکن نیز رشد کمی را تجربه کرد. در مهرماه قیمت مسکن، نسبت به شهریور ۰/۲ درصد کاهش داشت. در آبان‌ماه رشد قیمت نسبت به مهرماه ۱/۲ درصد، در آذرماه ۱/۸ درصد نسبت به آبان، در دی‌ماه ۱/۱ درصد نسبت به آذر و در بهمن نیز ۰/۴ درصد نسبت به دی‌ماه بود. به این ترتیب آهنگ رشد قیمت مسکن، آهنگی کند و کاهشی تلقی شد.

در سالی که گذشت نمی‌توان از تاثیر بسزا و سهم عمده وعده ساخت چهار میلیون خانه توسط دولت سیزدهم در رکود بازار معاملات و کاهش نسبی قیمت واحدهای مسکونی چشم‌پوشی کرد. نگاهی به روند ساخت‌وساز در کشور نشان می‌دهد، ساخت مسکن از سال ۹۰ تا ۹۹ رو به کاهش گذاشته و کاهش عرضه مسکن در بازار نقش مهمی در افزایش جهش‌های قیمتی داشته است. از سوی دیگر کاهش عرضه مسکن در چند سال پیاپی، اثر منفی خود را در بازار اجاره‌بها گذاشته و کاهش ساخت مسکن موجب رشد بالای قیمت اجاره شده است. براساس آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه اجاره‌بهای مسکن در نیمه اول سال ۱۴۰۰ به رقم ۶۳/۷ درصد رسید که بالاترین و شدیدترین جهش نرخ تورم اجاره‌بهای مسکن از سال ۱۳۶۲ تاکنون به شمار می‌رود.

در این گزارش به تفکیک فصل به بررسی فرازونشیب‌هایی که بازار مسکن در سال ۱۴۰۰ تجربه کرد پرداخته و در ادامه نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه را در خصوص پیش‌بینی از آینده بازار مسکن در سال جدید با در نظر داشتن عوامل تاثیرگذار بر این حوزه مرور می‌کنیم.

بهار
ثبت رکورد در افزایش قیمت

قیمت مسکن نقاط شهری کشور به طور متوسط در بهار ۱۴۰۰ رشدی ۱۰۰ درصدی داشت. تفکیک مناطق شهری در تغییرات این هزینه نشان می‌دهد شهر قم بیشترین رشد سالانه را در بهار امسال داشته که برابر با ۱۴۰/۹ درصد ثبت شده است.

بررسی قیمت مسکن در بهار ۱۴۰۰ نشان می‌دهد این متغیر در مقایسه با سال گذشته رشدی ۱۰۰ درصدی را به ثبت رسانده است. این رشد به صورت متوسط در تمام کشور به ثبت رسیده و نشان از دو برابر شدن این رقم در کشور در عرض یک سال داشته است.

در گزارش منتشر شده از سوی مرکز آمار، تفکیک رشد قیمت خرید و فروش مسکن به استان‌ها در بهار ۱۴۰۰ نشان می‌دهد در بیست استان این افزایش بیش از ۱۰۰ درصد به ثبت رسیده و در مسیری صعودی قرار داشته است.

هزینه یک متر مربع زیربنای مسکونی در کل کشور طبق داده‌های مرکز آمار در بهار ۱۴۰۰ تقریبا ۱۲/۲ درصد نسبت به زمستان سال ۹۹ رشد داشته است. در مقیاس فصلی در کشور تعداد معاملات رشدی ۱۴/۸ درصدی داشته که این امر می‌تواند بیانگر رفتار فصلی این قیمت در کشور بوده باشد.

مقایسه آمار سالانه در باب قیمت مسکن اما حقیقت مهم‌تری را در بر دارد. این بررسی نشان می‌دهد رشد قیمت در بهار ۱۴۰۰ به طور متوسط برابر با ۱۰۰/۲ درصد بوده اما تعداد معاملات برخلاف قیمت حدود ۳۱/۶ درصد افت داشته است. به عبارت دیگر کاهش عرضه فروش در این بازار می‌تواند موجب رشد قیمت‌ها در بازار مسکن شده و در نهایت باعث شود تا تقاضای کمتری در این زمینه وجود داشته باشد.

قیمت متوسط در تهران در بهار ۱۴۰۰ برابر با ۳۷ میلیون و ۶۶۵ هزار تومان بوده است. این بالاترین میزان قیمت متوسط یک متر مربع زمین مسکونی در نقاط شهری ایران بوده است. استان اصفهان نیز با ۱۳ میلیون و ۲۸۰ هزار تومان در این رتبه‌بندی در رده دوم قرار دارد. در مقابل، کمترین قیمت خرید و فروش زیربنای مسکونی به استان یاسوج تعلق داشته که به طور متوسط برابر با یک میلیون و ۸۷۸ هزار تومان ثبت شده است.

در بررسی رشد فصلی قیمت مسکن به تفکیک مراکز استان‌های کشور مشاهده می‌شود هفت استان رشدی بیشتر از میزان متوسط رشد فصلی کشور داشته‌اند. در این میان خرم‌آباد با رشدی تقریبا ۲۲ درصدی در صدر بیشترین افزایش قیمت فصلی در بهار ۱۴۰۰ قرار داشته است. از سوی دیگر کمترین رشد را شهر یزد داشته که تقریبا در مقایسه با زمستان ۹۹ تغییر قیمتی را ثبت نکرد. اما با توجه به اینکه رفتار قیمت مسکن عموما از یک مسیر فصلی تبعیت می‌کند، رشد نقطه‌ای می‌تواند نکته مهم‌تری را دربر داشته باشد.

در همین رابطه در بهار امسال رشد نقطه‌ای مسکن در مناطق شهری به طور متوسط برابر با ۱۰۰/۲ درصد بوده و در این مقطع رشد قیمت شهر تهران هم ارز با متوسط کل کشوری بود. بررسی دقیق‌تر مراکز استان‌ها در ایران نشان می‌دهد ۲۰ استان کشور رشدی فراتر از میزان متوسط را به ثبت رسانده‌اند. یعنی در مناطق شهری بیست استان کشور قیمت مسکن بیش از دو برابر شده است. در این میان استان قم با رشد ۱۴۰/۹ درصدی بیشترین رشد سالانه را در بهار امسال داشته است و در صدر این رده‌بندی قرار دارد. از طرف دیگر شهر کرج در بهار کمترین رشد نقطه‌ای را در



حوزه قیمت خرید و فروش یک متر زیربنای مسکونی به ثبت رسانده که در حد ۶۳/۲ درصد بوده است. بررسی رشد معاملات به تفکیک مناطق شهری نیز نشان می‌دهد شهر سمنان در بهار ۷۰ درصد رشد معاملات داشته است.

در بررسی آمار سالانه در این متغیر اما مشاهده می‌شود ارومیه با ۸۱۶ درصد رشد معاملات در کشور بیشترین رشد را در سال ۱۴۰۰ ثبت کرده است. با وجود رشد معاملات در این شهر اما قیمت مسکن نیز در ارومیه دو برابر شده که می‌تواند علامتی از رشد تقاضا در بازار مسکن در این شهر داشته باشد.

تابستان
تعمیق رکود

رکود بازار مسکن در تابستان ۱۴۰۰ شدت گرفت. ساخت‌وساز به کمترین سطح خود در پنج سال گذشته رسید. این در حالی بود که در پایان سال ۹۹ تعداد پروانه‌های ساخت‌وساز شیب صعودی به خود گرفته بود.

تعداد پروانه‌های صادر شده برای ساخت مسکن در دهه ۹۰ پس از ثبت دره خود دوباره روندی صعودی گرفت و در پایان سال ۹۹ درشیب صعودی قرار داشت. به طور کلی تعداد پروانه‌های صادر شده برای احداث مسکن نشان‌دهنده آن است که در هر مقطع چه میزان پروانه ساخت برای احداث ساختمان در اختیار سرمایه‌گذاران قرار گرفته است. به نوعی می‌تواند این روند نشان‌دهنده آن باشد که روند سرمایه‌گذاری در بازار مسکن چه تغییراتی را در دهه ۹۰ به ثبت رسانده است.

آخرین آمار منتشر شده از پروانه‌های ساخت‌وساز مسکن نشان می‌دهد پروانه‌های صادر شده برای ساخت مسکن در تابستان امسال در نقاط شهری به ۲۹ هزار و ۶۴۴ عدد رسید و نسبت به فصل اول امسال ۱۴/۷ درصد کاهش پیدا کرد. این در حالی بود که این شاخص در پایان سال ۹۹ روندی صعودی به خود گرفته بود و در مسیر افزایش قرار داشت. با شروع سال ۱۴۰۰ دوباره تعداد پروانه‌های احداث ساختمان در کشور در قاب فصلی کاهش پیدا کرده و در نهایت در تابستان امسال به کمترین سطح خود در میان تابستان‌های پنج سال اخیر دست پیدا کرد.

تعداد پروانه برای ساخت‌وساز مسکن در تابستان ۱۳۹۵ برابر با ۲۸ هزار و ۱۵۲ واحد ثبت شده بود. بنابراین می‌توان گفت در این فصل در نقاط شهری کشور شاهد رکود در بازار مسکن در مقایسه با حداقل چهار سال گذشته بودیم. این کاهش البته در تعداد واحدهای مسکونی در پروانه‌های صادر شده نیز دیده شد. آمار واحدهای مسکونی در پروانه‌های صادر شده در شهرهای کشور حاکی از آن است که چه تعداد واحدهای در دست احداث ساختمان‌ها، کارایی مسکونی دارد. در همین رابطه طبق داده‌های مرکز آمار تعداد واحدهای مسکونی در تابستان ۱۴۰۰ برابر با ۹۳ هزار و ۵۷۸ عدد بوده که در مقایسه با فصل قبل خود ۹/۵ درصد کاهش داشته است. مقایسه این رقم نسبت به موقعیت مشابه خود در سال گذشته نشان می‌دهد در مدت یک سال از این رقم ۳۲ درصد کاسته شده است. این در حالی است که در پایان سال ۹۹ روند این شاخص نیز همانند پروانه‌های ساخت مسیری صعودی را اتخاذ کرده و در زمستان سال ۹۹ به ۱۳۷ هزار و ۱۹۰ واحد رسیده بود. از جهتی مقایسه تابستان‌های سال‌های اخیر نشان می‌دهد این رقم در مقایسه با سال‌های اخیر در کمترین حد خود در چهار سال اخیر قرار گرفته است. پیش از این تعداد واحدهای مسکونی در سال ۹۶ برابر با ۸۲ هزار و ۲۶۲ واحد بوده است.

پاییز
افزایش قیمت نهاده‌های ساختمانی

در پاییز ۱۴۰۰ هزینه ساخت‌وساز مسکن در تهران روندی صعودی پیدا کرد. در همین رابطه داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد ماسه شسته در مقایسه با تابستان امسال با افزایش ۳۰ درصدی بیشترین رشد قیمت را در میان سایر مصالح به ثبت رساند.

روند قیمتی بخشی از نهاده‌های ساختمانی شهر تهران در پاییز ۱۴۰۰ نشان از رشد قیمت فصلی در اکثر مصالح ساختمانی در ساخت مسکن داشت. این افزایش می‌تواند خود عاملی از ادامه رشد قیمت مسکن در این شهر در فصول آینده باشد.

براساس گزارشی که مرکز آمار ایران در خصوص قیمت مصالح ساختمانی در پاییز امسال منتشر کرد، ورق بدون موج اکریلیک در این مقطع به صورت متوسط قیمتی معادل با یک میلیون تومان در هر ابعاد ۱۲۲۵۱۸۰ سانتیمتر و ضخامت سه میلیمتر داشته است. در این میان بتن آماده با عیار ۲۰۰ کیلوگرم نیز هر مترمکعب ۵۲۹ هزار و ۹۳۰ تومان بوده که رتبه دوم را داشت. در مقابل اما در میان کالاهایی که مرکز آمار مورد ارزیابی قرار داده است، آجر ماشینی قالبی دو هزار تومان بوده که در این مقایسه رده آخر را داشت.

این آمارها تنها نشان‌دهنده قیمت مصالح در این مقطع بوده که البته برای بررسی دقیق‌تر باید قیمت هر کدام در میزان مصرف آنها در ساخت مسکن ضرب شده و در نهایت رقم حاصل در مصالح مختلف مورد مقایسه قرار بگیرد. البته پوشش آماری برای این محاسبه از سوی مرکز آمار شکل نگرفته است. نکته مهم دیگر در خصوص قیمت مصالح میزان رشد آنها در مقایسه با فصل قبل است. این بررسی نشان می‌دهد هر بخش چه رشدی را در مقایسه با فصل قبل ثبت کرده و در نهایت چه میزان ساخت مسکن را در مقایسه با تابستان ۱۴۰۰ گران‌تر کرده است.

بیشترین تاثیر در قیمت مسکن متعلق به گروه خدمات است و پس از آن گروه آهن‌آلات، گروه سیمان، بتن و شن و ماسه و گروه سنگ مهم‌ترین اهمیت را در قیمت ساختمان دارند. نگاهی به گزارش‌های مرکز آمار نشان می‌دهد در پاییز ۱۴۰۰ قیمت نهاده‌های ساختمانی در مقایسه با پاییز ۹۹ رشد حدودا ۴۰ درصدی داشته است. به دلیل افزایش ۵۴ درصدی گروه سیمان، بتن، شن و ماسه و رشد ۷۷ درصدی قیمت گروه سنگ ممکن است حتی پس از احیای برجام قیمت مسکن افت چندانی نکند اما احتمالا رشد آن متوقف می‌شود.

در میان مصالح ساختمانی در تهران، ماسه شسته که در جدول آماری به ازای هر تن به طور متوسط ۱۸۰ هزار تومان ثبت شده در مقایسه با تابستان رشدی ۳۰ درصدی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در میان این کالاها ماسه شسته بیشترین افزایش را داشته و فاصله قابل‌توجهی را با سایرین ثبت کرده است. تیرآهن نمره ۱۴ نیز که به ازای هر کیلوگرم در تهران به طور متوسط قیمتی معادل با ۱۵ هزار و ۶۸۰ تومان داشت، در پاییز ۱۴۰۰، ۹/۴ درصد افزایش پیدا کرد و دومین رتبه را در میان رشدهای فصلی قیمت مصالح در سومین فصل سال به ثبت رسانده است. در این میان اما تنها بتن آماده نسبت به قبل کاهش قیمت داشت. بتن آماده که رتبه دوم را در میان کالاهای گران‌تر در ساخت مصالح داشته در این فصل افت قیمتی معادل با ۸/۶ درصد را ثبت کرده و به نسبت تابستان امسال ارزان‌تر شد. اما با این وجود هشت کالای منتخب دیگر که در ساخت مسکن کاربرد بیشتری داشته‌اند، تورم بالای سه درصد داشته که در این حالت می‌توان گفت هزینه ساخت مسکن هنوز در مسیری صعودی قرار دارد. این اتفاق می‌تواند باعث شود تا هزینه ساخت به هزینه خرید مسکن نیز انتقال پیدا و بر قیمت اجاره و مسکن اثر فزاینده‌ای بگذارد.



زمستان
سبقت شهرستان‌ها از پایتخت در افزایش اجاره‌بها

قیمت مسکن در تهران در دی ۱۴۰۰ نسبت به سال گذشته نزدیک به ۲۰ درصد رشد داشت، اما بر اساس گزارش بانک مرکزی آهنگ رشد آن نسبت به سال ۹۹ کند تلقی شد.

قیمت مسکن در پنج ماهه نخست دولت سیزدهم ۱۴/۲ درصد افزایش یافت. اما گزارش بانک مرکزی از تحولات بازار مسکن در تهران به رشد ۲۰/۳ درصدی قیمت هر متر مسکن در دی ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال قبل اشاره کرد. رشد نقطه‌به‌نقطه قیمت مسکن در دی سال ۹۹ معادل ۹۸/۳ درصد بوده و آهنگ رشد قیمت در سال ۱۴۰۰ کند تلقی شد.

تعداد معاملات مسکن در میانه زمستان ۱۴۰۰ با کاهش همراه بود. بر اساس گزارش بانک مرکزی، در بهمن ۱۴۰۰ تعداد کل معاملات خانه در شهر تهران به ۸۵۳۲ واحد رسید که در مقایسه با ماه قبل افت ۱۳ درصدی را نشان داد. تعداد معاملات مسکن در بهمن سال ۹۹، ۳۹۱۷ واحد و در بهمن سال ۹۸ برابر با ۱۳۲۶۴ واحد بود.

نرخ مسکن در بهمن ۱۴۰۰ متوقف شد. قیمت مسکن معامله‌شده در بهمن ۱۴۰۰ در مقایسه با ماه قبل تقریبا ثابت ماند و تنها ۰/۴ درصد رشد داشت. بهای هر مترمربع خانه در شهر تهران به طور متوسط به ۳۳ میلیون تومان رسید. اما این قیمت در نقاط مختلف شهر متفاوت بود. قیمت هر متر مسکن در پایتخت در مقایسه با بهمن سال ۹۹، ۱۶ درصد افزایش داشت. به نظر می‌رسد یکی از دلایل کاهش معاملات و تثبیت قیمت مسکن، افت نرخ ارز در بهمن ماه باشد.

یکی از اتفاقات مهمی که می‌توان در یک سال اخیر به آن توجه کرد، آن است که سهم خرید خانه‌های نوساز کاهش یافت. بر همین اساس، سهم خانه‌های تا پنج سال ساخت از ۳۹/۴ درصد کل معاملات در بهمن سال قبل به ۳۳/۶ درصد در بهمن ۱۴۰۰ رسید. این در حالی است که سهم خانه‌های بالای ۱۵ سال ساخت افزایش یافت.

گزارش بانک مرکزی حاکی از آن بود که شاخص کرایه مسکن در شهر تهران نسبت به بهمن سال ۹۹، با رشد ۴۸/۴ درصدی مواجه بوده است. افزون بر این، در کل مناطق شهری کشور میزان افزایش اجاره‌بها ۵۲/۲ درصد بود. در واقع، میزان رشد اجاره در شهرهای غیرپایتخت به طور متوسط بیشتر از رشد تهران بود.

گزارش مرکز آمار نیز حاکی از آن بود که رشد اجاره در کل کشور در بهمن ۱۴۰۰، ۰/۷ درصد افزایش داشت. البته رشد اجاره‌بها در گزارش مرکز آمار کمتر از بانک مرکزی برآورد شده و بر اساس آن اجاره مسکن در یک سال اخیر ۲۸/۵ درصد رشد کرده است.

بازار مسکن در اواخر سال ۱۴۰۰ با رکود سنگینی مواجه بود و معاملات و خرید و فروش‌ها به شدت روند نزولی داشتند.

به رغم اینکه بازار مسکن در فصل پاییز امسال با رشد مواجه بوده و سیر صعودی داشت اما در زمستان و نزدیکی به ایام عید که انتظار افزایش هرچه بیشتر معاملات را داشتیم، این بازار تغییر چشمگیری نداشت و میزان خرید و فروش‌ها با همان روند پاییز پیش رفت.

پیش‌بینی کارشناسان از وضعیت مسکن در ۱۴۰۱

بازار مسکن بر سر دوراهی



حسن محتشم*

وضعیت مسکن در سال ۱۴۰۱ ارتباط مستقیمی با مذاکرات احیای برجام خواهد داشت. چنان‌چه برجام به نتایج مطلوب و مثبت برسد، با ریزش قیمت در بازارهای ارز و طلا مواجه خواهیم شد. در پی این اتفاق ارز پول ملی نیز تقویت خواهد شد. این اتفاق منجر به قوت گرفتن اقتصاد کشور خواهد شد.

واضح است که به دنبال ریزش بازارهای موازی، بازار مسکن کشور نیز دچار ریزش خواهد شد؛ امری که اجتناب‌ناپذیر است. با وجود اینکه به نظر می‌رسد این ریزش طولانی‌مدت نباشد ولی به هر حال همزمان با این اتفاق، قیمت مسکن مخصوصا در سطح متوسط رو به بالای قیمت‌ها، دچار کاهش خواهد شد. اگر چنین اتفاقی نیفتد و روال فعلی حفظ شود، شاهد افزایش قیمت مسکن اما کمتر از نرخ تورم عمومی خواهیم بود.

اما اگر نتایج برجام نامطلوب و معکوس با حالت قبل باشد، به طوری که منجر به کاهش ارزش پول ملی شود، به تبع آن تورم به وجود خواهد آمد. تورم قاعدتا عواقب بسیاری را به همراه خود خواهد داشت و می‌توان گفت که شاهد افزایش قیمت در بازار مسکن نیز خواهیم بود.

وجه دیگر ماجرا این است که از بحث برجام فاکتور بگیریم. در این صورت و با در نظر گرفتن شرایط فعلی، مسکن در سال جدید و با توجه به وعده ساخت چهار میلیون واحد مسکونی توسط دولت، با وجود اینکه هنوز اتفاق خاصی در این خصوص نیفتاده و بعید است که این واحدها در سال آینده نیز به مرحله آماده‌سازی رسیده و تحویل متقاضیان شوند، از آنجا که به عنوان یک روزنه امید برای افراد کم‌درآمد و فاقد مسکن تلقی می‌شود، قاعدتا سمت‌وسوی عرضه و تولید باعث کاهش تقاضای موثر خواهد شد، کاهشی که باعث می‌شود شاهد افزایش قیمت مسکن نباشیم.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که با توجه به اینکه بخشی از مصالح ساختمانی تولید داخل و بخش دیگر آن وارداتی است، در صورت ایجاد نوسان و یا افزایش نرخ ارز، شاهد تغییر قیمت حتی در کالاهای تولید داخل خواهیم بود. دلیل این موضوع این است که چه بخواهیم و چه نخواهیم ارزش پول ملی با ارزهای خارجی سنجیده می‌شود.

از طرفی دیگر بخش عمده منبع درآمد دولت از نفت، پتروشیمی‌ها و صادرات است، منابعی که بر ارزش‌شان مبنای نرخ ارز تنظیم می‌شود. بنابراین کاهش نرخ ارز و یا ایجاد تغییرات در آن، ارزش پول ملی را تحت تاثیر قرار خواهد داد. در این صورت چنان‌چه پول ملی ضعیف شود، قیمت‌ها دچار افزایش می‌شوند و چنان‌چه قوت بگیرد، نه تنها قیمت‌ها بالا نمی‌روند، بلکه احتمال کاهش قیمت‌ها نیز خواهد بود.

موضوع دیگر بازار اجاره است. همواره تعدادی از واحدهای مسکونی بازار در اختیار مستاجران است. مالکین این واحدها نیز معمولا بر اساس ارزش ملک خود اقدام به تعیین اجاره‌بها می‌کنند. قاعدتا چنان‌چه وضعیت با روند فعلی پیش رود، به نظر می‌رسد شاهد افزایش آنچنانی اجاره‌بها نباشیم. اما چنان‌چه شاهد افزایش قیمت‌ها باشیم، با توجه به رابطه مستقیم قیمت ملک و اجاره‌بها، امکان افزایش قیمت در بازار اجاره وجود دارد.

مساله دیگری که در این خصوص باید در نظر داشت این است که زمانی اجاره‌بها یک‌ششم تا یک‌چهارم قیمت ملک را شامل می‌شد. از زمانی که قیمت مسکن دچار افزایش شد و با توجه به اینکه مستاجران قدرت پرداخت پایینی دارند، اجاره‌بها به یک‌دوازدهم تا یک‌دهم قیمت ملک رسیده است. این بدان معناست که یک مالک به میزان سه تا پنج درصد قیمت ملک خود را می‌تواند به عنوان اجاره دریافت کند.

این سهم با توجه به اینکه با تورم بیش از ۳۰ درصد در کشور روبه‌رو هستیم، بدین معناست که اجاره موجب پوشش سرمایه‌گذاری ملک نمی‌شود. از نظر اقتصادی اگر قرار باشد برای ملک ارزش‌افزوده‌ای در نظر نگیریم، توجیه اقتصادی‌ای برای سرمایه‌گذاری نخواهد داشت. ارزش‌افزوده ناشی از تورم و تغییر قیمت‌ها و کاهش ارزش پول ملی است که مالک را مجاب به اجاره دادن واحد مسکونی می‌کند.

بنابراین چنانچه قرار باشد شاهد تغییر عمده‌ای از تغییرات به وجود آمده در ارزش پول ملی باشیم، با توجه به تغییرات قیمت مسکن، قیمت اجاره نیز دچار افزایش خواهد شد. البته این را نباید انتظار داشت که اجاره‌بها به میزان نرخ تورم عمومی و یا بیشتر دچار افزایش خواهد شد. در واقع این به خاطر این است که مستاجرینی هستند که امکان خرید مسکن برایشان میسر نیست و از آنجایی که تقاضا وجود دارد، طبیعتا موجرین سعی خواهند کرد که تا جای ممکن از یک اجاره‌بهای قابل قبول برخوردار باشند. ولی نرخ اجاره‌بها به طور حتم به تناسب قیمت ملک بالا نمی‌رود بلکه دچار افزایشی به میزان بیشتر از آن خواهد شد. این موضوع یک باری است که بر سبد هزینه خانوار مستاجرین اضافه می‌شود. این مساله به تیم اقتصادی دولت برمی‌گردد که اقتصاد کلان کشور را به نحوی برنامه‌ریزی کند تا مردم از یک درآمد کافی برخوردار باشند و بتوانند امکان پرداخت اجاره را داشته باشند.

* عضو هیات مدیره انجمن انبوه‌سازان استان تهران

آرامش نسبی، تعادل و رونق



مهدی سلطان‌محمدی*

بازار مسکن تا حدودی به وضعیت برجام وابسته است. چنانچه فرض را بر این بگذاریم که مذاکرات احیای برجام به نتیجه برسد، به نظر می‌رسد برای سال آینده بازار از رونق بیشتری برخوردار خواهد بود، چراکه امیدواری نسبت به آینده بیشتر خواهد شد و سرمایه‌گذاری در صنعت ساختمان نیز نیاز به یک امید بلندمدت دارد و اینکه خانواده‌ها بدانند که می‌توانند از پس تامین خرید مسکن برآیند و چشم‌انداز مثبتی نسبت به آینده و وضعیت اقتصادی و درآمد خود داشته باشند.

به نظر من با توجه به ثبات نسبی قیمت‌ها در طول سال گذشته، در سال آینده ضمن افزایش حجم معاملات، قیمت‌ها همچنان از یک آرامش نسبی برخوردار خواهند بود. امید است چنان‌چه روند تورمی نیز رو به پایین باشد، این انتظار می‌رود که روند افزایش قیمت‌ها به مانند سال گذشته، روندی آرام باشد.

همچنین امید است تا حجم ساخت‌وساز مقداری بالا رود. به هر حال بعید است حتی با وجود ورود دولت به این موضوع افزایش چشمگیری پیدا کند. اما چنانچه در طول ماه‌های آتی شاهد بهبود وضعیت اقتصادی باشیم، امکان افزایش میزان سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان نیز خواهد بود. ولی با توجه به شرایط فعلی بعید است که بتوانیم سال‌های رونق ساخت‌وساز مسکن را تکرار کنیم، سال‌هایی در اوایل دهه ۹۰ که بیش از ۸۰۰ یا ۹۰۰ هزار واحد مسکونی در کشور ساخته شد.

امیدواریم در سال جدید از رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار واحدی که در طول سه، چهار سال گذشته ساخته شده بود، رد شده و شاهد افزایش این میزان باشیم. اما چنان‌چه بخواهیم واقع‌بین باشیم، بعید است به چنین ارقامی دست پیدا کنیم.

یکی از مهم‌ترین مسائل در خصوص بازار، همچنان چرخه‌ها و سیکل‌های مسکن هستند. ما پس از یک دوره افزایشی شدیدی که در طول سه، چهار سال گذشته داشتیم، با وجود تمام مسائل این انتظار می‌رفت که شاهد توقف افزایش قیمت‌ها باشیم. کمااینکه در بازارهای موازی نیز شاهد چنین اتفاقی هستیم. مساله برجام باعث می‌شود چشم‌انداز تورمی تا حدودی کاهش پیدا کند و درآمد خانوارها تا حدودی افزایش یابد. همین مساله تا حدودی منجر به بهبود میزان ساخت‌وسازها خواهد شد. همچنین دیگر شاهد وضعیت پیش‌بینی‌ناپذیری که در هزینه‌های ساخت وجود داشت، به طوری که در طول یک دوره چهار ساله (از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰)، قیمت مصالح ساختمانی ۵/۵ برابر شد، نخواهیم بود. موضوع چند برابر شدن و جهش‌های نرخ نهاده‌های ساختمانی به نوعی در قیمت مسکن نیز منعکس شد و دچار افزایش قیمت واحدهای مسکونی نیز شد. با توجه به اینکه در همین دوره رشد قیمت زمین در شهر تهران بیش از ۱۰ برابر بود، منجر به کاهش حاشیه سود سازندگان و همچنین کاهش تمایلشان برای ساخت‌وساز شد.

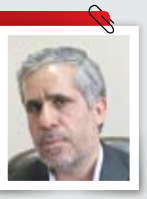
چنانچه شاهد مهار تورم و فراهم شدن چشم‌اندازهای بهتری برای آینده باشیم، به طوری که سرمایه‌هایی که به قصد سوداگری وارد بخش زمین و مسکن شده بود بتوانند در حوزه‌های دیگر اقتصادی راه‌هایی برای کسب سود پیدا کنند و شاهد افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دیگر باشیم، باعث خواهد شد تا بازار ساختمان نیز به تعادل بهتری برسد و آرامش بیشتری بر این بازار حکمفرما شود، آرامشی که می‌تواند باعث افزایش تدریجی حجم ساخت‌وساز شود. به طوری که قیمت‌ها نیز به نحوی باشد که از تورم عمومی کمتر یا حداکثر اینکه همپای تورم پیش رود. نه وضعیتی که در طول سال‌های اخیر خصوصا ۹۶ تا نیمه‌های ۹۹ شاهد بودیم.

بازار اجاره نیز متاثر از دو عاملی اصلی است. یکی افزایش قیمت مسکن و دیگری تورم عمومی. این دو عامل بیشترین تاثیر را بر بازار اجاره دارند. معمولا هنگامی که رشد قیمت مسکن به میزان زیادی از تورم عمومی بیشتر می‌شود، افزایش اجاره چیزی میان تورم عمومی و قیمت مسکن خواهد بود. در طول سالیان گذشته رشد قیمت مسکن همواره بیشتر از میزان تورم عمومی بوده است. اجاره‌بها نیز دچار افزایش شد ولی نه به اندازه افزایش قیمت مسکن. همین امر سبب شد تا در سال ۱۴۰۰ میزان رشد قیمت اجاره از رشد قیمت مسکن بیشتر شود و فشار سنگینی بر مستاجرین وارد شد.

نهایتا اگر میزان عرضه افزایش پیدا کند، تا حدودی منجر به بهبود وضعیت بازار اجاره نیز خواهد شد. در شرایط تورمی نمی‌توان انتظار کاهش داشت، حداقل امیدواریم رشد قیمت‌ها به میزانی باشد که از تورم بیشتر نشود. همین مساله در چنین فضایی خود به عنوان یک موفقیت محسوب می‌شود.

*کارشناس اقتصاد مسکن

آینده روشن در پی پیش‌ساختگی و تولید انبوه



سیدمحمود فاطمی‌نژاد*

با توجه به شروع برنامه‌های دولت سیزدهم در خصوص ساخت چهار میلیون مسکن، به نظر می‌رسد می‌توان به آینده بازار در سال جدید امیدوار بود. حداقل اتفاقی که در این زمینه خواهد افتاد، ثبات بازار مسکن خواهد بود. چنانچه تحولاتی در حوزه اقتصاد کشور در پی مذاکرات احیای برجام رقم بخورد و فشار از روی صنعت کشور برداشته شود، زمینه‌های پایداری بیشتر بازار فراهم می‌شود. همچنین با رونق بازار و ساخت‌وساز شاید تا حدی شاهد کاهش قیمت‌ها نیز باشیم. بعید می‌دانم که نرخ ارز با کاهش آنچنانی روبه‌رو شود. اما چنانچه تلاش‌هایی در جهت کاهش نرخ ارز و یا افزایش ارزش پول ملی صورت بگیرد، شاهد کاهش و واقعی شدن قیمت‌ها، توانمند شدن اقتصاد جامعه و حتی حل مشکل مسکن تا حد زیادی خواهیم بود. در چنین شرایطی دهک‌های ششم، هفتم و هشتم اصلا نیازی به حمایت دولت نخواهند داشت. دهک‌های پایین نظیر پنجم، چهارم و حتی سوم نیز با بهبود شرایط مواجه خواهند شد. در این شرایط شاید تنها دهک‌های اول و دوم نیاز به حمایت داشته باشند. بهتر است اینطور در نظر بگیریم که دولت اقدام به افزایش قیمت خدمات کند، خدماتی نظیر آب، برق و گاز. در این صورت شاهد بروز تاثیرات این افزایش قیمت‌ها بر تولید خواهیم بود. با این وجود امکان پایین آمدن قیمت تمام‌شده مصالح ساختمانی بعید به نظر می‌رسد. مگر اینکه صنعت ساختمان به سمت پیش‌ساختگی و تولید انبوه پیش رود. در چنین حالتی قطعا با کاهش قیمت تمام‌شده مصالح مواجه خواهیم بود. همچنین به دنبال حذف بسیاری از مراحل ساخت در محل، با کاهش هزینه‌هایی مانند دستمزد نیز مواجه خواهیم شد. به طور قطع حمایت دولت از صنعتی‌سازی و ورود آن به عرصه ساخت‌وساز انبوه قادر است روند فعلی را معکوس کرده و قیمت مسکن را کاهشی کند.

بازار اجاره نیز رابطه مستقیمی با روند بازار مسکن دارد. چنانچه بازار مسکن در پی ایجاد رونق اقتصادی به پایداری برسد و اقتصاد مسکن از حالت بلاتکلیفی بیرون آید، بازار اجاره قادر است روزهای آرام‌تری را به خود ببیند. حداقل اثری از جهش قیمتی که در دو سال اخیر با آن مواجه بودیم، نخواهیم دید، موضوعی که بسیار محتمل است. فکر می‌کنم چنانچه دولت بتواند همین واحدهایی که روند احداثشان آغاز شده و همچنین واحدهای مسکن مهر و اقدام ملی که در زمان وزارت محمد اسلامی کلید خورد، قبل از شروع فصل نقل‌وانتقالات به سرانجام برساند، می‌تواند تاثیرگذار واقع شده و حداقل از افزایش شدید قیمت در بازار جلوگیری کند. به نظر می‌رسد عزم دولت در خصوص ساماندهی بازار مسکن جزم شده است. شهرداری تهران نیز با هدفگذاری احداث صد و هشتاد هزار واحد و آغاز کار به طور جدی نوید آینده مثبت و روشنی از برای بازار مسکن می‌دهد. طبیعی است که چنانچه بازار مسکن تهران از تلاطم بایستد، بقیه نقاط کشور نیز تبعیت خواهند کرد. در این خصوص می‌توان امیدوار بود به اینکه بازار اجاره نیز به طور جدی کنترل شود.

*رییس پیشین مرکز تحقیقات راه و مسکن وزارت راه و شهرسازی



ساماندهی بازار در گرو مشارکت بخش خصوصی



جواد خوانساری*

به اعتقاد من مدتی است که در یک سکوت عمرانی قرار داریم، هم در موضوع مسکن و هم در پروژه‌های عمرانی. دولت نیز بودجه‌ای برای پروژه‌های عمرانی تعیین کرده تا بتوانند موفق به ساماندهی کارهای عمرانی، طراحی و پیش‌بینی موضوع مسکن در سرمایه‌گذاری‌های دولت شوند. اینها تنها در حد صحبت بوده و هنوز تعیین بودجه‌ای در این خصوص صورت نگرفته است. بخش خصوصی نیز به دلیل سکوت اقتصادی مملکت جرات سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن را ندارد. صحبت‌های زیادی توسط دولت و شهرداری در این رابطه انجام می‌شود. قول و قرارهایی مبنی بر شروع پروژه‌ها داده و گذاشته می‌شود ولی شاهد عملی شدن پروژه‌هایی که با حضور بخش خصوصی دارای سرعت در پیشرفت کار باشد هنوز دیده نشده است.

کندی اقتصاد مملکت بر موضوعات بسیاری اثرگذار بوده است. موضوع مسکن نیز از این قاعده مستثنی نیست. متاسفانه نرخ برخی مصالح ساختمانی مخصوصا آهن تغییرات قیمتی زیادی را به خود دیده است، نوسان قیمتی که کماکان پابرجاست. این نیز از عوامل ایجاد مشکل در سرمایه‌گذاری حوزه ساختمان محسوب می‌شود. در حال حاضر متاسفانه در رکود ساختمانی به سر می‌بریم.

زمانی مصالح ساختمانی با قیمت‌هایی که در مملکت ما تولید می‌شد، قابل تهیه بود. به عنوان مثال دو سال پیش نرخ آهن به ازای هر کیلوگرم ۸۰۰ تومان بود ولی در بازار بین‌المللی به قیمت حدودا نیم دلار به ازای هر کیلوگرم قیمت‌گذاری می‌شد. همین امر سبب شد تا بالاجبار در بازارهای ایران نیز با نرخ دلاری قیمت‌گذاری شود. این در حالی است که معادن آهن در کشور ما وجود داشته و تولید می‌شود. تعیین نرخ‌های جهانی برای آهن منجر به این شد که از ۸۰۰ تومان به ازای هر کیلوگرم به پانزده هزار تومان به ازای هر کیلوگرم برسد. این تغییر قیمت که در عرض یک سال و نیم به وجود آمد، منجر به افزایش هزینه‌های ساختمانی شد. مصالح دیگری مثل سیمان که معادن مواد اولیه آن نیز در کشور موجود بوده، کارخانجات آن فعال شده و حتی اقدام به صادرات آن نیز می‌کنیم، با افزایش قیمت مواجه شد. مصالح اصلی ساختمان آهن و سیمان است. زمانی که این دو دچار افزایش قیمت شدند، مصالح ساختمانی دیگر نیز به تبع این دو گران شدند. در نتیجه قیمت تمام‌شده ساختمان در یک سال و نیم گذشته دچار تغییرات بسیار زیادی شد، موضوعی که برای عده‌ای از مردم قابل تحمل نبود، افرادی که به واسطه میزان سرمایه‌شان امکان خرید مسکن را نداشتند.

چنین تغییرات قیمتی موجب ایجاد نگرانی در مردم شد. آنها در رویارویی با این موضوع تصمیم به صبر کردن به امید بازگشت قیمت‌ها گرفتند. موضوعی که نه تنها محقق نشد، بلکه قیمت‌ها دچار افزایش نیز شدند. نرخ آهن تا کیلویی ۲۵ هزار تومان نیز پیش رفت. این موضوعات سرمایه‌گذاری مردم عادی برای خرید مسکن را با مشکل مواجه می‌کند. دولت‌های گوناگونی آمدند و رفتند. ما همواره شاهد دادن وعده‌هایی از جانب آنها بودیم، قول و قرارهایی که هیچگاه به آنها عمل نشد. اکنون نیز صحبت‌هایی مبنی بر مشارکت شرکت‌های دولتی با وزارت راه‌وشهرسازی برای ساخت واحدهای مسکونی مطرح می‌شوند. این کار عملی نبوده و نتیجه درستی نخواهد داد. تا زمانی که بخش خصوصی به نحو صحیح در این زمینه شریک نشوند، حوزه مسکن ساماندهی پیدا نخواهد کرد. نکته قابل توجه در این خصوص این است که اجرای تمام پروژه‌هایی که دولت در آن سرمایه‌گذاری کرده است، پنج یا شش برابر برآوردها طول کشیده است. مردم نیز در رابطه با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های دولتی‌ساز ابراز نگرانی می‌کنند. تمام صحبت‌های دولت مبنی بر مشارکت شرکت‌های دولتی با خود وزارت راه‌وشهرسازی است. این امری بی‌معنی است. دولت چگونه می‌تواند با خود شریک شده و کار کند؟

مسکن‌سازی از قدیم تا به حال در اختیار بخش خصوصی بوده است. به جرات می‌توان گفت ۹۰ درصد مسکن کشور را تاکنون بخش خصوصی ساخته است. چنانچه دولت با کمک بخش خصوصی این کار را شروع کند، متقاضیان به راحتی وارد فاز سرمایه‌گذاری خواهند شد. شرکت‌های زیادی در بخش خصوصی وجود دارند که واحدهای مسکونی فراوانی در شهرهای مختلف ساخته و به راحتی در اختیار متقاضیان قرار داده‌اند. در نقطه مخالف، پروژه‌هایی که با سرمایه دولتی ساخته شده‌اند همگی با تطویل مدت در اجرا و بهره‌برداری همراه بوده‌اند، پروژه‌هایی که اکثرا با نواقص و گرفتاری‌های زیادی در پایان کار همراه بوده‌اند.

این نکته را باید در نظر داشت که هرگاه بخش خصوصی اقدام به ساخت مسکن کرده، به تعهدات خود تا ۹۰ درصد پایبند بوده است. بخش خصوصی برای آنکه بتواند سرمایه‌اش را پس بگیرد، سعی می‌کند تا پروژه را با سرعت بسازد و تحویل مردم بدهد. چنانچه دولت اجازه ورود بخش خصوصی را با تضامین لازم در پروژه‌های عمرانی بدهد، می‌توان آینده روشنی را برای بازار مسکن کشور متصور بود. هنگامی که مسوولان کشور عوض می‌شوند-امری که به طور طبیعی هر چند سال یک بار اتفاق می‌افتد- تعهدات دولت زیر سوال می‌رود. در نتیجه بخش خصوصی به عنوان سرمایه‌گذار صدمه می‌بیند.

دولت چنانچه می‌خواهد کاری برای مردم انجام دهد، باید سعی بر درست انجام دادن ضوابط و تعهدات داشته باشد. به نحوی که موجب مشارکت بخش خصوصی با دولت شود.

* عضو هیات مدیره انجمن شرکت‌های ساختمانی

تورم و رکود همزمان



فرشید پورحاجت*

تولید مسکن همان‌طوری که از عنوانش مشخص است، یکسری ملزومات دارد. در این رابطه بحث زمین، مصالح، دستمزد و بسته‌های خدمتی که سازمان‌ها و نهادهای مختلف در حوزه صنعت ساختمان ارائه می‌دهند، سازمان‌هایی مانند شهرداری‌ها، نظام مهندسی، شرکت‌های توزیع نیروی برق و دستگاه‌های خدمات‌رسان مختلفی که ارتباط مستقیمی با این صنعت دارند،مطرح است.

مساله‌ای که در خصوص دستگاه‌های خدمات‌رسان کاملا بدیهی است، پیش‌بینی یک افزایش قیمت شدید برای سال آینده است. در سالی که گذشت چیزی بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش قیمت در تعرفه‌ها و بسته‌های خدمتی رصد شد. در خصوص بحث دستمزد نیز جلسات کارگروه‌ها در وزارت کار در حال پیگیری است. هر چند که در فعالیت‌های بخش خصوصی تولید مسکن تبعیت آنچنانی از آن اعداد و ارقام نمی‌شود، اما پیش‌بینی من این است که ۵۰ تا ۶۰ درصد نیز در این حوزه شاهد افزایش قیمت باشیم. لازم به ذکر است که در صورت افزایش دستمزدها، کارخانجات تولیدکننده مصالح ساختمانی نیز قطعا افزایش قیمت را در تولیدات خود لحاظ خواهند کرد.

در خصوص مساله زمین نیز، باید گفت وقتی که همه عوامل دست به دست هم می‌دهند تا در سال آینده شاهد افزایش قیمت باشیم، قطعا زمین نیز از همین موضوع تبعیت خواهد کرد.

به نظر من مهم‌ترین اتفاقی که در سال آینده خواهد افتاد، شاهد تورم در حوزه مسکن خواهیم بود. اما باید دید که این تورم منتج به ایجاد ثبات در بازار خواهد شد یا اینکه ایجاد رکود خواهد کرد. به زعم من رکود محتمل‌ترین گزینه در این رابطه به شمار می‌رود. پیش‌بینی من برای سال آینده بازار مسکن، وجود تورم و رکود به صورت توامان است.

در این رابطه لازم است تا برنامه‌ریزی مشخص و مدونی صورت گیرد. در خصوص اینکه گفته می‌شود تورم و رکود به صورت همزمان خواهد بود، باید گفت بخشی از رکود نشات گرفته از شکافی است که به لحاظ افزایش قیمت‌ها در حوزه مسکن رخ خواهد داد. با توجه به بودجه‌ای که برای سال آینده دیده شده و سیاست‌هایی که مسوولان اتخاذ کرده‌اند، به نظر می‌رسد کاملا در راستای افزایش قیمت مسکن پیش خواهیم رفت. حقوق و مزایای مردم هم که آنچنان افزایشی پیدا نمی‌کند. از طرفی دیگر بسته‌های کمکی و تسهیلات بانکی هم با شرایطی بسیار دشوار اعطا می‌شود.

شرایط را خوب و مساعد نمی‌بینم. لزوم یک کالبدشکافی اورژانسی در این زمینه به شدت حس می‌شود. در خصوص ساخت چهار میلیون یا هر تعداد دیگری مسکن نیز باید بخش خصوصی صحبت کند، نه دولت! امروزه شاهد آن هستیم که جای بخش خصوصی و دولت با یکدیگر عوض شده است. نمایندگان مجلس و دولتی‌ها از کمبود مسکن و شرایط نامساعد مستاجران در سطح کشور صحبت می‌کنند، در صورتی که شأن و جایگاه دولت و مجلس، حل موضوعات و معضلات است نه اعلام آنها!

در طول یک فرآیند دو، سه ماهه فراخوانی در حوزه جهش تولید مسکن داده شد، فراخوانی که با استقبال نزدیک به شش میلیون متقاضی روبه‌رو شد،متقاضیانی که در راستای خانه‌دار شدن به دولت اطمینان کرده‌اند. افرادی هم هستند که هنوز اطمینانی به مسوولان ندارند. بسیاری دیگر نیز اساسا اعتقادی به این موضوع نداشته و مطمئن هستند که در بازار آزاد می‌توانند متناسب با درآمدشان صاحب مسکن شوند.

نکته قابل توجه دیگر این است که خرید و فروش مسکن و اجاره؛ با یکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند و باید در نظر داشت که اجاره‌ها تابعی از قیمت تمام‌شده مسکن است. هنگامی که با افزایش قیمت مسکن در بازار مواجه باشیم، قطعا نرخ اجاره نیز دچار افزایش خواهد شد. یادمان باشد که نظم میزان عرضه و تقاضا در حوزه اجاره‌داری بر هم خورده است. این برهم‌خوردن نظم به طور حتم موجب تشدید شرایط خواهد شد. ما اکنون حدود هشت میلیون نفر مستاجر در کشور داریم. ما هیچ‌گاه شاهد چنین شرایطی نبودیم. طی یک فرآیند تقریبا ۱۰ ساله تعداد مستاجران نزدیک به ۴۰ درصد افزایش داشته است.

مساله پروانه‌های ساختمانی موضوع مهم دیگری است که به افزایش قیمت در بازار دامن می‌زند. این مساله مثل یک هدایت‌گر در بازار عمل می‌کند. متاسفانه در شوراهای شهر و شهرداری‌ها لوایح سنگینی برای شهر وضع می‌شود، اتفاقاتی که بدون شک تاثیر نامطلوبی بر بازار می‌گذارد. فرار سرمایه، رکود تولیدات کارخانجات، افزایش قیمت مسکن و اثرات نامطلوب بر بعد اشتغال از جمله این تاثیرات هستند. در شرایطی که تولید در حوزه مسکن متوقف شود، بسیاری از کارخانجات قادر نیستند محصولاتشان را در بازار ارائه کنند. از طرفی درآمد بسیاری از کارگران، استادکاران و مهندسان به حوزه ساخت‌وساز وابسته است. تولیدکننده مسکن نیز با لمس این مساله که فعالیت در بازار توجیه اقتصادی ندارد، قطعا از بازار خارج می‌شود؛ اتفاقی که منجر به خروج یک زنجیره تولید از بازار می‌شود.

* دبیر انجمن انبوه‌سازان کشور



«جهان‌صنعت» در گفت‌وگو با فردین آقابزرگی بررسی می‌کند

کارنامه مردود بورس

زینب مختاری

شاخص کل بورس از ابتدای ریزش‌های مرداد سال گذشته تاکنون بیش از ۳۸ درصد اصلاح کرده است. روند اصلاحی شاخص کل اگر چه در ماه‌های میانی بهار تا تابستان سال جاری رو به پایان می‌نمود اما با ورود به شهریور و آغاز دوباره سیاست عرضه آبشاری اوراق دولتی، از سر گرفته شد تا بازار سرمایه مجددا در مدار رکود قرار گیرد. این روند همچنین با شدت خروج پول به محض ایجاد فرصت‌های فروش همراه شده است. بدین ترتیب بازار سرمایه طی ۱۹ ماه گذشته چالش‌های زیادی را از سر گذرانده و همچنان نیز در برخی از تله‌های سیاستگذاری اقتصادی دولت و مجلس گرفتار است. به گفته کارشناسان تنها ورود پول می‌تواند به عنوان محرکی قوی، موتور معاملات بورس را مجددا روشن کند اما این ورود پول نیز خود به اعتماد سرمایه‌گذاران وابسته است؛ اعتمادی که به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها مجددا ایجاد شود. «جهان‌صنعت» در گفت‌وگو با فردین آقابزرگی تحلیلگر بازار سرمایه و مدیرعامل شرکت سبدگردان نیکان به بررسی کارنامه بورس طی ماه‌های گذشته پرداخته و چالش‌های پیش روی بازار در سال جدید را مورد ارزیابی قرار داده است که در ادامه می‌خوانید.

■ بورس پس از ۱۹ ماه اصلاح قیمتی همچنان عموما منفی است و نتوانسته به مدار تعادل بازگردد؛ دلایل تداوم این روند نزولی را در چه مواردی جست‌وجو می‌کنید؟

بازدهی منفی ۲ درصدی شاخص کل بورس دست‌کم پس از ۱۱ ماه از سال ۱۴۰۰ در حالی که سایر بازارهای مسکن، طلا، ارز و خودرو بین پنج تا ۱۵ درصد بازدهی داشته‌اند کارنامه خوبی برای بورس نبود و توجه اغلب فعالان اقتصادی و بازار سرمایه را به این نکته جلب کرد که چه دلایلی موجب چنین وضعیتی شده است؟

پیش‌بینی روند کاهشی نرخ ارز، تغییرات در فرمول محاسبه نرخ خوراک گاز و سوخت صنایع، کسری بودجه دولت، پیش‌نویس لایحه بودجه ۱۴۰۱ و رشد قابل توجه شاخص و سطح عمومی قیمت‌ها در سال ۱۳۹۹ مهم‌ترین عوامل موثر بر وضعیت کنونی بورس است و موجب سرخوردگی سرمایه‌گذاران شده است؛ به خصوص کسانی که در سال ۹۹ و در اوج قیمت‌ها به بورس وارد شده‌اند. رکود نسبتا طولانی توام با خروج نقدینگی ۱۱۰ هزار میلیارد تومانی از ابتدای سال ۹۹ آمار مناسبی برای بورس نیست.

■ آیا رفتار فعلی سرمایه‌گذاران و اصرار آنها به فروش سهام هیجانی است؟ به ویژه اینکه این فروش‌ها بعضا با نگاه به شاخص کل صورت می‌گیرد؛ از همین رو این سوال مطرح می‌شود که آیا شاخص کل می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت واقعی بازار باشد؟

■ نماگر شاخص کل به تنهایی وضعیت کاملی از فضای موجود در بورس را نشان نمی‌دهد؛ به خصوص که با مدیریت شاخص به طرق مختلف و بعضا خلاف جهت مسیر واقعی حرکت قیمت سهام و شاخص- که منبعث از اثر منفی متغیرهایی همچون نرخ بهره بین بانکی، نرخ موثر اوراق بدهی در بازار ثانویه، تغییر قابل توجه قیمت تمام‌شده مواد اولیه شرکت‌ها و صنایع و سایر عوامل اثرگذار هستند- نه تنها شکل و روند واقعی بازار را نشان نمی‌دهد بلکه موجب عدم تعادل در بازار و ایجاد رفتار هیجانی از سوی اغلب سرمایه‌گذاران خواهد شد.

سیاست و سطح ریسک‌پذیری هر سرمایه‌گذار با احتساب قیمت تمام‌شده پرتفوی با سایر سرمایه‌گذاران متفاوت است و در یک لحظه از زمان برخی فروشنده و برخی خریدار هستند. در این میان اما نماگر شاخص کل به تنهایی وضعیت کاملی از فضای موجود در بورس را نشان نمی‌دهد؛ به خصوص که با مدیریت شاخص به طرق مختلف و بعضا خلاف جهت مسیر واقعی حرکت قیمت سهام و شاخص- که منبعث از اثر منفی متغیرهایی همچون نرخ بهره بین بانکی، نرخ موثر اوراق بدهی در بازار ثانویه، تغییر قابل توجه قیمت تمام‌شده مواد اولیه شرکت‌ها و صنایع و سایر عوامل اثرگذار هستند- نه تنها شکل و روند واقعی بازار را نشان نمی‌دهد بلکه موجب عدم تعادل در بازار و ایجاد رفتار هیجانی از سوی اغلب سرمایه‌گذاران خواهد شد. در سال ۱۴۰۰ تغییرات قابل توجهی در برخی بازارها از جمله کریپتو و بازارهای مالی کشورهای توسعه‌یافته رخ داد که در کنار افت قابل توجه حداکثر طی چند روز کاری آنها و بلافاصله متعادل شدن بازارها، باید درس آموزنده‌ای برای مسوولان ما باشد که ایجاد تعادل در بازار با مکانیسم اصلاح خود انتظام در بازار به دست می‌آید و مقاومت در برابر اصلاح قیمت نه تنها توجیه‌پذیر نیست بلکه بار مالی قابل توجهی نیز در بر خواهد داشت. شاخص در صورتی که دستکاری نشود نماگر مناسبی است اما تجربه گذشته نشان می‌دهد در حال حاضر به تنهایی نشان‌دهنده وضعیت واقعی در بازار نیست. حد نوسان قیمت سهام در بازار ۲۰ سال قبل کارکردی متفاوت از امروز داشته است و نمی‌توان با همان نگاه تنظیم‌گر ۲۰ سال قبل، برای بازار امروز مقررات وضع کرد. همچنین لازم است با به‌روزرسانی قوانین مربوط به دستکاری قیمتی و معاملات با اطلاعات نهانی و با استفاده از ابزارهای جدید مبتنی بر علوم داده، نظارتی کارآمد، متناسب با شرایط و بازیگران امروز بازار به عمل آید.

■ از سال گذشته هر بار که شاخص کل در روند نزولی قرار می‌گرفت، نمایندگان مجلس بحث ضعف نظارت و تخلفات در بازار سرمایه را مطرح می‌کردند و خواستار ورود قوه قضاییه به مساله بازار سرمایه می‌شدند. این

روند تا بدانجا ادامه یافت که اکنون مدتی است قوه قضاییه به این پرونده ورود کرده است. فارغ از تغییر نگرش نمایندگان مجلس همزمان با تغییر دولت، به نظر شما بهترین شیوه نظارت و کنترل تخلفات در بازار سرمایه چیست؟

فضای کسب‌وکار در بازار سرمایه به واسطه امکان کسب سود آنی و در مقابل زیان برای سرمایه‌گذاران از حساسیت و اهمیت بالایی برخوردار است؛ به خصوص که دسترسی به اطلاعات منصفانه و شفاف در لحظه می‌تواند چنین امکانی را فراهم سازد. فرآیند و سازوکار معاملات در بورس از سوی مراجع متعدد بازرسی درونی و بیرونی به گونه‌ای نظارت می‌شود که در برخی موارد آنچنان دست و پاگیر خواهد بود که بازدارنده و عامل کندشدن معاملات می‌شود. اما ورود هر مرجع دیگر به شرط عدم ایجاد مانع برای انجام امور جاری در بورس‌ها خالی از اشکال و مبراکننده تشکیلات سازمان بورس از وقوع تخلفات خواهد بود.

■ **به نظر شما مهم‌ترین چالش‌های بازار سرمایه در سال ۱۴۰۱ چه خواهد بود و بهتر است دولت چه مسیری را در پیش بگیرد تا آسیب کمتری به بازار سرمایه و سهامداران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور وارد شود؟**

توجه اغلب فعالان اقتصادی و فعالان بازار سرمایه در حال حاضر متمرکز بر این موضوع است که آیا دولت خواهد توانست نابهنجاری‌های بازار سرمایه را که به واسطه تاثیرپذیری از اقتصاد کشور که به طور ساختاری توام با نرخ بالای تورم، نرخ صفر رشد اقتصادی طی ۱۰ سال پیشین است و به صورت ساختاری و متاسفانه نهادینه‌شده است، به مدار تعادل و بهبود یافته تغییر دهد؟ اگر چه خواسته تمام دولت‌ها بهبود اوضاع اقتصادی و معیشت مردم است اما مساله مهم برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی این است که می‌تواند این انتظارات بحق و شایسته را برآورده نماید. تلاش‌های مقطعی دولت‌ها طی سه دهه گذشته برای بهبود وضعیت اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی کیفیت سیاستگذاری، به دلایل مختلف ضعیف و بعضا ناپایدار و ناکام بوده است. علت اصلی این ناپایداری و ناکامی سیاست‌های کوتاه‌مدت و مقطعی دولت‌های منتخب در حوزه متغیرهای اقتصادی مانند نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی، حجم نقدینگی، نرخ بیکاری و سایر متغیرهای اثرگذار اقتصادی برای ارائه آمار و ارقام مناسب از عملکرد خود برای مخاطبان و عوام و حتی اخیرا نگاه ابزاری به بازار سرمایه به عنوان قلک تامین کسری بودجه و نقدینگی بوده است. راه برون‌رفت از چالش‌های اقتصادی نگاه بلندمدت، پروژه‌ای و منظومه‌ای است. بازگشت به اصول حکمرانی اقتصادی و استفاده از تجربه سایر کشورها در سیاست‌های توسعه اقتصادی و به‌کارگیری تئوری‌های علم اقتصاد روز دیگر راهکار برون‌رفت از چالش‌های اقتصادی کشور خواهد بود. چالش‌های اقتصاد ایران عمدتا ریشه در بحران تئوریک و نگرش سیستمی دارد نه بحران مدیریتی. تبحر مدیران اجرایی کشور با فرض گزینش و به کارگیری برترین تکنوکرات‌ها نیز برای مرحله پساسیاستگذاری کاربرد دارد که در خلأ تئوریک، اصلا امکان ورود به این مرحله را نخواهد داشت. مرتفع ساختن ریشه معلول‌هایی چون تورم، بیکاری، معیشت عامه مردم و فساد، صرفا در یک منظومه و با سیاستگذاری‌های مبتنی بر تئوری علمی امکان‌پذیر خواهد بود و به شرط وجود اراده مصمم قطعا قابل دسترس است. با اشاره به صحبت‌ها و برنامه‌های ارائه‌شده توسط جناب آقای رییسی به نظر می‌رسد امکان دستیابی به اهداف میسر خواهد بود. فضای کنونی بازار سرمایه طی دو سال گذشته با افزایش ضریب نفوذ سهامداری از شش میلیون فعال بورسی به بیش از ۵۰ میلیون نفر، از تصمیمات سازمان بورس تاثیر می‌پذیرد. چنانچه به هر دلیل مسوولان اقتصادی و دولت بخواهند نظرات خود را بدون توجه به تاثیرات نامطلوب آن بر منافع سایر سهامداران و فعالان بازار سرمایه دیکته کنند، موجب ضرر و زیان اکثریت سهامداران خواهد شد. با آسیب‌شناسی این وضعیت به این نتیجه می‌رسیم که نگاه کوتاه‌مدت دولت‌ها و استفاده از ظرفیت بازار سرمایه در جهت تامین منابع و کاستی‌هایی که ممکن است در تراز عملیاتی آنها وجود داشته باشد با منافع و اهداف بلندمدت سایر سهامداران متعارض است.

■ **به نظر شما با چه رویکردی می‌توان بازار سرمایه را به ریل اصلی خود بازگرداند؟**

تلاش در جهت حفظ استقلال سازمان بورس و شورای عالی بورس مهم‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند موجبات اثربخش بودن پیشنهادات حاضر را فراهم نماید و یا حداقل درصد موفقیت اعمال این راهکارها را افزایش دهد.

افزایش نقدشوندگی، تامین مالی بنگاه‌ها، ایجاد شفافیت و افزایش کارایی بازار، رئوس وظایف سازمان بورس هستند. اهتمام در ایجاد استقلال سازمان بورس، حمایت از آن سازمان با استراتژی حفظ منافع بلندمدت سهامداران، اصلاح قانون بازار اوراق بهادار با محوریت تصدی مسوولیت بخش خصوصی در شورای عالی بورس و محدودیت در امکان جابه‌جایی رییس و اعضای هیات‌مدیره سازمان بورس، اصلاح و یا تغییر ترکیب شورای‌عالی بورس با محوریت اشخاص حرفه‌ای و بخش خصوصی، اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی و کاهش تصدی‌گری و مدیریت دولت بر بنگاه‌های اقتصادی، الزام به افزایش سهام شناور آزاد کلیه شرکت‌ها که نظام عرضه و تقاضا را متعادل نماید، حذف تدریجی دامنه نوسان قیمت در بورس، کاهش دخالت دستوری در امور شرکت‌های بورسی و تحمیل قیمت بدون توجه به مکانیسم عرضه و تقاضای بازار از جمله مواردی است که می‌تواند بازار سرمایه را از وضعیت فعلی خارج کند.

چنانچه برنامه‌های عملیاتی و منسجمی در زمینه مرتفع کردن ایرادات گذشته در وضعیت اقتصاد کشور به اجرا درآید می‌تواند تصویری شفاف و رو به رشد برای بازار سرمایه و بورس ایجاد نماید.

■ **بحث حاکمیت شرکتی یکی از چالش‌های مهمی است که همواره مورد بحث قرار دارد؛ به نظر شما چگونه می‌توان این موضوع را در بازار سرمایه به نحو مطلوب پیاده‌سازی کرد؟**

زمانی که بین مالکیت و مدیریت یک سازمان جدایی رخ دهد، زمینه برای فعالیت خودمختار مدیران منفعت‌طلب مهیا شده تا اقداماتی را در راستای منافع شخصی خود انجام دهند. حاکمیت شرکتی از لحاظ تئوریک به عنوان یکی از سیاست‌های اجرایی نظریه حکمرانی خوب شناخته شده است و از این رو باید آن را از آموزه‌های اقتصاد نهادگرا به شمار آورد. مطابق با توصیه‌های اقتصاد نهادگرای جدید، مسیر گذار به رقابت‌پذیری، شفافیت و اقتصاد بازار برای کشورهای در حال توسعه از خصوصی‌سازی نمی‌گذرد، بلکه از حکمرانی خوب و به تبع آن پیاده کردن آموزه‌های حکمرانی شرکتی در بنگاه‌های اقتصادی خواهد گذشت.

ایجاد بازارهای منصفانه، شفاف، منظم و کارآمد مستلزم به اجرا درآوردن وظایف اصلی نهاد ناظر و قانونگذار در بازار سرمایه است. حفاظت از منافع سرمایه‌گذاران- به خصوص سرمایه‌گذاران خرد- تسهیل تشکیل سرمایه شرکت‌ها و تنظیم بازارهای منصفانه و کارآمد از دیگر وظایف نهاد قانونگذار بازار سرمایه است. در بخش حفاظت از منافع سرمایه‌گذاران، وظیفه نهاد ناظر، ساده و مشخص است؛ با همه سرمایه‌گذاران، اعم از خرد و کلان باید برخورد منصفانه‌ای صورت پذیرد و همگان دسترسی یکسانی به اطلاعات داشته باشند؛ بنابراین قوانین مربوط به افشای دقیق و به موقع اطلاعات شرکت‌های بورسی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و سایر نهادهای مالی در این راستا تنظیم شده است. همچنین در راستای تسهیل‌گری تامین مالی و تشکیل سرمایه شرکت‌ها، نهاد ناظر باید با تنظیم مجموعه مقررات یکپارچه و شفاف، راه‌های مختلف برای تامین مالی را در اختیار شرکت‌ها و کارآفرینان قرار دهد تا هم موجب رونق اقتصادی و توسعه نوآوری در کشور شود و هم فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های متعدد و جذاب را برای عموم مردم فراهم سازد.

نهاد ناظر همچنین باید نگهبان و نگهدار بازارهای منصفانه و کارآمد باشد. بازار یک موجود دینامیک و زنده است و تحت تاثیر شرایط و ابزارهای جدید، پیوسته در حال تغییر و پیچیده‌تر شدن است؛ بنابراین نظارت بر بازار نمی‌تواند به صورت استاتیک و مانا باشد و تنظیم‌گری موثر، نیازمند نگاه تخصصی و پویا به قوانین و مقررات و فعالیت‌های نظارتی است. هر سازمان، اعم از تجاری و غیرتجاری، برای انجام ماموریت و دستیابی به اهدافی تاسیس شده است. از این رو تعیین ماموریت و اهداف، فعالیت در جهت دستیابی و پایش دستیابی به آنها، سه جزء لاینفک هر سازمانی محسوب می‌شود. این مساله لاجرم سازمان را به سه حوزه «تصمیم‌گیری»، «عملیاتی» و «نظارتی» تقسیم می‌کند. حکمرانی شرکتی، در فهم کلان آن، مجموعه اصولی است که تلاش می‌کند روابط بین این سه حوزه را در یک سازمان به گونه‌ای سامان بخشد که دستیابی به اهداف مطروحه با حداکثر بهره‌وری ممکن صورت پذیرد. حیطه دخالت حکمرانی شرکتی در سازمان، کلیه حوزه‌های مختلف مالکیتی و مدیریتی آن را شامل می‌شود. از جمله این حوزه‌ها می‌توان به «ساختار و ترکیب ارکان»، «فرآیند تصمیم‌گیری»، «تنظیم و تدوین برنامه‌های راهبردی، مالی و عملیاتی»، «کنترل‌های داخلی»، «نظارت و مدیریت ریسک»، «مدیریت ذینفعان»، «مدیریت و ارزیابی عملکرد»، «افشای اطلاعات» و «گزارش‌دهی» اشاره کرد. برای اجرایی شدن موارد فوق، علاوه بر سازماندهی متناسب با شرایط جدید در نهاد ناظر، توجه ویژه به یک بازوی تحلیلی در ساختار نهاد ناظر ضروری است. لازم به ذکر است پس از بحران مالی در آمریکا، بخش تحلیل اقتصادی و ریسک (DERA*) در کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا به عنوان یکی از بازارهای مالی توسعه‌یافته ایجاد شد که وظیفه آن مشارکت در سیاستگذاری، وضع قوانین و بررسی اثرات آن بوده است.

حفاظت از سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی توسعه‌یافته مانند آمریکا و تمرکز کمیسیون بر سرمایه‌گذاران خرد به این دلیل است که خانوارهای آمریکایی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، حساب‌های بازنشستگی و سایر روش‌های سرمایه‌گذاری غیرمستقیم در بازار سهام فعال هستند. قوانینی که کمیسیون بر اجرای آن نظارت می‌کند، بر اساس یک مفهوم ساده بنا نهاده شده است و آن عبارت است از برخوردی منصفانه با همه سرمایه‌گذاران در جامعه و امکان دسترسی یکسان همه به اطلاعات مشخصی از سرمایه‌گذاری‌ها و فروشندگان آن.

*DERA: Devision of Risk and Analysis

■ حد نوسان قیمت سهام در بازار ۲۰ سال قبل کارکردی متفاوت از امروز داشته است و نمی‌توان با همان نگاه تنظیم‌گری ۲۰ سال قبل، برای بازار امروز مقررات وضع کرد. لازم است با به‌روزرسانی قوانین مربوط به دستکاری قیمتی و معاملات با اطلاعات نهانی و با استفاده از ابزارهای جدید مبتنی بر علوم داده، نظارتی کارآمد، متناسب با شرایط و بازیگران امروز بازار به عمل آید.

■ راه برون‌رفت از چالش‌های اقتصادی نگاه بلندمدت، پروژه‌ای و منظومه‌ای است. بازگشت به اصول حکمرانی اقتصادی و استفاده از تجربه سایر کشورها در سیاست‌های توسعه اقتصادی و به‌کارگیری تئوری‌های علم اقتصاد روز دیگر راهکار برون‌رفت از چالش‌های اقتصادی کشور خواهد بود.



علی سعدوندی اقتصاددان در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» تشریح کرد

رد پای دولت در تبدیل بورس به «نابازار»

گروه بورس- بازار سرمایه در حالی سال ۱۴۰۰ را به پایان می‌برد که همچنان در تله بهره‌برداری‌های حداکثری سال ۹۹ گرفتار است. از فروردین سال ۹۹ تاکنون بازار سرمایه سه بار شاهد تغییر رییس سازمان بورس بوده است؛ نکته حائز اهمیت آنکه هر بار نیز بهبود شرایط بازار سرمایه به نفع بازیگران این بازار اعم از شرکت‌ها و سهامداران به عنوان توجیه وزرای اقتصاد برای ایجاد این تغییرات، ذکر شده است. با این حال اما آنچه طی این دو سال هرگز مشاهده نشده، اهداف اعلامی سیاستمداران یا به عبارت دیگر بهبود وضعیت در راستای تامین منافع سرمایه‌گذاران بوده است. از رشد حبابی و فریبنده سال ۹۹ که محصول انجام بی‌چون و چرای سیاست‌های وزارت اقتصاد از سوی سازمان بورس بود گرفته تا سرکوب بازار سرمایه از شهریورماه سال جاری تاکنون را می‌توان نتیجه نگاه بهره‌بردارانه دولت‌ها به بازار سرمایه و اعمال سلیقه در جریان معاملات و پذیرش شرکت‌ها دانست. سیاست‌هایی که به‌رغم تغییر دولت، تحول تیم‌های اقتصادی و حتی جابه‌جایی مدیران سازمان بورس همچنان ادامه دارند. در این میان اگر چه طی دو سال گذشته بازار سرمایه دستاوردهای بودجه‌ای امیدوارکننده‌ای داشته است اما این موفقیت‌ها نیز تنها نتیجه افزایش دربرگیری و نفوذ بازار سرمایه در جامعه، گسترش اعتراضات سهامداران خرد و رایزنی‌های بی‌وقفه فعالان بازار سرمایه بوده است و نمی‌توان نام تغییر نگاه دولت‌ها را بر این موفقیت‌های محدود نهاد. «جهان صنعت» در گفت‌وگو با علی سعدوندی- اقتصاددان- نقش دولت در ایجاد وضعیت بحرانی بازار سرمایه و دورنمای این بازار در سایه سیاست‌های آتی اقتصادی را بررسی کرده است که در ادامه می‌خوانید.

■ به نظر شما دولت تا چه میزان در وضعیت کنونی بازار سرمایه نقش داشته است؟

اگر وضعیت بازار به اینجا کشیده شد، قطعا نتیجه سیاست‌های سیاستگذار بوده است. سیاست دولت این بود که در سال ۹۹ کسری بودجه را از محل بازار سرمایه تامین کند؛ بنابراین در آتش بازار دمید، سیاست انبساطی پولی در پیش گرفت و منابع پولی را به بازار تزریق کرد.

در همین حال به اندازه کافی اوراق و سهام جدید عرضه نکرد! حتی در عرضه اولیه شرکت‌های غیردولتی نیز تسریع صورت نگرفت. در حالی که می‌توانست کسری بودجه را از محل اوراق تامین کند. این شد که بازار سرمایه بیش از حد رشد کرد؛ یعنی شاخص کل که در بهمن ماه سال ۹۸ کمتر از ۵۰۰ هزار واحد بود تا مردادماه سال ۹۹ به بیش از دو میلیون واحد رسیده بود. به عبارت دیگر شاخص کل چهار برابر شد! هر جای دنیا هم که این اتفاق رخ دهد به یک فاجعه می‌انجامد و کشور ما هم مستثنی نیست؛ خلاف آنچه برخی گمان و ادعا می‌کنند که باید یک مدل بومی از بورس بسازیم، این مدل بومی فقط به تخریب اقتصاد کشور انجامیده و وضعیت را بدتر کرده است. بنابراین رشد سال ۹۹ در واقع یک حباب بود اگر چه همه هم آن را انکار می‌کردند و مدعی بودند که حبابی در بازار نیست. اما متاسفانه این حباب ترکید و هم‌اکنون عواقب آن را شاهد هستیم.

■ بازار سرمایه در طول ۱۹ ماه گذشته نتوانسته است به مدار تعادل بازگردد؛ دلیل این در جا زدن چیست؟

حالا حباب ترکیده است؛ اما نسبت اندازه بازار به اندازه GDP ممکن است تا ۵۰ درصد کاهش پیدا کند یا ممکن است حتی تا یک و نیم برابر یا دو برابر معادل ۱۵۰ تا ۲۰۰ درصد GDP هم افزایش یابد. این رنج معقولی است اما بستگی به سیاست سیاستگذار دارد که وقتی بازار فروریخت، تا چه حد بتواند اعتماد را جلب کند که شاخص بیشتر از آن پایین نیاید. یعنی اگر یک زمانی شاخص حباب مثبت داشته است حالا به حباب منفی نینجامد. متاسفانه سیاست‌هایی که در پیش گرفته شدند سیاست‌های مناسبی نبودند و شاخص کل بیش از حد کاهش پیدا کرد. البته شاید اکنون مسوولان بازار سرمایه ادعا کنند که حتی شاخص کل هم بیش از حد کاهش پیدا نکرده است اما در واقع اغلب سهام بازار کاهش قیمت خیلی جدی داشته‌اند و بسیاری از سهام بازار به زیر قیمت ذاتی خود رسیده‌اند.

■ همان‌طور که گفتید ما نتوانسته‌ایم نمونه بومی موفقی از بورس را ارائه دهیم؛ سوال اینجاست که اکنون بورس ایران چگونه می‌تواند فاصله خود را با استانداردهای جهانی کاهش دهد؟

■ خلاف آنچه برخی گمان و ادعا می‌کنند که باید یک مدل بومی از بورس بسازیم، این مدل بومی فقط به تخریب اقتصاد کشور انجامیده و وضعیت را بدتر کرده است. بنابراین رشد سال ۹۹ در واقع یک حباب بود اگر چه همه هم آن را انکار می‌کردند و مدعی بودند که حبابی در بازار نیست. اما متاسفانه این حباب ترکید و هم‌اکنون عواقب آن را شاهد هستیم.

ما یک سیاســت کاملا مخرب داشته‌ایم که منجر به بی‌عدالتی و حرام‌خواری در بازار سرمایه شده است کــه در دنیا معمول نیســت. یعنی اگــر در بازارهای جهانی قرار باشــد دزدی هم بشــود، به صورت علنی انجام نمی‌شــود. در بورس، دامنه نوسان و حجم مبنا باعث سرخطی گذاری شده است. حالا مسوولان بورس حاضر نیستند این مقرره مخرب را لغو کنند؛ در حالی که در بورس‌های جهانی ما چنین وضعیتی را شاهد نیستیم. در بورس‌های دنیا ما یکسری مقررات داریم تحت عنوان «جریان‌شکن» که باید در ایران هم اجرا شوند. این مقررات البته وجود دارند اما در عمل اجرا نمی‌شوند یا به عبارت دیگر به شرایطی که در قانون تعریف شده نمی‌رسیم تا از جریان‌شکن استفاده کنیم. ایــن را هم توجیه می‌کنند و می‌گویند که بازار ایران با سایر بازارها فرق می‌کند و در نتیجه حق مردم در این بازار خورده می‌شــود! اینها باید اصلاح شوند و تا زمانی که مقاومت و توجیه وجود داشته باشد اصلاح نمی‌شــود. خیلی راحت توجیه می‌کنند. تا زمانی که مقاومت وجود دارد و سیاست‌ها به سمت کارایی بازار نیست وضعیت به همین شکل باقی می‌ماند و مشکلات هم ادامــه می‌یابند. فعلا هم به رغم فشــارهایی که فعالان بازار وارد آورده‌اند و تقاضاهایی که متخصصان و کارشناســان داشــته‌اند، به نظر نمی‌رسد سازمان بورس بنا داشــته باشد تغییراتی در جهت شفافیت و افزایش کارایی و عدالت در بازار ســرمایه انجام بدهد. بنابراین وضعیت بازار همین است که امروز می‌بینیم. اگر آن سیاســت‌های مخرب تغییر کند، بازار خیلی راحت بازمی‌گردد.

■ صحبت‌هــای زیادی درباره شاخص‌ســازی و دستکاری شــاخص‌ها در بازار سرمایه مطرح می‌شــود؛ آیا می‌توانیم بگوییم که بازار سرمایه ایــران نوعــی از کنتــرل دســتوری را تجربــه می‌کند؟

بلــه، قطعا همین طور اســت. از یک طرف کالاها و محصولات شــرکت‌های بورســی را قیمت‌گذاری می‌کننــد که دخالــت در مالکیت افرادی اســت که صاحب سهام این شرکت‌ها هستند و به عبارت دیگر اجحاف در حق کســانی اســت که بــه دولت اعتماد کرده و در صنایع و شرکت‌های بورسی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. طبیعی اســت افرادی که در بورس سهامدار این شــرکت‌ها هستند به سمت فروش سهام هدایت شــوند زیرا دولت روی این شــرکت‌ها دست گذاشته و قیمت‌گذاری دســتوری را اعمال می‌کند. از سمت دیگر وقتی سهامداران فروشنده می‌شوند دولت تلاش می‌کند به صورت مصنوعی و دستوری قیمت برخی از شــرکت‌ها را در سطوحی حفظ کند که در نتیجه شــاخص کل حفظ شــود. یعنی در واقع حفظ ظاهر می‌کنند. حقیقت این است که در بازار سرمایه ایران کســی به دنبال اصلاح باطن نیست و فقط به دنبال حفظ ظاهر هستند!

■ شــاخص کل تا چه میزان نمایانگر وضعیت کلی بازار است؟

شــاخص کل می‌تواند نمایانگر وضعیت بازار باشد به شرط آنکه درست محاسبه شود! در عین حال باید شــاخص‌های متعددی وجود داشته باشد که بتواند وضعیت بازار را به خوبی نشان دهد. در بورس‌های دیگر هم همین طور است. مثلا در بورس آمریکا، هم شاخص داوجونز وجود دارد و هم شاخص S&P۵۰۰؛ همچنین شاخص‌هایی مانند راسل ۲۰۰۰ یا راسل ۳۰۰۰ وجود دارند که هر کدام کاربردهای خاص خود را دارند. در



بورس تهران هم نیاز به شاخص‌های متعددی است. امــا در واقع در بحث شاخص‌ســازی در بورس ایران باید گفت که شاخص کل اعتبار خود را از دست داده و دیگر کســی به شــاخص توجهی نمی‌کند. چه این شاخص مثبت باشد چه منفی در واقع صلاحیت خود را از دست داده است زیرا در بازار دخالت صورت گرفته است. شخص رییس سازمان بورس در شاخص‌سازی دخالت می‌کند؛ در واقع شاخص را در بازار ایران رسم می‌کنند! این جای تاســف اســت که ما امروز در این مرحله از سطح تفکر و مدیریت قرار داریم.

■ به نظر شــما بزرگ‌ترین چالشــی که ممکن است ســال آینده بازار سرمایه با آن مواجه شود چــه خواهد بود؟ اهالی بازار ســرمایه باید به چه نکاتی توجه کنند؟

■ وقتی سهامداران فروشنده می‌شوند دولت تلاش می‌کند به صورت مصنوعی و دســتوری قیمت برخی از شرکت‌ها را در سطوحی حفظ کند که در نتیجه شاخص کل حفظ شود. یعنی در واقع حفظ ظاهر می‌کنند. حقیقت این است که در بازار سرمایه ایران کسی به دنبال اصلاح باطن نیست و فقط به دنبال حفظ ظاهر هستند!

■ در بحث شاخص‌سازی در بورس ایران باید گفت که شاخص کل اعتبار خود را از دست داده و دیگر کسی به شاخص توجهی نمی‌کند. چه این شــاخص مثبت باشد چه منفی در واقع صلاحیت خود را از دســت داده اســت زیرا در بــازار دخالت صورت گرفته است. شخص رییس سازمان بورس در شاخص‌سازی دخالت می‌کند؛ در واقع شاخص را در بازار ایران رسم می‌کنند!

■ این دیگر «بازار» نیســت بلکه باید گفته شــود «نابــازار ســرمایه»، «فعالان نابــازار» و «مدیــران نابــازار»! تــا زمانی کــه ســرخطی، دامنه نوســان و حجم مبنا وجــود دارد و برای محصولات شــرکت‌ها قیمت‌گذاری دستوری صورت می‌گیرد، تا زمانی که ریاست سازمان بورس مستقیما در تعیین قیمت ســهام مداخله می‌کند و تا زمانی که رکن بیهوده‌ای مانند صندوق تثبیت بازار وجود دارد، این بازار نیســت بلکه «نابازار» است!

ابتدا این ســوال باید درست مطرح شود؛ در واقع این دیگر «بازار» نیست بلکه باید گفته شود «نابازار سرمایه»، «فعالان نابازار» و «مدیران نابازار»! تا زمانی که ســرخطی، دامنه نوسان و حجم مبنا وجود دارد و برای محصولات شــرکت‌ها قیمت‌گذاری دستوری صورت می‌گیرد، تا زمانی که ریاست سازمان بورس مستقیما در تعیین قیمت سهام مداخله می‌کند و تا زمانــی که رکن بیهوده‌ای مانند صندوق تثبیت بازار وجود دارد، این بازار نیســت بلکه «نابازار» است! این ساختار باید اصلاح شود و تغییر کند.

کجای دنیا با تفکرات لنینیستی و استالینیستی و کمونیستی بازار سرمایه داشته‌اند؟ متاسفانه این نوع تفکرهای التقاطی مخرب بر مدیریت بازار حاکم است. اگــر این افراد می‌خواهند در عمل چنین تفکراتی را در اقتصاد اجرا کنند باید بازار سرمایه را منحل کنند! بخش خصوصی را هم حذف کنند و به ســمت یک اقتصاد سوسیالیستی-کمونیستی حرکت کنند.

الان بازار سرمایه مصداق یک شترگاوپلنگ است که به هیچ کاری نخواهد آمد! نه به کار تامین کسری بودجه دولت خواهد آمد و نه به کار تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران می‌آید.

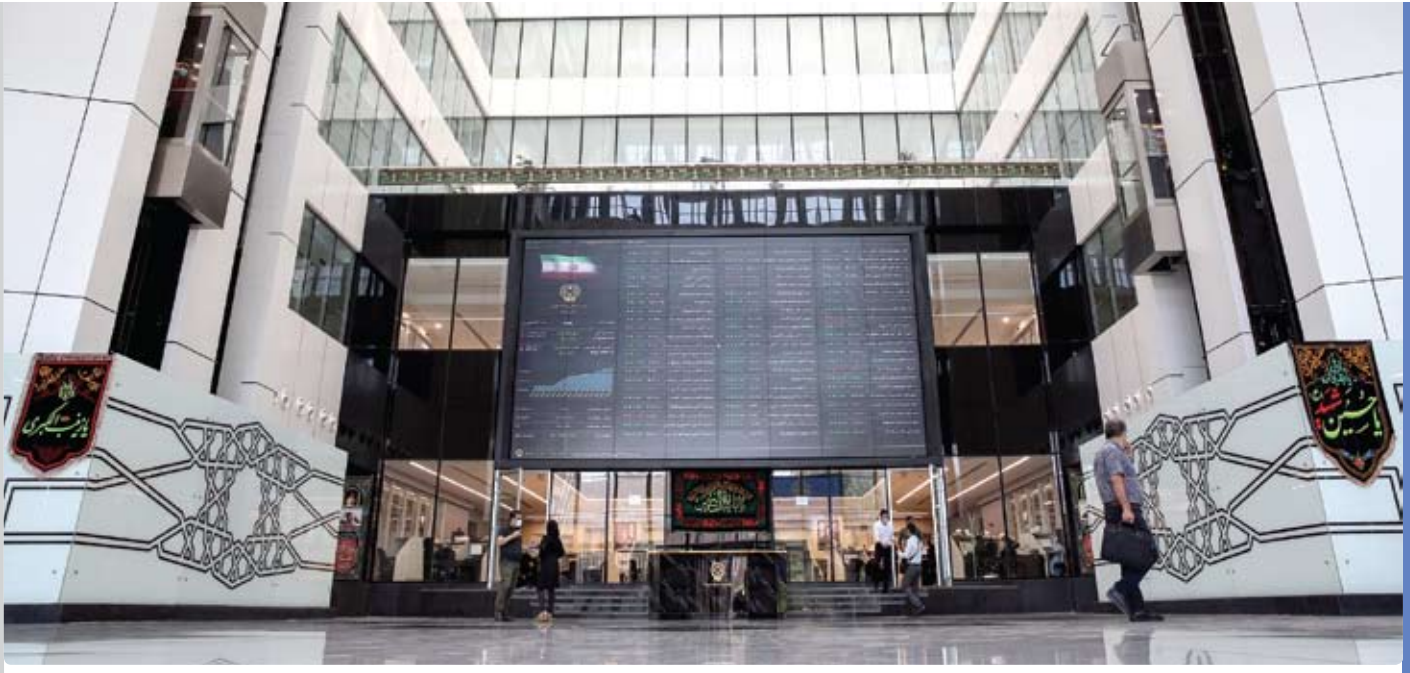
در واقــع نه برای ســهامدار نفعی دارد و نه برای دولت و شــرکت‌ها. این نابازار در واقع به هیچ دردی نمی‌خــورد! باید اصلاحات جدی صورت گیرد و فعلا هم البته عزمی برای آن نیست.

■ به نظر شــما وضعیت بازار به همین شــکل ادامه می‌یابد؟

در واقع نه رونق این بازار رونق است و نه رکود آن رکــود! نه عدالتــی در آن وجود دارد، نه معاملات آن درست است و نه کارایی دارد!

این وضعیت اشکالات زیادی دارد اما مسوولان از این نابازار راضی هســتند! هر روز هم یک دستکاری جدید در بازار انجام می‌دهند که این دستکاری‌ها هم همیشه نتیجه منفی دارد! بازارگردانی یک نمونه آن اســت؛ بازارگردانی چقدر به اقتصاد کشور صدمه زده است؟ باید مشخص شود! سهام خزانه چقدر به اقتصاد کشــور صدمه زده است؟ باید مشــخص شود! دامنه نوسان نامتقارن چقدر صدمه زد؟

حتــی وقتــی دیدند دامنه نوســان نامتقارن چه آســیب‌هایی ایجاد کرد، از فرصت استفاده نکردند تا دامنه را به کلــی بردارند بلکه دوباره به همان حالت اولیه‌ای بازگرداندند که مشکلات زیادی داشت! اینها باید اصلاح شوند تا بازار سرمایه بتواند به مسیر درست و اصلی خود بازگردد.



پیام الیاس‌کردی تحلیلگر بازار سرمایه در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» عنوان کرد

مرگ بورس در چهار سال نخست دولت‌ها

گروه بورس- اهالی بازار سرمایه در حالی وارد قرن جدید می‌شوند که بورس با وجود وعده‌های دولت سیزدهم مبنی بر اصلاح وضعیت بحرانی سرمایه‌گذاری در این بازار، همچنان در جا می‌زند. طی ماه‌های گذشته نه تنها از ورود پول به بازار خبری نبوده است بلکه در بیشتر روزها به ویژه در نیمه دوم سال شاهد خروج پول و کوچ نقدینگی به بازارهای موازی یا در بهترین حالت ممکن صندوق‌های با درآمد ثابت بوده‌ایم. صندوق‌هایی که البته کمترین میزان از سبد سرمایه‌گذاری خود را به سهام اختصاص می‌دهند. به نظر می‌رسد بحران اعتماد در بازار سرمایه عمیق‌تر و پیچیده‌تر از آن بوده است که با شعار و وعده حل و فصل شود. به ویژه آنکه این بی‌اعتمادی به وعده‌های مسوولان هم سرایت و اهالی بازار را نسبت به شعارهای حمایتی بی‌تفاوت کرده است. حتی دولت سیزدهم هم که با شعارهای دست اول و وعده‌های مستحکم حمایت از سهامداران خرد وارد میدان شده بود، در عمل ثابت کرده که راهکار مناسبی برای بهبود وضعیت بازار سرمایه در چنته نداشته است. در این میان همچنین ابهامات در ازمدت و کشدار ناشی از سردرگمی اقتصادی دولت، غوغای تنظیم و تصویب بودجه و فضای مذاکرات وین سبب شده است بازار سرمایه بر سر دوراهی صعود و نزول متوقف شود. پیام الیاس‌کردی تحلیلگر بازار سرمایه در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» به بررسی وضعیت بازار در دولت سیزدهم پرداخته و اثر متغیرهایی همچون نرخ ارز و تورم را مورد ارزیابی قرار داده است که در ادامه می‌خوانید.

■ به نظر شما تصویر متغیرهای اقتصادی موثر بر بازار سرمایه در سال آینده چگونه خواهد بود؟

طی سال‌های گذشته کلیت اقتصاد کشور همواره در شرایط بسته‌ای به سر برده و ما به ناچار تنها به داخل نگاه کرده‌ایم. طی این سال‌ها تحریم‌ها نیز در مقاطعی اوج گرفته و سپس از فشار آنها کاسته شده یا رفع شده‌اند. در حال حاضر هم به‌رغم انجام مذاکرات، تحریم‌ها در اوج خود قرار دارند اما با این حال ممکن است در کوتاه‌مدت رفع شوند. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد ما همواره با این روند کلی روبه‌رو بوده‌ایم که البته تورم‌های بسیار سنگینی را هم در کنار خود به اقتصاد تحمیل کرده است. در این میان اما نگاهی به دوره‌های چهارساله روسای جمهوری نشان می‌دهد عموما دوره نخست هر یک از روسای جمهوری (چهار سال ابتدایی) بسیار آرام سپری و بازار ارز در کنار نرخ تورم کنترل شده است. اصولا نگاه اقتصادی دولت‌ها و متصدیان وزارت اقتصاد در دولت‌های گوناگون از جمله دوره آقای احمدی‌نژاد و دوره آقای روحانی این بوده است که با نرخ بهره بالا تورم را کنترل کنند که این روش همواره در بازار ارز هم تاثیر داشته است. پیش‌بینی می‌شود این نگاه و شیوه در دولت سیزدهم هم تکرار شود. در همین حال دولت‌ها هر نوع منبع ارزی به دست‌آمده را معمولا در چهار سال اول هزینه کرده‌اند؛ چرا که هر دولتی اصولا علاقه‌مند است حاکمیت خود را طولانی و دو دوره‌ای کند. از همین رو دولت‌ها در دوره اول عموما اقتدارگرا هستند و این نمونه‌ای است که ما در دولت‌های نهم و یازدهم آن را مشاهده کرده‌ایم. اگر اندکی فاصله بگیریم و از دورتر نمای کلی شرایط اقتصادی را نگاه کنیم می‌بینیم که این سیکل‌ها مدام تکرار شده‌اند. در این میان حتی قیمت نفت هم با این سیاست همراهی کرده و بارها با افزایش روبه‌رو بوده است. به نحوی که اقتصاد ایران با اختلاف زمانی هشت‌ساله قیمت‌های بالا و تاریخی طلای سیاه را هم تجربه کرده است؛ نمونه بارز آن هم دوره آقای احمدی‌نژاد بوده است. اکنون هم در دولت آقای رییسی نفت در کانال‌های بالای قیمتی قرار گرفته و با توجه به شرایط حال حاضر دنیا احتمالا افزایش بیشتری را تجربه خواهد کرد.

■ بازار ما در حال حاضر در دوره مرگ خود است. آیا توضیحی بهتر برای این عبارت وجود دارد که می‌بینیم ارزش معاملات بازار نسبت به دوران رونق، به ۰/۱ درصد کاهش یافته است؟ این عدد برای ما پیغامی دارد مبنی بر اینکه دیگر اتفاق ویژه و خاصی برای بازار دست کم در میان مدت، رخ نخواهد داد.

■ تا زمانی که دلار کنترل‌شده‌تر رفتار کند و دست‌کم همپای تورم یا کمتر از تورم رشد کند و در کنار آن تورم نیز کنترل شود، نمی‌توانیم رشد بازار سرمایه را مد نظر قرار دهیم. واقعیت آن است که ما اکنون در دوران رکود بازار قرار داریم؛ دورانی که بازار واکنش چندانی به قیمت‌های جهانی نشان نمی‌دهد و حتی نسبت به قیمت ارز و نزدیک شدن توافق هم بی‌اعتناست. وقتی ما درگیر چنین بازار رکودی هستیم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بازار از قیمت ارز یا تورم پیشی بگیرد.

■ آیا می‌توان اثر این سیاست‌ها را در بازار سرمایه بر اساس دوره‌های رونق و رکود تفسیر کرد؟

در واقع به تبع سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در بازه‌های زمانی مختلف، بازار سرمایه هم دوره‌های متنوعی را تجربه کرده است. به عنوان مثال، سال ۸۴ را می‌توان یک دوره رویایی برای بازار سرمایه دانست که توانست در این سال رشد ۹۰۰ درصدی را تجربه کند. همچنین در مقطع طلایی دیگری، در سال ۹۲ بازده بازار مجددا نزدیک به ۱۰۰۰ درصد بوده است. در سال ۹۹ به دلیل آنکه بازیگران بازار بیشتر شده بودند و دولت هم گویی به چشم دیگری به این بازار نگاه می‌کرد، بازار سیکل بسیار رویایی و ویژه‌ای را آغاز کرد که البته به ریزش مردادماه ختم شد. اما نکته حائز اهمیت در این میان این فرضیه است که گویی این سیکل همواره در بازار سرمایه تکرار می‌شود و به طور خودکار بعد از پایان این سیکل‌ها بازار برای مدتی وارد روندی می‌شود که من به جای اصلاح به آن «مرگ بازار» می‌گویم.

■ بر این اساس نظر شما این است که بازار سرمایه اکنون دوره مرگ خود را سپری می‌کند؟

بازار ما در حال حاضر در دوره مرگ خود است. آیا توضیحی بهتر برای این عبارت وجود دارد که می‌بینیم ارزش معاملات بازار نسبت به دوران رونق، به ۰/۱ درصد کاهش یافته است؟ این عدد برای ما پیغامی دارد مبنی بر اینکه دیگر اتفاق ویژه و خاصی برای بازار دست‌کم در میان‌مدت رخ نخواهد داد. بر همین اساس احتمالا ما در سال ۱۴۰۱ حتی اگر شرایط اقتصادی بهتری هم داشته باشیم رشدهای آنچنانی نخواهیم دید. در همین حال حتی اگر شرایط اقتصادی بدتر هم باشد همچنان ما افت‌های شدید را تجربه نمی‌کنیم.

■ در نتیجه این تفسیر می‌توان گفت که بازار همچنان روند نزولی را طی می‌کند؟

بررسی بازار نشان می‌دهد هنوز هم شاخص کل در یک روند نزولی قرار دارد و در همین روند نزولی مجددا در یک کانال نزولی قرار گرفته است. یعنی این دو اتفاق موجب شده است که بازار نتواند به روزهای اوج خود

بازگردد. اگر این وضعیت را در کنار سیکل‌های کلی که در ابتدا گفته شد در نظر بگیریم احتمالا در ۴ ساله نخست آقای رییسی ما افزایش ملموس نرخ ارز و تورم را تجربه نخواهیم کرد و این نرخ‌ها بسیار کنترل شده خواهند بود. در این میان قاطبه کارشناسان اقتصادی به یک نکته مهم اشاره می‌کنند و آن میزان نقدینگی است که طی سال‌های گذشته افزایش یافته و در واقع گلوله برف نقدینگی هر چه جلو آمده بزرگ و بزرگ‌تر شده است. در این باره باید این نکته را در نظر گرفت که قیمت نفت در حال حاضر روی عددی قرار دارد که احتمالا برای شکستن سقف‌ها هجوم خواهد برد. از لحاظ تکنیکال این فرضیه مطرح است که احتمـــالا نفت برای ورود به ارقام بـــالای ۱۰۰ دلار آماده می‌شود. زمانی که قیمت نفت افزایش یابد، درآمدها و منابع ارزی کشور شرایط بهتری را تجربه خواهند کرد. نکته دیگر اینکه تمامی طرف‌های درگیر در برجام از احتمال توافق حتی برای کوتاه‌مدت سخن می‌گویند که احتمالا زیربنایی برای توافق بلندمدت خواهد بود؛ توافقی که طرف مقابل از طریق آن موارد بیشتری را مد نظر قرار دهد. در هر صورت اما توافق منجر به افزایش فروش محصولات خواهد شد و بدین ترتیب درآمد اصلی ارزی کشور که از طریق فروش نفت است احتمالا بالاتر می‌رود؛ در نتیجه دولت می‌تواند از این مسیر دلار را کنترل کند. بر این اساس تا زمانی که دلار کنترل‌شده‌تر رفتار کند و دست کم همپای تورم یا کمتر از تورم رشد کند و در کنار آن تورم نیز کنترل شود، نمی‌توانیم رشد بازار سرمایه را مد نظر قرار دهیم. واقعیت آن است که ما اکنون در دوران رکود بازار قرار داریم؛ دورانی که بازار واکنش چندانی به قیمت‌های جهانی نشان نمی‌دهد و حتی نسبت به قیمت ارز و نزدیک شدن توافق هم بی‌اعتناست. وقتی ما درگیر چنین بازار رکودی هستیم نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بازار از قیمت ارز یا تورم پیشی بگیرد. در نتیجه من برای ۱۴۰۱ دورنمایی رکودی را پیش‌بینی می‌کنم که در عین نوسانات مقطعی، درجا خواهد زد.

■ در این صورت آیا می‌توان گروه‌هایی را در بازار سرمایه به عنوان صنایع پیشرو در سایه این تحولات معرفی کرد؟

باید تاکید کرد که پیش‌بینی آینده کار بسیار دشواری است؛ به ویژه در کشورهایی که متغیرها به صورت روزانه تغییر می‌کنند. بر این اساس اگر بخواهیم برخی صنایع پیشـــرو را توصیه کنیم و بگوییم که سهام این گروه‌ها مشخصا در وضعیت بهتری قرار خواهند داشت باید با توجه به متغیرهایی که تکلیف آنها تا حد زیادی مشخص شـــده اســـت ســـخن بگوییم. در حال حاضر توافق در دسترس است. در همین حال بر اساس تجربه تاریخی احتمالا در چهار سال اول دولت آقای رییسی قرار است دلار و تورم کنترل شـــوند. بر این اساس باید به دنبال ســـرمایه‌گذاری در صنایعی برویم که به نظر می‌رسد احتمالا بیشترین نفع را از توافق خواهند برد. در این میان همواره سه گروه در دوره‌های توافقات ایران و غرب برای ما بسیار حائز اهمیت بوده‌اند؛ گروه‌های بانکی، خودرویی و پالایشی این سه گروه صنعتی بازار هستند که از میان آنها معمولا گروه‌های بانکی و خودرویی منفعت بیشتری را نسبت به پالایشی‌ها کسب کرده‌اند. این دو گروه در سیکل‌های قبلی بازار نشان داده‌اند که به توافق زودتر واکنش نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد این بار هم این بازی دوباره تکرار می‌شود. اما واقعیت این است که در بازار رکودی تر و خشک با هم می‌سوزند. با توجه به متغیرهای گفته‌شده، انتظار می‌رفت که بازار بیشترین واکنش‌ها را نسبت به اخبار توافق نشان دهد اما می‌بینید که بازار دچار بی‌حسی شده است و چون پولی در آن نیست واکنش آنچنانی به توافق نشان نمی‌دهد.



■ همان‌گونه که گفته شـــد اکنون پولی در بازار نیست تا بتواند به معاملات تحرک بخشد؛ سوال اینجاست که چقدر زمان می‌برد تا سرمایه‌گذاران مجددا به بازار سرمایه بازگردند و شاهد ورود پول به بازار باشیم؟

واقعیت این است که ما در سال‌های ۸۴ و ۹۲ هم این روند را در بازار تجربه کرده‌ایم؛ تجربه نشان داده است که در واقع زمان زیادی طول می‌کشد تا این روند طی شده و سرمایه‌گذاران مجددا به بازار بازگردند. بازار طبعا طی سه الی چهار سال آینده رشد خواهد کرد اما نه رشدهای عجیب و غریبی که در سال ۹۹ شاهد آن بودیم. با این حال اما احتمال آن می‌رود که این دســـت از رشدهای شارپی در چهار سال دوم دولت رخ دهد. رشدهایی که بازده واقعی و ملموسی ثبت کند و سبب شود سرمایه‌گذار از تورم و نرخ ارز پیشی بگیرد نه اینکه فقط رشد اسمی داشته باشد و بگوییم به عنوان مثال شاخص کل دو میلیون شد! اگر تورم و قیمت اجناس و نرخ دلار بیش از دو برابر شود اما شاخص کل فقط دو برابر شده باشد این رشد برای سرمایه‌گذار چه فایده‌ای دارد؟

■ بر این اساس می‌توان گفت رکود بازار طولانی خواهد بود؟

بله؛ نظر من شاید مقداری با نظر همکارانم متفاوت یا مخالف باشد یعنی رکود این بازار طولانی خواهد بود. واقعیت آن است که ما با محدودیت دامنه نوسان، فرصت تخلیه را از سهم‌ها گرفته‌ایم؛ شاید اگر دامنه نوسانی وجود نداشت مردم به راحتی می‌توانستند از این بازار کسب سود کنند و بازار زودتر به مدار بازمی‌گشت. در نتیجه این همه ابهامات پشت صف‌های خرید و فروش انباشته نمی‌شد و آن هیجانات تخلیه می‌شد. اکنون حدود یک سال است که ما در «چه کنم»ترین حالت ممکن قرار داریم! یعنی هیچ کدام از فاکتورهای ما مشخص نیست و در بلاتکلیفی به سر می‌بریم. در نتیجه نباید انتظار داشته باشیم بازار سرمایه به این شرایط روی خوش نشان دهد. بازاری که بسیار حساس‌تر از دیگر بازارهاست؛ می‌بینید که مثلا بازار دلار اصلاح ۲۰ یا ۲۵ درصدی را در مقاطع چندروزه به پایان رسانده است؛ بازارهای طلا و خودرو و مسکن هم همین طور. اما بازار سرمایه به شدت نوسان‌پذیر و حساس است. این بازار به رغم این ویژگی و احتمال ثبت زیان‌های بزرگ اما می‌تواند سودهای بسیار جذابی هم در بلندمدت و میان‌مدت نصیب سهامداران کند.

■ یکی از مهم‌ترین موانع بازگشت پول به بازار ســـرمایه، بی‌اعتمادی ســـرمایه‌گذاران است؛ این بی‌اعتمادی را چگونه می‌توان از بین برد؟

باید به این نکته توجه داشته باشیم که این بی‌اعتمادی تنها به نگاه مردم نسبت به بازار سرمایه محدود نیست. این بی‌اعتمادی در واقع در مورد نتیجه توافق برجام هم خودنمایی می‌کند، در واقع مردم به عنوان سرمایه‌گذار شاهد آن بوده‌اند که یک بار برجام امضا شده و به مرحله اجرا رسیده است اما رییس جمهوری تازه‌ای در آمریکا به قدرت رسیده و برجام را نقض کرده است. همزمان، در آن دوران در داخل هم چندان صدای موافق همگانی به گوش نمی‌رسید. یعنی مردم شاهد چندصدایی بوده‌اند و این چندصدایی هم‌اکنون نیز همزمان با مذاکرات وجود دارد. در واقع هر چه به توافق نزدیک‌تر می‌شـــویم این چندصدایی بیشتر می‌شود. گروه‌هایی که البته بررسی دلایـــل آنها در بحث ما نمی‌گنجد با این توافق مخالف هستند. در نتیجه مردم در کنار بی‌اعتمادی به بازار سرمایه نسبت به پیامدهای توافق هم بی‌اعتماد هستند. برآورد آنها این است که قرار نیست فردای توافق شرکت‌های خارجی بازگردند. همچنین روشن است که نتیجه‌بخشی توافق هم به رفتار ما با جهان بستگی دارد و هم به رفتاری که جهان پس از دولت آقای بایدن با ما خواهد داشـــت. در نتیجه برخی با این نگاه به سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه نگاه می‌کنند.

■ باید به دنبال سرمایه‌گذاری در صنایعی برویم که به نظر می‌رسد احتمالا بیشترین نفع را از توافق خواهنـــد بـــرد. در این میان همواره ســـه گروه در دوره‌های توافقات ایران و غرب برای ما بسیار حائز اهمیت بوده‌اند؛ گروه‌های بانکی، خودرویی و پالایشی این سه گروه صنعتی بازار هستند که از میان آنها معمولا گروه‌های بانکی و خودرویی منفعت بیشتری را نسبت به پالایشی‌ها کسب کرده‌اند. این دو گروه در سیکل‌های قبلی بازار نشان داده‌اند که به توافق زودتر واکنش نشان می‌دهند و به نظر می‌رسد این بار هم این بازی دوباره تکرار می‌شود.

■ ما با محدودیت دامنه نوسان، فرصت تخلیه را از سهم‌ها گرفته‌ایم؛ شاید اگر دامنه نوسانی وجود نداشت مردم به راحتی می‌توانستند از این بازار کسب سود کنند و بازار زودتر به مدار بازمی‌گشت. در نتیجه این همه ابهامات پشـــت صف‌های خرید و فروش انباشـــته نمی‌شـــد و آن هیجانات تخلیه می‌شد.

■ مـــردم در کنار بی‌اعتمادی به بازار ســـرمایه نسبت به پیامدهای توافق هم بی‌اعتماد هستند. برآورد آنها این است که قرار نیست فردای توافق شرکت‌های خارجی بازگردند. همچنین روشن است که نتیجه‌بخشی توافق هم به رفتار ما با جهان بستگی دارد و هم به رفتاری که جهان پس از دولت آقای بایدن با ما خواهد داشت. در نتیجه برخی با این نگاه به سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه نگاه می‌کنند.



در گفت‌وگوی «جهان صنعت» با کارشناسان بررسی شد

چشم‌انداز آینده بازار رمزارزها



علی حسینی– دوسال اخیر برای رمزارزها بازار سبزی را به ارمغان داشته است. بیت‌کوین از ابتدای سال ۲۰۲۱، ۶۷ درصد بازده را تاکنون ثبت کرده است. بازار آلت‌کوین‌ها بسیار داغ‌تر از بیت‌کوین بوده است. برای مثال توکن GALA با ۵۷ هزار درصد بازده از ابتدای سال ۲۰۲۱ تاکنون بیشترین بازده را بین توکن‌های بازار رمزارزها داشته است. رشدی که توانست زمینه‌های جدیدی را در حوزه تکنولوژی به جهان معرفی کند که مهم‌ترین آن حوزه NFT و Metaverse بود. همچنین از زمان آغاز فعالیت بازار رمزارزها، بارها این بازار شاهد به سرقت رفتن دارایی افراد و هک‌های بی‌سابقه بوده است. معمولا دلیل اصلی بیشتر این هک‌ها باگ‌های نرم‌افزاری و برنامه‌نویسی بوده است. در دو سال گذشته و بعد از پایان رکورد سال ۲۰۱۷ بازار رمزارزها، افراد زیادی به این حوزه روی آورده‌اند. بازاری که فرصت‌های سود بی‌نظیری در اختیار افراد قرار می‌دهد ولی با این وجود، مشکلات امنیتی و احتمال به سرقت رفتن دارایی در این بازار ریسکی به نسبت دیگر بازارها بسیار بیشتر است.

بیت‌کوین از همان ابتدای کارش در سال ۲۰۰۹ تا امروز که به دنبالش ارزهای رمزنگاری شده دیگری ایجاد شده، همواره در جهان بحث‌برانگیز بوده است. در حالی که کارشناسان، بیت‌کوین را به دلیل نوسان شدید بها، رد و بدل شدن در معاملات کثیف و مصرف بی‌رویه برق برای استخراج آن مورد انتقاد شدید قرار می‌دهند، برخی افراد به ویژه در کشورهای در حال توسعه این رمزارز را به عنوان یک ساحل امن در طوفان‌های اقتصادی قلمداد می‌کنند. اما با توجه به اینکه روزبه‌روز افراد بیشتری خواه به چشم سرمایه‌گذاری، خواه به چشم طناب نجات به رمزارزها روی می‌آورند، مجموعه‌ای از قوانین و محدودیت‌های مختلف برای استفاده از آنها پدیدار شده است.

در همین راستا امید علوی رییس هیات‌مدیره انجمن بلاکچین ایران در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» گفت: با توجه به سودی که در یک سال و نیم گذشته، بازار رمزارزها به سرمایه‌گذاران خود داده است و همچنین بخش استخراج هم که روی قیمت دستگاه‌ها و درآمد ماینرها تاثیر بسزایی داشته است، پیش‌بینی من این است که سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳، قیمت‌های عجیب و غریبی را از بیت‌کوین نبینیم.

او افزود: قیمت بیت‌کوین به احتمال زیاد در همین رنج قیمت نوسانات را به همراه دارد. شاید بعد از این دوسال قیمت‌ها افزایش پیدا کند.

از سوی دیگر در مورد بحث سرمایه‌گذاری در این بازار، افرادی که در این بازار قصد سرمایه‌گذاری دارند باید دقت کنند و دید بلندمدت داشته باشند و همچنین مطالعه و تحقیقات لازم را انجام دهند و بعد اقدام به سرمایه‌گذاری کنند.

امید علوی در پاسخ به این سوال که آیا برنامه‌ریزی‌ای برای کاهش هک و سرقت‌ها در این بازار صورت گرفته است یا خیر، گفت: هک همیشه در فضای سایبری و فعالیت‌های مرتبط با کامپیوتر وجود دارد. این کاربران، صاحبان پلتفرم‌ها و برنامه‌نویسان هستند که باید نکات امنیتی را رعایت کنند تا از خطرات احتمالی مثل هک در امان باشند.

وی در ادامه خاطرنشان کرد: در حال حاضر رمزدارایی‌ها مثل بیت‌کوین قابلیت اینکه پول رسمی یک کشور بشوند را ندارند. به این دلیل که نوسانات بسیار زیادی را به همراه دارند و پول رسمی یک کشور نباید به این شکل نوسانات داشته باشد. رمزارزها بیشتر یک وسیله ذخیره و انتقال ارزش هستند و به عنوان پول رایج کشورها نمی‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند. وی در ادامه گفت: بیت‌کوین هنوز وقت زیادی را لازم دارد تا بتواند تبدیل به پول رسمی یک کشور شود. همچنین با توجه به اینکه یکی از قابلیت‌های پول رسمی یک کشور انجام پرداخت‌های خرد است، بیت‌کوین تعداد تراکنش‌های در لحظه آن کم است و تاخیرهایی که در تراکنش‌ها وجود دارد، نمی‌تواند پرداخت‌های خرد را مدیریت کند. اگر این قابلیت‌ها در بیت‌کوین توسعه پیدا کند و حتی در کنار آن، سرویس‌ها و خدماتی رشد پیدا کند تا بتواند پرداخت‌های خرد را مدیریت کند، شاید بیت‌کوین به عنوان پول رسمی یک کشور مورد استفاده قرار بگیرد.

رییس هیات‌مدیره انجمن بلاکچین ایران در ادامه افزود: به نظر من کشور چین به عنوان بزرگ‌ترین بازیگردان این عرصه تا به امروز استفاده بسیار زیادی را در این حوزه برده است. حتی آمریکا از یک سال گذشته هم وارد این رقابت شده است. چه در بحث ماینینگ و چه در بحث خرید و نگهداشت رمزدارایی‌ها رقابتی میان این دو کشور وجود دارد. من فکر می‌کنم که در آینده اتفاقات جالبی خواهد افتاد، سیستم مالی غیرمتمرکز برای کشورها مخاطرات بسیار زیادی را به همراه دارد و ظرفیت‌های جذاب مالی و اقتصادی را ایجاد می‌کند.

امید علوی در پاسخ به این سوال که وضعیت سرمایه‌گذاران ایرانی در این بازار به چه شکل خواهد بود، گفت: دولت باید هرچه سریع‌تر برای سرمایه‌گذاران ایرانی، قوانین و چارچوب‌ها و دستورالعمل‌هایی را مشخص کند تا از دارایی این سرمایه‌گذاران در مقابل کلاهبرداری‌ها، خطرات و مشکلات محافظت کند. همچنین باید بستری را فراهم کند تا استارت‌آپ‌ها و شرکت‌ها و خدمات‌دهنده‌های حوزه رمزدارایی و همچنین فعالیت‌های تکنولوژی بلاکچین در کشور ما رشد پیدا کند تا کاربران ایرانی از پلتفرم‌های داخلی برای مبادلات و نگهداری از دارایی خودشان استفاده کنند تا خطرات تحریم و بلوکه شدن دارایی‌های خود در خارج از ایران در امان بماند. هرچه این اتفاق دیرتر رخ دهد، ما سرمایه‌های بیشتری را از دست خواهیم داد و عمق خطری که ما را تهدید می‌کند بیشتر می‌شود. امروزه دارایی‌های نیمی از کاربران ایرانی در پلتفرم‌های خارجی نگهداری می‌شود و این موضوع برای کشور ما خطرناک است. وی در پایان گفت: در مورد بحث استخراج، تشویق و تولید رمزدارایی، هم به صنعت برق کمک می‌کند و هم از لحاظ اقتصادی نیروی محرکه است. رمزارزهایی که مردم خریداری و ارز خود را با آن تامین می‌کنند، اگر از محل استخراج و تولید داخل باشد صددرصد به نفع اقتصاد کشور است و دولت نباید از چنین فرصت مناسبی چشم‌پوشی کند و باید با جدیت از آن استفاده کند و بهره‌مند شود.



همچنین عباس آشتیانی مدیرعامل انجمن بلاکچین ایران در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» گفت: روند کلی بازار دارایی‌های دیجیتال حاکی از آن است که این بازار به عنوان یکی از بازارهای بزرگ و موازی در کنار بازارهایی مثل بازار املاک، سهام و فلزات گرانبها در سراسر جهان شناخته شده است. اخباری مبنی بر پذیرش بانک‌های روسیه برای دارایی دیجیتال یا اخباری که از کشور اوکراین در خصوص بازار رمزارزها شنیده می‌شود، نشان می‌دهد که کم‌کم کشورها و دولت‌ها مجبور می‌شوند که از این ابزار نوین مالی استفاده کنند و شکل جدید و توزیع‌شده‌ای را مبتنی بر فناوری دفتر کل توزیع‌شده از دارایی‌ها به رسمیت‌بشناسند.

وی در ادامه گفت: با توجه به تنظیم‌گری و قانونگذاری که ممکن است در کوتاه‌مدت اثر منفی بگذارد، ولی در بلندمدت روند پذیرش تسریع پیدا می‌کند و فکر می‌کنم که چهارسال آینده، چهار سالی است که این بازار به بلوغ بسیار مناسبی می‌رسد. او افزود: همچنین بازار رمزارزها حجم بسیار بزرگی از اقتصاد جهانی را در برمی گیرد و آینده بلندمدت این بازار را بسیار مثبت ارزیابی می‌کنم. ولی در کوتاه‌مدت این بازار بسیار حساس است. همچنین شرایط فعلی برای سرمایه‌گذاری را نه الان و نه هیچ زمان دیگری بدون توزیع سرمایه، پذیرش ریسک و بدون تسلط کامل به هیچ‌کس توصیه نمی‌کنم. هر فردی باید ریسک‌های متناسب با هر بازاری را شناسایی کند.

مدیرعامل انجمن بلاکچین ایران در ادامه گفت: سرقت‌ها و هک‌هایی که در این بازار اتفاق می‌افتد مشابه سرقت‌هایی است که در سیستم‌های پولی و بانکی کشورها رخ می‌دهد. این سرقت‌ها ناشی از ضعف تکنولوژی و سیستم‌ها نیست. بلکه فرصت‌طلبی افراد سودجو و همچنین بی‌توجهی به حریم خصوصی است که توسط افراد انجام می‌شود. وگرنه مکانیسم کلید عمومی و خصوصی در الگوریتم‌های رمزنگاری‌شده همچنان یکی از امن‌ترین تکنولوژی‌ها و روش‌های جهان هستند و هک‌هایی که اتفاق می‌افتد بیشتر ناشی از این موضوع است. بخش بزرگی از این سرقت‌ها را می‌توان ضعف دانش دانست و به عنوان مهم‌ترین عامل اسم برد. وی در ادامه گفت: امیدوارم با خروج از رویکرد انفعال و بلاتکلیفی در هر نقطه‌ای به خصوص کشور خودمان و گسترش دانش درست توسط افراد متخصص و نخبه، بتوانیم این ریسک‌ها را به حداقل برسانیم و برنامه‌ریزی بهتری را برای تقویت حوزه آموزش در نظر بگیریم.

عباس آشتیانی در پاسخ به سوال اینکه آیا رمزارزها می‌توانند به عنوان پول رسمی یک کشور فعالیت کنند، گفت: رمزارزها، شکل جدیدی از دارایی‌ها هستند که ویژگی‌های تمام بازارهای قبلی و باارزش را دارند. ویژگی‌های مثل تقسیم‌پذیری، فاسد نشدن، قابلیت انتقال، سخت‌الجعل بودن و... باعث شده که در حال حاضر به عنوان یک کلاس جدید دارایی شناخته شوند. با توجه به اینکه این دارایی‌ها نوسانات قیمتی بسیاری دارد، فکر نمی‌کنم به عنوان پول رسمی یک کشور مورد استفاده قرار بگیرند. ولی به عنوان یک دارایی قابل استفاده مثل طلا، می‌توانند به عنوان تسویه ارزش در حجم‌های بالا مورد استفاده قرار بگیرند.

آشتیانی ادامه داد: همچنین کشور آمریکا قوانین صحیح و مناسبی را نسبت به این بازار در پیش گرفته و به طور کلی دید این کشور نسبت به بازار رمزارزها منفی نیست و چند اصل را در مورد این قضیه می‌پذیرد؛ اصل اینکه این حوزه وجود دارد، ماهیت این حوزه دستورپذیر نیست، قابلیت فیلترکردن ندارد، آینده بسیار درخشانی دارد، مشاهده‌پذیر و قاعده‌پذیر است. وی افزود: این اصول را وقتی در مورد کلاس دارایی‌های دیجیتال در نظر می‌گیرند، رویکرد مناسب‌تری نسبت به آن دارند. ولی کشور چین رویکرد محتاطانه‌تری را نسبت به بازار رمزارزها دارند. عباس آشتیانی در ادامه خاطرنشان کرد: نکته بسیار مهم در رابطه با این موضوع این است که ارزهای ملی تمام کشورها در حال حاضر کاملا بدون پشتوانه است و دکمه چاپ پرینت آنها در اختیار بانک‌های مرکزی خودشان است.

کشور آمریکا با چاپ دلار، که منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و منجر به گرانی و تورم در بازار خواهد شد، این هزینه چاپ بی‌رویه دلار را بر گردن تمام دنیا تحمیل می‌کند. زمانی که سایر کشورها خلق پول می‌کنند این هزینه را بین افراد کشور خودشان سرشکن می‌کنند ولی کشور آمریکا این هزینه را به مردم سراسر دنیا تحمیل می‌کند. دلیل آن هم این است که پذیرش دلار بسیار بالاست. یکی از تبعاتی که دارایی‌های دیجیتال دارند این است که می‌توانند پذیرش ارز رایج را تحت تاثیر قرار دهند. فلذا کشور آمریکا، با توجه به اینکه این بازار را می‌شناسد و می‌داند که بازار رمزارزها می‌تواند پذیرش دلار را تحت تاثیر دهد، برعکس آن چیزی که تصور می‌شود، سعی می‌کند از این بازار حمایت کند. وی ادامه داد: نمود این نکته را هم ما در صنعت استخراج بیت‌کوین شاهد بودیم. کمتر از یک‌سال پیش کشور چین با توجه به اینکه حدود ۸۰ درصد شبکه پردازش بلاکچین بیت‌کوین و ماینرهای آن را میزبانی می‌کرد، استخراج بیت‌کوین را با محدودیت مواجه کرد. بعد از این محدودیت این سهم به زیر ده درصد سقوط کرد. ایالات متحده آمریکا سهم زیر ده درصدی خود را به نزدیک ۴۰ درصد رساند و میزبان بخش بسیار بزرگی شد که در حال حاضر این درصد رو به رشد است.

مدیرعامل انجمن بلاکچین ایران در خصوص وضعیت سرمایه‌گذاران ایرانی در بازار رمزارزها گفت: در حقیقت کشور ما، اگر این چند اصل مشاهده‌پذیری، قاعده‌پذیری، وجود و عدم برخورد سلبی با این حوزه را بپذیرد بهتر می‌تواند راجع به بازار رمزارزها به جمع‌بندی برسد. این حوزه طبیعتا ریسک‌هایی را به همراه دارد ولی هرگز این ریسک‌ها به صفر نمی‌رسند.

بلکه می‌توان این ریسک‌ها را مدیریت کرد. کشور ما اگر بتواند اندازه و ابعاد این ریسک‌ها را نسبت به اقتصاد و شرایط خاص خودش بسنجد، می‌تواند تصمیم متفاوتی را اتخاذ کند. تمام کشورهای دنیا شدت و اندازه ریسک‌های این حوزه را به تناسب اقتصاد خودشان بررسی و برخی از آنها مدیریت می‌کنند برخی را می‌پذیرند و برخی را خیر. او افزود: کشور ما با توجه به شرایط خاصی که دارد بهتر است رفتار بهتری داشته باشد و از مزایای خاص این حوزه بهره‌مند شود. همچنین پس از سنجش ریسک‌های این حوزه متوجه می‌شود که این حوزه خطر بزرگی برای اقتصاد ما محسوب نمی‌شود. به شرطی که با دیدگاه مدیریت ریسک این حوزه، تنظیم‌گری آن را رو به جلو ببرد.

وی در پایان گفت: به نظر من افراد پیشتاز و ریسک‌پذیر در این حوزه تا حدودی به این بازار وارد شده‌اند و سرمایه‌گذاری کرده‌اند. ما سختی خاصی را برای سرمایه‌گذاران ایرانی مشاهده نمی‌کنیم جز در ضعف آموزش که ناشی از ضعف انجمن‌های علمی و تخصصی در موضوع آموزش و قانونگذاری در کشورمان است. ما همچنین شاهد مخلوط شدن سوءاستفاده‌گران و فعالان واقعی این حوزه هستیم و خیلی از افراد با عدم شناخت کافی در این فضا و ضعف آموزش، دچار اشتباهاتی می‌شوند. هشدار بسیار مهمی که به کاربران این حوزه می‌دهم این است که هرگز سرمایه‌های دیجیتال خود را در سکوها و پلتفرم‌های خارجی نگهداری نکنند و خطر بلوکه شدن سرمایه‌های خود را جدی بگیرند.



همچنین سهیل نیکزاد مدیرعامل شرکت اوپکس و فعال حوزه ارزهای دیجیتال در گفت‌وگو با «جهان‌صنعت» گفت: بازار رمزارزها در آینده بخش خوبی از صنعت پرداخت را پوشش می‌دهد و در واقع به حدکافی ابزار مناسبی است که بانکدارها و کسانی که در سطح پرداخت فعال هستند بتوانند برای نسل بعدی به آن اعتماد کنند. فارغ از بازار پرداخت، بازار رمزارزها در صنایع دیگری هم وارد شده است که در آینده گسترش پیدا خواهد کرد. لذا پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۳۵ حدود ۲۰ درصد ارزش دارایی‌ها که در دنیا وجود دارد مبتنی بر بلاکچین است. نیکزاد در ادامه گفت: این جمله را از آقای رضا قربانی مدیر «شبکه راه پرداخت» نقل می‌کنم: «کسب‌وکارهای اینترنتی دو دسته هستند: یکی کسب‌وکارهایی هستند که هک شدند، دیگری کسب‌وکارهایی که قرار است بعد از این هک شوند.» به طور کلی کسب‌وکاری که هک نشود، وجود ندارد. مساله مهم‌تر این است که افراد متخصص باید مهارت کافی را به دست آورند تا از این حملات خسارت‌های کمتری را تجربه کنند و تا جایی که ممکن است باید از آن جلوگیری کنند. اتفاقی که در این چند سال برای این فناوری افتاده و روبه رشد است.

فعال حوزه ارزهای دیجیتال در ادامه گفت: رمزارزها از نظر فنی این قابلیت را دارند که به عنوان پول رسمی کشورها فعالیت کنند. ولی از نظر پشتوانه و پذیرش، به آن مرحله نرسیده‌اند. زمانی که کشورها پیشنهاد بدهند تا پول رسمی خود را با ابزارهایی که رمزارزها تراکنش می‌کنند، منتشر کنند در واقع این مهاجرت فناوری را یک قدم نزدیک‌تر می‌کند. او افزود: کشورهای چین و آمریکا تمام سیاست‌ها و دیدشان را صریح و شفاف اعلام نمی‌کنند. به نظر می‌رسد که کشور آمریکا تمرکز زیادی روی داشتن قدرت ماینینگ دارد. کشور چین هم از سرمایه‌گذاری در حوزه ماینینگ، تولید و تبادل دست نکشیده است. هر دو کشور بسیار پرقدرت طرفدار این بازار هستند و آن را دنبال می‌کنند.

سهیل نیکزاد در پایان گفت: راه‌حل اینکه سرمایه‌گذاران ایرانی در این بازار با خیال راحت‌تری سرمایه‌گذاری کنند این است که دولت محدودیت‌ها را کاهش دهد. با وجود محدودیت‌هایی که دولت اعمال کرده، فعالان این حوزه با سختی این صنعت را روشن نگه داشتند و سرمایه‌گذاران ایرانی بخش قابل توجهی از نیازهای خود را از بازار داخل تامین می‌کنند. یعنی عملا نیازی به خارج از کشور ندارند. کمتر از نیمی از سرمایه‌های ایرانی مشغول بازارهای خارجی هستند. اگر دولت به فشارهای چشم بسته و غیرکارشناسی پایان دهد امید است که بتوانیم سهم بسیار بیشتری از سرمایه‌های ملی را که در بازار رمزارزها، در خارج از کشور وجود دارد به داخل کشور برگردانیم.



بررسی چشم‌انداز کرونا در گفت و گو با پزشکان



گفت و گو با پدر مددکاری اجتماعی ایران

جامعه و گردشگری



گفت وگو با مشاور معاون گردشگری



گفت وگو با عضو انجمن عکاسان میراث فرهنگی کشور



پدر مددکاری اجتماعی ایران نسبت به فرسایش سرمایه اجتماعی هشدار داد

خشم مردم در آستانه انفجار



مهدیه بهارمست

بـا توجـه بـه وضعیت وخیم اقتصـادی و وعده‌های بی‌ثمـر دولتمـردان اعتماد ملت نسـبت به دولت از بین رفته اسـت. جامعه‌شناس‌ها بر ایـن عقیده‌اند که کاهش سرمایه‌های اجتماعی مقدمه بحران‌های اجتماعی است و دولتمردان باید بیش از پیش در راستای ترمیم این اعتماد از دست رفته گام بردارند. به باور جامعه‌شناس‌ها دولت‌ها وظایفی دارند و چون به آنها عمل نمی‌شود اعتماد عمومی از بین می‌رود. بنابراین اولین اقدام دولت‌ها این است که رابطه شفاف با مردم داشته باشند و در دومین گام، شناخت حقوق مالکیت معنوی مردم مهم است. اقدام دیگر تامین امنیت داخلی و خارجی است. همچنین دولت‌ها باید استانداردها و معیارها را مشخص کنند و آخرین اقدام این است که به عنوان دستگاه بی‌طرف حضور داشته باشند تا اعتمادسازی انجام شود.

برای بررسی این موضوع به سراغ دکتر مصطفی اقلیما، رییس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران و عضو هیات علمی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی رفتیم و از وی دلایـل اصلی این بی‌اعتمادی و راهکارهای برون‌رفت از آن را جویا شدیم.

متن کامل این گفت‌وگو در ادامه آمده است.

– همکار روزنامه‌نگاری چند سال پیش وضعیت ایران را به mob تشبیه کرده بود و نوشته بود در این حالت کلیت جامعه نمی‌تواند سروته رویدادهای پرشمار پشت سرهم در بخش‌های فرهنگ، امور اجتماعی، سیاست داخلی، سیاست خارجی و نیز اقتصاد را به هم بچسباند، زیرا آن شیرازه از هم پاشیده است. با توجه به اینکه روزگار ایرانیان در قاب زمستان ۱۴۰۰ همین حالت را دارد، ارزیابی شـما از وضعیت امروز جامعه ایرانی چیست؟

مسـائل اجتماعی در کوتاه‌مدت به وجود نیامده که در کوتاه‌مـدت نیز حل و فصل شـود. این روزها آسـیب‌های اجتماعی به قدری زیاد شده که انباشت آنها روی هم کمی نگران‌کننده است. زیرا همانطور که گفتید پیامدهای انباشت آسیب‌های اجتماعی گوناگون بالاخره از محلی خارج می‌شود. در حال حاضر مسائل اقتصادی از جمله تورم، تطبیق ندادن درآمدهای مردم با تورم و گرانی بار سنگینی بر دوش مردم گذاشته است. البته چند روز پیش رییس جمهور اعلام کرد تا پیش از عید فقر مطلق را ریشه‌کن خواهد کرد، اما مشکلی که طی ۵۰ سال حل نشده است را چگونه دو هفته‌ای می‌توان حل کرد؟! به نظرم حل و فصل مشکلات این روزهای مردم یک‌شبه حل نمی‌شود. وقتی میزان حقوق افراد در چنین شـرایطی تنها ۱۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و در مقابل ۴۰ درصد تورم زیاد شده است، آیا چنین امری نشان‌دهنده بهبود شرایط است؟! به طور کلی وضعیت این روزهای جامعه ایرانی هشداردهنده است. از طرفی ۸۰ درصد تحصیلکرده‌ها بیکارند، کارخانه‌ها تعطیل شده است. تعداد سارقین روز به روز در حال افزایش است. اکنون براساس آمارها ۶۰ میلیون ایرانی در فقر مطلق به سر می‌برند. بنابراین وضعیت امروز جامعه ایرانی در حال فروپاشـی است. متاسفانه این روزها مشکلات سیاسی با مشکلات اقتصادی جمع شده است. اگر دولت بودجه کم دارد به گردن مشکلات سیاست خارجی می‌اندازد. بنابراین دولت برنامه منسجمی برای اداره کشور ندارد. این روزها کارگران به ریال حقوق می‌گیرند و به دلار خرج می‌کنند. به نظرم اگر به مشکلات مردم توجهی نشود، به زودی جامعه از هم پاشیده می‌شود. چه بسا انفجار خشم مردم گرسنه برای دولت بسیار خطرناک است. بدتر از آن عدم پاسخگویی مسوولان نسبت به مردم است.

– یک ملت برای شـاد زیستن نیاز به وضعیت مناسب و رفـاه مادی دارد. ایرانیان این رفاه را به ویژه مطابق آمار از دست داده‌اند. می‌توانند سختی‌های تهیدستی را برای دوره‌ای بر دوش بکشـند به شرطی که چشم‌انداز روشنی پیش رو داشته باشند. اما متاسفانه این چشم‌انداز نیز روشن نیست. ارزیابی شما چیست؟

به نظرم در حال حاضر به مقوله شادی و رفاه مردم وارد نشوید، زیرا شادی وجود ندارد. تا چشم کار می‌کند خشم فروخورده ناشی از مشکلات اقتصادی است. مردمی که امنیت شغلی و اجتماعی ندارند، چگونه می‌خواهند شاد باشند؟! چه بسا بحث گرانی کالا ارتباطی با تحریم و جنگ با آمریکا ندارد، مگر خانه از کشورهای دیگر وارد می‌شود؟! اجاره خانه‌ها به خاطر قیمت دلار گران شده است ولی این دو ارتباطی با هم ندارند. گرانی و تورم در ایران غیرقانونی است، زیرا وقتی دولت دو درصد اجناس را گران می‌کند، اصناف مختلف تا پایان سال ۶۰ درصد اجناس خودشان را گران می‌کنند. اخیرا بی‌دلیل هر روز قیمت‌ها گران و مردم روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند. بنابراین به نظرم مشکلات اقتصادی داخلی ارتباطی با روابط خارجه ندارد. اما به طور کلی ایرانی‌ها به دلیل همین مشکلات مادی چشم‌انداز روشنی برای آینده نمی‌بینند.

– با توجه به خلق‌وخوی ناآرام‌شده ایرانیان در سال‌های تازه‌سپری‌شده، آدمی احساس می‌کند درون ایرانیان سرشار از سرخوردگی و درماندگی شده است. پیامد این سرخوردگی‌ها خود را در نمادهایی مثل مهاجرت گسترده از ایران، در خودفرو رفتن آدم‌ها و گوشه‌گیری عمومی، ناشکیبایی، پرخاشگری، بزهکاری و اعتیاد و جدایی خانواده‌ها خود را نشان می‌دهد. شما هم باور دارید ایرانیان درمانده شده‌اند؟

متاسفانه بله، ایرانی‌ها بسیار درمانده شده‌اند. زیرا دولت همانند پدر خانواده اسـت، هر زمان که اعتماد فرزندان از پدر سلب شود، آنها هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند. امروزه نیز جامعه به سخنان دولت توجهی نمی‌کند و افراد هر رفتاری که بخواهند انجام می‌دهند که همین امر منجر به بهم‌ریختگی جامعه شده است. چه بسا این روزها مشاغل مختلف از جمله معلمان، کارکنان قوه قضاییه و کادر درمان بـه دلیل درآمدهای پاییـن اعتراض می‌کنند و در محیط کار حاضر نمی‌شوند. جدای از اینکه پیگیری مطالبات حق آنهاست اما در این بین عده‌ای همانند بیماران و دانش‌آموزان ضرر می‌بینند. این در حالی است که کسی جرات ندارد به آنها چیزی بگوید. این روزها هر فردی با قانون خودش در جامعه زندگی می‌کند. به همین خاطر آسیب‌های اجتماعی در جامعه افزایش پیدا کرده است.

– آقـای دکتر اقلیما به نظر می‌رسـد دره نابرابری که سرچشـمه آن رانت‌های سیاسـی و فساد اقتصادی است، اندوه و خشم ایرانیان را پدیدار کرده است. در این باره برای خوانندگان «جهان‌صنعت» توضیح می‌دهید؟

همان‌طور که پیشتر بیان کردم، جامعه امروزی با دو قدرت اداره نمی‌شود، بلکه باید یک قدرت در آن وجود داشته باشد. این روزها در ایران نه‌تنها دو قدرت بلکه چندین قدرت وجود دارد. نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، وزارت کار، صدا و سیما و مابقی ارگان‌ها هر کدام با قانون خودشان پیش می‌روند. همین امر منجر به دره نابرابری میان ملت و دولت و گاه میان مردم نیز شده است. در حال حاضر یک رییس‌جمهور در کشور وجود دارد که وزرای آن به او پاسخگو نیستند. تا زمانی که قدرت اصلی وجود نداشته باشد و آن قدرت به مردم پاسخگو نباشد، همچنان رانت اقتصادی وجود دارد. اعتماد به سختی شکل می‌گیرد اما به راحتی از بین می‌رود و پیامد کاهش اعتماد اجتماعی از عملکرد دولت یا نهادی که خود دولت تشکیل داده است، نشات می‌گیرد؛ چرا که این عملکرد در برابر مردم و نیازهای آنها پاسـخگو نبوده است. مهاجرت، افسردگی و نارضایتی عمومی در عرصه‌های مختلف پاسخ‌های مردم به عدم کارایی دولت‌ها و نهادهاست.

– روانشناسان اجتماعی بر این باورند که بی‌تفاوتی بیشترین خشونت را در دل خود پنهان کرده و برای کشتن بی‌دردسر و بدون خونریزی شهروندان کافی است به آنها بی‌تفاوتی صورت پذیرد، یعنی خواسته‌های آنها نادیده گرفته شود. آیا جنابعالی این بی‌تفاوتی را در رفتارهای نهادهای اداره‌کننده کشور نسبت به شهروندان به روشنی می‌بینید؟

ایـن روزها ۸۰ درصد بی‌اعتمادی ناشـی از بی‌تفاوتی در جامعه به وجود آمده اسـت. به نظرم بی‌تفاوتی نسبت بـه دولت و ملت دوطرفه اسـت. جامعه متاثر از رفتارهای مسـوولان نسبت به دولت بی‌تفاوت شده است. دولت طی ۴۰ سال اخیر به گونه‌ای با مردم رفتار کرده است که مردم حس رهاشدگی دارند.

مـردم نیـز به همین دلیل نسـبت به امور سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی بی‌تفاوت شـده‌اند. اگر چه مردم بیراه هم فکر نمی‌کنند، اگر کمی به رفتارهای دولت نسبت ملت تمرکز کنید، متوجه می‌شوید که مردم برای دولت اهمیتی ندارند. چرا که اگر مردم برای دولت مهم بود، حداقل نیمی از مشکلات مردم را حل و فصل می‌کردند. نه اینکه قیمت‌ها هر روز گران‌تر از دیروز شود. با بررسی آسیب‌های اجتماعی به این نتیجه می‌رسیم که این آسیب‌ها نقطه مقابل سرمایه اجتماعی هستند و با رشد صعودی آسیب‌های اجتماعی در واقع سرمایه اجتماعی کاهش یافته و دچار فرسایش می‌شود.



گزارش «جهان‌صنعت» از بیماری کووید۱۹ در ۱۴۰۱

سال همزیستی با کرونا

سال ۱۴۰۰ در مقیاس برگه‌های تقویم که چند دقیقه‌ای می‌گذرد، امسال نیز همانند سال گذشته برای ما همانند یک عمر گذشت. سال ۱۴۰۰ برای تمامی مردم سالی پر از استرس و اضطراب بود. با اینکه دومین سال مبارزه با بیماری کرونا بود اما دغدغه تهیه و تزریق واکسن کرونا نگرانی‌هایی را ایجاد کرده بود. از یک طرف قول و قرارهای تولید و واردات واکسن و از سمت دیگر آغاز پیک پنجم با واریانت دلتا منجر شد خانواده‌های زیادی عزادار شوند، که هنوز هم قصه سوگ و فقدان‌های کرونایی ادامه دارد.

سال ۱۴۰۱ پایان کروناست؟!

برخی از کارشناسان حوزه بهداشت بر این عقیده‌اند که سال ۱۴۰۱ کووید۱۹ کمی آرام می‌گیرد و شاید همانند سرماخوردگی با ما زندگی کند ولی جانی نگیرد. اما برخی دیگر بر این باورند که از سال آینده پاندمی کرونا به اپیدمی تبدیل می‌شود. بنابراین در اپیدمی‌ها هم به واکسن نیاز داریم. زیرا براساس تجربه افراد بالای ۵۵ سال اثربخشی واکسن بیش از شش ماه طول نمی‌کشد؛ بنابراین به احتمال زیاد به تزریق دوزهای بعدی واکسن کرونا در سال‌های بعد نیز نیاز خواهیم داشت. اگر این اتفاق رخ ندهد جان‌های زیادی از دست می‌رود. در هر صورت کارشناسان سال آینده را سال پایان کرونا نمی‌دانند بلکه سال همزیستی با کووید۱۹ می‌دانند.

سال اشک‌ها و لبخندها



دکتر حمید سوری، رییس کارگروه بهداشت و پیشگیری قرارگاه عملیاتی ستاد ملی مقابله با کرونا سالی که گذشت را سال اشک‌ها و لبخندها نامید و در ادامه به «جهان صنعت» گفت: به نظرم سال ۱۴۰۰ را می‌توان سال اشک‌ها و لبخندها نامید، البته اشک آن از لبخندش بیشتر بود. البته سال ۱۴۰۰ سالی پر از تاسف برای برخی مدیریت‌ها، عملکردها و تصمیمات اجرایی دولت‌ها در خصوص کنترل کووید۱۹ نیز بود.

با این حال لبخند آن نیز کم نبود زیرا بالاخره با تهیه واکسن کرونا جان عده زیادی از مردم نجات یافت، اگر چه می‌توانستند با تهیه به موقع واکسن جان افراد بیشتری نجات پیدا کند.

بنابراین در سال ۱۴۰۰ باید از تجارب سال ۹۹ استفاده می‌کردیم تا بلکه در خصوص کنترل و مهار کرونا بهتر عمل کنیم ولی کوتاهی‌ها شد. این در حالی است که با وجود تجربه‌های خوب همانند کنترل کرونا در استان سیستان و بلوچستان که در سال گذشته داشتیم اما مسوولان هیچ استفاده‌ای از آن در خصوص کنترل کرونا در سایر استان‌های دیگر نکردند.

وی افزود: رویکردهای علمی و حضور دائمی که در استان سیستان و بلوچستان شکل گرفت، منجر به کنترل کرونا در مدت بسیار کوتاهی شد. چه بسا طی گذشت چندین ماه هنوز آمار ابتلا و فوتی در این استان بسیار کم است. به همین دلیل بنده انتظار داشتم مسوولان از آن تجربه موفق استفاده لازم کنند و در سایر استان‌ها نیز اعمال شود. کاش حداقل مسوولان از ما سوال می‌کردند که چه شد در مدت زمان بسیار کوتاه کرونا در آن منطقه کنترل شد ولی متاسفانه چنین اتفاقی رخ نداد.

دکتر سوری با اشاره به اینکه کرونا در سال آینده نیز همراه ماست، اظهار کرد: براساس تحقیقات علمی کرونا سال‌های طولانی با ما همراه خواهد بود اما اینکه اپیدمی به چه میزان کاهش پیدا کند مشخص نیست زیرا تمامی موج‌ها بستگی به رفتار مردم و مدیریت مسوولان دارد. اگر تصمیمات خوبی گرفته شود، طبیعتا اپیدمی بار کمتری به مردم تحمیل می‌کند ولی اگر اشتباهی صورت بگیرد قاعدتا شرایط اپیدمی بدتر می‌شود.

ثبات نسبی کووید۱۹



دکتر نادر توکلی، معاون درمان ستاد کرونای استان تهران در خصوص چشم‌انداز بیماری کووید۱۹ به «جهان صنعت» گفت: امسال در گیر پیک‌های کووید۱۹ از واریانت دلتا گرفته تا اومیکرون بودیم. اکنون از قله عبور کردیم و وارد شیب نزولی شدیم. اما افزایش سفرهای درون‌شهری، خریدهای شب عید و چهارشنبه‌سوری در نیمه دوم اسفند یک عامل تهدید است. با این حال به نظرم سال سختی را از بابت موج‌های کرونایی گذراندیم ولی با وجود واکسیناسیون عمومی کمی شرایط بهتر شد.

همچنین براساس مطالعات جهانی به نظر می‌رسد واریانت اومیکرون پایان بحث کروناست. بنابراین اگر همگان در خصوص واکسیناسیون دوز سوم نیز همکاری کنند به احتمال زیاد سال آینده اگر در گیر بحران جدیدی نشویم شرایط بیماری خیلی بهتر و قابل کنترل‌تر خواهد بود.

امسال پایان کرونا نیست

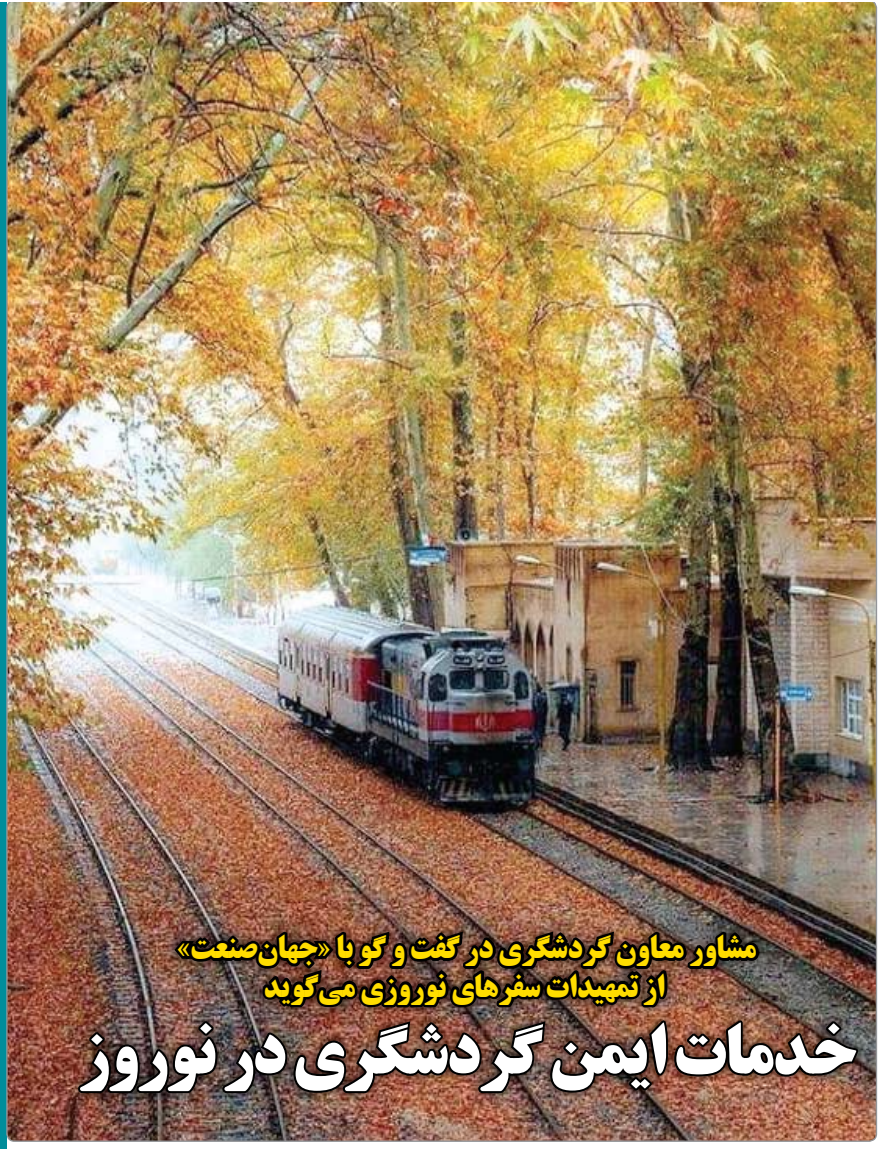


دکتر آمیتیس رمضانی، دبیر انجمن متخصصان عفونی ایران نیز در مورد چشم‌انداز کووید۱۹ در سال آینده به «جهان صنعت» گفت: به نظرم بیماری کرونا در سال آینده تمام نمی‌شود و سال آینده به احتمال زیاد شاهد سویه‌های جدیدی خواهیم بود اما به نظر می‌رسد در سویه‌های جدید ویروس کرونا نیاز به اعمال محدودیت‌های شدید نخواهیم بود. بیشتر پیش‌بینی‌ها موید این موضوع است که شرایط نسبتا پایداری در دنیا حاکم می‌شود مگر اینکه سویه جدیدی با شدت ذاتی بیشتری بروز پیدا کند. بنابراین سال آینده تمامی جهان از جمله ایران از وضعیت اضطراری و فوتی‌های زیاد خارج می‌شود. زیرا امروزه به دلیل ابتلای زیاد و واکسیناسیون عمومی به ایمنی جمعی دست یافتیم. همین امر منجر به فاصله زیاد بین پیک‌ها و کاهش آمار و مرگ و میر کرونا می‌شود. البته اینکه برخی می‌گویند واریانت بعدی از اومیکرون خفیف‌تر است هنوز معلوم نیست، چرا که براساس مطالعات واریانت بعدی بسیار مسری‌تر از اومیکرون خواهد بود. بنابراین همچنان به تزریق واکسن در سال آینده نیاز داریم. زیرا کرونا از بین نمی‌رود و در کنار ما باقی می‌ماند اما همانند بیماری آنفلوآنزا خواهد شد. طبق مطالعات جهانی سراسر دنیا سه تا پنج سال با کووید۱۹ درگیر است، حال سال آینده سه سال از اپیدمی کرونا می‌گذرد، اما هنوز خطر کرونا در کمین است. با این حال احتمالا سال آینده شرایط نسبتا پایداری در دنیا حاکم می‌شود.

کرونا تمام‌شدنی نیست!



دکتر علی جمالیان، رییس بیمارستان شهید لواسانی درباره چشم‌انداز بیماری کرونا به «جهان صنعت» گفت: به نظرم از لحاظ علمی کرونا تمام‌شدنی نیست. روزهای ابتدای شیوع کرونا همگان بر این عقیده بودند که هنگام تابستان کرونا تمام می‌شود، از همان روزهای آغازین تاکنون برای پایان کرونا لحظه‌شماری می‌کنیم. این در حالی است که کرونا نه تنها تمام نشد بلکه با شروع موج‌های پی‌درپی آن خانواده‌های زیادی را داغدار کرد. بنابراین حالا حالاها باید با بیماری کرونا زندگی کنیم. چه بسا امکان دارد همگی سالی یک‌بار واکسن کرونا را تزریق کنیم، در نتیجه نه تنها سال آینده بلکه سال‌های دیگر نیز کووید۱۹ تمام نمی‌شود.



مشاور معاون گردشگری در گفت و گو با «جهان‌صنعت» از تمهیدات سفرهای نوروزی می‌گوید

خدمات ایمن گردشگری در نوروز



نادر نینوایی

سیدمحمدکاظم‌خلدی‌نسب، مشاور معاون گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی است. وی سال‌ها در معاونت گردشگری وزارتخانه فعالیت داشته و با توجه به سابقه فعالیت به عنوان دبیر ستاد مرکزی هماهنگی خدمات سفر وزارتخانه بهتر از هرکسی با چالش‌های سفرهای نوروزی آشناست. برای ویژه‌نامه نوروزی امسال از خلدی‌نسب در خصوص چالش‌های سفر در نوروز ۱۴۰۱ و تمهیدات اندیشیده‌شده برای سفر ایمن با وجود گسترش سویه اومیکرون ویروس کرونا پرسیدیم. وی در این مصاحبه از چگونگی دریافت خدمات ایمن گردشگری و حمل‌ونقل گفته و توصیه‌هایی در خصوص اقدامات پیش و حین سفر ارائه کرده است که با اطلاع از آنها می‌توان سفری کم‌دغدغه‌تر در تعطیلات نوروز را برنامه‌ریزی کرد.

مشروح مصاحبه «جهان‌صنعت» با سیدمحمدکاظم خلدی‌نسب، مشاور معاون گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی در پی می‌آید.

■ بسیاری از پیش‌بینی‌ها حاکی از این بوده که در نوروز امسال سونامی مسافرت‌های نوروزی در تعطیلات عید رقم می‌خورد؛ آیا از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی مواردی مثل لزوم همراه داشتن تست منفی کرونا در سفرهای نوروزی اعمال شده است؟

اولویت کاری برنامه وزارتخانه حفظ جان مردم است و در این زمینه تابع سیاست‌های ستاد ملی مدیریت کرونا هستیم. تمام پیش‌بینی‌های لازم در خصوص بحث خدمات سفر انجام می‌شود. پیشنهادات و ملاحظاتی که در خصوص نظارت‌های بسیار شدید ستاد کروناست در قالب دستورالعمل‌ها به استانداران و ستاد خدمات سفر ابلاغ می‌شود و اینها را به ارائه‌دهندگان خدمات گردشگری اعلام می‌کنند تا مد نظر قرار گیرند. با ابلاغ بخشنامه‌های مکرر این مساله را به همه ابلاغ کردیم. همچنین ملاحظاتی در رابطه با رعایت و انجام اقدامات در قالب سامانه هوشمند امید تعریف شده است که تمامی افراد و تاسیسات گردشگری می‌بایست عضو این سامانه شوند تا نظارت لازم بر روی آن انجام شده و رعایت پروتکل‌های بهداشتی را داشته باشیم. این موضوع ابلاغ شده است و در دستورالعمل‌ها نیز محورهای نظارت را پیش‌بینی کرده‌ایم. در صورت تشدید همه‌گیری نیز فراهم کردن محیطی بهداشتی مورد تاکید است.

براساس تجربه‌ای که در سال‌های گذشته و در نوروز ۱۳۹۸ داشتیم در بازه زمانی ۲۸ اسفند ۱۳۹۷ لغایت ۱۶ فروردین ۱۳۹۸ بالغ بر ۷۸ میلیون اقامت شب در تجهیزات اقامتی و مراکز مختلف ارائه شده است.

تا پیش از گسترش سویه اومیکرون روند خوب بود یعنی کشور در وضعیت سفید قرار داشت و همه بخش‌ها هم برای رعایت پروتکل‌ها آماده بودند. لذا فکر می‌کردیم که در نوروز ۱۴۰۱ شاهد حجم گسترده‌ای از مسافرت‌ها باشیم.

■ آیا خدمات ویژه‌ای برای معرفی اقامتگاه در شهرهای مقصد گردشگری تهیه شده است؟ سایر امکانات ارائه‌شده توسط معاونت گردشگری وزارت میراث به چه شکل است؟

براساس رویه جاری در مبادی ورودی و خروجی هر شهری یک ستادی را تشکیل می‌دهیم. فعالیت ستاد به این صورت است که کسانی که وارد شهر مقصد می‌شوند و قبلا محل اقامت خود را تعیین نکرده‌اند اقامتگاه‌های مورد تایید به آنها معرفی شود. همچنین سامانه ۰۹۶۲۹ تمام اطلاعات مربوطه به جاده‌ها، رسیدگی به شکایات مردم و همچنین معرفی مراکز اقامتی را انجام می‌دهد. کمیته خدمات اسکان و رفاه ستاد خدمات سفر نیز هست که به مردم عزیز کشور خدمت‌رسانی می‌کنند. البته خواهش ما از مردم این است که پیش از سفر حتما محل اقامت خود را تعیین کنند تا بتوانند با آرامش خاطر بیشتری سفر کنند.

■ در خصوص وسایل حمل‌ونقل عمومی یعنی هواپیما، قطار و اتوبوس وضعیت به چه شکلی است و آیا هماهنگی‌های لازم برای خدمات‌رسانی بهینه با نهادهای مربوطه صورت گرفته است؟

در وزارت راه‌وشهرسازی تمام ارکان مربوط به حمل‌ونقل از جمله راهداری و فرودگاه‌ها جزو ستاد خدمات سفر هستند و کمیته حمل‌ونقل هم در ستاد خدمات سفر وجود دارد.

در سال ۱۳۹۹ با ممنوعیت سفر در کشور مواجه شدیم و در سال ۱۴۰۰ نه تنها ما بلکه ستاد ملی مقابله با کرونا ابلاغیه‌های لازم را برای رعایت اصول بهداشتی و فاصله‌گیری اجتماعی در وسایل نقلیه منتشر کردیم. اخیرا بر اساس اطلاعاتی که اعلام شده در وسایل حمل‌ونقل عمومی پذیرش مسافران با ۶۰ درصد ظرفیت انجام می‌شود در حالی که تا قبل از گسترش سویه اومیکرون ظرفیت پذیرش صد درصد بود ولی الان گویا میزان این پذیرش مسافر به ۶۰ درصد کاهش یافته است.

به هر حال ما شرایط را بررسی می‌کنیم و بر اساس دستورات ستاد کرونا و وزارت بهداشت نکات و دستورالعمل‌های بهداشتی ابلاغ‌شده را اعلام می‌کنیم. البته ما قبلا هم در نوروز ۱۴۰۰ اعلام کردیم که ظرفیت پذیرش در نوروز ۱۴۰۰ می‌بایست ۵۰ درصد باشد و یک فاصله ۲۴ساعته بین اقامت افراد حتما پیش‌بینی شود و با استفاده از مواد لازم محل اسکان را ضدعفونی کنند.

در غالب سفرهایی که انجام می‌شود مردم تمایل دارند به خانه‌های خویشاوندانشان مراجعه کنند و در طول سفر در محیط‌های خانوادگی اقامت کنند پس بخش عمده‌ای از سفرها تحت کنترل وزارتخانه قرار ندارد اما آن چیزی که هست ما اعلام کردیم آمادگی داریم تمام مراکز اقامتی گردشگری که تحت نظارت خودمان هستند و یکسری کدها را به آنها ابلاغ کرده‌ایم و رعایت می‌کنند را به کسانی که علاقه‌مند به استفاده از اقامتگاه‌ها هستند معرفی کنیم.

در نوروز ۱۴۰۰ آمار اقامت‌ها یک چیزی حدود دو میلیون ۷۰۰هزار اقامت شب بود و چیزی حدود ۳۹ درصد افزایش اقامت در اقامتگاه‌ها را نشان می‌داد. در نوروز ۹۸ این میزان اقامت شب در مراکز اقامتی مجوزدار یک چیزی حدود ۲ و ۹ دهم درصد بود. بنابراین ما خوشحال هستیم که در نوروز ۱۴۰۰ مردم ما به مراکز اقامتی اعتماد کردند و خیالشان هم راحت باشد که تمام اقدامات لازم برای حفظ جان مردم انجام می‌شود.

■ برای کنترل و کاهش میزان تصادفات جاده‌ای که در این سال‌ها تبدیل به یک مساله رایج در تعطیلات نوروزی شده است چه برنامه‌ای دارید؟

براساس تحقیقاتی که انجام شده پلیس راهور اعلام کرده است عموم تصادفات جاده‌ای در ۳۰کیلومتری مقاصد اتفاق می‌افتد چرا که رانندگان مدت زمان زیادی را در حال رانندگی بوده‌اند و بعضا ترافیک و مسائل اینچنینی نیز در این فواصل وجود دارد.

براساس همین نکته در سال قبل این پیش‌بینی را کرده و اعلام کردیم که در نزدیکی شهرها پایگاه‌هایی را دایر کنند و بروشورها و تبلیغاتی ارائه دهند تا منجر شود مردم یک توقفی داشته باشند و خدمات به آنها ارائه شود. این باعث می‌شود که یک استراحتی کرده و بعد سفر خود را ادامه دهند و این اقدام اثرات خیلی مثبتی داشته است. در سال ۱۴۰۱ در اکثر مسیرها به خصوص مسیرهای طولانی‌مدت این رویه را خواهیم داشت و تکلیف کرده‌ایم تا قطعا نسبت به ایجاد پایگاه‌ها اقدام کنند و انشاءالله تلفات جانی کاهش پیدا می‌کند.

امیدواریم رسانه‌ها نیز که همیشه همراه ما بوده‌اند در خصوص فرهنگ‌سازی اقدام کنند تا مردم نکات ایمنی را در هنگام سفر رعایت کنند و سفر ایمنی را در نوروز ۱۴۰۱ در پیش داشته باشند.

یادآوری می‌کنم که از رادیو خواسته‌ایم اگر امکانش باشد همچون سال ۹۸ رادیو سفر برای نوروز ۱۴۰۱ نیز راه‌اندازی شود تا مرتب با مردم در ارتباط باشیم و پیام‌های مربوط به سفر را ارائه دهیم. در نهایت مردم در نظر داشته باشند که در مبادی ورودی و خروجی شهرها پلیس راهور و سایر نیروهایی که هستند از سوی ستاد خدمات سفر تلاش دارند که سفر خوبی را برای مردم فراهم کنند و امیدوارم که بتوانیم خدمات خوبی به هموطنانمان ارائه دهیم.



عضو انجمن عکاسان میراث فرهنگی کشور در گفت‌وگو با «جهان صنعت» اعلام کرد

غفلت از گردشگری عشایر در ایران

نادر نینوایی– علیرضا رحیمی عضو انجمن عکاسان میراث فرهنگی کشور و خانه عکاسان ایران است و بیش از دو دهه در حوزه عکاسی قوم‌نگاری فعالیت داشته است. وی همچنین رییس روابط‌عمومی و امور بین‌الملل سازمان امور عشایر ایران بوده و به سبب فعالیتش در سازمان امور عشایر فرصت این را داشته که همراه با عشایر اقوام مختلف ایران به دورافتاده‌ترین نقاط کشور سفر کند. سفر با عشایر و ثبت تصاویر منحصربه‌فرد از جزئیات کوچ عشایر ایل بختیاری و قشقایی، عکس‌های رحیمی را خاص و بی‌مانند کرده است.

رحیمی علاوه بر مشارکت در چندین نمایشگاه گروهی، نمایشگاه انفرادی عکس (عشایر؛ نسل امروز، نسل فردا) را در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ در گالری حوزه هنری وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی برگزار کرد.

آثار وی برگزیده و برنده جشنواره‌ها و مسابقات عکاسی مختلفی از جمله جشنواره عکس خیام، دو دوره جشنواره عکس میراث فرهنگی ناملموس، جشنواره عکس رشد و بسیاری جشنواره‌های دیگر حوزه عکاسی بوده است.

در این مصاحبه سعی کردیم از خلال صحبت‌های او نگاهی عمیق‌تر به زندگی عشایر ایران داشته باشیم و امکان توسعه گردشگری پیرامون عشایر کشور را ارزیابی کنیم. مشروح مصاحبه «جهان صنعت» با علیرضا رحیمی که از دریچه دوربینش ما را به سفری به قلب عشایر ایرانی می‌برد در پی می‌آید.

■ شما سال‌ها به عنوان عکاس از اقوام و عشایر مختلف ایران عکاسی کرده‌اید؛ فکر می‌کنید چه نکاتی عشایر ایرانی را برای گردشگران داخلی و خارجی جذاب کرده و باعث شده به دانستن فرهنگ این اقوام اینقدر علاقه‌مند شوند؟

شیوه زندگی کوچندگی در ایلات و عشایر ایران، نوع خاصی از شیوه زیست بشر است که امروزه این نوع از زندگی را در کمتر کشوری در جهان می‌بینیم. این سبک زندگی به نوعی منحصربه‌فرد بوده و شاید بتوان گفت از شیوه‌های اولیه زندگی بشر است که تا به امروز ادامه داشته و مورد علاقه و توجه بسیاری از مردم به ویژه گردشگران داخلی و خارجی است. علاوه بر این، زندگی شهرنشینی با تمام مزیت‌های رفاهی و امکانات و جذابیت‌هایی که دارد، زندگی انسان امروز را دچار یکنواختی، سردرگمی و شاید بی‌هویتی کرده است. بر این اساس یافتن آرامش با حضور در دل طبیعت و همنشینی با مردمانی که از دغدغه‌های زندگی شهرنشینی به دور هستند را نیز می‌توان از دلایل جذابیت گردشگری عشایر ارزیابی کرد. این چیزی است که برای خود من اتفاق افتاده و از همین نگاه علاقه‌مند به ثبت تصویری این سبک منحصر به فرد از زندگی بشر امروزی شدم که در ایران و تقریبا در تمام استان‌های کشور وجود دارد. اگرچه زندگی عشایر نسبت به گذشته دچار تغییراتی شده اما همچنان دارای جذابیت است و گردشگران داخلی و خارجی زیادی علاقه‌مند هستند برای چند روز هم که شده همراه با کوچندگان زندگی کنند که نوعی ماجراجویی نیز برای آنان تلقی می‌شود.

در هر صورت پایه و مایه اصلی بومگردی عشایر، سبک متفاوت زندگی آنان است. عشایر کوچنده در مناطق کوهستانی، دامنه کوه‌ها و دشت‌ها روزگار می‌گذرانند و نوع زندگی آنان اصیل و بکر است و آمیختگی زندگی آنان با طبیعت، باعث شده امروز گردشگری عشایر یکی از پرطرفدارترین شاخه‌های گردشگری برای عده زیادی از مردم و گردش‌دوستان باشد. در مجموع می‌توان چشم‌اندازها، همراه شدن با کوچ و آشنایی با فرهنگ، صنایع‌دستی، آیین و رسوم و سایر عناصر موجود در محیط عشایری و در نهایت حضور در طبیعت بکر و دور شدن موقتی از زندگی یکنواخت و شلوغ شهری را از دلایل عمده علاقه‌مندی مردم به زندگی و گردشگری ایلات و عشایر عنوان کرد.

■ میراث ناملموس هر قوم و فرهنگی از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های آن محسوب می‌شود که حاوی نکات ارزشمندی از گذشتگان است؛ آیین‌های باستانی، سنت‌ها و حتی بازی‌ها بخشی از این میراث ناملموس هستند؛ در خصوص میراث ناملموس عشایر ایران کدام یک بیشتر نظر تان را جلب کرده است؟ فکر می‌کنید یک عکاس قوم‌نگار برای حفظ این میراث ناملموس چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

می‌توان گفت تمام یا بخش عمده‌ای از زندگی ایلات و عشایر ایران جزئی از میراث ناملموس فرهنگ بشری به شمار می‌آید. شیوه زیست، کوچ، آداب و رسوم و آیین‌ها، بازی‌های بومی و محلی، شیوه فرآوری محصولات دامی و لبنی، دانش و مهارت‌های بومی عشایر در قالب میراث ناملموس می‌گنجد. از این منظر ثبت و ضبط تمام این موارد، چه در قالب متن و چه در قالب تصویر، فعالیتی در راستای حفظ این میراث و انتقال آن به نسل‌های آینده محسوب می‌شود و کار یک عکاس قوم‌نگار را نیز می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد.

یک عکاس قوم‌نگار، شیوه زندگی اقوام و خرده‌فرهنگ‌هایی را ثبت و ضبط می‌کند که تحت تاثیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی، آرام‌آرام در حال تغییر و حتی از بین رفتن است. از این منظر فعالیت عکاس قوم‌نگار دارای اهمیت فراوان است و عکاسی قوم‌نگاری نقش مهمی در ثبت میراث فرهنگی ناملموس و جذب گردشگر داشته و دارد، اما تاکنون فعالیت‌های صورت گرفته در این خصوص چندان مورد حمایت دستگاه‌های متولی به ویژه دستگاه‌های فرهنگی قرار نگرفته و متاسفانه کمترین سهم در انتشارات تصویری، مربوط به قوم‌نگاری و عکاسی از ایلات و عشایر است.

■ یکی از جنبه‌های جالب توجه زندگی عشایر این است که از گلیم و فرش گرفته تا سیاه چادر و بسیاری موارد دیگر را خود بافته و درست می‌کنند. جالب‌توجه‌ترین صنایع‌دستی ساخته‌شده توسط عشایر ایران از منظر شما چه هستند و برای حفظ و معرفی آنها چه اقدامی باید صورت گیرد؟

تمام بخش‌های صنایع‌دستی تولیدی عشایر و نقش و نگاره‌ها و طرح‌های به کار رفته در آنها که عمدتا حاصل ذهن خلاق زنان و دختران هنرمند عشایری است به عنوان میراث ملموس و ناملموس فرهنگی دارای اهمیت و درخور توجه است. برای بنده هم که ثبت تصویری این شیوه از زندگی را انجام می‌دهم دیدن این همه ذوق و فرم و طرح و نقش و رنگ و نماد در صنایع‌دستی عشایر، هم از منظر زیبایی‌شناختی و هم از منظر فرهنگی و هنری، جذاب و قابل تامل است. امروزه دستگاه‌های دولتی و خصوصی و موسسات مردم‌نهاد دغدغه‌های حفظ و معرفی صنایع‌دستی ایلات و عشایر را دارند و این صنایع تاکنون هم حفظ شده و همچنان طرفداران خود را در داخل و خارج از کشور دارد اما آن گونه که خود عشایر می‌گویند چندان منفعتی از تولیدات خود نمی‌برند. به نظرم یکی از راه‌های حفظ این صنایع‌دستی، کمک به بازاریابی بدون واسطه آنها و ایجاد درآمد بیشتر برای عشایر است. این امر باعث بالا رفتن انگیزه‌های نسل امروز آنان به ویژه جوانان عشایر برای حفظ و معرفی این میراث با ارزش فرهنگی می‌شود.

■ یکی از مسائلی که در این سال‌ها در حوزه گردشگری مورد توجه بوده است ارائه خدمات گردشگری در ییلاقات و قشلاقات و در کنار عشایر است. فکر می‌کنید این نوع از گردشگری چه جاذبه‌هایی دارد و برای توسعه گردشگری پیرامون عشایر ایران چه اقداماتی باید صورت گرفت و به چه مواردی توجه شود؟

کوچندگی و شیوه زیست عشایر دارای جذابیت گردشگری است و دستگاه‌های متولی هم بر همین اساس، بومگردی عشایر را ترویج و حمایت می‌کنند که می‌تواند باعث شناساندن این بخش از فرهنگ کشور به گردشگران داخلی و خارجی شود و برای عشایر نیز منبع درآمد بوده و حتی می‌تواند باعث ورود ارز به کشور شود. البته تا رسیدن به ایده‌آل فاصله زیاد است اما فعالیت‌هایی که در سال‌های اخیر در حوزه گردشگری عشایر آغاز شده مورد استقبال گردشگران و خود عشایر قرار گرفته است.

هرچند با همه‌گیر شدن بیماری کرونا گردشگری عشایر هم دچار رکود شد اما با توجه به موضوعاتی که اشاره شد آینده روشنی را می‌توان برای آن متصور بود. به مرور بر اثر تجربیاتی که خود عشایر کسب می‌کنند و با ایجاد امکاناتی که لازمه گردشگری استاندارد و حضور بدون دغدغه گردشگران در مناطق عشایری به لحاظ شب‌مانی و سایر امکانات است، به نظر می‌رسد گردشگری عشایر در آینده رونق بیشتری پیدا خواهد کرد. البته یکی از دغدغه‌هایی که امروز وجود دارد این است که گردشگری عشایر نباید به معیشت جایگزین بدل شود به گونه‌ای که سبک زندگی آنان را تحت‌تاثیر قرار دهد بلکه گردشگری باید مکمل و در کنار دامداری که منبع اصلی تامین معیشت زندگی کوچنشینان است، قرار بگیرد. اما باید بپذیریم که در این تعاملات زیستی و فرهنگی، هر دو گروه از هم تاثیر خواهند گرفت و حقیقتا قدرت فرهنگ غالب را نباید دست کم گرفت.

■ عکاسی مستند قوم‌نگاری را تا چه میزان در زمینه معرفی زندگی ایلات و عشایر به مردم و گردشگران موثر می‌دانید؟

الفبای تصویر، در همه جهان یکسان درک می‌شود به همین خاطر زبان عکس یک زبان بین‌المللی است که درک آن برای همه مردم جهان با هر فرهنگ و زبانی میسر است. امروزه موقعیت گردشگری کشورها تاحدود زیادی با استفاده از تبلیغات و انتشار تصاویری از طبیعت، آثار معماری و باستانی و فرهنگی آن کشور صورت می‌گیرد به گونه‌ای که می‌توان عکس‌ها را سفیر فرهنگی یک کشور برای جذب گردشگر قلمداد کرد. ایران نیز دارای جاذبه‌های فراوان گردشگری و منابع ارزشمند تاریخی، معماری و فرهنگی ملموس و ناملموس است. یکی از این منابع ارزشمند، شیوه زندگی ایلات و عشایر کوچنده است. بکر و دست‌نخورده بودن این نوع از زندگی، پتانسیل و جذابیت این را دارد که گردشگران زیادی را از کشورهای مختلف جهان راهی ایران کند. بنابراین عکاسی قوم‌نگاری با ثبت و انتشار تصاویری از زندگی ایلات و عشایر می‌تواند نقش تاثیرگذاری در این خصوص ایفا کند. البته باید دقت کنیم که نباید به بهانه این موضوع، عکاسی کارت‌پستالی و توریستی که با نگاه مردم‌نگارانه متفاوت است را در عکاسی مستند اجتماعی رواج دهیم. از این رو مسوولیت و تعهد عکاسان قوم‌نگار ایجاب می‌کند علاوه بر معرفی تصویری پتانسیل‌های فرهنگی کشور خود برای جذب گردشگر، به مقولات انسانی و فرهنگی با زاویه دید وسیع‌تری نگاه کنند تا روح نهفته در فرهنگ و آیین‌های فرهنگی برای نسل‌های بعد محفوظ بماند.

«جهان‌صنعت» صنایع‌دستی در حال فراموشی ایران را بررسی می‌کند

هنرهای سنتی در حال خاموشی

نادر نینوایی– ایران کشوری است با تمدن چند هزار ساله که هنر و فرهنگی غنی و پربار دارد. صنایع‌دستی اقوام ایرانی بسیار متنوع بوده و در طول تاریخ توسط نسل‌های گذشته حفظ شده و به ما رسیده است.

براساس آمار موجود از مجموع ۳۰۰ نوع صنایع‌دستی ایران که به تایید معاونت صنایع‌دستی وزارت میراث رسیده‌اند، بیش از ۶۰ مورد آنها در خطر انقراض و نابودی قرار گرفته‌اند.

برخی از این صنایع‌دستی ایرانی به دلیل واردات بی‌رویه نمونه‌های صنعتی مشابه دیگر مشتری نداشته و کارشان کساد شده است و برخی نیز به دلیل نبود استادکار مربوطه و منتقل نشدن مهارت ساخت تولیدشان دیگر تولید نمی‌شوند.

در این گزارش ویژه‌نامه نوروزی «جهان‌صنعت» سعی می‌کنیم با معرفی برخی از صنایع‌دستی در حال فراموشی از ارغوان‌بافی و کلون‌سازی گرفته تا موج‌بافی شما را با برخی از هنرهای سنتی جالب توجه میهن‌مان که کمتر معرفی شده آشنا کنیم. امید داریم با آشنا شدن ایرانیان هنردوست با این هنرهای سنتی و خرید آنها، این صنایع‌دستی در حال فراموشی کشور احیا شوند.

موج‌بافی هنر عشایر کرد

موج‌بافی یکی از هنرهای جالب توجه عشایر کردنشین غرب کشور است که این روزها به دلیل واردات نمونه‌های مشابه چینی، چندان طرفداری نداشته و در حال فراموشی است. پارچه‌های خوشرنگ و ضخیم موج را در سالیان نه‌چندان دور مادربزرگ‌ها به عنوان رختخواب‌پیچ استفاده کرده و یا برای تزئین روی کرسی می‌انداختند. البته در فصول سرد سال از این پارچه‌های ضخیم و رنگارنگ به عنوان روانداز نیز استفاده می‌شده است.

موج معمولا از پشم گوسفند بافته می‌شود و نقش‌هایی از بز کوهی، گنجشک، انگور، پروانه و طرح‌های ترنج‌دار آن را مزین می‌کند. از گوشه‌های موج منگوله‌هایی آویزان می‌شود که جلوه‌ای زیبا به این بافته‌های دست‌ساز می‌دهد.

کرمانشاه یکی از معدود شهرهایی است که هنوز موج‌بافی در آن به شکل بسیار محدود و توسط معدود اساتید کهنه‌کار انجام می‌شود. بازار چال حسن‌خان و فیض‌آباد کرمانشاه جایی است که اگر خوب بگردید هنوز هم می‌توانید آثار دست این هنرمندان موج‌باف را پیدا و خریداری کنید.

کلون‌سازی هنر چهارمحالی‌ها

کلون‌سازی یا آن‌طور که این روزها مورد خطاب قرار می‌گیرد قفل‌سازی از آن دست صنایع‌دستی است که با آمدن قفل‌های جدید جنبه کاربردی خود را از دست داده است. مطمئنا امروز هیچ‌کس دوست ندارد در خانه‌اش را با قفلی که تکنولوژی آن به چند صدسال قبل برمی‌گردد قفل کند. با این وجود کلون و یا همان قفل‌های قدیمی جدای از جنبه کاربردی‌شان، جنبه هنری و تزئینی جالب توجهی نیز دارند.

قفل‌سازی از دوره ساسانی در ایران رواج داشته است و در دوره صفوی این هنر به اوج شکوفایی خود می‌رسد. در میان کلون‌های ایرانی، قفل‌هایی که با الهام از شکل‌های حیوانی ساخته می‌شوند معمولا بسیار زیبا هستند. ایجاد طرح‌های اولیه این قفل‌ها مربوط به قرون چهارم تا نهم هجری می‌شود.

جالب است بدانید که یکی از قفل‌های طلای درب خانه خدا (کعبه)، اثر «استاد عبدالله ریاحی‌چالشتری» بوده که سال‌ها پیش (در دوران قاجار) در سفر خود به مکه و هنگام اقامت یک ساله در جوار خانه خدا، ساخته و نصب شده است. این قفل اکنون در موزه عربستان نگهداری می‌شود.

شهرستان چالشتر در استان چهارمحال‌وبختیاری از دوران صفوی مهد قفل‌سازی ایران بوده است و البته هنوز هم معدود استادکاران خبره‌ای در این شهر به قفل‌سازی اشتغال دارند. اگر در نوروز به چهارمحال سر زدید حتما خرید قفل‌های تزئینی که منقش به نوشته‌هایی با خطوط اسلیمی، مینیاتورهای تماشایی و طرح‌های متنوع دیگر هستند را از دست ندهید.

ارغوان‌بافی هنر سازگار با محیط‌زیست

سبدهای حصیری که پیش‌تر سبزی در آنها می‌گذاشتیم و یا سبدهای بزرگ‌تری که برای آبکش کردن برنج از آنها استفاده می‌شده است برای ما ناآشنا نیستند، ولی شاید کمتر کسی باشد که بداند سبدهایی هست که از شاخه‌های حرص‌شده درخت ارغوان بافته می‌شوند.

سبدهای ساخته‌شده از شاخه‌های ارغوان امروز با رو آوردن مردم به ظروف پلاستیکی منسوخ شده‌اند و کسی از آنها استفاده نمی‌کند. استادکاران ارغوان‌بافی که تعداد کمی از آنها در کشور وجود دارند، ترکه‌های ارغوان را در آب خیسانده و سپس می‌جوشانند. زمانی که شاخه‌های ارغوان انعطاف‌پذیری لازم را پیدا کرد این شاخه‌های نازک را هنرمندانه دور هم پیچانده و بافت‌های ریز و درشتی را برای ساخت سبدهای ارغوانی به کار می‌گیرند.

اگرچه در گذشته ارغوان‌بافی در شهرهای مختلف کشور رواج داشته است، اما با منسوخ شدن این هنر حالا به سختی می‌توان استادکاری که این هنر را انجام می‌دهد یافت. با این وجود در شهر طرقبه استان خراسان‌رضوی هنوز هم چند استادکار قدیمی این صنعت دستی در حال فعالیت هستند و با شاخه‌های ارغوان سبدهای زیبایی می‌بافند و به فروش می‌رسانند.

توجه داشته باشید که استفاده از سبدهای ارغوانی به جای پلاستیکی افزون بر حمایت از هنر ایرانی می‌تواند اقدامی در راستای کاهش مصرف پلاستیک نیز باشد و انتظار می‌رود دوستداران محیط‌زیست از آن حمایت کنند.

ورشوسازی هنری وارداتی

در همین ابتدای کار باید بگویم ورشوسازی یک هنر وارداتی به کشورمان است که در اواخر دوران قاجار از کشور لهستان به ایران آمده است.

البته پیش از آنکه ورشوسازی در ایران رواج یابد هنری که امروز روی ورشو به کار گرفته می‌شود، روی فلز برنج به کار گرفته می‌شد. بنابراین می‌توان گفت قلمکاری‌های صورت گرفته روی فلز ورشو هنری کاملا ایرانی است که با دستان هنرمند استادکاران ایرانی انجام می‌شود.

در سال‌های اخیر ورشوسازی نیز همچون بسیاری دیگر از صنایع‌دستی کشورمان رو به افول گذاشته و در خطر فراموشی قرار گرفته است.

در حال حاضر در شهر بروجرد در استان لرستان و در شهر دزفول در استان خوزستان چند استادکار این رشته باقی مانده‌اند که همچنان به ورشوسازی مشغول هستند. براساس اعلام وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی هنر فاخر ورشوسازی با خطر فراموشی مواجه شده است.

نقاشی قهوه‌خانه در معرض فراموشی

شاید باورش سخت باشد اما تعداد هنرمندانی که نقاشی قهوه‌خانه می‌کشند خیلی کم شده است و همین موضوع سبب شده که این هنر اصیل و خاطره‌آمیز نیز در معرض فراموشی قرار گیرد.

نقاشی قهوه‌خانه‌ای در دوران مشروطه در کشورمان رواج یافت و خالقان آثار قهوه‌خانه‌ای با ترکیبی از نمادهای رزم، بزم و مذهب تصاویری داستان‌گو را خلق کردند که در غیاب تلویزیون و فناوری‌های امروزی داستان‌های هیجان‌انگیزی را برای مردم روایت می‌کرد.

داستان‌های شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی، وقایع کربلا، قصه‌های قرآنی و حکایت‌های عامیانه موضوع‌های اصلی نقاشی قهوه‌خانه‌ای را تشکیل می‌دهند. با وجود محبوبیت مردمی نقاشی قهوه‌خانه‌ای در تاریخ معاصر ایران، در طول تاریخ نه روشنفکران خیلی از آن حمایت کرده‌اند و نه سنت‌گرایان تلاشی برای حفظش داشته‌اند و همین امر باعث شده این هنر مهجور مانده و امروز نفس‌هایش به شماره بیفتد.

به هر روی نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای چه به لحاظ زیبایی بصری و چه به لحاظ داستان‌هایی که روایت می‌کنند، آثاری فاخر و شایسته تقدیر هستند و می‌توانند آذین خوبی برای خانه‌های ایرانیان باشند. به عنوان جمع‌بندی باید گفت نگاهی به وضعیت نامساعد تولیدکنندگان و هنرمندان فعال در حوزه صنایع‌دستی کشورمان از یک‌سو و فراموش شدن بسیاری از هنرهای سنتی کشورمان از سوی دیگر، این موضوع را مشخص می‌کند که صنایع‌دستی ایران نیازمند توجه بیشتر از سوی دولت و مردم است.

یعنی از یک طرف وزارت میراث فرهنگی باید اقدامات حمایتی خود را در خصوص صنایع‌دستی در حال فراموشی شتاب بخشد و از سوی دیگر مردم باید با خرید این صنایع‌دستی ایرانی از فرهنگ، هنر و آداب و رسوم پیشینیان خود پاسداری کنند.

